

خبرنامه



سال یازدهم، شماره صد و پنجم، بهمن ماه ۱۴۰۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رتبه نخست حوزه پژوهشی را در ارزیابی ISC کسب کرد

پژوهش	نام پژوهشگاه
۱	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲	پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایراندک)
۳	مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
۴	پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی
۵	پژوهشکده بیمه

انقلاب اسلامی و نسبت آن با علوم انسانی





فهرست

- * پژوهشگاه علوم انسانی رتبه نخست حوزه پژوهش را در ارزیابی مؤسسه ISC کسب کرد..... ۳
- * دکتر نجفی: اشتباه شاه این بود که تخت جمشید را مقابل حرم امام رضا(ع) قرار داد..... ۴
- * تجلیل از دکتر نجفی در مراسم قدردانی از چهره‌های ماندگار «حوزه مطالعات تمدنی»..... ۶
- * حضور اساتید پژوهشگاه در میان برگزیدگان جایزه کتاب سال ۸
- * حضور دو عضو پژوهشگاه علوم انسانی در هیأت‌داوران پنجمین جایزه «فارسی‌نا»..... ۱۰
- * بررسی فعالیت‌های شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی..... ۱۱
- * تأکید بر پیوند میان تشکیل حلقه‌های مطالعاتی و افزایش اثرگذاری علوم انسانی در جامعه..... ۱۶
- * گزارش همایش ملی «مسئله تورم در ایران؛ ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها»..... ۲۰
- * گزارش نخستین همایش ملی «روش‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی»..... ۴۲
- * گزارش همایش «بررسی اسناد فارسی میانه اواخر عهد ساسانی و اوایل دوران اسلامی»..... ۴۹
- * گزارش نهمین همایش ملی حکیم سبزواری «میراث فلسفی در فرهنگ و زبان فارسی»..... ۵۵
- نشست‌ها و سخنرانی‌ها
- * تأثیر دانشگاه در شکل‌گیری علوم انسانی ایران..... ۵۷
- * آغازگران پژوهش زبان پهلوی در ایران..... ۷۰
- * پاسداشت ثبت جهانی جشن سده..... ۷۳
- * فرهنگ و هویت ایرانی در سرزمین‌های پیرامونی ۷۸
- * تفکر خلاق در منابع اسلامی بر اساس نظریه‌های صدرالدین شیرازی..... ۸۰
- * ابرروایت‌های علوم انسانی در جهان شمال‌زده امروز..... ۸۲
- * درآمدی بر بازشناسی مدرسه حدیثی علامه مجلسی..... ۸۴
- * انقلاب اسلامی و نسبت آن با علوم انسانی..... ۸۶
- * از کیهان‌شناسی به جهان‌بینی؛ تأملی در کیهان‌شناسی‌های اوستا و قرآن..... ۹۱
- * هویت ایرانی و پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبیات و هنر..... ۹۳
- * کاربست هوش مصنوعی در علوم انسانی..... ۹۵
- * آموزش قرآن به مثابه «زبان» یا «متن»؟ بازخوانی رویکرد دکتر محمدعلی لسانی فشارکی..... ۹۶
- * ناخودآگاه سیاسی، روایت همچون کنش نمادین اجتماعی..... ۹۹
- * بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی..... ۱۰۱



بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت دهه فجر

دهه فجر، در حقیقت مقطع رهایی ملت ایران و آن بخشی از تاریخ
ماست که گذشته را از آینده جدا کرده است.

۱۳۸۶/۱۱/۱۹



پرو، شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

اعلام نتایج رتبه‌بندی و ارزیابی پژوهشگاه‌ها و مؤسسه‌های پژوهشی توسط مؤسسه ISC:

پژوهشگاه علوم انسانی رتبه نخست حوزه پژوهش را در ارزیابی مؤسسه ISC کسب کرد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در میان ۳۳ پژوهشگاه و مؤسسه پژوهشی کشور در حوزه هنر، علوم انسانی و اجتماعی، به‌عنوان سومین پژوهشگاه برتر کشور در رتبه‌بندی سال ۱۴۰۱ مؤسسه ISC معرفی شد. همچنین با توجه به رتبه‌بندی پژوهشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی در معیارها و شاخص‌های مختلف پنج‌گانه، پژوهشگاه توانست رتبه نخست را در حوزه پژوهش کسب کند.

رتبه‌بندی و ارزیابی سال ۱۴۰۱ پژوهشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی دولتی، توسط مؤسسه استنادی و پیش علم و فناوری جهان اسلام (ISC) اعلام شد. دکتر سیداحمد فاضل‌زاده رئیس مؤسسه ISC گفت: رتبه‌بندی و ارزیابی پژوهشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی دولتی در سال ۱۴۰۱ توسط مؤسسه ISC انجام گرفت.

فاضل‌زاده شرح داد: در این رتبه‌بندی، معیارهای کلی در ارزیابی و رتبه‌بندی پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در ۵ حوزه پژوهش (با وزن ۲۵ درصد)، فناوری و نوآوری (با وزن ۳۵ درصد)، بین‌المللی‌سازی (با وزن ۱۰ درصد)، اثرگذاری اقتصادی (با وزن ۲۰ درصد) و خدمات اجتماعی، زیرساخت و تسهیلات (با وزن ۱۰



درصد) می‌باشد.

وی ادامه داد: هر کدام از این معیارهای اصلی، به تعدادی شاخص اصلی و زیر شاخص تقسیم می‌شوند که عملکرد پژوهشگاه در هر یک از آنها به‌صورت جداگانه ارزیابی می‌شود.

فاضل‌زاده خاطر نشان کرد: در این رتبه‌بندی در حوزه هنر، علوم انسانی و اجتماعی ۳۳ پژوهشگاه و مؤسسه پژوهشی حضور داشته‌اند. پژوهشگاه‌های تربیت بدنی و علوم ورزشی، علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایراندک) و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به ترتیب رتبه‌های اول تا سوم را به دست آوردند.

فناوری و نوآوری	نام پژوهشگاه	رتبه	نام پژوهشگاه
۱	پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی	۱	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲	مرکز نشر دانشگاهی	۲	پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایراندک)
۳	پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس (شهید سیهید پاسدار حاج قاسم سلیمانی)	۳	مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
۴	پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایراندک)	۴	پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی
۵	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	۵	پژوهشگاه بیمه
بین‌المللی سازی	نام پژوهشگاه	پژوهش	نام پژوهشگاه
۱	مؤسسه پژوهش‌های برنامه ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی	۱	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲	پژوهشگاه نظر (هنر، معماری و شهرسازی)	۲	پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایراندک)
۳	پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایراندک)	۳	مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
۴	پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری	۴	پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی
۵	پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	۵	پژوهشگاه بیمه
زیرساخت و تسهیلات	نام پژوهشگاه	اثرگذاری اقتصادی	نام پژوهشگاه
۱	پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	۱	پژوهشگاه گردشگری
۲	مؤسسه استنادی و پیش علم و فناوری جهان اسلام (ISC)	۲	پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایراندک)
۳	پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی	۳	پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس (شهید سیهید پاسدار حاج قاسم سلیمانی)
۴	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	۴	پژوهشگاه تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)
۵	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	۵	پژوهشگاه نظر (هنر، معماری و شهرسازی)

دکتر نجفی:

اشتباه شاه این بود که تخت جمشید را مقابل حرم امام رضا(ع) قرار داد

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در آیین رونمایی از کتاب «درآمدی بر هویت ملی در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)» گفت: اشتباه شاه این بود که تخت جمشید را مقابل حرم امام رضا(ع) قرار داد.

به گزارش روابط عمومی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به نقل از خبرگزاری آنا، مراسم رونمایی از کتاب «درآمدی بر هویت ملی در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای» بیست و نهم بهمن‌ماه در کتابخانه و موزه ملی ملک با حضور استادان دانشگاه، اندیشمندان، پژوهشگران و فعالان حوزه کتاب برگزار شد. در این مراسم دکتر نجفی برای دقایقی سخنرانی کرد و گفت: هویت ملی موضوع حساسی است. صحبت جدی درباره آن باید با ادبیات فاخر و احتیاط زیادی همراه باشد. درست است که مطالبی که از نگاه رهبر معظم انقلاب درباره هویت ملی در این کتاب آمده مباحث نظری است، اما این نظرات در سیره سیاسی و اجتماعی ایشان تأثیر مستقیم عملی هم داشته است.

این استاد تاریخ افزود: فرمایشات ایشان بلافاصله در رسانه‌ها و سیاست‌های عملی انعکاس پیدا می‌کند. این وضعیت نتایج مثبت زیادی دارد، اما محدودیتی را هم ایجاد می‌کند و آن هم این که ایشان نمی‌توانند همه چیز را به صراحت بگویند و موضعی که مطرح می‌شود با چاشنی احتیاط و دوراندیشی همراه است.

وی اظهار کرد: محدودیت دیگر این است که همان‌طور که نویسنده کتاب اشاره کردند، رهبر انقلاب یک جا و در یک کتاب یا یک سخنرانی به هویت نپرداخته‌اند. سخنرانی‌های ایشان در این زمینه از ۵۰ سال پیش یعنی قبل از انقلاب آغاز می‌شود. این نگاه در سال‌های ابتدایی انقلاب و دوران ریاست جمهوری و در نهایت در دوران زعامت و رهبری هم ادامه پیدا می‌کند.

نجفی گفت: جمع‌آوری دقیق این بیانات کار آسانی نیست. اینجا فقط بازخوانی صورت نمی‌گیرد، بلکه پای بازیابی و بازسازی محتوا هم در میان است. بازسازی کردن هم کار مشکلی است؛ کار مؤلف در اینجا مثل یک مهندس ساختمان است که مصالحی را در اختیار دارد و باید آنها را کنار هم بگذارد و اثری را خلق کند.





لایه مهم «ایران شیعی» در هویت ایرانیان

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی عنوان کرد: هویت ملی بحث‌های گسترده‌ای را در بر می‌گیرد و با یک یا دو کتاب نمی‌شود به آن پرداخت. در هر اثر مکتوب، نویسنده از زاویه خاصی وارد بحث می‌شود. به‌نظر می‌آید با توجه به تخصص و علائق نویسنده، در این کتاب رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی غلبه دارد. آقای رهبر در این کتاب دیدگاه شهید مطهری درباره هویت ملی که در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» نمود بیشتری دارد را بررسی کرده‌اند که کار خوب و به جایی است؛ اثری که حتماً مقام معظم رهبری نیز آن را خوانده‌اند.

وی گفت: من به سه‌گانه هویت ملی، اسلامی و انقلابی لایه مهم دیگری را اضافه می‌کنم که ایران شیعی است. ما پیش از وقوع انقلاب اسلامی، دارای سه بخش هویتی بودیم. یک لایه ۵۰۰ ساله شیعی که از دوران صفویه پررنگ شد اما برخی مصالح داخلی و مسائل جهان اسلام باعث می‌شود این لایه به وضوح دیده نشود. از نگاه من، مصداق و نماد این لایه هویتی حضرت علی‌ابن موسی‌الرضا(ع) و کتاب «مفاتیح‌الجنان» است. این دو پدیده معنوی در زندگی ما ایرانیان اهمیت فراوانی دارند.

این استاد دانشگاه عنوان کرد: لایه دوم به ۹۰۰ سال قبل از دوران صفویه بازمی‌گردد که در آن اسلام بسیار پررنگ است. غیرشیعی نیست، اما با غلبه فرهنگ و اصول شیعه هم شناخته نمی‌شود. خط و زبان فارسی، حکمت و فلسفه و شعرا و حکمای اسلامی معرف این دوران هستند. از نظر من نمادهای این لایه نیز حافظ و بنای حافظیه و فردوسی و آرامگاه او در توس است.

نجفی گفت: ما یک لایه سوم هم داریم که ایران باستان است که نماد آن تخت جمشید است. نماد اول (شیعی) مقدس است؛ نماد دوم محترم است و سومی هم باعظمت است. البته این خصلت‌ها در عرض هم نیستند، بلکه در طول هم هستند. یعنی یک نماد باعظمت می‌تواند محترم هم باشد یا نمادی که مقدس است حتماً از احترام و عظمت هم برخوردار است. پس این‌ها در طول هم هستند که این موضع در کلام مقام معظم رهبری هم انعکاس دارد.

اشتباه راهبردی شاهان پهلوی

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: ایراد شاهان دوره پهلوی (رضا شاه و محمدرضاشاه) این بود که می‌خواستند تخت جمشید را مقابل آستان قدس رضوی بگذارند. این مواجهه از اساس اشتباه بود. تخت جمشید باید با بناها و نمادهای فرهنگی مثل دیوار چین و اهرام ثلاثه هم‌اوردی می‌کرد و نه با نمادی که برای ایرانیان مقدس بود.

وی افزود: وقوع انقلاب اسلامی برای اصلاح این اشتباه دوره پهلوی بود و نمادها را به جایگاه خودشان برگرداند. البته در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب در واکنش به رویکرد افراطی دوره پهلوی «هویت ملی» تاحدی به حاشیه رفت و بحث «امت» پررنگ شد. اما با توجه به عقلانیتی که در سال‌های بعد حاکم شد، «ملت» و «امت» با حفظ جایگاه خودشان در جایگاه درست نشستند. این دو مانع‌الجمع نیستند و این‌گونه نیست که وجود یکی به عدم دیگری بیانجامد.

نجفی گفت: کتاب «درآمدی بر هویت ملی در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای» نسبت به هویت انقلاب و هویت را محور قرار داده است. به‌نظرم برای کارهای بعدی می‌شود ارتباط هویت ملی و تمدن نوین اسلامی را هم پررنگ کنیم و ارتباط ملت و امت هم واکاوی شود، چون قرار نیست یکی فدای دیگری شود.

وی افزود: وضعیت خاص تاریخ ملت ایران که من اسمش را ملی‌سازی شیعی می‌گذارم، بسیار مهم است. در چند کشور منطقه مثل ایران، بحرین، عراق آذربایجان و لبنان شیعیان در اکثریت هستند اما فقط در ایران است که بر اساس این پدیده، ملت‌سازی رقم‌خورده است. به‌نظرم جا دارد که به موضوع ملت‌سازی شیعی در اندیشه مقام معظم رهبری بیشتر پردازیم.

نجفی عنوان کرد: ما یک «هویت انقلابی» داریم و یک «انقلاب هویتی». در اول انقلاب «هویت انقلابی» پررنگ‌تر بود. اما در ادامه «انقلاب هویتی» جایگاه خودش را پیدا کرد. ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و حق‌پرستی به‌عنوان سه جنبه این «انقلاب هویتی» در دهه پنجم انقلاب نمود بیشتری دارد و می‌تواند خودش را آشکار کند.

در بخش پایانی این مراسم با حضور نویسنده کتاب و جمعی از مهمانان نشست از کتاب «درآمدی بر هویت ملی در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای» به قلم دکتر عباسعلی رهبر رونمایی به‌عمل آمد.

تجلیل از چهره‌های ماندگار «حوزه مطالعات تمدنی»

دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، برنده «جایزه ملی تمدن» شد

دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان برنده جایزه ملی تمدن و چهره ماندگار حوزه مطالعات تمدنی انتخاب شد.

دومین «همایش ملی انقلاب اسلامی و افق تمدنی آینده» صبح روز شانزدهم بهمن‌ماه با حضور، دکتر محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، حجت‌الاسلام محسن محمدی‌اراکي، عضو هیأت‌رئیس مجلس خبرگان رهبری، محمدرضا حسینی‌آهنگر، رئیس دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دکتر بهادری جهرمی، سخنگوی دولت، دکتر رجبی دوانی، رئیس بنیاد ایران‌شناسی و سایر چهره‌های علمی و جمعی از مسئولان در حوزه هنری سوره برگزار شد.

در این مراسم دکتر نجفی، به‌عنوان برنده جایزه ملی تمدن و چهره ماندگار حوزه مطالعات تمدنی انتخاب شد و از وی تجلیل به‌عمل آمد. در لوح یادبودی که به دکتر نجفی اهداء شد آمده است؛ برترین هدف انقلاب اسلامی رسیدن به تمدن نوین اسلامی است. به‌پاس یک عمر مجاهدت برای تحقق تمدن نوین اسلامی در حوزه مطالعات نظری و تاریخی و تلاش بی‌وقفه در مدیریت و راهبری ارزشی علوم انسانی در ایران از شما به‌عنوان «چهره برتر مطالعات تاریخی و تمدنی» قدردانی می‌کنیم. امیدواریم تلاش‌های شما گامی مؤثر در راستای نزدیک‌شدن به آرمان انقلاب اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی باشد.

این تقدیر گامی کوچک است در ترویج راه پرافتخاری که شما یک عمر آن را طی کرده‌اید. گفتنی است در این مراسم بنیاد ملی نخبگان نیز از دکتر نجفی تجلیل به‌عمل آورد.

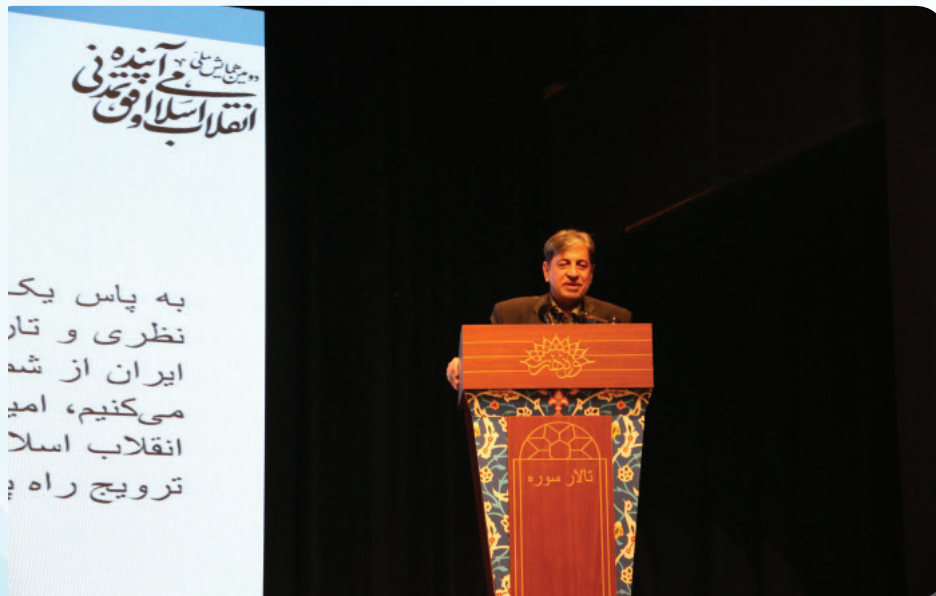
دکتر نجفی: انقلاب اسلامی یک انقلاب متمدنانه و بین‌المللی بود

در ادامه این نشست موسی نجفی؛ رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی سخنانی اظهار کرد: استاد مطهری معتقد هستند که انقلاب اسلامی یک انقلاب استثنایی است و احتمالاً تمدنی هم که از این انقلاب استثنایی برخواید خواست، استثنایی خواهد بود. اما با نظریه پیوستگی می‌توانیم تمدن گذشته اسلامی را به تمدن نوین اسلامی وصل کنیم. این مطلب شاه‌کلید بحث است. مرحوم استاد مطهری کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» را نوشتند و به یک برهه مهمی اشاره کردند ولی ما باید به دو دوره از تعامل اسلام و ایران هم باید اشاره کنیم؛ یکی قرن دهم و دوره صفویه و یکی امروز که ما باید دوباره تعامل ایران و اسلام را نگاه کنیم. نه نظریه ملت در ایران سکولار است و نه لزومی دارد ما حتماً یک وحشتی داشته باشیم نظریه ملت را کنار بگذاریم و حتماً بگوییم امت هستیم که این اشتباه است. چطور می‌توانیم این دو را جمع کنیم؟



دکتر نجفی ادامه داد: نظریه تمدنی یک نظریه بین‌المللی است، نظریه ملت یک نظریه هویتی. چطور بین هویت و ملت و تمدن جمع بزنیم؟ به نظر من می‌توانیم از الگوی انقلاب فرانسه استفاده کنیم. انقلاب فرانسه یک انقلاب بین‌المللی بود و منادی حقوق بشر و لیبرالیسم است ولی به نام ملت فرانسه بود. قبلاً فرانسه یک کشور درجه دو بود ولی با انقلاب، هم نام ملت فرانسه بین‌المللی می‌شود و هم کشور درجه اول اروپایی می‌شود. انقلاب اسلامی هم همین‌طور است؛ یک انقلاب متمدنانه و بین‌المللی ولی به نام ایران است و ما مسلماً از این جهت با دیگر کشورهای اسلامی در عرض هم قرار نداریم، کشورهایی که در مرحله نهضت هستند. کشورهایی که نظام سیاسی اسلامی ندارند، نمی‌توانند با کشوری که از مرحله نظام به مرحله تمدن رفته است، مساوی باشد. به هر حال ما از این جنبه از سایر کشورهای اسلامی مقداری جلوتریم و از این موضوع هم در مقایسه با کشورهای آفریقایی و ... نباید بترسیم. ایران به خاطر انقلاب اسلامی در وضعیت پیشتازی خاصی قرار گرفته که می‌تواند برای جهان اسلام الگو باشد.

گفتنی است در این مراسم از خانواده استاد زنده‌یاد دکتر مجتهدی و سایر برگزیدگان حوزه مطالعات تمدنی نیز تجلیل و قدردانی به عمل آمد.



معرفی برگزیدگان جایزه کتاب سال؛ تجلیل از استادی که در شاگردان خود بذر معرفت کاشت و می‌کارد

قدردانی از این شخصیت علمی، تقدیر از یک اثر و قدردانی از یک نویسنده بر اساس آن نیست، بلکه تکریم و اجلال شخصیتی است که عمر و زندگی خود را در تحصیل یک علم و نشر و گسترش آن در فرهنگ صرف کرده است. مرحوم مجتهدی در خوانندگان و شاگردان خود بذر معرفت کاشت و می‌کارد و آثارش همچنان اثرگذار است. درضمن اثر دکتر امید طیب‌زاده، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی نیز جزو آثار شایسته تقدیر چهل‌ویکمین جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر شناخته شد. مراسم اختتامیه «چهل‌ویکمین جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و سی‌ویکمین جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران» با معرفی برگزیدگان جایزه کتاب سال، برگزار شد.



مراسم پایانی چهل‌ویکمین جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و سی‌ویکمین جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران «هیجدهم بهمن ماه با حضور رئیس‌جمهور، دکتر اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، دکتر حدادعادل، دکتر زلفی‌گل، دکتر پارسانیا، دکتر نجفی و سایر اندیشمندان عرصه قلم و کتاب با تجلیل از زنده‌یاد دکتر کریم مجتهدی، استاد فلسفه و نویسنده کتاب‌های فلسفی پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی در تالار وحدت برگزار شد.

در این مراسم حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا، دبیر علمی جایزه کتاب سال در سخنانی گفت: هر یک از آثار و کتاب‌های برگزیده به یک حوزه دانشی خاص تعلق دارد و هر کدام حدنصاب لازم را در جهت ارتقاء علمی جامعه به دست آورده‌اند، امسال ۱۳ اثر برگزیده جوایز خود را دریافت خواهند کرد.

پارسانیا به تکریم و قدردانی از مقام مرحوم کریم مجتهدی اشاره کرد و گفت: قدردانی از این شخصیت علمی، تقدیر از یک اثر و قدردانی از یک نویسنده بر اساس آن نیست، بلکه تکریم و اجلال شخصیتی است که عمر و زندگی خود را در تحصیل علم و نشر و گسترش آن در فرهنگ صرف کرده است. مرحوم مجتهدی در خوانندگان و شاگردان خود بذر معرفت کاشت و می‌کارد و آثارش همچنان اثرگذار است؛ او حدود ۳۰ اثر در بیش از ۶۰ سال تدریس علمی داشت (استاد مجتهدی چهار کتاب داستانی نیز دارد ضمن اینکه یک اثر او نیز به‌زودی منتشر خواهد شد).



او ادامه داد: دکتر مجتهدی در حیات و نشاط علمی معاصر ما نقش مستمر و کم‌نظیری را بر عهده گرفت، عمر شریف خود را متوجه فلسفه و حکمت کرد و سهم به‌سزایی در استمرار بخشیدن به تاریخ خرد و خردورزی جامعه اسلامی ایران داشت، حکمت و فلسفه هم به‌لحاظ منطقی و هم تاریخی هویت‌بخش سایر علوم و دیگر حوزه‌های معرفتی و هویت‌بخش فرهنگ و زیست عمومی جامعه است. پارسائیا تصریح کرد: جامعه ایرانی نظیر بسیاری از جوامع و فرهنگ‌های دیگر در مواجهه تاریخی با فرهنگ و تمدن غرب قرار گرفته و در معرض حضور فراگیر و گسترده علوم غرب واقع شده است. دکتر مجتهدی با تدریس فلسفه غرب، جامعه ایران را در شناخت فرهنگ غرب و بنیان نظری آن کمک کرد و برای تغییر مواجعات سطحی جامعه ایرانی اقدام کرد، از این طریق در امکان شناخت دقیق و عمیق سیاست، حقوق، فناوری، علوم پایه و کاربری آن‌ها یاری‌رسان بود. فلسفه غرب بنیان‌های نظری غرب را نشان می‌دهد و به لحاظ منطقی شناخت دقیق یک جامعه، بدون شناخت و آشنایی عمیق آن ممکن نیست. او در پایان اظهار کرد: زندگی مجتهدی صرف تاریخ علم ما شد؛ ایشان به حکمت اسلامی تعهد داشت و آموزه‌هایش در قبال رویکرد معتزخانه‌ای که به حکمت اسلامی وجود دارد، سنگر محکم و استواری بود. تقدیر از ایشان تقدیر از علم و حکمت است.

در ادامه به ترتیب، محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و سیدابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور کشورمان نیز در این مراسم به سخنرانی پرداختند و کلیبی از کریم مجتهدی، استاد فقید فلسفه برای حاضران پخش شد. در بخش شخصیت علمی نیز این‌چنین از استاد مجتهدی یاد شد:

چهل‌ویکمین جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران جایزه ویژه بخش شخصیت علمی به پاس بیش از ۶۰ سال تدریس و آموزش فلسفه در سرآمدترین مراکز دانشگاهی ایران و تربیت نسل‌های بعدی استادان در کشور، ایجاد گفت‌وگو میان فلسفه غرب و فلسفه اسلامی با بهره‌گیری از منابع اصیل، تحقیقات نوآورانه در حوزه فلسفه غرب و نقش‌آفرینی در رشد پژوهش‌های فلسفی در ایران، غنی‌سازی زبان فارسی در حوزه اصطلاحات فلسفی و پژوهش‌های انتقادی در زمینه فرهنگ و فلسفه غرب به شادروان دکتر کریم مجتهدی تعلق گرفت.

در ادامه لوح یادبود و جایزه استاد فقید مجتهدی را دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از دست‌ان رئیس‌جمهور کشورمان دریافت کرد.



کتاب وزن شعر عروضی فارسی، اثر دکتر طبیب‌زاده، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی نیز جزو آثار شایسته تقدیر چهل‌ویکمین جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در موضوع زبان و گروه زبان فارسی شناخته شد.



دو عضو پژوهشگاه علوم انسانی در هیأت‌داوران پنجمین جایزه «فارسی‌ما»

هیأت‌داوران پنجمین جایزه «فارسی‌ما» در چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر با صدور بیانیه‌ای فیلم‌های درخور تقدیر جشنواره از لحاظ کاربرد زبان فارسی را معرفی کرد که دکتر آریتا افراشی و دکتر احمد شاکری دو عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در هیأت‌داوران پنجمین جایزه «فارسی‌ما» حضور داشتند. متن بیانیه این هیأت متشکل از آریتا افراشی، محمود توسلیان، مجید رضابالا، احمد شاکری، مهدی صالحی، ناصر فیض، هادی مقدم‌دوست و یوسفعلی میرشکاک به این شرح است:

به نام چاشنی بخش زبان‌ها/ حلاوت سنج معنی در بیان‌ها

در دنیای امروز، بسیاری از صاحب‌نظران عرصه رسانه، سینما را رسانه بسیار اثرگذار در زندگی شهروندان می‌دانند. این قدرت تأثیر، برآمده از هم‌نشینی هنرها و عناصر گوناگون، از جمله بهره‌گیری از زبان است. متخصصان علوم شناختی، زبان را پیچیده‌ترین قوه شناختی انسان و زبان‌شناسان آن را پیچیده‌ترین نظام نشانه‌ای می‌دانند که بشر از طریق آن ارتباط برقرار می‌کند. اطلاق همین صفات به زبان، نقش آن را در بازنمود حالات و تجربیات بشری خوش می‌نمایاند و بر اهمیت انکارناپذیر آن تأکید می‌ورزد.

هیأت‌داوران جایزه «فارسی‌ما؛ زبان فارسی در سینما» پس از برگزاری جلسات بحث و گفت‌وگو درباره نسبت زبان و سینما و معیارهای داوری زبانی فیلم‌ها، جلسه نهایی خود را در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۴۰۲ با حضور اعضا برگزار کرد. داوران محترم پس از مشاهده و بررسی زبانی دقیق فیلم‌های چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر و در این نشست، درباره فیلم‌ها بحث و گفت‌وگوهای طولانی خود را ادامه دادند و در داوری‌ها به معیارهای بسیاری از جمله این معیارها توجه کردند: کاربرد توانش‌های زبانی در پرورش شخصیت‌ها؛ تناسب زبان و پیام فیلم؛ به‌کارگیری بجا و یکدست گونه‌های زبانی در ساخت شخصیت و در کل فیلم و بسته به زمان و مکان و اقلیم آن؛ به‌کارگیری بجا و دقیق لهجه‌ها و گویش‌ها؛ بهره‌گیری بجا از شعر و توانش‌های ادبی؛ نوآوری‌های زبانی؛ نداشتن گرت‌برداری‌های زبانی و دیگر خطاهای زبانی، دقت زیرنویس‌ها (فارسی، انگلیسی).

در این جلسه از میان فیلم‌های حاضر در این دوره از جشنواره فیلم فجر، نزدیک به دوسوم فیلم‌ها از دور قضاوت خارج شدند؛ زیرا یا از زبان استفاده سینمایی نکرده بودند یا در لایه‌ای بسیار ضعیف، زبانی ناپخته و نامربوط به داستان و سینما و شخصیت‌پردازی را به‌کار گرفته بودند. در میان فیلم‌های باقی‌مانده و پس از بررسی مقایسه‌ای، هیچ فیلمی نتوانست امتیاز کامل و عالی و اجماع نظر داوران را به دست آورد. هر یک از فیلم‌ها، از جهاتی ضعف‌های جدی و خطاهای فاحش زبانی داشتند. در انتها، چهار فیلم که هریک از جهاتی و در زمینه‌هایی درخشش‌های زبانی خود را داشتند، درخور ستایش و تقدیر شناخته شدند:

۱. «آغوش باز» به دلیل توجه و به‌کارگیری مناسب

زبان در بازنمایی تحولات نسلی

۲. «پروین» به سبب تلاش برای به‌کارگیری شعر و

ادبیات در تصویرسازی از یک شخصیت ادبی معاصر

۳. «پرویزخان» به دلیل توجه دقیق و بجا و به‌اندازه

به گویش‌ها و لهجه‌ها و همچنین به‌کارگیری

نشانه‌های ویژه در راستای تقویت روحیه ملی و

میهنی

۴. «صبح اعدام» به سبب توجه به توانش‌های

زبانی در شخصیت‌پردازی متناسب با شخصیت‌های

یک مقطع تاریخی در راستای پیام فیلم



در چهل و ششمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه صورت گرفت: بررسی فعالیت‌های شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

چهل و ششمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه نهم بهمن ماه در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این جلسه علاوه بر تنفیذ و تصویب برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف و ب) پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه‌های مختلف پژوهشگاه، برخی از اعضای شورا در ادامه مباحث جلسه پیشین شورا درباره شرق‌شناسی، به بحث و تبادل نظر در این زمینه پرداختند. در بخش دیگری از جلسه شورا، گزارشی از عملکرد و فعالیت‌های شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در دوره جدید توسط دکتر محمدحسن نیلی، دبیر شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی ارائه شد و سپس اعضای شورا به بحث و تبادل نظر درباره آن پرداختند.

دکتر نجفی: درگذشت استاد فقید دکتر کریم مجتهدی، ثلمه‌ای جبران‌ناپذیر برای پژوهشگاه بود

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر پیامبر خاتم صلّٰی علیہ و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، ضمن تبریک میلاد امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در هفته گذشته و مبعث رسول اکرم (ص) در ایام پیش‌رو، برای اعضای پژوهشگاه و شورای پژوهشی آرزوی عزتمندی، سلامتی و ایامی شاد در پناه رسول ... و ولی ... کرد.

رئیس پژوهشگاه با اشاره به درگذشت استاد کریم مجتهدی ادامه داد: دکتر مجتهدی بالاترین سطح تحصیل‌کردگان فلسفه در خارج از کشور را داشتند و درگذشت این استاد برجسته ثلمه‌ای جبران‌ناپذیر برای پژوهشگاه بود. ایشان ارتباطی عمیق و عاطفی نه تنها با اعضای هیأت علمی، بلکه با کارمندان پژوهشگاه داشتند و وجودشان برای پژوهشگاه مفید و بسیار مؤثر بود. وی با بیان برگزاری شایسته مراسم تشییع و هفتم استاد مجتهدی در پژوهشگاه اظهار امیدواری کرد، مراسم چهلم این استاد فقید به شکلی مناسب و درخور شأن یاد و نام ایشان برگزار گردد. دکتر نجفی همچنین انتصاب دکتر معصومه نعمتی قزوینی به سرپرستی مدیریت فرهنگی؛ دکتر الهام ملک‌زاده به سرپرستی مدیریت ترویج دستاوردهای پژوهش‌های علوم انسانی؛ دکتر احمد شاکری به سرپرستی گروه قطب‌ها، کرسی‌های علمی و نظریه‌پردازی؛ دکتر طیبه محمدی‌کیا به سرپرستی گروه مستقل مطالعات راهبردی سیاست و امنیت؛ و دکتر یحیی فوزی به سرپرستی پژوهشگاه علوم اجتماعی با حفظ سمت معاونت پژوهشی و تحصیلات تکمیلی را تبریک گفت و برای آنان در تحقق اهداف و مأموریت‌های مدیریت‌های یادشده، آرزوی توفیق کرد.



برگزاری انتخابات اعضای هیأت ممیزه پژوهشگاه

در ادامه جلسه، دکتر حمیدرضا دالوند، دبیر هیأت ممیزه پژوهشگاه، با اشاره به اتمام دوره عضویت اعضای هیأت ممیزه پیشین پژوهشگاه و تغییر آیین‌نامه ترکیب اعضای هیأت ممیزه ابلاغی از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری گفت: با توجه به تغییر صورت گرفته در آیین‌نامه ابلاغی و با استناد به تبصره‌های ماده پنج مرتبط با ترکیب و تعداد اعضای هیأت ممیزه که برای مؤسسات با تعداد اعضای کمتر از ۳۰۰ عضو، ۱۲ نفر است، انتخاب ۳ تا ۶ عضو از این تعداد بر عهده ریاست پژوهشگاه بوده و باقی اعضاء از طریق برگزاری انتخابات تعیین خواهند شد. وی افزود: با توجه به مباحث صورت گرفته و سیاست مدیریت پژوهشگاه در راستای مشارکت و بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و نظر اعضای هیأت علمی در تعیین ۸ نفر از ۱۲ نفر از اعضای هیأت ممیزه براساس انتخابات، مقرر شد پس از تعیین نمایندگان واجد شرایط مطابق آیین‌نامه ابلاغی و اعلام اسامی آنان، انتخابات در روز یکشنبه مورخ ۱۵ بهمن ماه در سالن تمدن پژوهشگاه برگزار گردد.

ادامه بحث علمی شرق‌شناسی و رویکردهای مختلف نسبت به آن بخش بعدی جلسه شورا، در ادامه مباحث جلسه پیشین شورا درباره شرق‌شناسی به ادامه این بحث علمی از سوی برخی از اعضاء در این باره اختصاص داشت.

دکتر ملایی توانی: شرق‌شناسی در مقام تولید، دانشی از سنخ دانش‌های دیگر است اما در مقام استفاده و داوری می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد



دکتر علیرضا ملایی توانی با اشاره به مباحث خود در زمینه شرق‌شناسی و سؤال مطرح شده که چگونه می‌توان میان استفاده درست و سوءاستفاده از شرق‌شناسی یا تمایز میان شرق‌شناس خوب یا بد تمایز نهاد گفت: بحث من ناظر به تمایز میان دانش و قدرت بود. دو نگاه و رویکرد به شرق‌شناسی می‌توان داشت: یا شرق‌شناسی علمی از سنخ دانش‌های موجود است که موضوع، ماهیت، روش و مسائل خود را دارد و مبانی معرفتی، روشی و مسائل این علم با سایر علوم متفاوت است. یا اساساً مبانی معرفتی، روشی و مسائل آن چنین نیست. باید توجه داشت که اگر شرق‌شناسی را علم ندانیم دچار تعارض می‌شویم. به‌نظر من شرق‌شناسی دانشی از سنخ دانش‌های دیگر در مقام تولید است اما در

مقام استفاده و داوری می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد. کسانی به‌عنوان مأمور، مستشار نظامی، تاجر، کارمند دستگاه‌های دیپلماسی و... در کشورهای شرقی مشغول به‌کار بودند و شناخت و اطلاعات آنان درباره محل مأموریتشان در قالب آثار، نامه‌ها و... باقی مانده است. طبیعتاً گاهی مبدأ و منشأ فعالیت آنها، نهاد و دستگاهی دولتی بوده و بعدها در نهادها و مراکز شرق‌شناسی به فعالیت پرداختند. آنان هم دقت و هم جدیت و وسواس در نوشته‌های خود داشتند، اما باید توجه داشت که در مقام استفاده و بهره‌برداری از این اطلاعات، دستگاه سلطه‌گر رویکردها و روش‌های خود را به‌کار می‌گیرد. دکتر ملایی با اشاره به ضرورت این تفکیک ادامه داد: زمانی که دانش‌های بومی در کشورهای غیرغربی پدید آمد و در این کشورها نیز آثاری درباره ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و شئون مختلف حیات خود به رشته تحریر درآمد، این دانش‌ها و آثار نیز می‌تواند مورد سوءاستفاده نهادهای غربی قرار گیرد. به‌نظر من نیز بسیاری از شرق‌شناسان در مقام تولید دانش و گردآوری داده غرض‌ورزی نداشته‌اند اما در مقام داوری و قضاوت می‌تواند غرض‌ورزی صورت گیرد کما اینکه صورت گرفته است.

وی با تأکید بر پیشگامی غربیان در شکل بخشیدن و ایجاد دانش‌های مختلف در دوره مدرن و تحت تأثیر قرار دادن سرنوشت جهان از این طریق ادامه داد: اکنون شکل جدیدتری از این مطالعات و تحلیل‌ها درباره کشورهای شرقی و نحوه مواجهه غرب با آنها، توسط اندیشکده‌های غربی که جایگزین مراکز شرق‌شناسی شده‌اند صورت می‌گیرد و این روند نسبتی با سنت شرق‌شناسی دارد. نگارش تاریخ جهان توسط غربیان با نگاه اروپامحورانه و عدم پرداختن تفصیلی و نگاه موجز و مختصر به بخش‌های مختلفی از تاریخ کشورهای دیگر به‌ویژه ایران، متأثر از رویکردهای خاص آنان بوده است.

دکتر مبلغی:

شرق‌شناسی به‌مثابه دانش و به‌مثابه نظام آگاهی حاکم بر ذهنیت شرقیان

سپس دکتر عبدالمجید مبلغی با تفکیک دو دلالت درباره دانش شرق‌شناسی گفت: می‌توان از یک منظر شرق‌شناسی را دانش کلاسیک غربی در عصر جدید برای فهم شرق دانست و از منظر دیگر آن را به‌مثابه نظام آگاهی حاکم بر ذهنیت شرقیان در فهم خود و غرب به شمار آورد.

شرق‌شناسی در معنای نخست، در آشناسازی غربیان با ادبیات، تعاملات با شرق و... دستاوردهایی داشته است؛ هرچند به تدریج از اهمیت آن کاسته شده است. به‌طور مشخص در پی شکل‌گیری نظریه‌های انتقادی در علوم انسانی از اهمیت دانش شرق‌شناسی کاسته شد. ردپای تأملات انتقادی را در سه لایه و رویکرد تازه به سنت و نگرش‌های جامعه‌گرایانه، رویکرد تازه به خرد مدرن و نگرش‌های زبان‌شناختی و رویکرد تازه به نحوه اثرگذاری موقعیت بر شناخت و دیدگاه‌های پست‌تجددگرایانه می‌توان یافت. شکل‌گیری این نظریه‌های انتقادی، در لایه‌های مورد اشاره، دانش شرق‌شناسی را کم‌فروغ و بی‌اعتبار نمود. به هر روی آنچه امروزه روز در علوم انسانی غربی رخ داده است، نشانگر گذار نسبی غربیان از برخی وجوه دلالت نخست مفهوم شرق‌شناسی (شرق‌شناسی به‌مثابه دانش) است.

دکتر مبلغی ادامه داد: شرق‌شناسی در معنا و دلالت دوم آن به حوزه فلسفه علم و روش تحقیق مربوط می‌شود. به‌طور مشخص رویکردی از این دست به مفهوم شرق‌شناسی آن را در ارتباط با یکی از سه معنای حوزه تأملات روش‌شناسی (که به نظام آگاهی معطوف است) مرتبط می‌نماید. بر این اساس از شرق‌شناسی به‌مثابه نوعی کج‌بینی نظام‌مند می‌توان یاد کرد که امکان‌های شناختی ما را در دو حوزه خطیر مواجهه با سنت خود و مواجهه با سنت غربی دچار اختلال نموده است.

دکتر مالک شجاعی:

شرق‌شناسی هم‌بندی تجارب زیسته، مفاهیم و نهادهاست که به تدریج در طول تاریخ شکل گرفته است

در ادامه دکتر مالک شجاعی با اشاره به صحبت‌های دکتر ملایی، ضمن تأکید بر اینکه تفکیک مقام گردآوری و مقام داوری، در سنت علم‌شناسی، تفکیکی پوزیتیویستی است، گفت: این تفکیک در سنت علم‌شناسی قرن بیستم، از سوی مکاتب مختلف پست پوزیتیویستی همچون مکتب فرانکفورت، سنت قاره‌ای علم و... با تأملات و انتقادات جدی مواجه شده است. همچنین درباره مباحث مرتبط با ادوارد سعید و دوره‌های تاریخی باید توجه داشت که بین ادوارد سعید و برنارد لوییس یک مناقشه جدی وجود دارد و این دو به شدت همدیگر را نقد می‌کنند بدون اینکه به بررسی و تحلیل مبادی و میانی گفته‌های طرف مقابل خود بپردازند. برنارد لوییس شاگردی به نام رابرت اروین دارد که کتاب «دانش خطرناک» با عنوان فرعی «شرق‌شناسی و مصائب آن» را تألیف می‌کند. اروین برخلاف ظاهر بی‌طرفانه و آنچه به اصطلاح می‌توان آن را مطالعه پدیدارشناسانه و علمی شرق‌شناسی دانست، بدترین حملات را به ادوارد سعید می‌کند و حتی در مقدمه کتابش به‌صراحت «شرق‌شناسی» ادوارد سعید را «حاصل شیادی شیرانه‌ای» می‌داند که «تشخیص خطاهای صادقانه آن از سیاه‌نمایی‌های عامدانه‌اش دشوار است».



دکتر شجاعی سپس به شرق‌شناسی به‌طور کلی پرداخت و گفت: شرق‌شناسی مجموعه از فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی، گفتگویی، سیاسی، اجتماعی و به تعبیری همایندی تجارب زیسته، مفاهیم و نهادهاست که به‌تدریج در طول تاریخ شکل گرفته است. باید توجه داشت که شرق‌شناسی دارای ادوار مختلفی بوده و در آنها گاهی پارادایم زبان‌گرا غالب بوده، گاهی پارادایم تاریخ غالب بوده، گاهی پارادایم دین‌پژوهی غالب بوده و... این بدان معناست که نمی‌توانیم بگوییم این یک برنامه‌ای بوده که از ابتدا اولویت‌هایش معلوم بوده و این طبیعی است که حتی سیاست و استعمار هم با قدرت گرفتن غرب، از آن استفاده خود را کردند، چنانکه طبیعی است که هر کشور یا فردی قدرت داشته باشد، قدرت خود را اعمال می‌کند. وی این نکته را غیرقابل تردید برشمرد که برخی از شرق‌شناسان مشهور یا کارمندان وزارت خارجه کشورهای استعماری همچون بریتانیا بودند یا اینکه برنامه‌های پژوهشی خود را از مراکز سیاسی یا حتی استعماری می‌گرفتند. اما باید توجه داشت که شناخت و آگاهی کنونی ما از ایران باستان، مطالعات اسلامی، سنت ادبی و حجم انبوهی از متون کلاسیک اسلامی و ایرانی و... حاصل زحمات شرق‌شناسان است که با سکه‌شناسی، باستان‌شناسی، گردآوردن و معرفی نسخه‌های خطی و... در اختیار ما قرار دادند. هرچند بدین طریق ما ابژه آنها قرار گرفتیم و این بدان علت بود که آنها به مقام سوژگی نائل آمدند، ما نیز باید تلاش کنیم تا در مقام معرفت به مقام سوژه نائل آییم تا دیگران را ابژه کنیم. این ابژه شدن و سوژه شدن یک تضایف معرفت‌شناختی در فلسفه است و وقتی فردی به مقام سوژگی می‌رسد، امتزاج افق‌های فرهنگی به معنای گادامری رخ می‌دهد و مفاهیم و مقولات ابژه را می‌شناسد. حال گاهی، این دیگری مسیحی است و گاهی مسلمان و این قدرت‌گفتمان طرفین است که تعیین‌کننده است که چه طرفی سوژه باشد و چه طرفی ابژه، و مثلاً در دوره‌ای که تمدن اسلامی در اوج بود، دیگران را ابژه معرفت خود می‌کرد. درواقع بسته به آن نظام معرفتی که ما داریم، درباره دیگری به مفهوم‌پردازی دست می‌زنیم. ادوارد سعید در ویراست دوم کتاب شرق‌شناسی خود تصریح می‌کند که هدف من حمله به غرب یا دفاع از اسلام یا اعراب ستم‌دیده نیست، کسانی مانند ایدئولوگ‌ها و مردان سیاست که می‌خواهند از کار من برای خود حربه ایدئولوگ بسازند، من با آنها مناسبتی ندارم. هدف من تلاش برای اثبات این معناست که مفاهیمی چون غرب و شرق، حقایق طبیعی و تاریخی و ذات انگارانه نیستند، بلکه برساخته‌هایی هستند که به‌دلیل قدرت‌گفتمان غرب، برای خلق نوعی حس هویت طراحی شده‌اند، نوعی از حس هویت که در تقابل با خود مطرح می‌شود که ریشه در مباحث پست اومانیسم دارد. بر این اساس مباحث ادوارد سعید ریشه در مباحث پست اومانیستی دارد و هیچ کدام از مفاهیم او، نه از سنت اسلامی یا الهیاتی نیامده و مراجع فکری ادوارد سعید، فوکو، ویکو و گرامشی و جریان پست اومانیستی است که بخشی از غربی‌ها پس از جنگ جهانی دوم از اروپامحوری خود دست کشیدند. البته در سنت تحلیلی چنین نشد و همچنان از غرب دفاع می‌کنند.

دکتر بنایی جهرمی:

برای فهم حقیقت شرق‌شناسی، باید غرب را به‌مثابه تاریخ و نه به‌مثابه جغرافیا دریابیم

دکتر مهدی بنایی جهرمی با اشاره به برخی تعابیر مطرح شده درخصوص شرق‌شناسی گفت: گاهی در پرداختن به موضوعی از حقیقت آن غفلت می‌شود و به مظاهر آن توجه می‌شود، چنانکه در بررسی حقیقت تکنولوژی، به مظاهر آن پرداخته می‌شود. وی با تفکیک میان امر سابق و امر لاحق در بررسی حقیقت چیزی ادامه داد: در پرداختن به حقیقت چیزی باید بر امر سابق متمرکز شویم نه امر لاحق. بسیاری از مباحث شرق‌شناسی فرورفتن در مباحث لاحق است. شرق‌شناسی سابق، حقیقت شرق‌شناسی است و شرق‌شناسان به‌عنوان امر لاحق، ظهور آن حقیقت شرق‌شناسی هستند. وی با طرح پرسش از اینکه چه چیزی در فهم شرق‌شناسی سابق تعیین‌کننده است ادامه داد: آنچه به ما مدد می‌رساند که دریابیم حقیقت شرق‌شناسی چیست این است که غرب را به‌مثابه تاریخ و نه به‌مثابه جغرافیا دریابیم. اگر غرب را به‌مثابه تاریخ دریابیم به این بصیرت می‌رسیم که هم ما و هم شرق‌شناسان، در فضای استشراف زندگی می‌کنیم.

دکتر بنایی با تفکیک میان دو معنای استشراف ادامه داد: استشراف از باب استفعال دو معنا می‌تواند داشته باشد: یک معنای باب استفعال به خود بستن است. به‌عنوان مثال استکیار به خود بستن کبریایی است؛ نه اینکه کبریایی برای ما باشد. استشراف نیز به خود بستن شرق است. معنای دیگر استشراف، طلب شرق است. بنابراین یا شرق را به خود می‌بندیم که سرنوشت بسیاری از مردمانی است که در غرب زندگی می‌کنند یا طلب شرق می‌کنیم. در خاتمه این بخش از جلسه شورا، اعضای شورای پژوهشی به طرح دیدگاه‌ها و نظرات خود در ارتباط با مباحث مطرح شده پرداختند.



تنفیذ و تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

سپس دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، عناوین و مجریان برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف و ب) پیشنهادی اعضای هیأت علمی از پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی مختلف پژوهشگاه از جمله پژوهشکده دانشنامه‌نگاری؛ پژوهشکده علوم اجتماعی؛ پژوهشکده زبان و ادبیات؛ پژوهشکده علوم سیاسی؛ پژوهشکده تاریخ؛ مرکز پژوهشی اسناد فرهنگی آسیا؛ مرکز تحقیقات امام علی (ع)؛ گروه پژوهشی مطالعات راهبردی سیاست و امنیت؛ و گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی معاصر را قرائت و اعضای شورا با تصویب و تنفیذ برنامه‌های پژوهشی پیشنهاد شده موافقت کردند.

همچنین در این بخش از جلسه شورا، یک برنامه پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه مرتبط با طرح کلان ملی «استعمارشناسی در ایران» نیز به تصویب اعضای شورا رسید.

بررسی برنامه‌های تفصیلی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

بخش پایانی جلسه شورا به بررسی برنامه‌ها و فعالیت‌های شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در دوره جدید اختصاص داشت. ابتدا دکتر محمدحسن نیلی، دبیر شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی با اشاره به فرایند تأسیس این شورا و فعالیت‌های صورت گرفته در دوره‌های قبل گفت: مسئله اصلی شورا توجه به تحول در آثار و تألیفات حوزه‌های مختلف علوم انسانی بوده است و همین ایده منجر به تأسیس آن شد. دکتر نیلی با تشریح تغییرات صورت گرفته در ساختار و برنامه‌های دبیرخانه و گروه‌های شورای بررسی متون ادامه داد: تحول علوم انسانی مستلزم نقد سنت‌های علمی در این عرصه است و این نقادی می‌تواند با توجه و تمرکز بر نقاط سرآغاز، تحول یا گردش، تثبیت و عمومیت این سنت‌های علمی حاصل گردد. از آنجا که سنت‌های علمی در علوم انسانی، بیشتر در متونی که ناظر به این برهه‌های علم هستند، می‌توان بازخوانی و نقادی کرد، تحدیدی در در کتب مورد نقد و بررسی شورا صورت گرفت. بر این اساس کتب مرتبط با تأسیس و پایه‌گذاری یک سنت علمی؛ کتب تحول‌آفرین و مبدع چرخش در سنت علمی؛ کتب درسی تثبیت شده؛ و کتب تأثیرگذار بر حوزه عمومی مورد توجه قرار گرفت.

دبیر شورای بررسی متون در بخش دیگری از گزارش خود به تحول در نحوه فعالیت‌های شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پرداخت و گفت: آیین‌نامه‌ای در زمینه برگزاری جلسات متن‌خوانی در شورای بررسی متون تدوین و به تصویب هیأت امنای پژوهشگاه رسید که پس از انجام فرایندهای مرتبط با شناسایی کتب در حوزه‌های مختلف، برنامه‌های پژوهشی شامل بخش‌ها و مراحل مختلف با محوریت بازخوانی و نقادی اثر مذکور اجرا می‌شود که عبارتند از: ۱. تشکیل حلقه‌های متن‌خوانی در قالب درس‌گفتارهای عمومی و حلقه‌های پژوهشی؛ ۲. برگزاری نشست‌های تخصصی نقد و بررسی اثر؛ ۳. انتشار نقدنامه در حوزه یاد شده با مشارکت استادان و پژوهشگران مختلف؛ ۴. سفارش مقاله پژوهشی به نویسندگان نقدنامه برتر یا استادان و پژوهشگران حاضر در حلقه‌های متن‌خوانی؛ ۵. برگزاری نشست‌های عمومی با هدف عمومی‌سازی پژوهش‌های انجام شده؛ ۶. ارائه یک برنامه پژوهشی درباره ترجمه متن منتخب یا تألیف کتاب در زمینه موردنظر.

دکتر نیلی ضمن اشاره به برگزاری حلقه‌های متن‌خوانی آثاری همچون اغراض مابعدالطبیعه فارابی؛ کتاب الهیات قانون توماس آکوئیناس؛ دولت عقلانی و سیاست اقتصادی ماکس وبر؛ تأملات دکارتی هوسرل و... ادامه داد: علاوه بر برگزاری نشست‌ها و حلقه‌های متن‌خوانی، انتشار نقدنامه علوم انسانی در حوزه‌های مختلف همچون فلسفه، علوم سیاسی، علم و فناوری، تاریخ، اقتصاد و... از دیگر فعالیت‌های شورا در دوره جدید بوده است.

دبیر شورای بررسی متون در بخش پایانی گزارش خود به تغییرات صورت گرفته در ساختار و فرایند ارزیابی و انتشار مقالات در نشریه پژوهشنامه انتقادی پرداخت و گفت: در نشریه پژوهشنامه انتقادی نیز علاوه بر تفکیک تحریریه از شورا، شیوه‌نامه انتشار مقالات اصلاح شد و با تحدید کتاب‌های قابل پذیرش به چهار دسته کتاب اصلی، فرایند ارزیابی و انتشار مقالات مورد بازبینی قرار گرفت.

سپس اعضای شورای پژوهشی به طرح دیدگاه‌ها و نظرات خود در ارتباط با مسائل مختلف مطرح شده در گزارش پرداختند. همکاری و مشارکت پژوهشکده‌ها و گروه‌های پژوهشی در برنامه‌های شورا؛ وضعیت گروه‌های فعال شورا و عدم فعال شدن برخی گروه‌ها نظیر زبان و ادبیات؛ فرایند ارزیابی و انتشار مقالات؛ تحلیل تغییر رویکرد و برنامه‌های شورا در دوره جدید؛ لزوم تبیین و تصریح شاخصه‌های انتخاب آثار در چهار دسته؛ اهمیت آشنایی مدیران گروه‌های شورا با سیاست‌ها و اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه؛ لزوم عمل در چارچوب ساختار پژوهشگاه و... از مهم‌ترین محورهای مورد بحث اعضای شورا بود.

در چهل و هفتمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه مطرح شد:

تأکید بر پیوند میان تشکیل حلقه‌های مطالعاتی و افزایش اثرگذاری علوم انسانی در جامعه

چهل و هفتمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه سی‌ام بهمن ماه در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. ادامه بررسی عملکرد و فعالیت‌های شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی؛ سخنرانی دکتر عبدالمجید مبلغی در زمینه «تبارشناسی زمینه‌های گسترش شرق‌شناسی در نحوه مواجهه ما با سنت خویش» و تنفیذ و تصویب برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف و ب) پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه‌های مختلف پژوهشگاه از بخش‌های مختلف این جلسه شورا بود.

دکتر نجفی: شناسایی ظرفیت‌های موجود در پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی از وظایف مهم دفتر قطب‌ها، کرسی‌های علمی و نظریه‌پردازی است

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر پیامبر خاتم صلّٰا... علیه و آله و سلّم و اهل بیت علیهم السلام، اعیاد شعبانیه به‌ویژه میلاد با سعادت حضرت حجت‌ابن‌الحسن (عجّل الله فرجه الشریف) را تبریک گفت. دکتر نجفی ضمن تبریک به اعضای جدید شورای پژوهشی، دکتر طیبه محمدی‌کیا، سرپرست گروه مستقل مطالعات راهبردی سیاست و امنیت؛ و دکتر احمد شاکری، سرپرست گروه قطب‌ها، کرسی‌های علمی و نظریه‌پردازی، خطاب به دکتر شاکری، اهمیت برقراری ارتباط این واحد با پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه به‌منظور شناسایی ظرفیت‌های علمی در جهت فعال‌تر شدن و پویایی هرچه بیشتر برنامه‌ها و فعالیت‌های آن در زمینه کرسی‌های ترویجی و نقد و مناظره، به‌ویژه کرسی‌های نظریه‌پردازی را متذکر شد.



دکتر نجفی با اشاره به اهداء جایزه علمی سال از طرف رئیس جمهور محترم کشور به استاد فقید دکتر کریم مجتهدی در مراسم اختتامیه «چهل و یکمین جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و سی و یکمین جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران» گفت: در این مراسم جایزه ویژه بخش شخصیت علمی به پاس بیش از ۶۰ سال تدریس، پژوهش و آموزش در زمینه فلسفه و غرب‌شناسی، به شادروان دکتر کریم مجتهدی تعلق گرفت و مایه افتخار پژوهشگاه بود که ایشان سال‌ها در پژوهشگاه به فعالیت‌های علمی و پژوهشی خود اشتغال داشتند.

امیدواریم با تبدیل اتاق فعالیت ایشان به کتابخانه تخصصی فلسفه و قرار دادن مجموعه آثار ایشان، گامی کوچک در زنده نگاه داشتن و گرامی داشت یاد و خاطره ایشان برداریم.

رئیس پژوهشگاه با اشاره به فرایندهای مختلف قانونی صدور احکام مختلف در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از جمله احکام اعضای هیأت ممیزه یا بررسی پرونده‌های تبدیل وضعیت اعضای هیأت علمی و... گفت: بخشی از روندهای مرتبط با این موارد در پژوهشگاه صورت می‌گیرد که سیاست مدیریت پژوهشگاه تلاش در تسریع و تسهیل آنها بوده است. اما بخش دیگری از فرایندها طبیعتاً توسط مراکز و نهادهای بالادستی صورت می‌گیرد و در این قسمت لازم است اعضای هیأت علمی با رعایت مصالح و منافع خود و پژوهشگاه، ضمن طرح مباحث و دیدگاه‌های مختلف خود مبتنی بر رویکرد و بینش منطقی و علمی از انجام فعالیت‌ها و طرح مباحث ساختار شکنانه و ایجاد حساسیت و تضعیف جایگاه پژوهشگاه و خود پرهیز کنند تا روندهای مرتبط با بررسی صلاحیت آنان، دچار وقفه نشود.

دکتر فوزی: تشکیل حلقه‌های مطالعاتی و پژوهشی، می‌تواند منجر به افزایش اثرگذاری مباحث مرتبط با علوم انسانی در جامعه شود

سپس دکتر یحیی فوزی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، با اشاره به برگزاری همایش ملی «روش‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، رویکردهای نوپدید و چالش‌های پیش‌رو» و سطح علمی و فاخر آن گفت: در طول یک سال گذشته همایش‌های علمی بسیار خوبی همچون این همایش و همایش‌هایی نظیر «آموزش تفکر محور، زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی» توسط پژوهشکده اخلاق و تربیت و دبیری علمی دکتر سید روح‌الله شهبابی؛ «مسئله تورم در ایران؛ ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها» توسط پژوهشکده اقتصاد و دبیری علمی دکتر لیلا سادات زعفرانچی؛ «فرهنگ، رسانه و تحولات نسلی در ایران: روندها، چالش‌ها و راهکارها» توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات و دبیری علمی دکتر سیده زهرا اجاق؛ و «تکنولوژی و فرهنگ: تأملات انتقادی با رویکردهای فلسفی - تاریخی» توسط پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم و دبیری علمی دکتر علیرضا منجمی برگزار شده است که انعکاس مناسبی در فضای رسانه‌ای کشور داشته‌اند. در این همایش‌ها چهار مسئله مهم کشور مورد توجه قرار گرفتند و محتواهای ارزشمندی در زمینه‌های یاد شده شامل صدها ساعت سخنرانی، کتاب مجموعه مقالات و... برای بهره‌گیری مخاطبان و علاقه‌مندان در سطح کشور به‌صورت عام و برای مسئولان و سیاست‌گذاران حوزه‌های مختلف به‌صورت خاص تولید شد و امیدواریم زمینه‌های بررسی علمی مسائل مهم کشور در پژوهشگاه بیش از پیش تداوم داشته باشد.

در این زمینه با توجه به اهمیت و ضرورت ترویج و اشاعه دستاوردهای ارائه شده در همایش‌های مختلف، مقرر شد گزارش‌هایی توسط دبیران علمی هر همایش تدوین و منتشر شود. همچنین با توجه به ضرورت رفع مسائل مختلف در فرایندهای اجرایی و برگزاری همایش‌ها، مقرر شد جلسه‌ای با حضور دبیران علمی و اجرایی همایش‌هایی که در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ برگزار شده‌اند با مسئولان معاونت پژوهشی و اداری پژوهشگاه تشکیل شود تا راهکارهای مرتبط با تسهیل و تسریع روندهای برگزاری همایش‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه همچنین به آماده شدن و امکان ارسال درخواست پایه تشویقی در سامانه پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه (سیمپا) اشاره کرد و گفت: با توجه به تصویب آیین‌نامه پایه تشویقی و فرم‌های مرتبط با آن، اعضای هیأت علمی پژوهشگاه می‌توانند در صورتی که واجد شرایط باشند، نسبت به ارسال درخواست اقدام نمایند.

دکتر فوزی با اشاره به تدوین آیین‌نامه تشکیل حلقه‌های پژوهشی، بر برنامه‌ریزی صورت گرفته به‌منظور گسترش آنها در بستر برنامه‌های پژوهشی و علاوه بر آن، پیوند یافتن با برنامه‌های گروه قطب‌ها، کرسی‌های علمی و نظریه‌پردازی در جهت بالندگی و هم‌افزایی هرچه بیشتر فعالیت‌های این واحد تأکید کرد و گفت: امیدواریم پس از بررسی آیین‌نامه مذکور توسط اعضای شورا و دریافت نظرات و دیدگاه‌های آنان، مراحل تصویب آن تسریع شود. تشکیل این حلقه‌ها می‌تواند علاوه بر اینکه منجر به افزایش اثرگذاری مباحث مرتبط با علوم انسانی در جامعه گردد، به تقویت مرجعیت علمی پژوهشگاه نیز بینجامد.

با توجه به نظر اعضای شورا و به‌منظور تسریع در بررسی آیین‌نامه‌های تدوین شده از جمله آیین‌نامه گرنت و آیین‌نامه تشکیل حلقه‌های پژوهشی، مقرر شد، کمیته‌ای متشکل از دکتر یحیی فوزی، دکتر مهدی معین‌زاده، دکتر علیرضا ملایی‌توانی، دکتر مسعود رضایی، دکتر الهام ابراهیمی و دکتر علیرضا منجمی به‌منظور بررسی این آیین‌نامه‌ها تشکیل و سپس در شورا مطرح شوند.

تنفیذ و تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

در این بخش از جلسه شورا دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه، عناوین و مجریان برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف و ب) پیشنهادی اعضای هیأت علمی از پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی مختلف پژوهشگاه از جمله پژوهشکده دانشنامه‌نگاری؛ پژوهشکده زبان‌شناسی؛ پژوهشکده مطالعات فلسفی و تاریخ علم؛ پژوهشکده مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق؛ و گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی معاصر را قرائت و اعضای شورا با تصویب و تنفیذ برنامه‌های پژوهشی پیشنهاد شده موافقت کردند.

ادامه بحث علمی شرق‌شناسی و رویکردهای مختلف نسبت به آن

بخش بعدی جلسه شورا و در ادامه مباحث جلسه پیشین شورا در زمینه شرق‌شناسی، به سخنرانی دکتر عبدالمجید مبلغی با عنوان «تبارشناسی زمینه‌های گسترش شرق‌شناسی در نحوه مواجهه ما با سنت خویش» اختصاص داشت.

دکتر مبلغی:

در بررسی سنت‌های دانشی، جایگزینی رویکرد پرسش‌گرانه و انتقادی به جای رویکرد احیای تراثی ضرورت دارد

دکتر مبلغی در تشریح چیرگی شرق‌شناسی بر علوم انسانی و وجود وجوه ایجابی و سلبی در ارتباط با آن گفت: وجوه ایجابی ناظر به توضیح انگاره‌های دانشی مؤثر در گسترش شرق‌شناسی بود که در جلسات قبل به آن اشاره کردم. وجوه سلبی ناظر به ناتوانی‌ها یا نارسایی‌های دانشی خویش است که فضا را برای گسترش شرق‌شناسی مساعده گردانده است و در بحث امروز خود به برخی وجوه سلبی مؤثر در شکل‌گیری شرق‌شناسی خواهیم پرداخت.

وی با اشاره به اینکه توجه به این وجوه سلبی ما را به آسیب‌شناسی روش‌شناختی نحوه بازگشت به سنت دانشی خود هدایت می‌کند، به طرح دو پرسش پرداخت و ادامه داد: سؤال نخست در این ارتباط این است که چرا پیامد رجوع ما به سنت‌های دانشی خود آن مقدار پویا، سازنده و توانمند نبوده است که راه را بر حضور انگاره‌های شرق‌شناختی ببندد؟ و سؤال دیگر این است که: چرا انگاره‌های شرق‌شناختی، در مقایسه با آنچه در پی توجه به سنت دانشی خود حاصل کرده‌ایم، واجد قابلیت‌های تحلیلی توجه‌برانگیزی، گرچه به شکلی غیرسودمند و معوج‌نما، بوده است و ذهن ما را به سمت و سوی خود ربوده است؟ در پاسخ به این دو پرسش باید چگونگی بازگشت خود به سنت‌های دانشی خویش را مورد بررسی قرار داده و به‌طور مشخص، جوانب روش‌شناختی این مسئله را ذیل نگاهی مقایسه‌ای با آنچه میان غربیان در چگونگی بازگشت به سنت‌های دانشی آنها رخ داده، به‌صورتی جدی‌تر بررسی کنیم.



دکتر مبلغی در پاسخ به پرسش نخست به مشکلی در نحوه مواجهه ما با سنت‌های دانشی خود اشاره کرد و گفت: مواجهه ما با سنت‌های دانشی مان عمدتاً از جنس «احیای تراث» است. احیای تراث، به فراخور توجه آن به میراث بودن امر در گذشته برای امروز و اکنون، بیش از و پیش از هر چیز دل‌مشغول حفظ پیکره و بازیابی کالبد سنت‌های دانشی است. رویکرد احیای تراثی، به ماهیت تحول‌یابنده زمان و مکان بی‌توجه است و هدف آن انتقال تمام و کمال سنت دانشی گذشته به زمینه و زمانه معاصر است. دامنه تلاش‌های ناشی از احیای تراث ناچیز و بسامد آن محدود است. این تلاش‌ها از تصحیح و انتشار مکرر آثار حاوی سنت‌های دانشی شروع می‌کند و تا پژوهش‌های محدود به شرح و گاه تطبیق آن بر مناسبات اینجایی و اکنونی تداوم می‌یابد. پیامد رویکرد احیای تراثی به سنت دانشی، زینت‌المجالسی شدن آثار و موزه‌ای شدن کارکردشان است؛ چنین بازگشتی به سنت دانشی، در واقع، ما را از توش و توان آن محروم ساخته است و زمینه‌ای مساعد و بستری مناسب را برای حضور انگاره‌های شرق‌شناسی ایجاد کرده است.

وی بر اهمیت جایگزینی رویکرد پرسش‌گرانه و انتقادی به سنت دانشی به جای رویکرد احیای تراثی تأکید کرد و گفت: رویکرد پرسش‌گرانه و انتقادی به سنت‌های دانشی به جای بدنه و پیکره به گوهر و جانمایه سنت دانشی نظر دارد و وجهه همت آن، در وهله نخست، گام برداشتن در مسیر دشوار تشخیص امکان‌های نهفته در سنت دانشی (و نه احیای نظم بیرونی و صورت‌بندی تاریخی) آن است. رویکرد پرسش‌گرانه و انتقادی به سنت دانشی به ما امکان می‌دهد تا سره کم‌حجم ولی پرتوان و فرازمانی و فرامکانی آن را از ناسره پرحجم ولی معطوف به زمان زایش و مکان پردازش آن جدا سازیم. پیامد چنین رویکردی به سنت دانشی، شکل‌گیری انگاره‌های تحلیلی سودمندی خواهد بود که به‌کار اینجا و اکنون ما می‌آیند و حائز ظرفیت‌های دانشی قابل‌تعمیم به زندگی امروز و استعداد روش‌شناختی مؤثر در فهم تحلیلی مناسبات امروزی است. این رویکرد پرسش‌گرانه و انتقادی به سنت دانشی در پی مواجهه‌ای با آن ممکن می‌شود که معطوف به طرح بی‌مجامله و سخت‌گیرانه پرسش‌های حیاتی و دشوار ناشی از جهان امروز در مواجهه با سنت است. چنین رویکردی در پی نقد مؤثر و دامنه‌دار سنت دانشی ممکن می‌شود. در واقع نقد سنت دانشی و طرح پرسش‌های جدی ناشی از اقتضائات امروزی و اکنونی از آن، به اقتضای چنین کارکردی، به معنای پاسداشت واقعی و نه زینت‌المجالسی آن، خواهد بود.

دکتر مبلغی در پاسخ به پرسش دوم گفت: چنین بازگشتی را از عصر نوزایی بدین سو، غربیان در مواجهه با سنت دانشی خویش شکل داده‌اند و بر این اساس قادر بوده‌اند تا پشتوانه‌ای پراهمیت برای تحولات پس از نوزایی ایجاد کنند. نکته مهم و عبرت‌آموز از این رویکرد ویژه شکل گرفته نزد غربیان (برخلاف تقلید از ایشان در استقبال از انگاره‌هایی که پرورده‌اند)، نه تنها به شرق‌شناسی نمی‌انجامد، بلکه راه را بر آن می‌بندد. سپس اعضای شورا به طرح دیدگاه‌ها و نظر خود در ارتباط با موضوع و مسائل مطرح شده در سخنرانی پرداختند. موانع موجود در برابر احضار یاد شده از جمله محبوس بودن رشته‌ها در چارچوب خودشان و مرعوب غرب بودن ما؛ پیشینه تاریخی غربیان و امکان شکل‌گیری شرق‌شناسی و علوم انسانی براساس تاریخ غرب که در سنت اسلامی و ایران شاهد آن نبوده‌ایم و... از جمله محورهای مورد اشاره توسط اعضای شورا در این ارتباط بود.

ادامه بررسی برنامه‌های تفصیلی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

بخش پایانی جلسه شورا و در ادامه جلسه پیشین، به بررسی برنامه‌ها و فعالیت‌های شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در دوره جدید اختصاص داشت. دکتر محمدحسن نیلی، دبیر شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی به ارائه توضیحاتی درباره برخی مسائل مطرح شده در جلسه گذشته از سوی اعضای شورا درخصوص ایده تأسیس شورا و جایگاه تحول علوم انسانی در آن؛ فرایندهای جلسات متن‌خوانی در شورای بررسی متون و انتخاب آثار مورد نقد؛ تمایز فعالیت‌های کنونی شورا با دوره‌های پیشین؛ وضعیت گروه‌های فعال شورا و برنامه‌ریزی صورت گرفته برای فعال شدن سایر گروه‌ها به‌ویژه گروه ادبیات؛ همکاری پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه با گروه‌های شورای بررسی متون و... پرداخت.

دبیر شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه اظهار امیدواری کرد: با همکاری مسئولان پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی و اعضای هیأت علمی پژوهشگاه این شورا بتواند بیش از پیش در مسیر تحقق اهداف و مأموریت‌های خود گام بردارد. سپس اعضای شورای پژوهشی به طرح دیدگاه‌ها و نظرات خود در ارتباط با مسائل مختلف مطرح شده در گزارش پرداختند. اهمیت جلوگیری از فعالیت‌های موازی به‌ویژه در زمینه برگزاری نشست‌ها و سخنرانی‌ها توسط پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه و گروه‌های شورا؛ ضرورت هماهنگی با دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی پژوهشگاه در صورت حضور مهمانان خارج از کشور در برنامه‌های مختلف شورا اعم از حضوری یا مجازی؛ لزوم تعیین و تصریح مؤلفه‌های مورد نظر برای انتخاب کتب مورد نقد و... از محورهای مهم مورد بحث اعضای شورا بود.

همایش ملی «مسئله تورم در ایران؛ ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها» برگزار شد

در ابتدای همایش پس از تلاوت قرآن کریم و پخش سرود ملی، کلیپ معرفی پیش‌نشست‌های همایش پخش شد. سپس مجری برنامه با اشاره به اهمیت موضوع این نشست یک‌روزه، از دبیر علمی همایش خانم دکتر لیلا سادات زعفرانچی دعوت کرد تا سخنانی را در خصوص معرفی این همایش ملی داشته باشند.

پدیده تورم همچنان مسئله اصلی کشور محسوب می‌شود

دکتر زعفرانچی، دبیر علمی همایش «مسئله تورم در ایران، ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها»، ضمن خوش‌آمدگویی به حضار در سالن و برخط، از تعاملات علمی و همکاری‌های مؤثری که در طول بیشتر از نه ماه از آغاز به کار دبیرخانه همایش ملی «مسئله تورم در ایران، ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها» با تعداد زیادی از مجموعه‌های ذی‌ربط برقرار بوده و موجبات بهره‌مندی همایش را فراهم نموده، قدردانی نمود. وی عنوان کرد مسئله تورم در ایران در ۵۰ سال گذشته با میانگینی فراتر از معمول جهانی از طرفی و رکورد زدن این پدیده مزمن در دهه اخیر از طرف دیگر، حساسیت و اهمیت مواجهه با این معضل اقتصادی را روشن می‌کند. پدیده‌ای که در دولت‌های مختلف با سیاست‌های مقطعی و معمولاً با تعجیل در دستور کار قرار گرفته اما بدون تصحیح ساختار مناسب و جلوگیری از مشی نادرست سیاست‌گذاری، فقدان پشتوانه تولید و به‌خصوص حذف ذینفعان



از این بازی باخت-باخت بین ملت و دولت همچنان مشکل اصلی کشور محسوب می‌شود. این عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اشاره کرد که امروز تورم نه تنها معضلی اقتصادی که دارای نتایج منفی و وسیعی در ابعاد سیاسی و فرهنگی است. افزایش سطح عمومی قیمت‌ها که باعث نا اطمینانی، کاهش سرمایه‌گذاری، تخصیص نامناسب منابع، افزایش شکاف درآمدی، کاهش رشد جمعیت و افزایش مهاجرت و از همه مهم‌تر افت امید اجتماعی و کیفیت زندگی است، از مهم‌ترین اولویت‌های امروز از منظر جامعه علمی کشور به شمار می‌رود. وی در ادامه بیان کرد که اگر قائل به ۵ نظریه کلی در تاریخ اندیشه اقتصادی در حوزه تورم باشیم، از نظریه پولی تورمی فریدمن که تورم را همیشه و همه‌جا یک پدیده پولی تفسیر می‌کند تا نظریه تورم ناشی از فشار تقاضا که حاصل از نگرش کینز که علت تورم را فزونی تقاضای کل نسبت به عرضه کل برمی‌شمرد و نظریه تورم ناشی از فشار هزینه که قائل به افزایش هزینه‌های تولید در ایجاد و ظهور و تورم است و یا نظریه ساختارگرایی تورم که تورم را محصول فرعی ساختارهای نامتوازن کشورهای در حال توسعه می‌داند و حتی نظریه انتظارات تورمی که معتقد است که انتظارات نقش تعیین‌کننده‌ای در تئوری‌های اقتصادی از جمله تورم دارند، به نظر می‌رسد اقتصاد ایران در افق کوتاه و بلند نیازمند اصلاح اقتصادی در ابعاد مختلف ذکر شده است. دکتر زعفرانچی بیان کرد که نام‌گذاری سال جاری با عنوان «مهار تورم و رشد تولید» که دو روی یک سکه از اساسی‌ترین مسائل اقتصادی کشور به شمار می‌روند توسط مقام رهبری، تأکیدی است بر این که کلید موفقیت سیاست‌های مربوطه نیازمند و متوقف بر دستیابی به یک اجماع و راهبرد ملی است. نظر به این که کاهش تورم و ایجاد فضای با ثبات اقتصادی خود می‌تواند محرک رشد اقتصادی باشد، هر درمان پایداری برای تورم به احتمال زیاد در افزایش متوسط رشد اقتصادی نیز مفید فایده خواهد بود. بر این اساس در اوایل سال جاری پژوهشگاه اقتصاد در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مبتنی بر رسالت ذاتی خود، پیشنهاد برگزاری یک رویداد علمی در پرداختن به وجوه مختلف پدیده تورم در کشور را مبتنی بر همفکری با صاحب‌نظران امر طرح نمود. این پیشنهاد به‌عنوان طرحی گروهی در ۲۵ اردیبهشت سال جاری در شورای محترم پژوهشی پژوهشگاه به تصویب رسید و فعالیت دبیرخانه همایش ملی «مسئله تورم در ایران؛ ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها» آغاز شد. با تشکیل کمیته علمی، محورهای این رویداد ملی در سه زیرمجموعه علل و ریشه‌های ظهور تورم، آثار و سیاست‌های مرتبط با تورم در کشور مقرر و تعیین گردید. نظر به وجود تشتت در آراء نخبگانی در خصوص شناسایی مسئله تورم به نظر می‌رسید که یکی از وظایف این همایش گردآوری ایده‌ها به‌عنوان لازمه اصلی رسیدن به راه‌حلی‌هایی اجماعی و ملی باشد. اصلی که با برگزاری هشت پیش‌نشست تخصصی و

مشارکت بیست و چهار نفر از صاحب‌نظران علمی و اجرایی کشور تعقیب و در قالب گزارش پیش نشست‌های همایش به‌صورت فیزیکی و الکترونیکی تقدیم علاقه‌مندان شده است.

در فراخوان دریافت مقالات علمی به‌عنوان محور فعال دیگر دبیرخانه، مفتخر به دریافت ۹۲ چکیده مقاله با تنوع مناسب استانی در سراسر کشور و مشارکت اعضای محترم هیئت علمی و پژوهشگران علمی و اجرایی بوده‌ایم. دریافت ۵۵ مقاله کامل و ارزیابی کلیه مقالات و چاپ مجموعه چکیده مقالات تأییدشده جهت ارسال مقالات کامل، تصویری از نویسندگان خدمت بزرگواران ارائه کرده و در اختیار علاقه‌مندان قرار داده است.

وی ادامه داد آنچه امروز و در روز نهایی همایش دنبال کرده‌ایم، سخنرانی اساتید گرامی دانشگاهی - پژوهشی و مدیران اجرایی در حوزه‌های مختلف است، تا بتواند در روشننگری ابعاد مسئله تورم در کشور راهنما باشد. در سه پنل علمی پیش‌بینی شده در ذیل محورهای همایش، بر آنیم تا با ارائه مقالات منتخب، شنونده جمع‌بندی اساتید مربوطه در زمینه علل، آثار و سیاست‌های تورمی باشیم. در خاتمه دکتر زعفرانچی ضمن تشکر از کلیه اعضای محترم کمیته علمی و اجرایی همایش، از جناب آقای دکتر موسی نجفی، ریاست محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و نیز آقای دکتر یحیی فوزی معاونت محترم پژوهشی جهت راهنمایی، همراهی و پشتیبانی لازم کمال قدردانی نمود و اشاره کرد که بی‌شک دسترسی به این مهم به‌جز در سایه تلاش بی‌وقفه و خالصانه همکاران گرامی در پژوهشگاه اقتصاد و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به ثمر نمی‌نشست. در پایان دبیر علمی همایش آرزو نمود که در روز همایش و در کنار اساتید گرامی و صاحب‌نظران امر، اوقات پرباری را جهت ریشه‌یابی و طرح سیاست‌های رفع این معضل اساسی در کشور داشته و بتوان گامی هرچند کوچک در مسیر دشوار و پیچیده سیاست‌گذاری در شرایط کنونی اقتصادی و در جهت اعتلای این سرزمین عزیز برداشت.

لذت دستاوردها در غبار تورم پنهان شده است

دکتر فوزی ضمن اشاره به اینکه پژوهشگاه علوم انسانی به‌عنوان بزرگ‌ترین پژوهشگاه علوم انسانی در کشور پژوهش‌های گسترده‌ای را در حوزه‌های مختلف علوم انسانی انجام داده است، اشاره نمود که نتایج این مجموعه پژوهش‌ها در قالب کتاب، مقاله، کارگاه، نشست و همایش‌های علمی منتشر و دیگر اقدامات ترویجی مطرح می‌شود. در سال جاری پنج همایش ملی برگزار و یا در حال برگزاری است که عمدتاً مرتبط با اولویت‌های پژوهشی و مسائل مبتلابه کشور است و در این ارتباط محققان مختلف در قالب ده‌ها نشست و پیش همایش مباحث خود را مطرح کرده‌اند.



دکتر فوزی با عنوان اینکه اصولاً یکی از دستاوردهای همایش‌ها جمع‌آوری آخرین یافته‌های پژوهشی و تبادل اندیشه‌ها در حول یک مسئله خاص است و همایش‌ها ویتروینی از دستاوردهای محققان است، بیان کرد که در این راستا این همایش توسط پژوهشگاه اقتصاد پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی مطرح و در شورای پژوهشی به تصویب رسید و مقدمات اجرایی آن با کمک کمیته علمی و با مشارکت جمعی از متخصصان در این حوزه پیگیری شد و امید است بتواند به نتایج مفیدی برای کشور در نگاه به ابر مسئله تورم و ارائه توصیه‌های سیاستی کمک‌کننده و مفید باشد.

معاون پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: مسئله تورم یک ابر مسئله مهم ملی است و موجب شده تا لذت بسیاری از دستاوردهای مهم اقتصادی-سیاسی، در غبار تورم گم شود و پیشرفت‌های مختلف در اذهان مردم به حاشیه رود. اقتصاد ما بیش از پنج دهه است که درگیر نرخ بالا و دورقمی تورم است و طبق آمار بانک مرکزی طی سال‌های بعد از انقلاب تنها ۴ سال تورم تک‌رقمی را تجربه کرده است.

ایران در منطقه خاورمیانه سومین تورم بالا را دارد و بعد از لبنان و سوریه در رده سوم قرار دارد و در بین کشورهای جهان جایگاه هشتم را در بیشترین نرخ سالانه تورم دارد، به‌طوری‌که بعد از ونزوئلا، لبنان، زیمباوه سوریه، آرژانتین و سورینام و سودان جایگاه تورمی ایران قرار دارد. طبق اعلام بانک جهانی ایران در تورم قیمت مواد غذایی رتبه پنجم را در جهان دارد و این در حالی است که ۱۳۲ کشور در جهان تورم تک‌رقمی را شاهد هستند.

وی ادامه داد که هرچند به دلیل زیست طولانی در وضعیت تورمی، این آمارها تا حدی عادی شده است اما برای هر ایرانی و نیروهای انقلابی تکان‌دهنده است و برای انقلابی که به دنبال آرمان‌های والایی بود به‌هیچ‌وجه قابل‌پذیرش نیست.

دکتر فوزی با اشاره به آثار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تورم عنوان نمود که تورم تنها یک پدیده اقتصادی صرف نیست بلکه پیامدهای گسترده سیاسی اجتماعی اقتصادی فرهنگی و امنیتی بسیاری را در بر دارد، در حوزه سیاسی تورم موجب کاهش انسجام و سرمایه اجتماعی می‌شود. هویت و همبستگی ملی را به شدت مخدوش می‌کند. احساس تعلق به سرزمین را تضعیف می‌کند و همچنین بر مشارکت و حمایت از نظام سیاسی و تقویت پایگاه مردمی حکومت و تداوم امنیت نظام سیاسی می‌تواند بسیار مؤثر باشد. در حوزه اجتماعی نیز تورم بر مسائل مهمی همچون پیگیری سیاست‌های جمعیتی، تقویت نهاد خانواده و پیشبرد ازدواج و امید به آینده و احساس نگرانی و ده‌ها مشکل دیگر اجتماعی در بین اقشار مختلف اجتماعی تأثیر مهمی دارد و به شدت زمینه‌ساز ناهنجاری‌ها و چالش‌های اجتماعی را فراهم کرده و زمینه‌ساز بحران‌های مختلف است. در حوزه فرهنگی نیز می‌تواند دین‌داری، فرهنگ دینی را تضعیف کند و گسیختگی اخلاقی را در جامعه شکل دهد. و معنویت و سبک زندگی تحت تأثیر فشارهای تورمی قرار گیرد و حتی استفاده از محصولات فرهنگی در سبک خانوار را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

این عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اشاره داشت که رهبری معظم انقلاب همواره بر اهمیت مسئله تورم و ارائه راه‌حل برای آن تأکید کردند و نام‌گذاری سال‌های مختلفی را معطوف به این مسئله انجام دادند و دولت‌های مختلف با رویکرد اصلاح‌طلبانه، اصول‌گرایانه و چپ و راست و اعتدالی در ابتدای امر همواره از این امر به‌عنوان چالش مهم یاد کرده‌اند، اما اقدامات آن‌ها در بسیاری از ادوار تغییری در وضعیت تورم ایجاد نکرد. در اسناد بالادستی نیز این مسئله و ضرورت اصلاح ساختاری برای حل آن همواره مطرح شده است و در عرصه گفت‌وگویی نیز می‌توان گفت بسیاری از متخصصین در شیوه‌های حل تورم به یکدیگر نزدیک شده‌اند اما تورم همچنان مشکل‌ساز بوده و فرازوفرودهای آن زندگی و آینده مردم را به بازی گرفته است. وی سپس با طرح این سؤال که واقعاً مشکل کجاست، کارگزاران، ساختارها و یا گفتمان‌ها، دولت‌های خارجی و تحریم و نظام سلطه و یا عناصر پنهانی همچون گروه‌های ذی‌نفوذ، مافیای عوامل دیگر؟ عنوان نمود که به‌رحال این همایش با هدف پاسخ به این سؤالات با رویکردی دوباره به علل تورم متمرکز شده است و سه محور مهم را به‌عنوان اولویت مورد بحث قرار خواهد داد.

اولین بحث علل و ریشه‌های تورم در ایران است و در این ارتباط به مباحث مختلفی همچون: ریشه‌های اصلی کوتاه‌مدت و بلندمدت تورم در ایران، روابط سیاسی-اقتصادی بین‌المللی و اثر تحریم‌ها بر تورم در ایران، نظام پرداخت‌های بین‌المللی و اثرات آن بر تورم و شوک‌های تورمی در ایران خواهد پرداخت.

محور دوم آثار تورم در ایران است و آثار و پیامدهای اقتصادی اجتماعی و سیاسی تورم در ایران و همچنین بحث از برندگان و بازندگان تورم در ایران، ارزیابی سیاست‌ها در کنترل تورم و حفظ ارزش پول ملی و مسئله رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت تورم با رشد اقتصادی و تولید در ایران بحث می‌شود.

و در نهایت در سومین محور ارزیابی سیاست‌های ضد تورمی است و در این ارتباط سیاست‌گذاری مالی و بودجه‌ای و پولی و ارزی و عملکرد نظام بانکی در مقابله با تورم در ایران و همچنین نقش فناوری‌های نوین مالی بر تورم در ایران مطرح خواهد شد و سیاست‌ها و ابزارهای مقابله با تورم در سایر کشورها و تجربیات موفق و ناموفق سایر کشورها در مقابله با تورم بحث خواهد شد.

دکتر فوزی به‌عنوان رئیس محترم همایش در پایان اشاره کرد که امید است نتایج همایش بتواند کمک‌کننده برای

همه دولتمردان، به‌خصوص دولت

سیزدهم که دغدغه عدالت‌گرایی، فقر ستیزی و ارتقا رفاه اقتصادی و افزایش قدرت پول ملی را سرلوحه کار خود دانسته است، قرار گیرد و در خاتمه از همه اساتید، محققان، دانشجویان و مسئولان محترمی که در این همایش شرکت کرده و به‌صورت خاص از زحمات دبیر علمی و اجرایی و اعضای کمیته علمی و همه سخنرانان محترم تشکر و قدردانی کرد.



روند و دستاوردهای همایش ملی مسئله تورم در ایران؛ ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها



دکتر نرگس اکبرپورروشن، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دبیر اجرایی همایش به‌عنوان آخرین سخنران مراسم افتتاحیه این همایش ملی، ضمن خوشامدگویی به شرکت‌کنندگان در همایش، به ارائه گزارشی از روند و دستاوردهای برگزاری همایش ملی «مسئله تورم در ایران؛ ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها» پرداخت. در گزارش ایشان، بعد از معرفی اعضای کمیته علمی و محورهای اصلی موردنظر همایش، فرایند اجرایی در سه جنبه اصلی فراخوان دریافت مقاله، برگزاری پیش‌نشست‌ها، و رایزنی برای گسترش همکاری‌ها تشریح شد. در جنبه نخست، فراخوان دریافت مقالات، ضمن توصیف فرایند و شیوه‌های اطلاع‌رسانی گسترده همایش به

تمامی مراکز آموزشی، پژوهشی و دستگاه‌های مرتبط استان‌های کشور، توزیع مقالات دریافتی دبیرخانه از نظر جغرافیایی، نهادی و موضوعی نمایش داده شد. بر اساس گزارش دبیر اجرایی همایش، در مجموع، ۹۲ چکیده از ۱۸ استان کشور دریافت شد. در شکل ۱ استان‌های مشارکت‌کننده در همایش از طریق ارسال چکیده مقالات مشخص شده‌اند. باین‌حال، باتوجه‌به تمرکز نهادهای آموزشی، پژوهشی و اجرایی در استان تهران، تعداد مقالات دریافتی از این استان به‌طرز معناداری از سایر استان‌ها بیشتر بوده است.

دکتر اکبرپورروشن، با اشاره به اینکه از ۹۲ چکیده دریافتی، ۷۳ مورد برای دریافت مقاله کامل تأیید شدند و ۵۵ مقاله کامل از بین آن‌ها دریافت شد، تأکید کرد که داوری مقالات کامل به‌صورت دوسو‌ناشناس و توسط حداقل دو داور انجام شد. در این راستا و برای بهره‌مندی از ظرفیت پژوهشگران و اساتید دانشگاهی متخصص در کشور، از ۴۸ نفر از اساتید دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های سرتاسر کشور، از جمله اعضای هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلب همکاری شد. در نهایت، بر اساس نظرات داوران و همچنین اعضای کمیته علمی همایش، ۲۵ مقاله از مجموع ۵۵ مقاله دریافتی برای ارائه یا چاپ در مجموعه مقالات مورد پذیرش قرار گرفتند. دبیر اجرایی همایش تأکید کرد که نه مقاله پذیرفته‌شده برای ارائه در روز همایش ارائه خواهند شد. دکتر اکبرپور، سپس باتوجه‌به محورهای همایش، یک طبقه‌بندی موضوعی از مقالات پذیرفته‌شده ارائه کردند. بر اساس این گزارش، ۱۰ مقاله در محور علل تورم در ایران، ۹ مقاله در محور آثار تورم در ایران، و ۶ مقاله در محور سیاست‌گذاری در حوزه تورم پذیرفته شدند.

در جنبه دوم، برگزاری پیش‌نشست‌ها، دبیر اجرایی همایش به این نکته اشاره کردند که مسئله تورم در ایران یک دغدغه مبتلابه کشور است که نیازمند تبادل نظر جدی و مؤثر در میان صاحب‌نظران دانشگاهی و اجرایی برای رسیدن به اجماع به‌منظور ارائه راهکار در این زمینه است. وی افزود برای تأمین این مهم و ایجاد پیوند بین حوزه نظر و عمل، ۸ پیش‌نشست با دعوت از ۲۴ صاحب‌نظر علمی و اجرایی کشور در زمینه تورم برگزار شد. در جدول ۲ فهرست صاحب‌نظران سخنران در پیش‌نشست‌ها به همراه عناوین سخنرانی ارائه شده است.

وی بیان کرد که خروجی‌های منتشرشده همایش تاکنون، علاوه‌بر گزارش‌های منعکس‌شده از پیش‌نشست‌ها در سایت همایش، مجموعه چکیده مقالات پذیرفته‌شده برای دریافت مقاله کامل و گزارش پیش‌نشست‌های همایش مشتمل بر اهم نکته‌های مطرح‌شده توسط سخنرانان بوده است که برای بهره‌مندی علاقمندان هم به‌صورت فیزیکی منتشر شده و هم به‌صورت الکترونیکی در سایت همایش بارگذاری شده است. وی افزود که تلاش بر این است پس از برگزاری همایش، علاوه‌بر انتشار مجموعه مقالات پذیرفته‌شده در همایش، گزارش سیاستی برای انتقال یافته‌های حاصل از همایش به سیاست‌گذاران مرتبط تدوین شود.

دکتر اکبرپورروشن در توضیح جنبه سوم، رایزنی برای گسترش همکاری‌ها، توضیح داد که تمام تلاش دست‌اندرکاران همایش این بود که همایش برای همایش برگزار نشود، و از قبل همایش، دستاوردهای ملموسی هم در زمینه سیاست‌گذاری تورم در کشور و هم در زمینه گسترش تعاملات پژوهشکده اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با سایر نهادهای آموزشی، پژوهشی و اجرایی مرتبط حاصل شود. در این راستا، و طی رایزنی‌های انجام‌شده، همایش از حمایت معنوی و مادی نهادهای زیادی شامل دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه مازندران، پژوهشکده امور اقتصادی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، پژوهشکده پولی و بانکی، مرکز پژوهش‌های مجلس، پژوهشکده امنیت اقتصادی تدبیر،

وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سازمان امور مالیاتی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، و بانک صنعت و معدن برخوردار شد. دبیر اجرایی همایش ضمن تشکر از تمامی این نهادها، حضور پرشور شرکت‌کنندگان در همایش را از دستاوردهای این تعامل دانست.

در نهایت، دکتر اکبر پورروشن، به‌عنوان نماینده بخش اجرای همایش، ضمن تشکر از تمامی فرهیختگان که از طریق ارسال مقاله، داوری، سخنرانی، معرفی و اطلاع‌رسانی همایش، و حضور در سالن با دبیرخانه همکاری کردند، مراتب قدردانی و سپاسگزاری خود را از تمامی دست‌اندرکاران اجرایی اعم از همکاران حوزه ریاست، همکاران حوزه معاونت پژوهشی، همکاران حوزه معاونت اداری و مالی، همکاران واحد انتشارات و روابط عمومی، همکاران پشتیبانی و حراست، و به‌ویژه همکاران پژوهشکده اقتصاد پژوهشگاه اعلام کرد.

نشست نخست همایش

ایجاد و ترویج تصویر مثبت اقتصادی لازمه مهار تورم است

دکتر بابک نگاهداری، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، با بیان اینکه در سال‌های اخیر تورم‌های بالا و پُر نوسانی را تجربه کرده‌ایم، ادامه داد: به همین دلیل مهار تورم از اهداف شعار سال ۱۴۰۲ قرار گرفت تا اهمیت آن بیش‌ازپیش به سیاست‌گذاران تذکر داده شود. نگاهداری با بیان اینکه تداوم تورم‌های بالا در نیم‌قرن گذشته، مهم‌ترین مسئله مشهود در این زمینه است، افزود: سطح تورم با توجه به شرایط اقتصادی کشور، به‌ویژه وضعیت صادرات نفتی، نوساناتی در دوره‌های مختلف داشته است، اما به‌طور کلی باید گفت که همواره تورم در سطوح بالایی قرار داشته است.



وی با اشاره به اینکه ریشه اصلی تداوم تورم‌های بالا، ناترازی در مقیاس کلان اقتصادی است، گفت: این امر را می‌توان در ناترازی مالی بخش عمومی، نظام بانکی، صندوق‌های بازنشستگی، حوزه انرژی و موازنه پرداخت‌های خارجی مشاهده کرد.

رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس ادامه داد: در کنار اقدامات انجام‌شده، آنچه ضرورت دارد و به‌نوعی شرط کافی برای اثرگذاری بر کاهش سطح تورم محسوب می‌شود، ساختن تصویری مثبت و واقع‌گرایانه از آینده اقتصاد کشور است تا با ارائه به آحاد جامعه، بتوان انتظارات تورمی شکل‌گرفته نزد مردم را کاهش داد.

وی با بیان اینکه درباره ناترازی‌های کلان اقتصادی و آثار تورمی آن مباحث زیادی مطرح شده، گفت: با این حال موضوع اهمیت انتظارات بر تورم، کمتر مورد بحث قرار گرفته است. اغلب مباحث شکل‌گرفته حول انتظارات بر تورم، به اثرات روانی کوتاه‌مدت تقلیل یافته است، در حالی که انتظارات کارگزاران اقتصادی نسبت به متغیرهای کلان اقتصادی نقش حیاتی در شکل‌دهی انتظارات تورمی دارد. وی ادامه داد: در واقع، انتظار آحاد جامعه در خصوص اینکه وضعیت آتی متغیرهای کلان اقتصادی چه خواهد بود، در تورم بالفعل خواهد شد.

دکتر نگاهداری گفت: یکی از اقدامات اساسی در راستای شکل‌دهی انتظارات کارگزاران اقتصادی در جهت کاهش انتظارات تورمی، اراده عملی سیاست‌گذار برای رفع ناترازی‌های اقتصادی فعلی است. اگر اقدامات سیاست‌گذار در جهت حل و فصل بانک‌های ناسالم، وجود اراده برای رفع ناترازی بانکی را به جامعه مخابره نکند، انتظارات تورمی ناشی از ناترازی بانکی تعدیل نخواهد شد.

او بیان کرد: یکی دیگر از عوامل مهم در شکل‌دهی انتظارات تورمی جامعه، میزان اولویت قرار گرفتن امر توسعه در قالب برنامه هفتم توسعه (پیشرفت) است. وی در خاتمه با تأکید بر اینکه برنامه توسعه و اقدامات ناظر بر آن، نقش کلیدی در ترسیم آینده اقتصادی کشور دارد، توضیح داد: اگر تدوین برنامه هفتم توسعه و اقدامات ناظر بر اجرای آن، روند روبه‌رشد سرمایه‌گذاری، رشد تولید و به‌طور کلی پیشرفت کشور را به جامعه مخابره نکند، انتظارات تورمی کاهش نمی‌یابد و منابع به‌جای تشکیل سرمایه فیزیکی، انسانی و اجتماعی برای رشد تولید، مسیر استهلاک و خروج سرمایه را در پیش خواهد گرفت که به معنای تشدید یا حداقل عدم رفع ناترازی‌ها خواهد بود.

ریشه‌های رشد نقدینگی در ایران؛ ذی‌نفعان و دلالت‌ها



دکتر سیدعلی روحانی، معاون سیاست‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، مستند و مستدل به آمار و داده‌ها، به بررسی ریشه‌های رشد نقدینگی در ایران پرداختند که دلالت‌های مهمی برای مهار تورم در ایران دارد. وی با اشاره به اینکه ایران جزو شش کشور با تورم بالا در جهان است، بیان کرد بر اساس تجارب بین‌المللی، روش‌های مهار تورم تقریباً شناخته شده است و معضل علمی و دانشی در این حوزه وجود ندارد. ایشان با اشاره به مقدمه‌ای از اینکه چرا تورم آسیب‌زاست، توضیح داد که تورم با تغییر قیمت‌های نسبی، توزیع را بر هم می‌زند و نابرابری را تشدید می‌کند و همچنین پیش‌بینی‌پذیری اقتصادی را از بین می‌برد. دکتر روحانی در این باره افزود اگر همه قیمت‌ها با روندی پیش‌بینی شده افزایش پیدا می‌کرد، مشکلی برای اقتصاد و

نظام انگیزشی فعالان اقتصادی پیش نمی‌آمد؛ آنچه تورم را مشکل‌ساز می‌کند، اولاً پیش‌بینی‌ناپذیر بودن آن و ثانیاً ناهمگنی رشد قیمت‌ها در کالاها و خدمات و دارایی‌های مختلف است که عملاً منجر به تشدید نابرابری می‌شود. عموماً صاحبان دارایی در برابر تورم محافظت می‌شوند، اما صاحبان نیروی کار بار تورم را متحمل می‌شوند. با این توضیح، دکتر روحانی تأکید کرد که تورم هم از جهت عدالت و هم از جهت رشد اقتصادی مشکل‌ساز و یک معضل است.

دکتر روحانی در جمع‌بندی بیان کردند که بخش قابل توجهی از خلق پول اقتصاد ایران در سال‌های اخیر صرف پوشش هزینه‌های رفاهی و تأمین مالی مرتب‌ترین به بانک‌ها شده است. خلق پول در بانک دولتی صرف پوشش هزینه‌های رفاهی می‌شود، اما بانک خصوصی خلق پول می‌کند تا بهترین استفاده را از رانت خلق پول خود در شرایط تورمی کند. پس نظام بانکی کشور در سال‌های اخیر به منبع تأمین مالی ناترازی‌ها (اعم از ناترازی‌های نظام بانکی، ناترازی نظام رفاهی و ناترازی انرژی) تبدیل شده است. در واقع، بار ناترازی بودجه خانوار، ناترازی بودجه دولت و ناترازی صندوق‌های بازنشستگی از طریق خلق پول تحمل می‌شود و لذا رشد نقدینگی و در نتیجه تورم افزایش می‌یابد. باید توجه کرد که حل این ناترازی‌ها اولاً میان‌مدت است؛ برای مثال، ناترازی صندوق‌های بازنشستگی در طول حدود ۳۰ سال ایجاد شده و طبیعتاً طی یک یا دو سال حل نخواهد شد. در این رابطه مهم این است که آیا جهت‌گیری سیاست‌ها به سمت اصلاح تغییر یافته است یا خیر؛ مثلاً جهت‌گیری این است که سن بازنشستگی را کاهش دهیم یا افزایش. دوماً پوشش همه این ناترازی‌ها هزینه اجتماعی دارد. برای مثال، به‌منظور اصلاح ناترازی بودجه دولت باید نظام مالیاتی اصلاح شود و جلوی فرار مالیاتی گرفته شود که این خود به معنی مقابله با منافع عده‌ای از ذی‌نفعانی است که فرار مالیاتی دارند که ممکن است به اعتراض اجتماعی منجر شود. یا برای اصلاح ناترازی صندوق‌های بازنشستگی، باید اصلاحات پارامتریک مانند افزایش سن بازنشستگی یا تغییر نحوه محاسبه مستمری‌ها انجام شود که ممکن است اعتراض اجتماعی را در پی داشته باشد. در مورد ناترازی حوزه انرژی هم باز به همین شکل است.

در نهایت، دکتر روحانی با تأکید بر اینکه ناترازی‌ها ریشه میان‌مدت و بلندمدت تورم در کشور است، بیان کرد برای مقابله با تورم باید این ناترازی‌ها را اصلاح کرد و بهبود روابط بین‌الملل و تزریق ارز به بازار نمی‌تواند راه‌حل بلندمدت مقابله با تورم در کشور باشد. اصلاح روابط بین‌الملل گرچه ضروری است، اما فقط فرصتی



است که می‌توان از آن برای انجام اصلاحات زیربنایی استفاده کرد، فرصتی که در دهه ۱۳۹۰ رخ داد و استفاده چندانی از آن نشد. معاون سیاست‌گذاری اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی تأکید کرد که مهار تورم از طریق پرداختن به ریشه‌های تورم در کشور ممکن است و اگر در حال حاضر به آن‌ها بپردازیم، می‌توانیم امیدوار باشیم تا ۵ سال آینده وضعیت تورم در کشور بسیار بهتر شده باشد. در این راستا، وظیفه ما این است که آگاه‌سازی عمومی انجام دهیم تا حس مردم نسبت به اصلاحات بهبود پیدا کند و با آن همراه شود

نشست دوم همایش «ریشه‌ها و علل تورم در ایران»

اقتصاد سیاسی تورم؛ شواهدی از رابطه حکمرانی - تورم در ایران



دکتر مریم حیدریان، عضو هیئت علمی پژوهشکده امور اقتصادی با بیان اینکه در سال‌های اخیر حکمرانی خوب به سرعت رشد کرده است، گفت: ولی در کشورهای در حال توسعه به یک عنصر گمنام و کمیاب تبدیل شده است. حکمرانی خوب با ظرفیت ایجاد رشد، کاهش فقر و ایجاد دموکراسی مؤثر برای مردم کشورهای فقیر در ارتباط است. محققان باید درک معقولی از آنچه حکمرانی خوب می‌تواند ارائه دهد و چه چیزی نمی‌تواند ایجاد کند، داشته باشند. آن‌ها همچنین باید انتظارات واقع‌بینانه‌تری از میزان حکمرانی در کشورهای فقیری که با انبوهی از تقاضاها دست‌وپنجه نرم می‌کنند، داشته باشند. لذا چگونگی و چرایی ظهور و رشد مفهوم حکمرانی خوب بایستی به صورت علمی مورد بررسی قرار گیرد و گرایش‌های آن نسبت به مهار تورم مشخص شود.

وی در ادامه اشاره کرد: نتایج به دست آمده از روابط بلندمدت نیز نشان می‌دهد، عملکرد شاخص‌های حکمرانی در بلندمدت می‌تواند در کاهش تورم اثرگذار باشد، در کوتاه‌مدت نمی‌توان انتظار کاهش تورم را داشت، چراکه هر کدام از متغیرهای حکمرانی نیاز به یک دوره اثرگذاری هستند تا بتوانند مثر واقع شوند. لذا شفافیت و پاسخگویی در مقابل مردم، کاهش بی‌ثباتی سیاسی در جامعه، بهبود کیفیت قوانین و مقررات و مقابله با فساد در جامعه می‌تواند در بلندمدت منجر به کاهش تورم شود.

باتوجه به نتایج به دست آمده در این مطالعه و در راستای بهبود فضای رقابت‌پذیری اقتصاد، تحقق رشد اقتصادی مستمر و باثبات و مهار نرخ تورم، پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

- باتوجه به تأثیر مورد انتظار متغیر شاخص حکمرانی بر تورم، پیشنهاد می‌شود شاخص‌های شش‌گانه حکمرانی (شفافیت و پاسخگویی، ثبات سیاسی بدون حضور خشونت، اثربخشی دولت، کیفیت تنظیم‌گری مقررات، تأمین قضایی و کنترل فساد) بهبود و ارتقاء یابند. این کار می‌تواند با عدم تغییر راهبرد اقتصادی در مواقع تغییر رهبران سیاسی، زمینه را برای هرچه بیشتر رقابتی شدن اقتصاد و مهار تورم فراهم نماید.
- مبارزه با فساد برای رشد و ثبات اقتصادی یک کشور مهم است. در واقع، کنترل فساد به‌طور مستقیم و سریع بر سطح عمومی قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد، تخصیص نادرست هزینه‌های دولت را کاهش، کل درآمدهای مالیاتی را افزایش و بدهی‌ها را کاهش می‌دهد. علاوه بر این، رابطه جهت‌دار بین تورم و فساد ممکن است توضیح دهد که چرا تله فقر در برخی اقتصادها علیرغم رشد اقتصادی قابل توجه باقی می‌ماند. مقامات می‌توانند با بیرون آمدن از دایره باطل پیوند فساد و تورم، از تله فساد پرهیز کنند. برای دستیابی به این هدف، ایجاد سیاست‌های مؤثر بر اساس شفافیت، انتشار فناوری اطلاعات و ارتباطات و نظارت توسط انجمن‌ها و آژانس‌های حسابرسی مناسب ضروری است. با توجه به دشواری شدید مبارزه با فساد، باید به اثرات اجتماعی چندبعدی و ارتباط آن با عملکرد اقتصادی، به‌ویژه اثرات تورمی آن توجه شود.

- شواهد تجربی ارائه شده در این مطالعه بر اهمیت ارتقای ثبات سیاسی در ایران تأکید دارد. سیاست‌گذاران باید در هنگام تدوین سیاست‌ها، ارتباط مشاهده شده بین ثبات سیاسی بیشتر و تورم کمتر را در نظر بگیرند. علاوه بر این، تقویت باز بودن تجارت و تحریک رشد اقتصادی و درعین حال مهار مخارج ملی و اعتبارات داخلی می‌تواند راهبردهای مؤثری برای کاهش تورم باشد.

- همچنین پیشنهاد می‌شود، رابطه دوسویه از شاخص‌های حکمرانی و تورم مورد مطالعه قرار گیرد. چراکه نتایج آن می‌تواند در ارائه راهبردهای کنترل تورم اثرگذار باشد.

متغیر دیگر، نرخ تورم انتظاری است، که اثرات این متغیر بر نرخ تورم در بلندمدت و در هر چهار مدل، مثبت و معنی‌دار است. طبق نظریات اقتصادی عقلایی و تطبیقی می‌توان انتظار این اثرگذاری از تورم‌های سال گذشته بر تورم سال جاری داشت، لذا در شرایط تورمی، عملکرد فعالین اقتصادی در جهت افزایش قیمت کالاها و خدمات خواهد بود.

بررسی عوامل مؤثر تورم در ایران با تأکید بر نقش ناترازی شبکه بانکی

دکتر الهام غلامی، دکتری علوم اقتصادی و مشاور بانک شهر به بررسی روند رشد نقدینگی و تقابل آن با روند تورم طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۴۰۱ پرداخت و در ادامه گفت: بنابراین با توجه به تحلیل‌های ارائه شده و از آنجاکه یکی از اقدامات بانک مرکزی برای حصول به نتایج مثبت در ثبات بازار ارز از کانال مدیریت انتظارات با خشتی کردن شایعات و تحریکات رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی بوده است، می‌توان گفت چنانچه انتظارات تورمی افراد جامعه مجدداً تحریک شود، نرخ ارز و به تبع آن نرخ تورم می‌تواند با جهش جدیدی مواجه شود. با توجه به تحلیل شواهد آماری می‌توان گفت اگرچه نقدینگی عاملی تأثیرگذار بر رشد تورم در کشور است، اما خود می‌تواند به‌عنوان معلول و تحت تأثیر متغیرهای دیگر به‌خصوص شوک‌های ارزی باشد. از این‌رو، در بخش بعدی با تصریح مدل به بررسی این فرضیه پرداخته می‌شود.



در الگوی موردنظر متغیر وابسته تغییرات تورم و سه گروه عوامل به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر آن در نظر گرفته شده است:

- * عوامل کلان اقتصادی: رشد نقدینگی، نرخ ارز، رشد اقتصادی، تورم و نااطمینانی تورم؛
- * عوامل ساختاری: ناترازی عملیاتی بودجه دولت مندرج در قوانین بودجه سنواتی و ناترازی شبکه بانکی (انحراف معیار بازگشتی نسبت دارایی‌های نقد به کل دارایی‌ها)؛
- * شوک‌های خارجی: نااطمینانی نرخ ارز.

با بررسی پایایی متغیرها با استفاده از آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته مشخص شد که برخی از متغیرها پایا و برخی از متغیرها پایا از مرتبه (۱) هستند، از این‌رو، برآورد مدل می‌تواند با روش خودتوضیح برداری با وقفه‌های گسترده انتخاب مقتضی باشد، چراکه این روش به درجه جمع‌بستگی متغیرها حساسیت ندارد.

برآورد انتظارات تورمی مبتنی بر افکارسنجی کیفی



دکتر محمدرضا عبداللهی، عضو هیئت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس، با بیان اینکه اندازه‌گیری انتظارات تورمی از اهمیت بسیاری چه در شناسایی مکانیسم شکل‌گیری و درک تعامل آن با متغیرهای اقتصاد کلان و چه در ارزیابی اعتبار بانک مرکزی در دستیابی به هدف تورمی برخوردار خواهد بود، گفت: با این وجود در حال حاضر این شاخص در ایران یا محاسبه نمی‌شود و یا در صورت محاسبه، اعلام عمومی نمی‌شود. این در حالی است که سیاست‌گذار باید با اعلام عمومی شاخص انتظارات تورمی و هدف‌گذاری آن، سیاست پولی را در جهت شکل‌دهی انتظارات تورمی تنظیم کند. به همین علت برآورد انتظارات تورمی در ایران می‌تواند کمک شایانی در جهت بهبود سیاست‌گذاری‌ها باشد.

به‌طورکلی برآورد انتظارات تورمی با چالش‌های جدی روبرو است زیرا انتظارات افراد از رفتار آتی قیمت‌ها متغیری عینی نیست و برآورد آن با چالش‌های زیادی همراه است. روش‌های مختلفی برای برآورد انتظارات تورمی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها اندازه‌گیری انتظارات تورمی از طریق سؤال مستقیم از مردم در مورد انتظاراتشان از قیمت‌ها است. نظرسنجی‌های مربوط به انتظارات تورمی در کشورهای مختلف توسط بانک‌های مرکزی، آژانس‌های آمار دولتی، مؤسسات تحقیقاتی یا شرکت‌های خصوصی انجام می‌شوند. این نظرسنجی‌ها هم از منظر نوع سؤالات و هم از منظر نوع پاسخ‌ها قابل بررسی و دسته‌بندی شود. سؤالات در این نظرسنجی‌ها می‌تواند کیفی، کمی یا ترکیبی از سؤالات کیفی و کمی باشد. سؤالات کیفی معمولاً در مورد جهت (افزایش، کاهش یا ثابت ماندن) تورم در یک بازه زمانی معین سؤال می‌کنند و نحوه طرح این سؤالات از کشوری به کشور دیگر متفاوت است.

از سوی دیگر، سؤالات کمی یک بازه از تورم مورد انتظار در آینده و یا برآوردهای نقطه‌ای از درصد تغییر در تورم را مورد پرسش قرار می‌دهند. در سؤالات ترکیبی، ابتدا در خصوص جهت آتی تورم سؤال می‌شود، اگر پاسخ، مربوط به افزایش یا کاهش این متغیر باشد، یک تخمین نقطه‌ای درخواست و یا یک محدوده درصدی انتخاب می‌گردد. از منظر نوع پاسخ‌ها، نظرسنجی‌های کیفی به دو گروه نظرسنجی‌های سه‌گانه و نظرسنجی‌های چندگانه تقسیم می‌شوند. نظرسنجی‌های سه‌گانه سه دسته پاسخ ممکن دارند که با تمرکز بر انتظارات قیمتی عبارت‌اند از: قیمت‌ها «افزایش خواهد یافت»، «کاهش خواهد یافت» و «تغییری نخواهد کرد». نظرسنجی‌های چندگانه دارای پنج دسته پاسخ زیر هستند: قیمت‌ها «کاهش می‌یابند»، «ثابت می‌مانند»، «با سرعت کمتری افزایش می‌یابند»، «با همان نرخ افزایش می‌یابند» یا «با سرعت بیشتری افزایش می‌یابند». به‌طور کلی در اکثر نظرسنجی‌های کیفی از پاسخ‌های چندگانه استفاده می‌شود. در ادبیات روش‌های مختلفی برای برآورد انتظارات تورمی بر اساس نظرسنجی‌های کیفی و نظرسنجی‌های کمی پیشنهاد شده است که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارا هستند. روش‌های مبتنی بر نظرسنجی‌های کیفی شامل روش‌های آمار متوازن، روش احتمال، روش رگرسیون و روش تابع لجستیک است. همچنین برای محاسبه شاخص انتظارات تورمی مبتنی بر نظرسنجی‌های کمی از روش میانگین پیراسته استفاده می‌شود. نتایج مقایسه انتظارات تورمی محاسبه‌شده از روش‌های مذکور و نرخ تورم محقق شده در سه ماه بعد نشان داد که روش احتمال با توزیع یکنواخت عملکرد بهتری در پیش‌بینی نرخ تورم آتی داشته است. همچنین بررسی روند شاخص انتظارات تورمی در نه فصل اخیر بیانگر آن بود که شدت افزایش انتظارات تورمی در دوره نوسانات ارزی بسیار بیشتر از دوره حذف ارز ترجیحی بوده است. این نتایج نشان می‌دهد بانک مرکزی بایستی با مدیریت صحیح بازار ارز و اجازه افزایش تدریجی نرخ ارز و کاهش نوسانات آن حول نرخ ارز تعادلی تا حد توان از وقوع شوک‌های ارزی جلوگیری کند تا مانع از افزایش قابل توجه انتظارات تورمی جلوگیری شود.

تورم ناشی از قدرت خرج کردنی فراتر از قدرت تولید در کشور است

دکتر تیمور رحمانی، دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران و عضو کمیته علمی همایش، اولین سخنران این بخش، با اشاره به نتایج یکی از مقالات ارائه‌شده عنوان کرد، ما در اقتصاد نباید ادعایی که مبنای دیتا و داده ندارد، انجام دهیم. فکر نکنید که مسئله حکمرانی از کانال دیگری غیر از رشد نقدینگی خودش را در ظهور تورم نشان می‌دهد. یعنی اگر در آن حکمرانی، اشکال و نقصی به‌صورت اختلال وجود داشته باشد، این اختلال به چه معناست؟ یعنی شما نظام قیمت‌ها را مختل کردید، و رانت‌جویی در اقتصاد شیوع پیدا نموده و بعد همه این‌ها به چه شکل خودش را نشان می‌دهد؟ به شکل اینکه رشد نقدینگی فراتر و قیمت پول پایین تر از آن چیزی باشد که توانایی آن اقتصاد حکم می‌کند. این‌ها در اقتصاد، قدرت خرج کردن درست می‌کنند، قدرت خرج کردنی که با توانایی‌های تولید آن اقتصاد هماهنگی ندارد، پس بنابراین در



تورم خود را نشان می‌دهد.

وی در خصوص نرخ دستوری بهره نیز گفت، آیا واقعاً دستوری نرخ بهره را افزایش داده‌ایم؟ من فکر نمی‌کنم ما خیلی دستوری نرخ بهره را افزایش داده باشیم چون برعکس آن را انجام داده‌ایم. واقع قضیه این است که من مطمئن نیستم که عموم مردم درکشان از ما اقتصاددانان راجع به تورم بدتر باشد، مخصوصاً فعالان اقتصادی و اگر از آن‌ها بخواهید احتمالاً خیلی دقیق‌تر از ما اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند.

در پایان، این استاد اقتصاد در پاسخ به سؤالی که افزایش نرخ ارز را از دلایل اصلی تورم عنوان کرده بود، پاسخ داد: باید گفت که علت اصلی افزایش تورم، نرخ ارز نیست، بلکه شوک‌ها و یا مختصر جهش‌های تورمی را می‌تواند ایجاد نماید.

دستمزد واقعی به شدت تنزل پیدا کرده، فشار زیادی روی خانوارها است

دکتر کامران ندری، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) و عضو کمیته علمی همایش، سخنرانی دوم این



پنل را به عهد داشت. وی با اشاره به اینکه در تحلیل های اقتصادی باید داده محور حرکت کنیم، این ملاحظه را مطرح نمود که در کشورهای با حکمرانی بد اقتصادی، اولاً داده های خیلی با کیفیتی تولید نمی شود و نکته بعدی اینکه خیلی از داده هایی که برای تحلیل ها نیاز است، اصلاً تولید نمی شود. وی با اظهار اینکه در مورد مسئله تحریم ها، بالاخره شما می توانید با یک داده و پروکسی هایی تأثیر آن را در شدت گرفتن تورم جستجو کنید، عنوان کرد مثلاً فرض کنید به احتمال خیلی زیاد بعد از شدت گرفتن تحریم ها درجه انحصاری بودن اقتصاد ما، افزایش پیدا کرده است. بالاخره درجه باز بودن اقتصاد در به وجود آمدن تورم پایدار و مزمن تأثیر دارد. خوب این تحریم ها، درجه باز بودن اقتصاد ما را تحت تأثیر قرار داده

است و طبیعتاً ما انتظار داریم که تورم یک سطح بالاتر رود. با توجه به اینکه بعد از تشدید تحریم ها، به تعاملات و ارتباطاتمان با دنیا چه در حوزه تجاری و چه در حوزه مالی و بانکی ضربه خورده است و باعث شده است که مداخلات دولت در اقتصاد، افزایش پیدا کند یا مجبور شده بعضی از مداخلاتی را که از قبل در اقتصاد داشته است را ادامه دهد، اظهار داشت در شرایط حاضر، وقتی که تورم وجود دارد یعنی شما از منابعتان خوب استفاده نمی کنید، منابع، خوب تخصیص پیدا نمی کند، حالا سؤال اینجاست که این مکانیسم تخصیص مناسب منابع در اقتصاد چیست؟ ما اقتصادی ها معتقدیم که مکانیسم بهینه تخصیص منابع، مکانیسم قیمت است. قیمت های کلیدی و اساسی ای که در اقتصادمان داریم، عمدتاً سرکوب می شود. مثلاً فرض کنید که شما دارید دستمزد را سرکوب می کنید و به بهانه مبارزه با تورم هم این امر صورت می گیرد. به هر حال چندین سال پیاپی سرکوب کردن دستمزدها و تحمیل هزینه های افزایشی زیاد به خانوارها آن ها را تحت فشار قرار می دهد. یک جا شما مجبور هستید این شکافی که بین درآمد و هزینه خانوار ایجاد می شود و از لحاظ اجتماعی شکاف قابل ملاحظه ای هم هست، را کم کنید. روند افزایش دستمزدها به مراتب کمتر از نرخ تورم است که در واقع می شود گفت حداقل در پنج سال گذشته شدت گرفته و هنوز هم ادامه دارد، دستمزد واقعی به شدت تنزل پیدا کرده، فشار زیادی روی خانوارها است و این مسئله را در رابطه با بازنشستگان با شدت بیشتری ملاحظه می کنید، کسانی که سالیان سال پس انداز کرده اند به امید اینکه در پایان عمرشان یک زندگی راحت و مناسبی داشته باشند اما خوب شما الان نمی توانید جواب آن ها را بدهید که این ها آن ناترازی مالی که در دولت هست را به مراتب تشدید می کند. وی در ادامه در خصوص مسئله قیمت حامل های انرژی گفت: ما تا کی می توانیم این وضعیت سرکوب قیمت حامل های انرژی را ادامه دهیم؟ وقتی که شما می خواهید آن را تعدیل کنید به چه شکلی می شود انجام داد؟ و این چه اثرات و تبعاتی دارد؟ مشابه این امر و البته مقداری ضعیف تر را در حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی سال گذشته دیدیم. یک اصلاح قیمتی توانست نرخ تورم ماهانه را در خردادماه سال گذشته به بالاترین سطح خود برساند.

دکتر ندری اضافه کرد از دیگر مسائل اصلی کشور که حتی روی نظام پولی و بانکی ما تأثیر گذاشته است، مسائل مالی است. در کشورهای دیگر وقتی مالیات را در نظر می گیرند، آن را نسبت به GDP می سنجند، درست است اگر بپذیریم نسبت مالیات به GDP ما نسبتاً پایین است، ولی دولت از نظام بانکی، از نظام ارزی به عنوان ابزار مالی استفاده می کند. به طور مثال وقتی که به صادرکننده می گوید که به صادرکننده می گوید که ارز حاصل از صادرات را باید با نرخ کمتر از نرخ بازار به دولت بدهد، یعنی دارید از صادرکننده مالیات می گیرید. از آن طرف به واردکننده ها سوبسید و یارانه داده می شود. یعنی به واردکننده نیز ارز ارزان تر از بازار داده می شود. یا اگر دچار ناترازی در سیستم بانکی هستید، این ناترازی در سیستم بانکی به چه علت ایجاد شده است؟ به این خاطر ایجاد شده که دولت می خواهد مشکلات مالی خود را پوشش دهد. به نظر می رسد که اگر دوستان بتوانند این موارد را از یکدیگر تفکیک کنند و اثرات آن ها را در به وجود آمدن این تورم بالا مشخص کنند، این تحقیقات می تواند به سیاست گذار کمک کند که ریشه های کلیدی و اصلی را ببیند. وی در پایان ضمن توجه به این مطلب که عامل تورم صرفاً پولی نیست، اشاره داشت که شما نمی توانید بگویید من نرخ رشد نقدینگی را پایین می آورم ولی توجه به این مسئله نداشته باشید که جایی شما ممکن است ایجاد یک ناترازی مالی را با همین نقدینگی پوشش دهید.

مشکل ناترازی انرژی کشور در سال‌های آتی جدی است



دکتر ابراهیم صیامی، مدیرکل آینده‌پژوهی، مدل‌سازی و مدیریت اطلاعات اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی به‌عنوان آخرین سخنران این نشست مباحث خود را با بیان این نکته که در ادامه یک حکمرانی خوب که در یک اقتصاد اتفاق بیفتد، سیاست‌گذار می‌تواند از قواعد اقتصادی مختلف از جمله قواعد مالی، پولی و ارزی مناسب برای مدیریت اقتصاد کلان استفاده کند، در خصوص مقاله ارائه‌شده اول اظهار کرد که صندوق بین‌المللی پول (IMF) معتقد است که برای اجرای یک سیاست مالی و پولی خوب، نیازمند این هستیم که سیاست‌گذار این سه وجه را پیگیری کند: اعتبار، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری. بنابراین اگر به این سه وجه به‌درستی عمل شود، می‌توان از قواعد مختلف اقتصادی از جمله قواعد پولی و مالی و همچنین ارزی به‌خوبی برای ثبات

اقتصاد کلان استفاده کرد. به نظر می‌رسد که باید این ۳ وجه را در سیاست‌گذاری پولی و مالی تقویت کنیم تا فعالین اقتصادی به این باور برسند که اگر یک قاعده مالی گذاشته می‌شود، واقعاً سیاست‌گذار نسبت به آن پایبند است و آن را ادامه می‌دهد. در اقتصاد ایران آنچه در سال‌های اخیر مغفول مانده است، داشتن یک قاعده مالی مناسب است.

دکتر صیامی اظهار داشت، به نظر می‌رسد که هم در ابتدای دهه ۹۰ و هم در انتهای دهه ۹۰، نرخ ارز نقشی اساسی بر تورم ایفا کرده است که در دهه‌های قبل وجود نداشته است. به نظر می‌رسد که نرخ تورمی که الان به‌خصوص در برخی از گروه‌ها مثل گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و گروه مسکن، بالا است، نشئت‌گرفته از این است که فعالین اقتصادی نرخ ارز فعلی را به‌گونه‌ای پیش‌بینی می‌کنند که انتظار افزایش آن را دارند و این انتظار افزایش باعث می‌شود که رفتارهایی را در سطح بازار و بنگاه‌های اقتصادی ببینیم که خیلی تمایلی به این نداشته باشند که بخواهند قیمت‌ها را نسبت به سال‌های گذشته تعدیل کنند و در حقیقت سرعت افزایش قیمت‌هایشان را بخواهند کنترل کنند. وی در پایان عنوان کرد که علاوه بر نقدینگی در یکی دو سال اخیر، بحث جهش‌های نرخ ارزی که فعالین اقتصادی در پیش‌بینی‌های خود دارند به‌شدت بر تورم اثرگذار است. اگر این سیگنال از طرف سیاست‌گذار داده شود که این نرخ ارز می‌تواند پایدار باشد و به‌صورت کنترل‌شده‌ای برای سال آینده مدیریت شود، می‌توانیم در سال ۱۴۰۳ کاهش نرخ تورم را داشته باشیم و این تقریباً سه سالی که تورم‌های بالای ۴۰٪ را تجربه می‌کنیم را پشت سر بگذاریم و به حول و حوش همان میانگین ۲۵٪ دست پیدا کنیم.



نشست سوم همایش «آثار و پیامدهای تورم در ایران»

اثر تعاملی تورم و عدم تقارن اطلاعات بر کارایی سیستم مالی؛ شواهدی از کشورهای منتخب

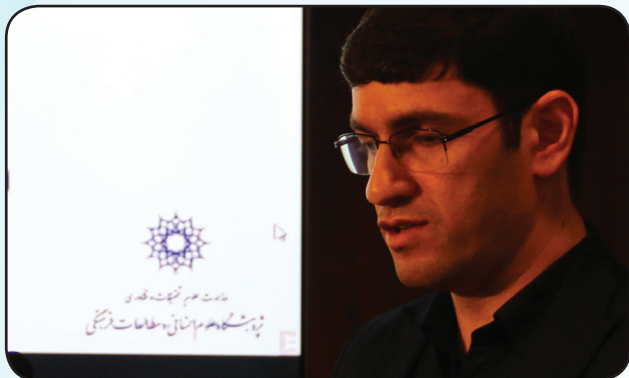
دکتر یوسف عیسی زاده روشن، دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه مازندران، ضمن بیان اینکه پدیده عدم تقارن اطلاعاتی به وضعیتی اطلاق می‌شود، که در آن یکی از طرفین معامله نسبت به طرف مقابل دارای اطلاعات بیشتری است و این منجر به منفعت یک گروه در مقابل ضرر گروه دیگر می‌شود. در حالتی که اطلاعات یکسانی بین دو طرف بازار (قرض دهنده و قرض گیرنده) وجود ندارد، به گزینش نامطلوب (کژگزینی) و مخاطره اخلاقی (کژرفتاری) منجر شده و باعث عدم کارایی در نظام بازار می‌شود و نظام مالی از این امر مستثنی نیست، گفت: افزایش در نرخ تورم، نرخ بازده واقعی نه تنها پول، بلکه تمامی دارایی‌ها را به‌طور کلی پایین می‌آورد. کاهش ضمنی در بازده واقعی، اصطکاک بازار اعتبارات را تشدید می‌کند. از آنجایی که این اصطکاک منجر به سهمیه‌بندی می‌شود، سهمیه‌بندی اعتباری به همان اندازه افزایش تورم را تشدید می‌کند. در نتیجه بخش مالی وام‌های کمتری می‌دهد، تخصیص منابع با کارایی کمتری همراه است و فعالیت واسطه‌های مالی در نتیجه پیامدهای منفی برای سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد.

وی در ادامه یکی از عوامل تأثیرگذار بر توسعه مالی کشورها را تورم دانست و گفت: تورم علاوه بر تأثیری که بر توسعه بازارهای مالی دارد، بر تخصیص بهینه منابع نیز مؤثر است. بنابراین، به‌منظور دستیابی به توسعه بازارهای مالی می‌باید در هدایت نرخ تورم دقت نمود. بین نرخ تورم و توسعه بازارهای مالی اندازه‌گیری شده به‌وسیله شاخص‌ها، یک رابطه غیرخطی وجود دارد، به این صورت که یک حد آستانه‌ای برای نرخ تورم وجود دارد که در نرخ‌های تورم بالاتر از آن حد آستانه‌ای، رابطه میان نرخ تورم و توسعه بازارهای مالی منفی و در نرخ‌های تورم پایین‌تر از حد آستانه‌ای، این رابطه مثبت است. برای توجیه این ارتباط معکوس بین نرخ تورم و توسعه بازارهای مالی استدلال‌هایی وجود دارد، از جمله این که نرخ تورم شدید به نرخ تورم شدیدتر و نوسان شدید در بازدهی سهام منجر می‌شود.

در این تحقیق به این پرسش اصلی پرداختیم که اثر نرخ تورم در اثرگذاری عدم تقارن اطلاعات بر کارایی سیستم مالی چگونه خواهد بود. برای این منظور بر اساس نرخ تورم کشورهای مورد مطالعه با نرخ تورم متوسط و بالا در نظر گرفته شده‌اند و با استفاده از داده‌های ۲۰۲۰-۲۰۰۴ به روش گشتاور تعمیم‌یافته و حداقل مربعات کاملاً اصلاح‌شده مدل تحقیق برآورد شده است. نتایج تجربی مبین آن است که در کشورهای با نرخ تورم متوسط و بالا، با افزایش نرخ تورم، اثر منفی عدم تقارن اطلاعات بر کارایی سیستم مالی هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت افزایش می‌یابد.



بررسی اثر متغیرهای سیاسی-اقتصادی بین‌المللی بر تورم مواد غذایی در ایران



دکتر مهدی شعبانزاده خوشرودی، استادیار مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی، با بیان اینکه ایران در بین پنجاه کشور بزرگ واردکننده مواد غذایی جهان قرار دارد و بخش مهمی از نیازهای مصرفی به‌خصوص در رابطه با محصولات استراتژیک را از طریق واردات تأمین می‌کند، گفت: اگرچه درجه باز بودن اقتصاد ایران قابل توجه نیست، اما با توجه به این حجم از واردات طبیعی به نظر می‌رسد آثار تحولات سیاسی-اقتصادی بین‌المللی تأثیرگذار بر بازار جهانی مواد غذایی به بازار داخلی سرایت و با افزایش قیمت مواد غذایی، سطح رفاه مصرف‌کنندگان را تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس مطالعه حاضر به

بررسی این موضوع پرداخته است که چه میزان از افزایش قیمت مواد غذایی در بازار جهانی به بازار داخلی سرایت می‌کند؟ چه گروه‌های کالایی بیشترین تأثیر را از افزایش قیمت‌های جهانی می‌پذیرند؟ از میان مؤلفه‌های داخلی و بین‌المللی کدام مؤلفه بیشترین اثرگذاری را بر تورم مواد غذایی دارد؟

نتایج نشان داد بیشترین ناهنجاری قیمت مواد غذایی در ایران مقارن با وقوع بی‌ثباتی در بازارهای جهانی و تشدید تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران اتفاق افتاده است. ضمن آن‌که ناهنجاری قیمت در میوه و خشکبار و همچنین سبزیجات و حبوبات که به لحاظ تأمین عمدتاً وابستگی کمتری به واردات دارند، نسبتاً کمتر بوده است. در مقابل ناهنجاری بالای قیمت مواد غذایی در ایران عمدتاً مربوط به روغن‌ها و چربی‌ها، نان و غلات، گوشت و فرآورده‌های آن، قند، شکر و شیرینی و نوشیدنی‌ها و سایر محصولات خوراکی است که یا مستقیماً وارد کشور می‌شوند و یا تولید آن‌ها منوط به خرید و واردات نهاده از بازارهای جهانی است. درنهایت نیز بر اساس نتایج الگوی هم‌انباشتگی، اگرچه نرخ ارز و حجم پول بر ناهنجاری قیمت مواد غذایی اثر مثبت و معنی‌دار دارند، با این حال شاخص قیمت جهانی غذا نسبت به سایر متغیرها بیشترین اثرگذاری را بر ناهنجاری قیمت مواد غذایی در ایران دارد.

با توجه به وابستگی ایران به واردات مواد غذایی، بحران‌های جهانی از هر منبعی که باشند می‌توانند به ناهنجاری قیمت مواد غذایی در ایران منجر شوند. با توجه به شرایط آب و هوایی کشور خودکفایی در تولید این محصولات امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین برای حفظ امنیت غذایی در کشور تداوم واردات این محصولات امری اجتناب‌ناپذیر است. در این خصوص با توجه به شرایط تحریمی کشور، در کنار استفاده از ظرفیت شرکت‌های خصوصی، افزایش و تکمیل به‌موقع ذخایر استراتژیک به‌خصوص در زمینه نهاده‌ها، توسط شرکت‌های مباشر دولتی لازم است مورد توجه قرار گیرد. ضمن این‌که فرآیند تخصیص و تأمین ارز از سوی بانک مرکزی باید مستمر و به‌گونه‌ای باشد که واردکنندگان بتوانند کالاها را در پیک عرضه و کف قیمت جهانی خریداری نمایند.

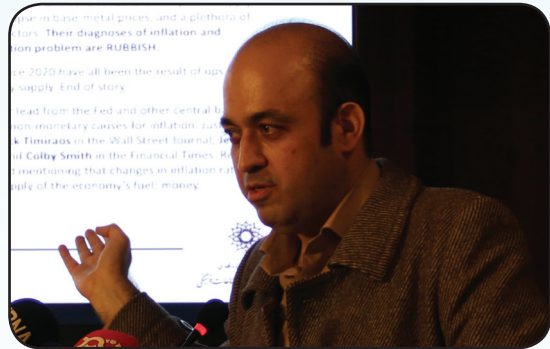
افزایش نرخ ارز اثر قابل توجهی بر ناهنجاری قیمت مواد غذایی در ایران دارد. به‌عبارت‌دیگر این‌گونه استنباط می‌شود که سیاست یارانه ارزی در رسیدن به اهداف موردنظر خود ناموفق بوده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود که سیستم چند نرخ فعلی متوقف و از سیستم ارز شناور مدیریت‌شده استفاده شود. برای کاهش نوسانات نرخ ارز در قالب این سیستم، تغییر نگرش نسبت به سایر متغیرهای کلان اقتصادی به‌خصوص نرخ بهره امری ضروری است. اولین پیامد این موضوع کاهش قدرت بانک مرکزی در جمع‌آوری نقدینگی است. زیرا نرخ ارز به قیمت به‌مراتب پایین‌تر از قیمت واقعی در اختیار واردکنندگان قرار می‌گیرد. از سوی دیگر ضمن هدر رفت منابع ارزی، با کاهش انگیزه تولید، سرمایه‌گذاری کاهش، تولید تضعیف و درنهایت فقر و نابرابری افزایش می‌یابد.

متغیر دیگری که در بلندمدت در جهت کنترل و کاهش ناهنجاری قیمت‌ها باید بر آن تأکید شود، حجم پول است. علت اصلی رشد حجم پول در ایران کسری بودجه دولت است. دولت به‌منظور جبران کسری همواره با سیاست‌های پولی و مالی انبساطی و استقراض از بانک‌ها و صندوق توسعه ملی، عرضه پول را افزایش داده است. در این رابطه برای کاهش تورم، کسری بودجه باید کاهش یابد. کاهش یارانه‌های غیرهدفمند انرژی می‌تواند اقدامی مؤثر در این جهت باشد. اگرچه این امر در کوتاه‌مدت بر فشارهای تورمی می‌افزاید، اما بخش‌های فقیر جامعه را می‌توان از طریق اعطای کمک‌های نقدی و بسته‌های غذایی هدفمند حمایت نمود. کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و افزایش درآمدها از سایر منابع از طریق شناسایی مالیات‌دهندگان جدید، گسترش پایه مالیاتی، حذف معافیت‌های مالیاتی و مدیریت بهتر دارایی‌های عمومی، دیگر پیشنهادات در جهت کاهش کسری بودجه دولت می‌باشند.

حکمران و فریدمن، تورم و پول: از کدام تورم حرف می‌زنیم؟

دکتر محمدعلی ابوترابی، عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ضمن بیان اینکه تورم دورقمی مستمر مزمن پایدار برای چندین دهه در ایران، انگیزه اقتصاددانان ایرانی برای آزمودن رابطه پول و تورم، و در صورت رد آن، یافتن علت‌های جایگزین برای تورم بوده است، گفت: در برخی از این تلاش‌ها (به‌ویژه، در یک دهه اخیر)، رابطه علی از پول به تورم (آن‌چنان‌که نظریه مقداری پول ادعا می‌کند) به‌صورت پایدار تأیید نشده یا حداقل در مقاطعی علیت معکوس مشاهده شده است. بر این اساس، برخی اقتصاددانان ایرانی ادعا می‌کنند که در کوتاه‌مدت پول علت تورم نیست، و رابطه ادعا شده توسط فریدمن و پول‌گرایان تنها در بلندمدت برقرار است. برخی دیگر، ادعا می‌کنند که این رابطه علی دوسویه است. آزمون این ادعاها، که در تضاد با پولی‌بودن تورم هستند، دلالت‌های سیاستی بسیار مهمی خواهد داشت. باین‌حال، نکته مهمی که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، آن است که حکمرانان ایران در طول حدود ۵۰ سال گذشته تلاش کرده‌اند با استفاده گسترده از انواع ابزارهای سرکوب مالی، و حتی با سرکوب مستقیم قیمت‌ها، تورم را پایین‌تر از آنچه باید باشد نگه دارند. بدیهی است که نرخ تورم رسمی اعلام‌شده، که برآیند علت (های) واقعی تورم و نیز انواع سرکوب‌ها است، علامت‌دهی مناسبی ندارد و نمی‌تواند رفتار عاملان اقتصادی در ایران را به‌خوبی تبیین کند. پیامد جانبی این استراتژی، آن است که هنگامی که امکانات سرکوب کردن فراهم باشد، پیوندهای مورد انتظار (به لحاظ تئوریک) میان متغیرهای اسمی (قیمت‌های کلیدی اقتصاد کلان و کل‌های پولی) مشاهده نشوند؛ اما هنگامی که «مرز امکانات سرکوب کردن» به‌طور ناگهانی محدود شود، قیمت‌ها در بازارهای گوناگون اقتصاد کلان با شوک‌های بزرگی مواجه شوند؛ بدون این‌که تغییر قابل توجهی در کل‌های پولی اتفاق افتاده باشد. بنابراین، یک نرخ تورم غیرقابل‌مشاهده در اقتصادی مانند اقتصاد ایران که درجه سرکوب مالی در آن شدید است، وجود دارد. این نرخ که ما آن را «تورم سایه» می‌نامیم، هرچند غیرقابل‌مشاهده است، اما علامت‌دهی درستی داشته و رفتار عاملان اقتصادی در ایران را به‌خوبی تبیین می‌کند. برآورد این نرخ به سال پایه، بسیار حساس است. رفتار سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران اقتصادی در ایران، در واقع، در قالب یک استراتژی بquamحور قابل‌فهم است؛ درحالی‌که توسعه اقتصادی نیازمند یک استراتژی رشد‌محور است و لازمه یک استراتژی رشد‌محور، پرهیز از ایجاد هرگونه انحراف در قیمت‌های نسبی، به‌ویژه از طریق سرکوب کردن است.

درنهایت، به‌عنوان یک دلالت سیاستی کلیدی باید گفت که: این حکمران است که با چاپ پول بیش‌تر، ارزش آن را کاسته و تورم ایجاد می‌کند. در ادامه، برای پنهان‌کردن این پیامد نامطلوب، دست به انواع سرکوب‌ها می‌زند. سپس، برای رفع موقتی انواع نامتوازنی‌های ایجاد شده ناشی از این سرکوب‌ها، دوباره اقدام به چاپ پول بیش‌تر و بیش‌تر کرده و به تورم‌های بالاتری دامن می‌زند. هرچند با سرکوب کردن، تورم کم‌تر دیده می‌شود، این سرکوب‌ها ناپدید نشده، بلکه انباشته می‌شوند؛ تا در زمانی که شاید برای حکمران، نامطلوب یا برنامهریزی نشده باشد، آزاد شوند.



اقتصاد درگیر پدیده‌ای به اسم «تودرتوی نهادی» شده است که کارکرد آن ظرفیت‌سازی برای تولید نیست



دکتر علی ترکمانی، عضو هیئت‌علمی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، در ابتدا با ابراز خوشحالی از اینکه به نمایندگی از رئیس مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، دوست و همکار گرامی آقای دکتر تشکینی در این بخش از همایش حضور دارند، اظهار داشتند از بحث‌هایی که شد استفاده کردم، نکات خیلی خوبی دوستان مطرح کردند. در مقاله‌ای که آقای دکتر عیسی‌زاده ارائه کردند، رابطه تورم با عدم تقارن اطلاعات و کژمنشی و کژگزینی، به نظر می‌رسد که اصل بحث، مورد تأیید است. اصل بحث این است که متأسفانه در اقتصاد ما مسئله‌ای به نام مخاطرات اخلاقی افزایش پیدا کرده و این یک چیز کاملاً ملموسی است. از پزشکی که پول زیرمیزی می‌گیرد

و پزشکی که تجویز نادرست ارائه می‌کند، تا قراردادهایی که در آن انواع و اقسام تخلفات وجود دارد. حالا حرفه پزشکی را عرض می‌کنم برای اینکه یک تقدسی دارد و انتظار خاصی از آن می‌رود. وقتی که این حرفه درگیر مسئله مهمی به نام مخاطرات اخلاقی شود و پزشک از جهل اطلاعاتی و ناتوانی اطلاعاتی پزشکی بیمار بخواهد سوءاستفاده کند، موارد دیگر جای خود دارد.

در ادامه، دکتر ترکمانی بیان کرد که برای توزیع تورم در ایران که در مورد قیمت کالاهای وارداتی بود، ارز و انتشار پول اشاره شد، عنوان مقاله با آن مباحث عنوان‌شده متفاوت است. عنوان مقاله هست: بررسی اثر متغیرهای سیاسی-اقتصادی بین‌المللی بر تورم مواد غذایی در ایران.

در خصوص مقاله سوم ارائه‌شده، دکتر ترکمانی بیان کرد یک نگاه انتقادی به نظریه مقداری پول و بحث فریدمن و تلاشی برای این که رابطه علی می‌تواند از تورم به انتشار پول و رشد نقدینگی باشد، را داشته‌اید. درآمد دائمی را وارد مدل شده و نتیجه گرفته شده که شواهد و آزمون نشان می‌دهد که بحث اصلی رابطه علی از پول به تورم درست است، ولی در ادامه وارد مبحثی شدید که این نکته را نقض می‌کند. وی ادامه داد که این کوتاه‌مدت و بلندمدت، بحث تقویم زمانی نیست. در این بحث معادله مقداری پول، منظور از بلندمدت یعنی این که اقتصاد در اشتغال کامل خودش قرار دارد و بنابراین مادامی که در اشتغال کامل قرار نداشته باشد، یعنی در کوتاه‌مدت است. حالا ممکن است این دوره ۲۰ سال طول بکشد، ممکن است ۶ ماه طول بکشد. اصل بحث این موضوع است که اقتصاد در سطح امکانات مرزی خود و متناسب با شرایط تاریخی خود قرار دارد یا قرار ندارد؟ اگر قرار نداشته باشد، فرض بر این است که چون ظرفیت‌های خالی وجود دارد، سیاست پولی و مالی انبساطی می‌تواند اثر تورمی کمتری داشته باشد، در نتیجه وقتی به ظرفیت اشتغال کامل نزدیک می‌شویم و به اصطلاح منحنی فیلیپس در حال عمودی شدن است، آن رابطه‌ای که قبلاً وجود داشته نقض می‌شود و در نتیجه سیاست پولی و مالی انبساطی اثر تورمی خواهد داشت. این عضو هیئت‌علمی مؤسسه مطالعات بازرگانی عنوان نمود که اقتصاد ما به یک معنایی همیشه در کوتاه‌مدت بوده، به این معنی که هیچ‌وقت اقتصاد ما در سطح ظرفیت اشتغال کامل، تولید نکرده است. در عین حال سیاست‌های پولی و مالی انبساطی هم همیشه همراه با تورم بوده، در حالی که می‌توانست همراه با تورم نباشد. ادعای اول بر مبنای میانگین رشد اقتصادی بلندمدت است. میانگین رشد اقتصادی ۱۰ سال اخیر ۱/۵ تا ۲ درصد است. اگر میانگین بعد از انقلاب را بگیریم باز در سطح ۲/۵ درصد است، معنی آن این است که تولید ما یک‌سوم آن چیزی که در یک زمان بلندمدت، می‌توانست رشد کند، رشد کرده است. در این حالت زمانی که پولی به این اقتصاد تزریق می‌شود، تبدیل به تورم خواهد شد. ممکن است این اتفاق به علت جنگ یا به خاطر تحریم و یا به خاطر سوء مدیریت در تعریف و اجرای پروژه‌های سرمایه‌گذاری باشد. این عوامل باعث می‌شود که به اندازه‌ای که پول به اقتصاد تزریق می‌شود، ظرفیت تولیدی که در آن باید به معنای کوتاه‌مدت رشد کند، رشد نمی‌کند و در نتیجه تبدیل به فشارهای تورمی می‌شود. این عضو هیئت‌علمی ضمن اشاره به پروژه‌های ناتمام ملی ادامه داد منحنی عرضه کل به جای اینکه بزرگ شود، حرکتش بطئی بوده ولی منحنی تقاضای کل، متناسب با تزریق پول، رشد قابل توجهی داشته است، گفت: اگر پروژه‌های ملی درست تعریف و اجرا می‌شد، به ظرفیت‌های تولیدی افزایش یافته تبدیل می‌شد و در این صورت به ازای همان پولی که به اقتصاد تزریق شده، رشد تولید ناخالص داخلی ما افزایش یافته و منحنی عرضه ما دو برابر آن چیزی بود که اکنون است و در نتیجه با همان منحنی تقاضا، سهم تورم می‌توانست خیلی کمتر شود.

تورم هیچ زمان و هیچ کجا پدیده پولی نبوده است



دکتر علی نصیری اقدم، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و عضو کمیته علمی همایش، با بیان اینکه از نظر من، تورم یک پدیده توزیعی است و دارای آثار توزیعی است، ادامه داد این تعارض منافع است که باعث می شود تورم شکل بگیرد، پایدار شود و در اقتصاد، اثر بگذارد. به طور مثال سهامدار می خواهد حاشیه سودش را حداکثر کند، اما حاضر نیست برای آنکه آن توزیع سود حداکثر شود، دستمزد را افزایش دهد. انحصارگر می تواند قدرت قیمت گذاری داشته باشد و این قیمت ها می تواند بالاتر از قیمت رقابتی تا جایی که تقاضا جواب می دهد، افزایش یابد و این حاشیه های سود توان این را دارند که در کل اقتصاد

تسری پیدا کنند. انواع دیگری از تعارض ها بین گروه های مزد و حقوق بگیر مطرح است. گروهی با چانه زنی، دستمزد خود را اول از همه زیاد می کند، اما نوبت به کارکنان که می رسد، می گویند این منجر به این می شود که حاشیه سود شرکت کم شود و یا در دولت می گویند که این باعث کسری بودجه می شود. اینجا این چانه زنی ها است که هر کسی به اندازه آن قدرت انحصاری که دارد، تلاش می کند قیمت خود را بالا ببرد و نتیجه اینکه اولاً تورم شروع می شود و ثانیاً آثار توزیعی بسیار زیادی در اقتصاد به جا می گذارد. دکتر نصیری اقدم بیان کرد که من جزء کسانی هستم که فکر می کنم تورم چه در کوتاه مدت و چه بلندمدت ریشه در ارز دارد. عده ای منتفع افزایش ارز هستند، چه کسانی منتفع هستند؟ کسانی که درآمدهای ارزی دارند.

این استاد دانشگاه علامه طباطبائی با توجه به این نکته که هرچقدر پول داشته باشیم، اگر تقاضا نباشد، عرضه و چاپ پول فایده ای ندارد و این پول باید یک خریدار و خواهانی داشته باشد، عنوان کرد که حالا آن خواهان می تواند دولت باشد، می تواند من و شما باشیم و می تواند شرکت های تولیدی باشند. اینجا دولت پول چاپ نمی کند، بگوییم دولت، دستگاه چاپ پولش را روشن کرده، چون اینجا دولت وجود ندارد، بانک وجود دارد. بانک است که موتور خلق پول دستش است. او در واکنش به این که چقدر تقاضا هست، تصمیم می گیرد کدام تقاضاها را اجابت کند، کدام تقاضاها را اجابت نکند. بنابراین بانک به این ترتیب دو کار می تواند انجام دهد. ۱- نیاز تراکشی، نیاز مبادلاتی افراد به نقدینگی را تأمین کند. اما ماقبل این دارد کار دیگری انجام می دهد و آن کار دیگر این است که دارد قدرت خرید جدید ایجاد می کند. هر پولی که در اقتصاد خلق می شود، ابتدا در مرحله اول، قدرت خرید است، در مرحله دوم نیازهای تراکشی را برطرف می کند. بنابراین آنچه اهمیت دارد این است که در گام اول این پول صرف چه کاری می شود. آیا صرف این می شود که کسی بتواند آن را بگیرد و برود با آن خانه بخرد؟ آیا صرف این می شود که یک کسی سرمایه در گردشش را با آن تأمین کند؟ آیا صرف این می شود که پروژه های عمرانی دولت را تأمین مالی کند؟ آنچه این پول صرف آن می شود، اقتصاد ما را شکل می دهد. می خواهیم بگوییم که اینجا اتفاقاً به تورم ربط ندارد به رشد ربط دارد. دکتر نصیری اقدم با بیان اینکه پول ختنی نیست، اظهار کرد که شومپیتر در این خصوص مفصل صحبت کرده است. در واقع ایشان یک جملاتی دارد مثلاً یکی از جملاتش این است که اصلاً ما کارآفرین غیر بدهکار نداریم. از نظریه شومپیتر آنچه در ایران ما می شناسیم، نظریه کارآفرینی او است، اما نظریه شومپیتر، همان نظریه دوقلو است. پول آن یک طرف و کارآفرین هم یک طرف دیگر است. ما چرا کارآفرین را گرفتیم، پول را رها کردیم؟ شما اگر می خواهید کارآفرین داشته باشید، باید پول را برایش اهرم کنید. وی ادامه داد: شما یک کارخانه سیمان می خواهید بزنید، امروز حادثش می کنید، کلیدش را می زنید، پنج سال دیگر به بهره برداری می رسد، و ممکن است شش سال دیگر به فروش برسد تا شما به درآمد برسید. این ۶ سال چه طور باید پر شود؟ در مفهوم ترازنامه ای هر پولی سمت چپ دارید، سمت راست یک دارایی دارد. بنابراین برای هر پولی که بعد از آن مرحله اول، خلق شد، یک دوقلویی به نام دارایی وجود دارد. وی با بیان این نکته که بنابراین پول که ایجاد شد و دارایی به آن چسبید دیگر نقدینگی نمی شود هدایت کرد ولی اعتبار را می توان هدایت کرد چون این در اختیار بانک ها است و این است که ما می گوییم بانک ها، بانک مرکزی به عنوان مهم ترین سیاست، باید هدایت اعتبار داشته باشد.

نشست چهارم همایش «سیاست‌های مهار تورم»

ساختارشناسی تورم در اقتصاد ایران؛ درس‌هایی از واقعیات آشکارشده



دکتر ژاله زارعی، عضو هیئت‌علمی پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گفت: نتایج این مطالعه و بررسی واقعیات آشکارشده با ارزیابی آمار و ارقام نشان می‌دهد که تورم در اقتصاد ایران:

الف- تنها یک پدیده پولی نیست و علاوه بر عوامل طرف تقاضا، عوامل طرف عرضه نیز بر پویایی‌های آن اثر دارند.
ب- بخشی از مشکلات سمت عرضه به دلیل عوامل نهادی است و محدودیت‌های ساختاری بخش تولید و عرضه به‌مثابه عاملی برای افزایش تورم ایفای نقش می‌کنند که حل و فصل آن‌ها به‌تنهایی از سوی سیاست‌گذار پولی امکان‌پذیر نیست و نیاز به اصلاحات پایه‌ای در قالب برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت توسعه دارد.

ج- باوجود آن که در بیشتر متون اقتصادی، بر مبنای تئوری‌های رایج اقتصاد بالاخص پولیون، بر رابطه مستقیم بین رشد نقدینگی و تورم در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأکید می‌شود ولی در اقتصاد ایران در بسیاری از دوره‌ها بالاخص سال‌های وفور درآمدهای نفتی به نظر می‌رسد این رابطه در کوتاه‌مدت دچار گسست می‌شود و در بیشتر سال‌های دهه ۱۳۸۰ و نیز سال‌های میانی دهه نود قبل از خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای، با وجود نرخ بالای رشد نقدینگی، تورم کل به پایین‌تر از میانگین بلندمدت خود افت کرده است که عمده دلیل آن را می‌توان افزایش درآمدهای نفتی و توسل به واردات برای کنترل تورم داخلی دانست. اما باید توجه کرد که انجام این کار، تنها اثر نقدینگی بر تورم را به تعویق می‌اندازد و سیاست‌گذار باید توجه داشته باشد که به‌محض کاهش واردات، نیروی نقدینگی اثر خود را بر تورم خواهد گذاشت.

د- وجود ادوار تجاری سیاسی در اقتصاد ایران باعث شده است که در سال‌های منتهی به انتخابات با توسل به ابزارهای مختلف از جمله تثبیت نرخ ارز، نرخ‌های تورم کنترل شود که همین امر احتمال افزایش تورم در سال‌های بعد از برگزاری انتخابات را، به دلایلی همچون عدم امکان تثبیت طولانی‌مدت نرخ ارز یا کنترل قیمت مواد غذایی در یک بازه زمانی بلندمدت و نظایر آن، تقویت می‌کند.

ه- فارغ از این‌که چه عاملی موجب افزایش نرخ تورم است، سیاست‌گذار پولی باید با ابزارهای سیاستی در دسترس خود قادر به کنترل آن باشد. در اقتصاد ایران نرخ بهره به‌عنوان متعارف‌ترین ابزار سیاست‌گذاری پولی چندان مورد استفاده نیست و به دلیل تثبیت آن در بازه‌های زمانی طولانی، از کارایی لازم برای کنترل تورم برخوردار نیست. استفاده سیاست‌گذار از ابزار نرخ ارز و کنترل آن برای کاهش تورم نیز منجر به این شده است که در وهله اول انتظارات تورمی بر اساس این ابزار شکل گرفته و لنگر شود و دوم، به دلیل این‌که ابزار نرخ ارز تحت تأثیر عوامل بسیاری از جمله شوک‌های روابط سیاسی و درآمدهای ارزی تغییر می‌کند، کنترل آن به‌صورت تمام و کمال از سوی بانک مرکزی امکان‌پذیر نبوده و در نتیجه کارایی لازم را در بلندمدت برای کاهش تورم نداشته باشد.

و- عوامل ایجادکننده تورم در ایران از دهه‌ای به دهه دیگر متفاوت بوده است، به‌طور خاص تورم در سال‌های انتهایی دهه ۹۰ و سال‌های ابتدایی ۱۴۰۰ اقتصاد شاهد رکود تورمی بوده است درحالی‌که در دهه‌های گذشته علی‌رغم وجود مشکلات سمت عرضه، این طرف تقاضای اقتصاد بود که عامل اول ایجاد و تداوم تورم تلقی می‌شد. نتیجه این‌که در شرایط فعلی توسل به سیاست‌های صرفاً انقباضی پولی می‌تواند شدت رکود را افزایش دهد و لذا برای برون‌رفت از وضعیت رکود تورمی، علاوه بر سیاست‌گذار پولی، سیاست‌گذار مالی نیز باید با اقدامات مختلف از جمله تسهیل فضای کسب‌وکار، گشایش در روابط بین‌المللی و نظایر آن به خروج از رکود و در ادامه کنترل تورم کمک کند.

ز- واقعیات آشکارشده نشان می‌دهند دو زیرگروه مواد غذایی و مسکن سهم بسیار بالایی از سبد مصرفی خانوار دارند به‌طوری‌که، در ایران حدود ۶۳ درصد از سبد مصرفی خانوار به جمع دو زیرگروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها اختصاص دارد. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته این سهم کمتر از ۴۰ درصد است. علاوه بر این، رصد تحولات قیمتی زیربخش مواد

غذایی نشان‌دهنده بالاتر بودن روند تورم این زیرگروه نسبت به تورم کل در بیشتر سال‌های چند دهه اخیر است. پس لازم است معیار تورمی که باید کنترل شود به شکل دقیق از سوی سیاست‌گذار پولی تعریف گردد چراکه با توجه به سهم بسیار بالای مواد غذایی و مسکن در سبد مصرفی خانوار، تمرکز بر کنترل تورم هسته و غفلت از سهم مواد غذایی در تورم کل، می‌تواند هر تلاشی برای کاهش آن را با شکست مواجه کند.

بررسی رابطه تورم و رشد اقتصادی در ایران؛ رهیافت فیلتر کالمن و مفهوم روند ضمنی

دکتر میثم حداد، سرپرست گروه حساب‌های فصلی دفتر حساب‌های اقتصادی مرکز آمار ایران، نرخ رشد واقعی اقتصادی از بارزترین شاخص‌های عملکرد بخش واقعی اقتصاد یک کشور دانست و گفت: متغیر تورم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای کلان اقتصادی با فعالیت‌های بخش واقعی اقتصاد تعامل است. با توجه به اینکه دستیابی به نرخ رشد اقتصادی مناسب از مهم‌ترین اهداف اقتصاد کلان است، باید قبل از اجرای هرگونه تصمیم و اتخاذ سیاست در تثبیت تورم، به تأثیر این متغیر بر رشد بخش واقعی اقتصاد هم توجه کافی کرد. با توجه به اینکه اقتصاد ایران در مقایسه با کشورهای پیشرفته در هر دو مقوله رشد و تورم با مشکلاتی روبرو است، تحلیل این بحث حائز اهمیت است.



مطالعات مختلفی در کشورها و گروه‌های کشورهای مختلف صورت گرفته است و از متغیرهای برآوردی و روش‌شناسی متفاوتی در اندازه‌گیری رابطه بین تورم و رشد اقتصادی استفاده شده است. نتایج تجربی و توصیه‌های سیاستی متفاوت و گاهی در تضاد ارائه شده است، از این‌رو مطالعات قبلی از نظر ارائه هرگونه توصیه سیاستی که بتواند به‌طور مداوم در سراسر کشورها اعمال شود، بی‌نتیجه است. به نظر می‌رسد این تفاوت‌ها نتیجه مجموعه داده‌های مختلف، ویژگی‌های خاص کشور و روش‌های مختلف به کار رفته باشد. در بسیاری از مطالعات صورت گرفته بر این موضوع تأکید می‌کنند که تورم رشد اقتصادی را به تأخیر می‌اندازد و بر رشد اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارد، با گذشت زمان یک اجماع کلی ایجاد می‌شود که برخلاف سطح بالای قیمت‌ها که ممکن است عدم اطمینان ایجاد کند و عملکرد اقتصادی را مختل کند، تورم متوسط باعث تحریک رشد اقتصادی می‌شود. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی در مورد چگونگی اثرگذاری تورم بر رشد اقتصادی به ماهیت و ساختار اقتصاد برمی‌گردد و می‌تواند برای کشورهای مختلف نتایج متفاوتی به همراه داشته باشد. از این‌رو، شناخت چگونگی رابطه بین تورم و رشد اقتصادی مستلزم انجام مطالعات تجربی است که کشور ایران نیز از این امر مستثنی نیست.

در کشور ایران متغیرهای رشد اقتصادی و تورم در طول زمان دستخوش تغییرات زیادی بوده است و تورم همواره یکی از متغیرهای مهم کلان اقتصادی بوده و به‌طور متوسط همیشه مقادیر بالای ۱۰ درصد را تجربه نموده است و رشد اقتصادی نیز در طول زمان همواره با نوسان زیاد همراه بوده است. مطالعات اخیر نشان داده است که کشورهای درحال توسعه به همان اندازه که در معرض احتمال بالای نرخ تورم ناپایدار هستند، در صورت عدم توجه به موقع، ممکن است مانع رشد اقتصادی و اهداف کاهش فقر شوند. بنابراین بررسی رابطه میان این متغیرها می‌تواند به سیاست‌گذاران در طراحی سیاست‌های مناسب اقتصادی یاری رساند.

از این‌رو در پژوهش حاضر با توجه به مدل برو (۱۹۹۵) به تحلیل رابطه بین تورم و رشد اقتصادی در ایران در قالب مدل‌های سری‌های زمانی ساختاری و مدل خودرگرسیون با وقفه‌های گسترده و با در نظر گرفتن متغیرهای موجودی سرمایه، نیروی کار، متغیرهای امید به زندگی، نرخ باسوادی، حاشیه نرخ ارز، نرخ تورم و تولید ناخالص داخلی به‌عنوان متغیرهای کنترلی و وضعیت به‌صورت غیرخطی پرداخته شد. در واقع به دنبال آن این سؤال تدوین شد که چه رابطه‌ای بین تورم و رشد اقتصادی وجود دارد؟ همچنین نقطه آستانه تورم با واردکردن مجذور تورم در مدل به‌منظور اتخاذ سیاست در سطوح مختلف تورم محاسبه شد.

در این پژوهش با استفاده از مدل سری‌های زمانی ساختاری و به‌کارگیری الگوریتم فیلتر کالمن اثر نرخ تورم و سایر متغیرهای اثرگذار بر رشد اقتصاد ایران بررسی شد. مدل سری‌های زمانی ساختاری این قابلیت را دارد که در کنار عوامل قابل مشاهده نظیر نرخ تورم، موجودی سرمایه، نیروی کار، حاشیه نرخ ارز، امید به زندگی و نرخ باسوادی، عوامل غیرقابل مشاهده نظیر تغییرات ساختاری در اقتصاد، عوامل اجتماعی و فرهنگی را در مدل لحاظ کند. به‌عبارت دیگر در این مدل برخلاف سایر مدل‌های متعارف که عوامل غیرقابل مشاهده را به‌صورت ثابت و خطی در نظر می‌گیرد، آن‌ها را متغیری تصادفی در نظر می‌گیرد و برای برآورد آن از الگوریتم کالمن فیلتر استفاده

می‌نماید. بر اساس نتایج مدل‌سازی به روش سری‌های زمانی ساختاری، ماهیت روند غیر هموار بوده و مدل دارای سطح و فاقد شیب است، به عبارت دیگر مدل از نوع مدل سطح نسبی است.

ارزیابی اثرات اجرای سیاست تسهیل اعتبار جهت تسویه بدهی‌های دولت بر تورم ایران

دکتر محمدمهدی عسگری ده‌آبادی با بیان اینکه مطابق دیدگاه جریان غالب علم اقتصاد، نقدینگی به واسطه رشد پایه پولی و از طریق سازوکار ضریب فزاینده رشد می‌کند، گفت: لذا همواره به دولت‌ها توصیه شده است از استقراض مستقیم از بانک مرکزی برای جبران کسری بودجه خودداری کنند، زیرا این کار به رشد پایه پولی، به تبع آن نقدینگی و در نهایت تورم منجر می‌شود. این توصیه به‌مرور به یکی از احکام دائمی برنامه‌های توسعه تبدیل و دولت را به لحاظ قانونی از استقراض مستقیم از بانک مرکزی منع کرده است. متأسفانه این راهکار به‌رغم تبدیل شدن به قانون، هیچ‌گاه در ایران به هدف خود که مهار نقدینگی و



به تبع آن تورم بوده دست نیافته است. برخی اقتصاددانان ایرانی برای تبیین چرایی این عدم توفیق، دیدگاه جریان غالب علم اقتصاد در خصوص برون‌زا بودن پول و سازوکار ضریب فزاینده را به چالش کشیده و بیان می‌دارند که نقدینگی متغیری درون‌زا است که بر اساس تقاضای عوامل اقتصادی تعیین می‌شود و محدود کردن دسترسی دولت به منابع بانک مرکزی یا هرگونه تلاش دیگر برای کنترل نقدینگی از طریق مهار پایه پولی ناگزیر به شکست خواهد انجامید؛ بنابراین مهار نقدینگی مادامی که دلایل پیش‌رشد آن مهار نشده است ناممکن است. در چارچوب این دیدگاه پایه پولی متغیری وابسته است که فارغ از ممنوعیت‌های وضع شده در خصوص استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی، منبعت از نقش‌های مختلف بانک مرکزی از جمله نقش آخرین قرض‌دهنده متناسب با نقدینگی خلق شده افزایش خواهد یافت.

نقدینگی در اقتصاد ایران عموماً از دو کانال و به شکل درون‌زا افزایش می‌یابد: کسری بودجه دولت و ناترازی بانک‌ها. در واقع از آنجاکه مشکل کسری بودجه و تداوم حیات بانک‌های ناتراز، جز با تزریق پول مرتفع نمی‌شود، لذا مادامی که این دو ریشه رشد درون‌زای نقدینگی در اقتصاد ایران خشکانده نشود، نمی‌توان به توقف رشد نقدینگی در اقتصاد امیدوار بود. یکی از دلایل ناترازی بانک‌ها، عدم تسویه بدهی دولت با بانک‌ها و پیمانکاران است. عدم تسویه بدهی دولت با بانک‌ها و پیمانکاران به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر ترازنامه بانک‌ها اثر گذاشته و علاوه بر آنکه موجبات رشد نقدینگی و پایه پولی را فراهم می‌آورد به افزایش نرخ بهره و ناتوانی بانک‌ها در پرداخت تسهیلات جدید به بخش تولید به‌رغم رشد نقدینگی نیز منجر می‌شود. از آنجاکه بدهی دولت به بانک‌ها هیچ‌گاه به ردیف مطالبات مشکوک‌الوصول یا سوخت‌شده منتقل نمی‌شود لذا بانک‌ها نیازمند ذخیره‌گیری برای آن‌ها نیستند، اما روی این سپرده‌ها سود شناسایی کرده و بخشی از این سود موهومی را به‌عنوان سود به سپرده‌گذاران و بخشی را به‌عنوان سود سهام به سهامداران می‌پردازند. سودهای پرداخت‌شده به سپرده‌گذاران و سهامداران از این محل منجر به افزایش سطح سپرده‌ها شده و از آنجاکه در این فرآیند پولی از سمت دولت پرداخت نشده (و به همین دلیل به آن سود موهومی گفته می‌شود)، لذا کل سود شناسایی شده از محل خلق نقدینگی جدید ایجاد می‌شود. نقدینگی جدید ایجاد شده نیازمند ذخایر بیشتر جهت سپرده قانونی و انجام عملیات تسویه بین‌بانکی است. این ذخایر چه از محل ذخایر فعلی بانک، چه از طریق استقراض از بازار بین‌بانکی و چه از طریق جذب سپرده از دیگر بانک‌ها انجام شود، بدون اثر بر حجم پایه پولی به کاهش سرجمع ذخایر آزاد شبکه بانکی منجر شده و توانایی آن‌ها برای اعطای وام به بخش خصوصی را کاهش می‌دهد. در صورتی که این منابع از طریق استقراض از بانک مرکزی تأمین شود، به رشد ذخایر و پایه پولی منجر شده اما هیچ کمکی به بانک‌ها جهت اعطای تسهیلات جدید نمی‌کند. همچنین این فرآیند به رشد هزینه تمام‌شده پول و نرخ بهره نیز منجر می‌شود. عدم تسویه بدهی دولت با پیمانکاران نیز اثراتی کمابیش مشابه دارد. عدم تسویه بدهی دولت با پیمانکاران منجر به عدم بازپرداخت وام‌های دریافت شده از سوی پیمانکاران شده و بانک‌ها را در دوراهی غیرجاری کردن تسهیلات و ذخیره‌گیری یا امهال قرار می‌دهد. غیرجاری کردن تسهیلات به کاهش سطح ذخایر آزاد بانک منجر شده و توانایی آن‌ها برای اعطای وام را کاهش می‌دهد. در عین حال در صورتی که بانک از سازوکار امهال استفاده کند، فرایندی مشابه فرایند عدم تسویه بدهی دولت با بانک‌ها به وجود خواهد آمد.

در عین حال باید توجه داشت که منابع استقراضی دولت از بانک مرکزی فاقد بهره (حتی در صورت پرداخت بهره در نهایت به عنوان سود در اختیار دولت قرار می‌گیرد) و منابع استقراضی دولت از بانک‌ها مشمول بهره می‌شود، لذا استقراض دولت از بانک‌ها به جای استقراض مستقیم از بانک مرکزی به افزایش مرکب بدهی‌های دولت در سنوات آتی منجر شده و کسری بودجه دولت را تشدید می‌نماید.

سیاست‌های ارزی باید با توجه به اثر بر بخش حقیقی اقتصاد، با هدف بهبود وضع تولید و رشد اقتصادی وضع شوند

دکتر محمد قاسمی ششده، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی با اشاره به مقالات ارائه شده بیان کرد که گاهی اوقات فکر می‌کنیم که مهار تورم فقط وظیفه بانک مرکزی و احیاناً سازمان برنامه و بودجه است. زمانی که ما راجع به اقتصاد ایران صحبت می‌کنیم، ممکن است نه نظریه‌های اقتصادی کشورهای غیرنفتی چندان به تحلیل این پدیده کمک کند و نه نظریات مربوط به کشورهای صرفاً نفتی خیلی کاربرد داشته باشد. وی با اشاره به اینکه عملاً در مجموعه کشورهای ما به آن‌ها کشورهای نفتی می‌گوییم، تنها سه کشور متفاوت ایران، نیجریه و تا حدودی ونزوئلا وجود دارند، بیان کرد که حتی



زمانی که می‌خواهیم راجع به تئوری‌ها صحبت کنیم نیز باید به این تفاوت‌های ساختاری توجه داشته باشیم. مقاله مربوط به بخش مواد غذایی مقاله خوبی بود که ارائه شد. در این مقاله جدول داده-ستاندۀ ایران در جدول داده-ستاندۀ جهانی ادغام و مقایسه شده است و نتایج نشان داده که وابستگی صنعت غذا در ایران به واردات، از میانگین جهانی بیشتر است. نتیجه این اتفاق چیست؟ این روند نشان می‌دهد که در صنعت غذا ساختار تولیدی، زنجیره‌های ارزش داخلی اش کامل نیست و همه به اصطلاح سطرهایی که تولید را نشان می‌دهد، ستون وارداتشان در جدول داده-ستاندۀ مثبت است. یعنی با یک یا دو حلقه، سرنوشت تولید ما به قیمت ارز وصل می‌شود. سبد غذایی مردم مستقیم به ارز وابسته شده است. ارزی که تقریباً همه معتقدند که در نرخ تورم، لیدر شده است. در این اتفاق رسالت چه نهادی است که اوضاع را مدیریت و مشکل را حل نماید؟ این وظیفه بانک مرکزی نیست، بلکه وظیفه وزیر صمت و وزیر جهاد کشاورزی است. مطالعاتی که در جهاد کشاورزی وجود دارد می‌گوید بدون فشار بر منابع آبی کشور، امکان تهیه غذای دام و طیور در کشور وجود دارد. به این جمله با دقت توجه کنید. این مطالعاتی است که در خود وزارت جهاد انجام شده است. دکتر قاسمی با اشاره به این نکته که متأسفانه در کشور واردات شیرین تر از تولید است، ادامه داد همیشه در ایران واردکنندگان برنده‌تر از صادرکنندگان بودند حتی در دوران بی‌پولی نیز واردات شیرین است. طبیعی است که اگر دولت بخواهد به این سمت نرود، مجبور است که یک سیاست ارزی درستی وضع نماید. این عضو هیئت علمی علامه بیان داشت که صرفاً نباید بر سر متغیرهای پولی چانه‌بزنیم و به بخش حقیقی اقتصاد بی‌توجه باشیم. سیاست ارزی این کشور ۵۰ سال است که دارد مسیر اشتباه می‌رود. مسیر اشتباهش چیست؟ نرخ ارز را هدف گرفته نه اثر نرخ ارز، نه اثر سیاست ارزی بر بخش حقیقی اقتصاد را. در حالی که هرگاه رئیس بانک مرکزی، رئیس سازمان برنامه و بودجه و وزیر اقتصاد به دنبال سیاست ارزی لازم جهت تقویت تولید رقابت‌پذیر ملی بودند، زمانی است که مسیر در حال بهبود و اصلاح است. دکتر قاسمی در بخش دوم سخنان خود اشاره نمود که در زمان تورم، قواعد مالیاتی زمان تورم نیاز است که خیلی از این موارد در قوانین نوشته شده ولی اجرا نمی‌شود. نتیجه این روند این بوده که باعث شده تورم، بخش حقیقی اقتصاد را به شدت تضعیف کند. وی با اشاره به اینکه تجربه فقط همین ۳، ۴ سال اخیر کشورهای اروپایی را مورد توجه قرار دهید عنوان نمود که در دوران اخیر مقالات متعددی برای حفظ رفاه خانوار در دوران تورم با اصلاح قواعد مالیاتی نگاشته شده است. چراکه اگر در دوران تورم بخواهیم قدرت تولید بنگاه را حفظ کنیم، باید قواعد مالیاتی خاص به کار ببریم. در فقدان این رویکرد در شرایط تورمی، مدام خانوار و بنگاه اقتصادی به شدت تضعیف می‌شود و این امر حتماً در دوره‌های بعد ما را با محدودیت عرضه مواجه خواهد کرد. رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی در پایان جهت اتخاذ سیاست‌های مناسب مواجهه با پدیده تورم در کشور، به اهمیت پرداختن به شرایط رکود تورمی در همایش‌های علمی بعدی تأکید نمود.

سیاست کنترل نقدینگی نباید تولید را بخشکاند



دکتر مجید کریمی، مدیرکل دفتر مطالعات بازارهای مالی وزارت امور اقتصادی و دارایی ضمن تشکر از برگزاری همایش و برگزاری پیش نشست‌های این رویداد، عنوان نمود که نکات بسیار خوبی در این چند ماه گفته شده است. وی با اشاره به غنای علمی مقالات ارائه شده به خصوص مقاله خانم دکتر زارعی و دکتر ابراهیمی، بیان کرد که باید وقت ویژه‌ای برای یافته‌های این مقالات که کاملاً با وضع فعلی اقتصاد ما هم جور در می‌آید، گذاشته شود و به گوش همگان برسد. چون نکات مقالات هم از لحاظ پوشش و هم عمق واقعاً کامل بود. در ادامه سخنان دکتر قاسمی، دکتر کریمی ضمن اشاره به بحث سیاست‌های ترانزنامه و بحث ارز مباحث خود را دنبال کرد. وی اشاره نمود اینکه ما می‌گوییم که چرا واردات کالاهای اساسی داریم باید به این سؤال پاسخ داد که چرا واردات کالاهای اساسی جزء تفکیک‌ناپذیر در اقتصاد ایران شده است؟ آیا به لحاظ جغرافیایی واقعاً ما نمی‌توانیم این‌ها را تأمین کنیم؟ و اگر تأمین می‌کنیم روش تأمین ما به چه شکل است؟ به‌طور مثال عرض می‌کنم ما بر اساس قانونی که شورای تعیین قیمت‌های خرید تضمینی است، می‌گوییم قیمت خرید تضمینی گندم به دلیل حمایت از گندم‌کاران، فلان عدد است. در آن قانون آمده است که ۴ محور در تعیین این نرخ مؤثر است، که سه مورد آن عبارت‌اند از: داشتن بالاترین سطح استاندارد که معمولاً در مورد مواد غذایی به‌درستی سخت‌گیرانه است، بهای تمام شده کشور در تولید گندم و نرخ تورم در کشور. بنابراین اگر قیمت‌های نسبی به هم بخورد و قیمت را درست تعیین نکنیم در خصوص کالاهای اساسی مسائل مختلفی به‌طور درهم‌تنیده باید دیده شود. نکته بعدی این است که به فرض ما نمی‌توانیم ذرت را خودمان تولید کنیم، و عمده‌اش مثلاً ۸۰، ۹۰ درصد آن باید در واردات تأمین شود. سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که نوع واردات چگونه است؟ چه زمانی خریداری می‌کنم؟ چه زمانی به آن تخصیص ارز می‌دهم؟ البته ما در مورد یک محصولی صحبت می‌کنیم که فصل داشت آن معلوم و فصل برداشت آن مشخص است. یعنی معلوم است که چه زمانی قیمت آن در دنیا بالا است و چه زمانی قیمت آن پایین است. در این صورت جهت عملکرد عاقلانه باید در فصل برداشت خریداری نمود. یعنی همه عوامل دست در دست هم بدهند، ارز من، کشتی من، لجستیک من، بندرهایم، همه آماده باشند که بتوانم در آن لحظه با قیمت پایین، خریدم را انجام دهم. ولی در واقع متأسفانه این اتفاق این‌گونه نمی‌افتد.

دکتر کریمی بحث خود را در خصوص سیاست‌های تنظیم بازار این‌گونه ادامه داد که تمامی مشکلات باعث شده که ما صورت مسئله را پاک کرده و به جهت شکل‌گیری فسادهایی که بوده و ارزی که برای واردات تخصیص پیدا کرده، به واردات منجر نشده است، الآن مایل هستیم که بعد واردات ارز را تحویل بدهیم. این به معنای چیست؟ یعنی واردکننده به قیمت گران‌تری خریداری می‌کند چون اگر پیش‌خرید می‌کرد، قرارداد محکمی هم می‌بست که منجر به این نشود که قیمت برای دولت افزایش پیدا کند، می‌توانست بهای واردات را کاهش دهد. وی ادامه داد که این موارد از جمله نکاتی است که این دولت واقعاً ورود کرده و سعی بر آن دارد که بتواند این موارد را کاهش دهد، کنترل کند یا مثلاً قرارداد ترم ببندد یا اینکه مثلاً انحصار را از این بازار بردارد.

سیاست‌گذار نباید منافع بلندمدت عمومی اقتصاد را فدای منافع کوتاه‌مدت سیاسی خود نماید



دکتر مرتضی عزتی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس، ضمن تشکر از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دست‌اندرکاران همایش، بیان کرد که ما با سیاست‌گذار همیشه مخالفت می‌کنیم و مدام به او می‌گوییم اشتباه می‌کند. به بحث‌های امروز توجه کنید. برخی معتقدند نرخ بهره بالا رود، هیچ تغییری در وضعیت تسهیلات و سپرده‌های بانک‌ها رخ نمی‌دهد. برخی دیگر معتقدند نقدینگی عامل اصلی است. اقتصاددانان ما وقتی می‌خواهند نظر بدهند، عمدتاً فکر می‌کنند اظهارنظر درباره وضعیت اجتماع و سیاست‌گذاری مثل مقاله‌نوشتن یا مثل خطابه است و نکته دوم اینکه فکر می‌کنیم سیاست‌گذاری مثل مقاله‌نوشتن است. وقتی می‌خواهید مقاله بنویسید باید حرف نو و جدید بزنید. حرف‌های

نو که در حد مقاله است برای توسعه علم استفاده می‌شود، نه برای سیاست‌گذاری. ما اقتصاددانان برخی مواقع در جو غالب گم می‌شویم. جو غالب حدوداً از دهه ۱۹۸۰، در کتاب‌ها و مقاله‌ها و غیره جو پولی است و اقتصاددانان در این جو گم شده‌اند. این در حالی است که بنیان‌های استوارتر علم در دهه‌های قبل‌تر شکل گرفته است. آن‌هایی که امتحانشان را پس داده‌اند به درد سیاست‌گذاری می‌خورند نه آن‌هایی که تازه دارند مقاله می‌شوند و قرار است آزمون شوند، تست شوند و ده‌ها سال دیگر شاید رد و یا قبول شوند. ما اقتصاددانان برخی مواقع دنبال این جو غالب هستیم و فکر می‌کنیم این جو غالب را بیاوریم به خورد سیاست‌گذار بدهیم. دکتر قاسمی به یک‌سری نکات اشاره کردند. واقعیتی که در جامعه دارد رخ می‌دهد چیست؟ خوب دقیقاً شما تصور کنید ما بیاییم علم اقتصاد را از اول مرور کنیم. علم اقتصاد علم چیست؟ تخصیص بهینه منابع. اول ببینیم ما در تحلیل‌هایمان دنبال تخصیص بهینه منابع هستیم برای سیاست‌گذاری یا خیر. دوم اینکه هدف یک کارگزار اقتصادی یا یک عامل اقتصادی چیست؟ حداکثر کردن مطلوبیت. این عامل اقتصادی رهبر شود، رئیس‌جمهور شود، وزیر شود، نماینده مجلس شود، بنگاه‌دار باشد، مصرف‌کننده باشد. قطعاً این هدف یک چیز است. این جور نیست که توجیه بکنیم سیاست‌گذار قطعاً دنبال منافع عمومی است. چرا سیاست‌گذار دنبال یک سیاست خاصی است؟ چون در کوتاه‌مدت منافع شخصی او ایجاب می‌کند که بگویند این دولت خوب کار کرد. دکتر عزتی با اشاره به اینکه عموم مردم، تورم را حس می‌کنند، اما کمتر از تولید مطلع هستند، بیان کرد: فقط تولیدکننده است که می‌فهمد در چه وضعیت سختی در حال تولید است. تولیدکننده‌ها چند درصد مردم هستند؟ بسیار ناچیزند. عموم مردم مصرف‌کننده هستند. تفاوت تولیدکننده با مصرف‌کننده در این است. مصرف‌کننده فردا رأی می‌دهد چون اکثریت جامعه است. سیاست‌گذار چون دنبال منافع خود است و منافع کوتاه‌مدت هم برای همه انسان‌ها بر منافع بلندمدت اولویت دارد، بعد از در نظر گرفتن منافع شخصی و احتمالاً براساس نظرات شخصی، به منافع جمعی اهمیت می‌دهد. ما فریاد می‌زنیم که تولید در حال از بین رفتن است. به‌طور مثال فرض کنید در بحث کاهش نقدینگی، سهم بخش خصوصی از نقدینگی، به‌شدت کاهش پیدا کرده، درحالی‌که سهم دولت افزایش یافته است. عضو هیئت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس اشاره نمود که پایه اصلی تئوری‌های اقتصاد عرضه و تقاضا است. تمامی این تحلیل‌ها اگر بر اساس عرضه و تقاضا تحلیل شود، بسیار مطمئن‌تر از این خواهد بود که بیاییم حرف‌های عجیب و غریب بزنیم. همان کتاب اقتصاد خرد یک و اقتصاد کلان یک، نمود درصد تحلیل‌های موردنیاز اقتصاد امروز ما را جواب می‌دهد، اقتصاد امروز ما بسیار اقتصاد اولیه‌ای است. اقتصاد امروز ما یک اقتصاد پیشرفته نیست که عوامل بسیار گسترده‌ای در آن دخالت کرده باشند. ما هنوز گیر عرضه و تقاضا هستیم. وقتی می‌آییم در بازار، قیمت تعیین می‌کنیم، جلوی منابع را گرفتیم، که منابع نباید که عرضه را کامل کند. به‌طور مثال مشکل تولید ما چیست؟ مشکل فقدان سرمایه‌گذاری است. در این حالت چطور می‌شود انتظار رشد اقتصادی داشت؟ رشد اقتصادی بدون منابع امکان وقوع ندارد. دکتر عزتی در پایان عنوان کرد که ما باید همه جوانب واقعی اقتصاد را در بحث‌هایمان وارد کنیم. برخی سیاست‌گذاران متوجه هستند که سیاست انقباضی موجود در بحث پولی، به تولید ضربه می‌زند. سیاست‌گذار نباید جهت حفظ موقعیت سیاسی و حزبی خود منافع بلندمدت عمومی اقتصاد را فدای منافع کوتاه‌مدت سیاسی خود نماید.

این همایش ملی یک روزه، با قرائت بیانیه همایش توسط جناب آقای دکتر جلال منتظری شورکچالی خاتمه یافت.

برگزاری نخستین همایش ملی «روش‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی»

نخستین همایش ملی روش‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی رویکردهای نوپدید و چالش‌های پیش‌رو، بیست‌ونهم بهمن‌ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد و طبق برنامه اعلام شده، سخنرانان مختلف به ارائه دیدگاه‌ها و نظرات خود در این همایش پرداختند.



در ابتدای این همایش ملی دکتر یحیی فوزی، رئیس این همایش ملی و معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی سخنانی گفت: در حال حاضر پژوهش‌های گسترده‌ای در کشور توسط محققان و پژوهشگران صورت می‌گیرد یا برخی پژوهش‌ها برای سیاست‌مداران انجام می‌شود که خیلی از این‌ها با چالش‌های روشی مواجه هستند و اجازه نمی‌دهند به عینیت و واقعیت بیرونی دست یابیم. همچنین دکتر الهام ابراهیمی، دبیر همایش، گزارشی از تعداد مقالاتی که به تأیید کمیته داوران همایش رسیده است، ارائه داد و درباره اهمیت موضوع همایش گفت: اهمیت روش بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست. روش نه تنها ابزار رسیدن به هدف است؛ بلکه بداعت، اصالت، نظام مندی و انسجام پژوهش را تضمین می‌کند. روش‌شناسی و روش یکی از ارکان مهم مشترک میان پژوهش‌های دانش رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی است. دکتر فرزانه میرشاه‌ولایتی دبیر اجرایی همایش نیز گزارشی از روند اقدامات انجام شده برای برگزاری هرچه بهتر این همایش ارائه کرد.

همایش در سه محور اصلی «روش‌های پژوهش: نظریه، کاربست و تبارشناسی»؛ «روش‌های پژوهش نوین و دیجیتال» و «روش‌های پژوهش میان‌رشته‌ای و ظرفیت‌های آن در حکمرانی» برگزار شد.



در محور نخست همایش، حسن دانایی‌فرد، استاد و رئیس دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، حسین میرزایی، دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و حجت الاسلام و المسلمین رضا غلامی، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و رئیس پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی در باب بازشناسی نقش روش‌های پژوهش در نظریه‌پردازی و تحول نظری علم، تحلیل کاربست روش‌های پژوهش علوم انسانی و اجتماعی و تبارشناسی روش‌های پژوهش علوم انسانی و اجتماعی سخنرانی کردند.

پنل اول: روش‌های پژوهش: نظریه، کاربست و تبارشناسی



در ابتدای محور اول حسن دانایی‌فرد، استاد و رئیس دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس ضمن خوشامدگویی به حاضرین و تشکر از برگزاری همایش گفت: ما به عنوان دانش پژوه، پژوهشگر، استاد دانشگاه و... یکی از کارهای اصلی که باید انجام دهیم تولید نظریه است. موضوع سخنرانی روش‌شناسی پژوهش است. تعاریف زیادی درباره نظریه وجود دارد. دانشی که هدف قایی داشته باشد نظریه است و دانشی تئوری محسوب می‌شود که معطوف به یک پدیده باشد، ساختار آن پدیده را برای ما واضح کرده باشد، به ما نوعی بینش فکری دهد، معیارهایی داشته باشد، شاهد تجربی پشت آن باشد، مرزی مشخص کرده باشد و... رئیس

دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس در ادامه بیان کرد: برای نظریه‌ها پنج دسته‌بندی داریم. نوع اول تئوری تبیینی است. نوع دوم نظریه‌هایی است که تفهیم ایجاد می‌کنند و در فلسفه تفسیری بیشتر هستند. نوع سوم نظریه‌های انتظام بخش هستند که متد خاص خودشان را دارند و متد آن کیفی میدانی و غیر میدانی است. نوع چهارم تئوری‌هایی هستند که وضع شوندگی دارند و محتوا پدیده را از حیث جوهری نشان می‌دهند که فلسفه آن پویایی است. نوع چهارم نظریه‌هایی هستند که وضع موجود را به هم می‌زنند و معتقدند حقیقت پدیده‌ها را هاله‌های اجتماعی، سیاسی، انتقادی و... احاطه کرده است. وی افزود: تئوری‌ها یک ایده اولیه است و خلاقیت در تئوری بسیار مهم است. همچنین متد خیلی خوب است ولی دیکتاتوری آن مانع خلاقیت می‌شود در نتیجه مهم این است که چقدر منطق پژوهشی دارید و می‌توانید از آن استفاده کنید.



در ادامه حسین میرزایی، دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران گفت: برگزاری این همایش واقعاً ارزشمند است زیرا نتیجه برگزاری ۱۴ نشست بوده که واقعاً ارزشمند است و الگوی خوبی می‌تواند باشد. به‌طور کلی نسبت جامعه و علم خیلی وسیع است. امکان ظهوری چیزی به نام جامعه‌شناسی پیشین وجود ندارد. جامعه‌شناسی همراه با جامعه ضروری است و هر دو در کنار هم مهم هستند. جهان جدید خیلی متفاوت است و جامعه جدید شکل گرفته نظم جدید را رقم زده است. عصر دیجیتال وضعیت متفاوتی را برای ما به وجود آورده است. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در ادامه بیان کرد: در جامعه امروز نمی‌توانیم از جامعه قدیم صحبت کنیم. اینجامعه

نویدید خیلی‌ها را تحت تأثیر قرار داده و خیلی‌ها عنوان «عصر دیجیتال» نام‌گذاری کرده‌اند. در عصر دیجیتال وضعیت متفاوتی برای ما به وجود آمده است. وی در ادامه درباره علوم اجتماعی محاسباتی گفت: این ظرفیتی که به وجود آمده سبب شده همه کارهای ما ثبت و ضبط شود که این موضوع قبلاً نبود و می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد. وقتی از خانه بیرون می‌آییم رفتار ما لحظه‌به‌لحظه ثبت می‌شود یعنی هر لحظه نظارت بر ما وجود دارد. همه ما باید بپذیریم که وارد عصر دیجیتال و ارتباطات شده‌ایم. علوم اجتماعی محاسباتی پنجره‌ای به آینده پژوهش اجتماعی است و بین علوم اجتماعی و علوم داده است که کسانی که علوم داده کار می‌کنند تحلیل نظریه ندارند و به لحاظ تکنیکی زبده هستند اما در تحلیل کمک نمی‌کنند.



سپس حجت الاسلام و المسلمین رضا غلامی، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و رئیس پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی درباره روش و ضد روش در علوم انسانی گفت: روش‌شناسی در نظریه‌پردازی از اهمیت زیادی برخوردار است و به نوآوری کمک می‌کند. روش‌شناسی به‌طور سیستماتیک براساس اهداف مشخص انجام گرفته است و کمک می‌کند تحقیقات شروع و پایان قابل قبولی داشته باشد. روش‌شناسی زمینه نقد را فراهم می‌کند. تحقیق علمی به تحقیقی گفته می‌شود که قابل آزمون باشد. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه

خاطر نشان کرد: اگر قرار باشد به سمت نقدپذیری برویم بسترهایی باید فراهم شود که شامل زبان یک نظریه، مرزبندی بین نظریه و داستان بافی، باز بودن آغوش پژوهشگر بر جریان‌نقدها و ... می‌شود. روش‌شناسی ضروری و مهم است و اثر آن در پژوهش بسیار مهم است. وی تأکید کرد: یک روش‌شناسی خوب باید دارای ویژگی‌هایی باشد که شامل توضیح و تفسیر دقیق‌تر مسئله، صورت بندی شفاف داده‌ها، پیش فرض‌های نظری، نقد بهتر داده‌ها، تأمین گشودگی بیشتر در برابر نظرات، هموار سازی راه ابداع و... می‌شود. بحث دیگر ضد روش است که پنجره جدیدی را باز می‌کند. بحث مهم این است که خیلی‌ها می‌گویند حرکت علم حرکت خطی نبوده بلکه بریده‌بریده بوده است. زمانی که به تاریخ علم نگاه می‌کنیم تأیید می‌کند که همه چیز در علم یک‌دست نیست. روش‌شناسی مهم است اما زیاده‌روی در آن می‌تواند فرصت ابداع را کاهش دهد.

در پایان محور دکتر فرهاد بیانی، استادیار پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی مقاله «چیستی روش‌شناسی رئالیسم انتقادی، ماهیت و فرآیند» را ارائه کرد. مکتب رئالیسم انتقادی بر اساس هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ویژه‌ای که دارد برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی و شناسایی مکانیسم‌های مولد زیربنایی این پدیده‌ها و رویدادها واجد روش‌شناسی خاصی است این روش‌شناسی که در پی شناسایی این مکانیسم‌ها و سازوکارها است یک روش‌شناسی چند مرحله‌ای است که در هر مرحله می‌کوشد تا یک گام به شناسایی و آشکارسازی این مکانیسم‌ها نزدیک‌تر شود. اگرچه چند نسخه برای روش‌شناسی مبتنی بر رئالیسم انتقادی معرفی شده است اما آنچه روی بسکار با عنوان RRREIC و آنچه دنر مارک و همکاران در قالب روش‌شناسی شش مرحله‌ای ارائه کرده‌اند، هم جامعیت بیشتری دارند و هم برای مطالعه موضوعات و پدیده‌های اجتماعی در پژوهش‌های عینی کاربردی‌ترند لذا در این مقاله کوشش می‌شود تا ابتدا ماهیت مراحل و فرآیند روش‌شناسی رئالیسم انتقادی معرفی شود سپس با ذکر مثال کاربرد این روش‌شناسی در ارتباط با موضوعات انضمامی بیشتر آشکار شود جهت نیل به این هدف می‌کوشم این روش‌شناسی را با روش‌شناسی نامینالیستی به‌عنوان نقطه مقابل آن مقایسه کنم تا درک بهتری حاصل شود. همچنین، می‌کوشم نشان دهم روش‌شناسی رئالیسم انتقادی چگونه می‌تواند به تحلیل چکیده مقالات نخستین همایش ملی روش‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی... و تبیین دقیق‌تر و ژرف‌تر مسائل اجتماعی ایران کمک کند.



پنل دوم: روش‌های پژوهش نوین و دیجیتال

در محور دوم، حمیدرضا یزدانی، دانشیار دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران و مدیرکل برنامه‌ریزی و معماری سازمانی دانشگاه تهران و محمد حسینی مقدم، استادیار پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی در مورد رویکردها، مفاهیم و روش‌های پژوهش نوین در علوم انسانی و اجتماعی و ظرفیت‌ها، کاربردها و چالش‌های روش‌های پژوهش دیجیتال صحبت کرد.



محمد حسینی مقدم، استادیار پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی درباره ماشین‌های هوشمند گفت: هوش مصنوعی یک متغیر از جنس تکنولوژی است که این تکنولوژی اتفاقات زیادی را رقم زده است. تکنولوژی عاملی است که ساعت‌های زیادی را تحت تأثیر قرار داده است. تا قرن هفدهم عمده تلاش‌ها این بود که انسان بتواند مواد را تسخیر کند و از سنگ، آهن و... برای بهبود کارها استفاده کند. بعد از آن وارد عصری شدیم که انسان انرژی می‌خواست تا ابزارها را به حرکت در بیاورد. از سال ۱۹۷۳ انسان متوجه شد که اطلاعات سبب بهره‌وری می‌شود. در حال حاضر ما در

عصری به سر می‌بریم که علم، دانشگاه، حکمرانی و... مزیت‌های بیشتری خلق می‌کند.

استادیار پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی افزود: از ۱۹۵۰ به بعد پردازش اطلاعات به‌عنوان یک دغدغه مورد توجه قرار گرفت و از سال ۲۰۰۰ وارد بحث داده‌ها شدیم. وقتی دسترسی به اینترنت محیا شد، تفاوت‌های جدی ایجاد شد. سرعت در پژوهش به کمک تکنولوژی بالا رفت البته این موضوع محدودیت‌هایی هم ایجاد می‌کند. به‌عنوان مثال هوش مصنوعی تحریم‌ها را به نفع ما تغییر می‌دهد و شرایط را به نفع ما پیش می‌برد. ما نباید اصلاً گوشی هوشمند را دست‌کم بگیریم. کشور چین گوشی هوشمند را با قیمت کم به دست مردم رساند در نتیجه توانست به دیتاهای زیادی دست پیدا کند.

وی تأکید کرد: هدف علوم اجتماعی درک و تبیین پویایی پیچیده رفتار افراد، تغییرات اجتماعی و فرهنگ انسانی است. حتی روان‌شناسان با استفاده از هوش مصنوعی موفق شدند مسئله تنهایی و اضطراب در جوامع را ارزیابی کنند و هیچ منبع داده دیگری وجود نداشت که بتواند چنین اندازه‌گیری را در مقیاس جمعیت گسترده ارائه دهند. ماشین‌های هوشمند قادر به تحلیل مجموعه داده‌های عظیم، بررسی‌های پیش‌بینی کننده، تحلیل بلا درنگ، بهبود سرعت و کاهش هزینه است. ماشین‌های هوشمند می‌تواند اسناد تاریخی، مقالات خبری و رسانه‌ها را تحلیل کند. ماشین هوشمند می‌تواند بایگانی‌های تاریخی را تحلیل کند و می‌تواند ارتباطات را کشف کند و مضامین مشترک بین فرهنگ‌های مختلف را شناسایی کند.

وی خاطر نشان کرد: ماشین هوشمند در علوم اجتماعی اثر بخشی دارد و می‌تواند الگوهای حاکم بر رفتار فردی افراد را تحلیل کند. ماشین هوشمند واکنش‌های بالقوه را پیش‌بینی می‌کند و راهبردهای مؤثر برای ترویج تغییرات مثبت را طراحی می‌کند.

در ادامه این محور یزدانی درباره هوش مصنوعی گفت: امروزه تکنولوژی فرای تصور بشر رسیده و هر روز شاهد تحولی نو هستیم. هوش مصنوعی بخشی از این تحولات است که یکی از کارهای ویژه‌ای که می‌توان به هوش مصنوعی سپرد تحقیق است. ماشین هوشمند دو نوع پیش‌بینی کننده و تولیدکننده دارد. هوش مصنوعی می‌تواند به جای مولدهایی که ظرفیت آزمایش ندارد کاری کند که آزمایش صورت گیرد. هوش مصنوعی کاربردهای فراوانی دارد و شما را وارد عرصه‌هایی می‌کند که قبلاً امکان آزمایش نبوده است.

دانشیار دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران در ادامه بیان کرد: تحقیق یکی از ویژگی‌های هوش مصنوعی است. چرا که با تسلطی که بر داده‌های موجود دارد در چند ثانیه می‌تواند پردازش کند و کاری که محقق باید ساعت‌ها و روزها وقت بگذارد را سریعاً انجام دهد. هوش مصنوعی در واقع تکنولوژی است که به نحوی قابلیت تفکر دارد و ماشین هاس متفکری هستند که قدرت تصمیم‌گیری دارند. تفاوت هوش مصنوعی و برنامه‌نویسی این است که هوش مصنوعی فراتر از برنامه‌نویسی است و برنامه‌نویسی محدودتر از هوش مصنوعی است.

مدیر کل برنامه‌ریزی و معماری سازمانی دانشگاه تهران عنوان کرد: هوش مصنوعی در روش تحقیق خیلی کمک می‌کند و مهم‌ترین کاربرد آن شبیه‌سازی است و باعث کاهش هزینه‌ها می‌شود و کاربرد آن تفکر سیستمی است اما برنامه‌نویسی خیلی محدودتر عمل می‌کند.

در بخش ارائه مقالات دکتر بهنام لطفی خاکی درباره جایگاه کلان داده‌ها در روش پژوهش علوم اجتماعی با معرفی



نرم افزارهای کاربردی تأکید کرد: افزایش نفوذ اینترنت در بین اقشار مختلف در کنار گسترش شبکه‌های اجتماعی انواع پلتفرم‌های مالی، پیام‌رسان‌ها، نرم‌افزارهای خدماتی و... به تدریج باعث فزونی یافتن مقدار داده‌های تولید شده توسط مردم شده است. حجم فراتر از حد تصور این داده‌ها که در بسترهای گوناگون و با اهداف متفاوت تولید شده‌اند، به تدریج آنها را تبدیل به منبعی غنی برای تحقیقات اجتماعی کرده است. با وجود مباحث زیادی که حول کلان داده‌ها و کاربرد هوش مصنوعی در شناسایی و استخراج ایده‌های پژوهشی از دل آنها در حداقل برخی محافل علمی علوم اجتماعی ایران در جریان است استفاده کاربردی و عملیاتی از این داده‌ها در

عمل با دشواری‌های روبه‌رو است. این سعی دارد ضمن تشریح مسائل پیش روی تحلیل داده‌های بزرگ در فضای تحقیقات علوم اجتماعی ایران امروز به معرفی چند نرم‌افزار و ابزار کاربردی در این حوزه بپردازد.



سپس سیدرضا نقیب‌السادات، دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، مقاله تحولات روش‌شناسانه علوم ارتباطات از روش‌های با مقیاس خرد به روش‌های با مقیاس کلان نقش فناوری‌های مدرن اطلاعاتی در تغییر شکل گردآوری اطلاعات و حجم داده‌ها را ارائه کرد.

در این مقاله آمده است: قابلیت‌های اخیر فراهم شده در عرصه فناوری‌های مدرن ارتباطی و اطلاعاتی به لحاظ حجم اطلاعات و شتاب گردش اطلاعات جدای از اینکه ظرفیت‌های بالای اطلاعاتی را فراهم می‌سازد و البته اضافه‌بار اطلاعاتی را نیز در شبکه تولید و توزیع اطلاعات فراهم می‌آورد برای پژوهش در محتوی و مضامین موجود در این اطلاعات دیگر روش‌های گذشته

چندان پاسخ‌گوی این مقیاس نیست ابداعات اخیر در روش‌های تحقیق روش‌هایی را برای پژوهش ارائه کرده است که قابلیت‌های ارزیابی حجم بالای اطلاعات را دارد و مقیاس از عوامل فردی و خرد به کلان تغییر یافته است. کلان روش‌ها در بردارنده مجموعه‌ای از رویکردها روش‌ها و تکنیک‌های آنهاست که زمینه‌ساز پژوهش در اطلاعات پر حجم امروز تولید شده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی جدید است. این پیشرفت‌های جدید و هیجان‌انگیز مزایای قابل توجهی از نظر سرعت دسترسی و کاهش هزینه‌های اقتصادی ارائه می‌دهند در این روش‌شناسی نوین هر دو پارادایم کمی و کیفی برای پژوهش وجود دارد.



پنل سوم: روش‌های پژوهش میان‌رشته‌ای و ظرفیت‌های آن در ارتقاء حکمرانی



دکتر محمد رحیم عیوضی، استاد دانشکده حکمرانی دانشگاه تهران، گفت: اساساً حکمرانی در دنیای کنونی با چالش‌های زیادی مواجه است. این چالش‌ها شفافیت را با مشکل مواجه می‌کند. فساد باعث شکاف بین مردم و حکومت‌ها شده است. نابرابری در عرصه‌های مختلف به وجود آمده و باعث بی‌ثباتی شده است. تغییرات آب و هوایی، فناوری‌های نوظهور و همه چالش‌های مهم حکمرانی در دنیای امروز ما است. حکمرانی‌ها از ظرفیت‌های موجود استفاده نمی‌کنند. من مدل تدبیر را طراحی کردم. حوزه مطالعات حکمرانی از چند فاز تشکیل شده است. ما با سه بحث کلیدی مواجه هستیم

که شامل افزایش درک ما از مسائل، یافتن راه‌های جدید و بهبود فرآیند تصمیم‌گیری می‌شود. ما باید درک لازم و کافی داشته باشیم البته ابزاری که درک ما را بالا ببرد نداریم. همچنین ما باید بتوانیم به کمک ظرفیت‌های جدید مسیر را طی کنیم.

وقتی مردم در عرصه باشند اعتماد تقویت می‌شود و اعتمادسازی شکل می‌گیرد. مردم باید جدی وارد عرصه تصمیم‌گیری شوند نه اینکه نتیجه به آنها اعلام شود.

استاد دانشکده حکمرانی دانشگاه تهران تأکید کرد: انعطاف‌پذیری در برابر تغییرات خیلی مهم است و یکی از حوزه‌های پژوهشی باید مورد توجه قرار گیرد پژوهش‌های میان‌رشته‌ای است. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای ما را از پیچیدگی‌ها نجات می‌دهد. مسائل حکمرانی آنقدر پیچیده است که باید به رشته‌های دیگر پناه ببریم. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای باید جدی گرفته شود. الان جنگ زمان است و تفکر سیستمی حائز اهمیت است. وی افزود: در مشکل ترافیک با مردم ارتباط برقرار کردند و ایده‌هایی که مردم اشاره کردند تبدیل به برنامه شده که خیلی اثرگذار بوده است. یک مدل تدبیر از سه فاز پیش‌گویی، پیش‌بینی و پیش‌تدبیر طراحی شده است. چشم‌انداز ۵۰ ساله در مرحله پیش‌تدبیر قرار می‌گیرد. در حکمرانی رصد مستمر محیط باید صورت گیرد. وی گفت: مدل تدبیر چهار مزیت دارد که شامل پویایی جامعه، پیش‌گیرانه بودن حکمران، مبتنی بودن بر شواهد و مشارکت‌پذیری می‌شود.



در ادامه دکتر محمدرضا آذر آیین، رئیس مرکز مطالعات راهبردی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح درباره علوم انسانی و مسئله حکمرانی پیشرفت گفت: مسئله مهم روی میز علوم انسانی در کشور ما مسئله پیشرفت است در نتیجه باید به این موضوع توجه ویژه شود. مقام معظم رهبری درباره عرصه فکر، عرصه معنویت و عرصه زندگی صحبت کردند که موضوع اصلی عرصه فکر است زیرا خیلی مهم است. در کشور ما ناهمزمانی‌هایی وجود دارد. ما با یک سرعت و شتاب در حال جلو رفتن هستیم و نمی‌توانیم جلوی نخبگان را بگیریم. ناهمزمانی

دیگر این است که آموزش عالی را به سرعت گسترش دادیم اما نتوانستیم از نیروهای متخصص استفاده کنیم. موضوع بعدی این است که کنش‌گری ارتقاء پیدا کرده ولی با مسیر رشد همخوانی ندارد. موضوع دیگر این است که به سرعت گسترش زیر بناهای کشور را داریم ولی مدیریت استفاده بهینه انرژی را نداریم. به سرعت زیر بناها را توسعه دادیم ولی جریان مدیریت بهینه رشد نکرده است.

وی افزود: موضوع دیگر این است که حجم عظیمی از منابع طبیعی را استخراج می‌کنیم ولی سرمایه‌گذاری اندک صورت می‌گیرد. ما باید به راه حل بلند مدت فکر کنیم. نگاه‌های بخشی نمی‌تواند مشکل را حل کند در علوم انسانی باید فضای مناسب ایجاد کنیم و تعادل‌های راهبردی ایجاد کنیم و به زمان‌های طلایی توجه ویژه داشته باشیم. مسئله پیشرفت خیلی مهم است و باید به آن توجه ویژه شود.

در ادامه دکتر فرهاد نظری زاده، استادیار دانشگاه صنعتی مالک اشتر و رئیس حوزه آینده پژوهی فناوری های دفاعی مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، درباره حکمرانی، مسئله های حکمرانی و روش پژوهش در حکمرانی صحبت کرد.

وی گفت: واژه حکمرانی از زمان قدیم بوده ولی از ۱۹۸۰ با رویکرد جدید بیشتر استفاده شده است. حکمرانی به معنای خاص و متمایز است. حکمرانی در معنای کلی به مفهوم اعمال حاکمیت است. در ابتدا یک مفهوم کلیدی در زمینه سیاست محسوب می شود. حکمرانی معطوف به واقعیت اجتماعی است و اشاره به فرآیندهای تعامل بازیگران درگیر در یک مسئله جمعی دارد. جایگاه حکمرانی ویژگی های خاصی دارد و روی تعیین زمین بازی تأکید دارد. حکمرانی تأکید دارد چطور قواعد را اجرا کنیم و زمین بازی را بچینیم.

استادیار دانشگاه صنعتی مالک اشتر تأکید کرد: حکمرانی در عرصه عمومی به معنی اعمال حاکمیت است. ما انواع حکمرانی داریم که شامل شرکتی، جهانی، خوب و نوین می شود. حکمرانی خوب مسئولیت پذیری دارد، مشارکت دارد، شفافیت سازی و کارآمدی دارد. همچنین ابزار تغییر و تحول دارد. حکمرانی مدرن تغییر در روابط دولت و شهروندان ایجاد می کند. همچنین موضوع نوآوری در حکمرانی مورد توجه برخی از کشورها بوده و به آن توجه ویژه شده است. مطالعات حکمرانی تا حدی جدید محسوب می شود و ویژگی های خاص و متمایزی دارد و از این حیث مستلزم تمرکز بر موضوعات، اهداف و روش های متناسب است.



در پایان صفر قائد رحمتی مقاله روش تحلیل گفتمان انتقادی برای درک گفتمان های شهری این گونه ارائه کرد که در بسیاری از منابع علمی چنین استدلال می شود که تحلیل گفتمان انتقادی، یک مفهوم پیچیده با طیف وسیعی از معانی است که ریشه در زبان شناسی و نظریه اجتماعی دارد. تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان روشی کاربردی در تحلیل و نقد گفتمان های شهری در زمینه های بازآفرینی شهری سیاست مسکن، رابطه بین برنامه ریزی شهری و سیاست شهری و فرایند تغییرات اجتماعی در آن در نظر گرفته می شود. هدف مقاله این است که کارکردهای تحلیل گفتمان انتقادی در مطالعات شهری و

رویکردهای صرفاً نظری که از ساختار اجتماعی شهری غالب شروع می شود و تحلیل این که کجا و چگونه تحلیل گفتمان انتقادی در مطالعات شهری کاربرد دارد. تحلیل گفتمان انتقادی؛ به عنوان یک روش کیفی در مطالعات شهری، در یافتن نوعی تحلیل عناصر شهری مانند تجزیه و تحلیل «متن» استفاده می شود این مقاله آنچه تحلیل گفتمان انتقادی به محققان شهری که در گفتمان شهری جست و جو می کنند؛ در سه زمینه ساخت، اجتماعی تحلیل نشانه شناسی شهری و گفتمان نابرابری شهری ارائه می دهد.



نهمین همایش ملی حکیم سبزواری؛ میراث فلسفی در فرهنگ و زبان فارسی

نهمین همایش ملی حکیم سبزواری با عنوان میراث فلسفی در فرهنگ و زبان فارسی توسط دانشگاه سبزواری و با همکاری پژوهشکده فلسفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. این پیش‌نشست، سوم بهمن‌ماه در پژوهشگاه علوم انسانی به‌صورت حضوری و مجازی و با سخنرانی شش نفر از استادان این حوزه برگزار شد. در ابتدای جلسه دکتر علوی، دبیر علمی این همایش، ضمن خوش‌آمدگویی به حاضران در نشست، توضیحاتی را در مورد این همایش ارائه داد و سپس سخنرانان شروع به ارائه صحبت‌های خود کردند.

تفاوت تبیین حکیم سبزواری و آقاعلی مدرس در مناسبت فاعلیت بالعنایه و فاعلیت بالتجلی

سخنران نخست، سیداحمد غفاری (معاون پژوهشی مؤسسه حکمت و فلسفه) بودند که سخنرانی خود را با موضوع «تفاوت تبیین حکیم سبزواری و آقاعلی مدرس در مناسبت فاعلیت بالعنایه و فاعلیت بالتجلی» آغاز کرد و گفت: فیلسوفان اسلامی نظریه فاعلیت بالقصد عالمان معتزلی را مردود دانستند؛ فاعلیت بالقصد بدین معنا است که خداوند متعال، دارای علم و اراده‌ی پیش از فعل است، لیکن علم الهی کفایت برای فعل نمی‌کند و انگیزه زاید بر ذات به‌عنوان جزء اخیر علت تامه، ایفای نقش در فاعلیت می‌کند. لیکن ملاصدرا با ادله متعددی، به نقد دیدگاه آنان پرداخت و لوازم مردودی همچون اضطرار باری تعالی و تجسم باری تعالی را برای این نظریه برشمرد. اما در مقایسه دیدگاه ملاصدرا و حکیمان مشاء، ابهاماتی وجود دارد؛ ملاصدرا در برخی آثارش همچون الأسفار الأربعة، به شمارش اقسام فاعل پرداخته و تنها شش قسم از اقسام فاعل را با عناوین فاعل بالطبع و فاعل بالقسر و فاعل بالجبر و فاعل بالقصد و فاعل بالعنایه و فاعل بالرضا معرفی می‌کند؛ ملاصدرا تمام این شش‌قسم را قابل انطباق بر افعال انسان می‌داند، لیکن از میان این اقسام، فاعلیت بالرضا و فاعلیت بالعنایه را قابل طرح در فاعلیت حضرت حق دانسته و در نهایت، دیدگاه فاعل بالعنایه را به خداوند متعال منتسب می‌کند. درعین‌حال، ملاصدرا در برخی دیگر از آثارش همچون الشواهد الربوبیه، هفتمین قسم فاعلیت را با عنوان «فاعلیت بالتجلی» نام می‌برد و آن را به اهل‌الله نسبت می‌دهد.

غفاری ادامه داد: برای تبیین تفاوت موجود در عبارتهای فوق، باید به منظومه فکری ملاصدرا و سایر نکات وی در آثار مختلفش مراجعه کرد. تردیدی نیست که صدرالمتألهین، به دیدگاه حکیمان مشاء رضایت نداده است؛ چراکه وی در مقامات مختلفی از آثارش به‌صراحت نظریه فاعل بالعنایه را با مختصات مشایی‌اش مورد نقد قرار داده است؛ محوری‌ترین نکته مورد انتقاد ملاصدرا در نظریه مشایی فاعل بالعنایه، حول دو محور حصولی بودن علم دخیل در فاعلیت و زیادت این علم بر ذات حضرت حق است.

صدرالمتألهین در عبارتی که موهم پذیرش دیدگاه فاعلیت بالعنایه است، با دوبار تأکید بر عینیت و عدم عروض و زیادت علم الهی بر حضرت حق، تفاوت دیدگاه خود را برای کسانی که با ساختار دیدگاه حکمای مشاء آشنایند، ترسیم کرده است. با این‌حال این پرسش قابل طرح است که با وجود چنین تفاوت بارزی چرا ملاصدرا تعبیر مبهمی به‌کار برده است که اشاره به پذیرش دیدگاه فیلسوفان مشاء و اشراق دارد.



تبیین و نقد رویکرد حکیم سبزواری در رفع اختلاف تبیین‌ها

حکیم سبزواری در تعلیقه‌ی بر کتاب الشواهد الربوبیه، به تفکیک معنای اعم و اخص از فاعلیت عنایی روی آورده و فاعلیت مقبول نزد خود و حکیمان صدرایی را با عنوان عنایت بالمعنی‌الاعم یاد کرده است. این تفکیک معناشناختی در خصوص مفهوم عنایت، می‌تواند به‌عنوان راه‌حل رفع اختلاف میان عبارات‌های فوق محسوب شود، بدین‌بین که واژه فاعل بالعنایه، مشترک لفظی میان دو معنا است؛ آنچه ملاصدرا در اطلاق فاعل بالعنایه بر رأی منتخب خود، اراده کرده است، آن معنایی نیست که مورد نظر حکیمان مشاء است.

این رویکرد قابل پذیرش نیست؛ زیرا فاعلیت بالعنایه در اصطلاح فیلسوفان اسلامی، دارای دو اصطلاح نیست؛ در هیچ‌یک از مجامع فلسفی و حکمی یا فرهنگ‌نامه‌های فلسفی، اثری از تنوع معنایی برای فاعل بالعنایه نمی‌توان یافت. بنابراین، پذیرش تعدد معنایی در فاعلیت بالعنایه، سبب افزوده‌شدن بار استعمالی از حیث لزوم بهره‌گیری از قرینه معینه می‌شود، حال آنکه در کلام ملاصدرا و در کلام هیچ‌یک از فیلسوفان اسلامی به‌هنگام استعمال این اصطلاح، چنین قرینه‌ای مشاهده نمی‌شود. از سوی دیگر، اگر اشتراک لفظی این واژه صحیح باشد، ملاصدرا نمی‌توانست به فاعلیت بالعنایه مشایبی اشاره‌ای تأییدوار و انتخاب‌گونه کند؛ بلکه بر فرض توجیه حکیم سبزواری، باید به معنای دیگری غیر از معنای منتخب نزد مشائیان ارجاع می‌داد.

رویکرد آقاعلی مدرّس در رفع اختلاف تبیین‌ها؛ رویکرد مختار

حکیم زنوزی در خصوص تفاوت عبارات‌های صدرالمتألهین، چاره دیگری اندیشیده است؛ آقاعلی مدرّس بر این نکته تأکید می‌کند که مفاهیم عنایت و رضا، مشروط به مفاهیم سلبی «زیادت علم بر ذات» و «خلوّ ذات از علم به معلولات» نیست؛ بلکه این مفاهیم سلبی، صرفاً به‌دلیل ضعف مبانی فلسفی دستگاه‌های فلسفی مشاء و اشراق، به مفاهیم عنایت و رضا افزوده شده است. توجیه حکیم مدرّس، قابل تأیید با عبارتی است که ملاصدرا در همین عبارت مذکور، در انتخاب فاعلیت بالعنایه به‌عنوان دیدگاه مختار دارد. ملاصدرا در دفاع از دیدگاه فاعلیت بالعنایه، برخلاف رویکرد مشایبان، به عنیت علم ذاتی الهی با ذات حضرت حق تصریح کرده است؛ حال آنکه همگان می‌دانیم که فاعلیت بالعنایه در نگاه مشاء، مشروط به زیادت صورت‌های علمی بر ذات الهی است. هم‌چنین، این توجیه قابل تأیید با عبارات‌های فراوانی است که ملاصدرا در تعریف عنایت الهی آورده است که «عنایت» را به تعبیر مطلق، به علم تفصیلی به حقایق امکانی تعریف کرده است و آن‌گاه، زیادت یا عدم زیادت این علم بر ذات اقدس اله را به‌عنوان دیدگاه‌های خارج از تعریف عنایت، بر آن افزوده است. بنابراین، فاعلیت بالعنایه، مخرج مشترک دیدگاه‌هایی است که بر نقش علم الهی در نظام تکوین احسن اشاره می‌کنند، فارغ از الزاماتی که مکتب فلسفی آن دیدگاه در خصوص مؤلفه‌های این‌جامع مشترک داشته باشد.

اسرارالحکم: اثری جامع حکمتین

سخنران دوم، دکتر سیدمحمود یوسف ثانی سخنرانی خود را با موضوع «اسرارالحکم: اثری جامع حکمتین» ارائه داد و گفت: اسرارالحکم کتابی است به زبان فارسی در دو بخش حکمت علمی و حکمت نظری که توسط حکیم سبزواری و به خواست ناصرالدین شاه قاجار به رشته تحریر درآمده است. مجلد اول این کتاب که در حکمت علمی یا نظری است مشتمل بر مسائل مربوط به مبدأ و معاد است و به سبک مبدأ و معاد ابن‌سینا و ملاصدرا نگارش شده است. در این مجلد مسائل مربوط به مبدأ یا خداشناسی که شامل ادله اثبات وجود خدا و بیان و اثبات صفات و افعال باری تعالی مطرح شده است. پس از آن مسائل مربوط به نفس‌شناسی که مقدمه اثبات معاد است مطرح شده و در آن دلایل مربوط به تجرد نفس و بقای آن پس از تلاشی بدن و نیز بحث حدوث یا قدم آن به منصفه تحقیق و برهان رسیده است. پس از آن مسائل مربوط به معاد در دو صورت روحانی و جسمانی آن و نیز احوال مربوط به قیامت تماماً از دیدگاهی فلسفی و عقلانی مورد بحث قرار گرفته است. علاوه بر این دو بحث نبوت و امامت نیز به این مجلد افزوده شده و به این ترتیب رابطه مبدأ و معاد در سیر انسان به سوی آخرت نیز مطرح شده است. لازم به ذکر است که این بخش از مجلد اول عیناً همان رساله هدایه الطالبین حاجی سبزواری است که در مجموعه رسائل آن مرحوم آمده است.

مجلد دوم نیز که مشتمل بر حکمت عملی است، در واقع و به بیان خود حکیم، عبارت از فرمان خداشناسی است که عمدتاً بیان چند باب فقهی طهارت، صلوٰه، صوم و زکات است که در آن ضمن بیان احکام فقهی، حکیم کوشیده است تا اسرار آنها را نیز با استفاده از مبانی فلسفی و عقلانی بیان کند. مطالب این مجلد نیز تا حدود زیادی برگرفته از کتاب دیگر حکیم با نام نبراس الهدی به زبان عربی است که در آن نخست مطالب را در قالب نظم بیان کرده، و سپس خود به شرح و تفسیر آن پرداخته است.



بنابراین مجلد حکمت عملی، با وجود مشابهت اسمی آن با اصطلاح «حکمت عملی» در کتاب‌های حکمی که در ذیل آن از علم اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن یاد می‌شود، اشتمایی بر این مسائل نداری و عمدتاً بیان علل الشرائع است. این کتاب در عین حال که در بخش حکمت علمی اشتراکات بسیاری با غرالفوائد حکیم دارد، ولی از جهاتی نیز با آن متفاوت است. به عنوان نمونه ادله اثبات واجب در اسرارالحکم بیش از غرالفوائد است، همچنین است براهین اثبات تجرد نفس که در اسرار چهارده دلیل و در غرر ده دلیل است. همچنین براهین اثبات وجود عقول کلیه نیز در اسرار تفصیل بیشتری یافته است. افزودن ادله سمعیه در اثبات مطالب نیز از مختصات آن به شمار می‌آید. گرچه نشر این کتاب غالباً دشوار و پیچیده است، ولی عبارات و بیاناتی در آن هست که شبیه گفتارهای بزرگان ادب فارسی همچون خواجه عبدالله انصاری است، مانند:

آنچه به چنگ می‌آید سراب است و از آب حیات در حجاب است و حکایت گلخواری است که شکر می‌خواست و وزنه گلین می‌خورد و بر نمی‌خورد که از شکر می‌کاهد و شکر فروش می‌دید که در چه کار است. در مجموع می‌توان گفت، اسرارالحکم کتابی است به گفته خود حکیم: جامع حکمت ایمانی و حکمت ذوقی و وجدانی و حکمت بحثی و برهانی.

متون فلسفی به زبان فارسی؛ مطالعه موردی اسرارالحکم سبزواری

سخنران سوم نشست دکتر طاهره کمالی‌زاده، مدیرگروه فلسفه اسلامی و حکمت معاصر پژوهشگاه، سخنان خود را با عنوان «متون فلسفی به زبان فارسی؛ مطالعه موردی اسرارالحکم سبزواری» ارائه کرد و گفت: بزرگداشت حکیم سبزواری در واقع بزرگداشت و نکوداشت سنت حکمی ایرانی اسلامی است که در طول تاریخ تمدن ایرانی و اسلامی رواج داشته است و هر چند امروزه کم‌رنگ شده اما ان‌شاءالله همچنان این سنت پر توان استمرار یابد و نور حکمت در این سرزمین پرفروغ باشد.

متناسب با رویکرد همایش یعنی زبان فارسی و متون فلسفی اسلامی موضوعی که به اختصار تقدیم می‌کنم، کتاب ارزنده اسرارالحکم حکیم سبزواری است که در دوره قاجار و به زبان فارسی تألیف یافته است.

حکیم سبزواری، به عنوان یک حکیم صاحب‌نظر در حکمت نظری و حکمت عملی است. وی که از حکمای مکتب صدرایی و در زمره پیروان این حوزه فلسفی به‌شمار می‌آید، ابداعات و ابتکاراتی در این حوزه ارائه کرده است که به نوعی نتیجه و ثمره حکمت متعالیه صدرایی و آراء و نظرات او به‌شمار می‌رود.

دکتر کمالی‌زاده در مورد ویژگی‌های اثر ارزنده اسرارالحکم بیان کرد: پس از منظومه و شرح آن (که به دلیل جامعیت و شیوه‌ی تدوین آموزشی آن در دوره‌ی معاصر تا سال‌های اخیر به عنوان متن آموزشی در مدارس علمیه و دانشگاه‌ها قرار گرفته بود)، اسرارالحکم سبزواری کتابی جامع در حوزه‌ی فلسفه و کلام فلسفی است که برخلاف شهرت شرح منظومه این کتاب [= اسرارالحکم] به نحو شایسته شناخته نشده است. اسرارالحکم، از نمونه‌های بی‌بدیل متون جامع حکمی به زبان فارسی است که در عین جامعیت، به اجمال و با زبانی سلیس و روان تألیف شده است.

۱- جامعیت کتاب: اتجمیع علوم اسلامی اعم از علوم عقلی و نقلی که البته تاحدی در حکمای سلف او نیز سابقه دارد، اما در عین حال با آنها نیز متفاوت و متمایز است. بر این اساس این کتاب مشتمل بر مطالب حکمت اشراق و مشاء. جامع حکمت ایمانی، حکمت ذوقی و وجدانی و حکمت بحثی برهانی. این کتاب در واقع جامع مباحث کلامی، حکمی (مشائی، اشراقی)، عرفانی و فقهی است. اما به سبکی نو و جدید و در عین حال ساده و بدور از پیچیدگی.

۲- محوریت انسان: سبزواری، در تعریف حکمت او نفس ناطقه را به حسب «کمال» و «توسط» و «نقصان» به سه قسم: شریفه، قویه و ضعیفه تقسیم می‌کند؛ طبق این تقسیم، نفس شریفه آن است که صاحب حکمت و حریت باشد و «حکمت»، شناختن حقایق است که عبارت است از «خداشناسی»، «خودشناسی» و «فرمان خداشناسی»؛

۳- ارائه فهرست جدید و طبقه‌بندی جدید از علوم: حکیم سبزواری، انسان‌شناسی را یکی از شعب سه‌گانه علم، پس از خداشناسی و پیش از نبوت قرار می‌دهد و تصریح می‌کند که خودشناسی معین آغازشناسی و مقدمه و کلید باب انجام‌شناسی است.

۴- حکمت نظری مورد نظر حکیم سبزواری در این کتاب عبارتست از خداشناسی، خودشناسی و نبوت و امامت و حکمت عملی مشتمل است بر «فرمان خداشناسی» که مشتمل بر فرامین شریعت و طریقت است به عبارتی مشتمل است بر احکام و مناسک شرعی (فقهی) و سلوک عملی عرفانی.

۵- بنابراین طبق تقسیم سبزواری، دو قسم حکمت نظری و عملی، با دو بخش اصول دین و فروع دین منطبق می‌شود. بر این اساس دیندارای دو بخش نظری و عملی است که بخش نظری دین، اصول دین و همان حکمت نظری است و بخش عملی دین، فروع دین و حکمت عملی است (البته در فقه تعبّد مطرح است).

۶- احیاء حکمت عملی: سبزواری در این اثر، از سویی حکمت عملی را که پس از فارابی تقریباً از آثار حکمای اسلامی حذف شده بود و تحت عناوین دیگر به نحو کاملاً فرعی و کم‌رنگ مطرح می‌شد، احیاء کرده و از سویی دیگر برای نخستین بار در تاریخ فلسفه اسلامی، فقه و مناسک شرعی را به‌عنوان حکمت عملی معرفی می‌کند و سپس حکمت عملی را با رویکرد جدید در معیت حکمت نظری ارائه می‌دهد.

۷- روش سبزواری در این کتاب روش معیت است:

- معیت حکمت اشراقی و حکمت صدرایی

- معیت حکمت نظری و حکمت عملی

- معیت فقه و فلسفه و عرفان

زبان فارسی و دوراه روزمرگی و تفکر؛ تأملی در نسبت زبان با زمان

سپس دکتر مهدی بنایی‌جهرمی سخنرانی خود را با موضوع «زبان فارسی و دوراه روزمرگی و تفکر؛ تأملی در نسبت زبان با زمان» ارائه داد و گفت: توجه و اهتمام به زبان را نمی‌توان همواره برخاسته از خاستگاه تفکر دانست، چراکه آن می‌تواند از زمینه‌هایی چون وضع روان‌شناختی، گرایش‌های ایدئولوژیک، تعصبات نژادی و... نیز ریشه بگیرد اما با وجود این، تفکر از اهتمام به زبان فارغ نیست و با بی‌پروایی ناظر به زبان نسبتی ندارد. سقراط مردمان آتن را به بازخوانی و بازاندیشی درباب آنچه نااندیشیده در زبان‌شان جاری بود فرا می‌خواند و این پروای نسبت به زبان تا به امروز نیز ادامه دارد. با این مقدمه کوتاه، اکنون به طرح این مهم می‌پردازیم که زبان پارسی از دیرباز محل توجه و مایه مباهات بسیاری از اندیشمندان ما بوده است. شنیده‌ایم که فردوسی بزرگ مباحی به زنده‌کردن عجم است به پارسی و گرچه در انتساب بیت «بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی» به فردوسی تردیدها وجود دارد اما در این تردیدی نیست که این بیت از او باشد یا نه، او با پی‌افکندن شاهنامه به زنده‌کردن و زنده‌نگه‌داشتن زبان پارسی توفیقی تاریخی یافته است، اما سعدی اهمیت و جایگاه زبان فارسی را این‌گونه بیان می‌کند، «چو آب می‌رود این پارسی به قوت طبع نه مرکبست که از وی سبق برد تازی». شمس تبریزی نیز در این باب چنین آورده است که «زبان پارسی را چه شده است بدین لطیفی و خوبی که آن معانی و لطایف که در پارسی آمده است و در تازی نیامده است». این مباهات و افتخار تا به امروز نیز ادامه یافته و غالباً این برای پارسی‌زبانان اهمیتی خاص دارد که اندیشمندان‌شان آثار خود را به زبان پارسی بنویسند و به تحکیم جایگاه زبان پارسی در جهان مدد رسانند.

نکته مهمی که در این میان باید به آن توجه کرد آن است که زبان پارسی، چونان هر زبان دیگری در فراز و نشیب سوانح و حوادث تاریخی دست‌خوش دگرگونی‌ها بوده و گاه در فراز و گاه در حضيض قرار گرفته است. به بیانی گاه چنین بوده که زبان پارسی مظهر رفعت تفکر بوده و گاه به حضيض روزمرگی‌ها دچار شده و سامان خود از دست داده است. این سخن از عطا ملک جوینی در تاریخ جهان‌گشا مشهور است که در بحبوحه چیرگی مغولان و اشغال و قتل و نهب و تجاوز مغولان در بخارا، «امیر امام جمال‌الدین روی به امام رکن‌الدین آورد و گفت: مولانا چه حالت است؟ این که می‌بینیم به بیداری ست یارب یا به خواب؟ ... مولانا امام‌زاده گفت: خاموش باش... سامان سخن گفتن نیست». اگر زبان را سامان ثابتی نیست و گاه بر فراز می‌رود و گاه در فرود می‌افتد، افتخار و مباهات به زبان نیز فراز و فرود دارد و بر شیوه‌ای یکسان راه نمی‌پیماید. بر این اساس می‌توان گفت که توجه و پروا نسبت به زبان هر چه بیش‌تر از خاستگاه تفکر برخاسته و از زمینه‌های روانی و ایدئولوژیک فاصله داشته باشد، بیشتر ناظر به مرتبه فرازین زبان است و نه مربوط به زبان به نحو مطلق. بر این اساس زبان فارسی آن‌گاه که مظهر تفکر است و در فراز قرار دارد آن شایستگی را دارد که محل مباهات قرار گیرد و الا زبان در مرتبه روزمره و فرودین، آن اندازه ارج و مقام ندارد که مورد فخر قرار گیرد.

پنجمین همایش ملی حکیم سبزواری
(میراث فلسفی و الهیات و زبان فارسی)

دکتر طاهره کمالی زاده
(متون فلسفی به زبان فارسی، مقاله موردی اسرارالحکم سبزواری)

دکتر سیدمصطفی شهرآیینی
(نسبت میان فلسفه وری و زبان فارسی)

دکتر یوسف ثانی
(اسرارالحکم؛ اثری جامع حکمت)

دکتر مهدی آسیدی
(مروزی بر متون فلسفی به زبان فارسی تا ۲۰۰هـ.ق اثر چاپ شده و نسخ خطی)

دکتر مهدی بنایی‌جهرمی
(زبان فارسی و دوراه روزمرگی و تفکر؛ تأملی در نسبت زبان با زمان)

دکتر سیداحمد غفاری
(تفاوت تبیین حکیم سبزواری و افغانی مدرس در مسابست قابلیت بالناهی و قابلیت باطنی)

زمان: سه‌شنبه ۳ بهمن ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۳ تا ۱۵
این نشست به صورت مجازی برگزار می‌شود

پیوند ورود به نشست:
<https://webinarhihs.acir/b/ihc-zg9-uxb-cxj>



دکتر بنائی جهرمی با طرح این سؤال که «چرا زبان این‌گونه در فراز و فرود می‌رود و چرا آن در مرتبه فرازین خود این‌گونه اهمیت می‌یابد و محل توجه و مباحثات قرار می‌گیرد؟» به بیانی، زبان از چه ویژگی‌هایی برخوردار است که در معرض حوادث قرار می‌گیرد و در تبدل احوال روزگار وضع یکسانی ندارد و چرا مقام زبان آنجا که قرین تفکر است اهمیت می‌یابد؟

در مسیر پاسخ به این مهم است که ملزم به اندیشه در باب حقیقت زبان می‌شویم. دکارت در آغاز دوره جدید به این مهم توجه کرده است که زبان چنان کارکرد خلاقانه‌ای دارد که در قالب و محدوده علم مکانیک قرار نمی‌گیرد و توضیح داده نمی‌شود، چون در آن چیزی است که بسیار فراتر از به‌کارگیری و استفاده تقلیدی و تکراری کلمات است و هرگز در محدوده امور مکانیکی که می‌توانند همواره وضعی یکسان داشته باشند قرار نمی‌گیرند. به عبارتی، دکارت خود را با دستگاه و ماشین بی‌جانی به نام «زبان» مواجه نمی‌دید بلکه او در مقابل روح و مهارت غیر مکانیکی زبان خود را شگفت‌زده می‌یافت و راه توضیح آن را در جوهر غیر جسمانی و ورای ماده می‌جست. تأمل در این وجه از اندیشه دکارت در باب زبان راه درک این مهم را بر ما می‌گشاید که زبان در نسبت و وثیقی با زمان قرار دارد. زبان امری بی‌زمان نیست و حقیقت آن در حدود استفاده غیر خلاقانه از کلمات و ساختن مکانیکی جملات قرار نمی‌گیرد. اکنون اگر این رابطه زبان با زمان را دریابیم، به فهم این نکته راه می‌یابیم که زبان در معرض سوانح و حوادث است و همین نشان از آن دارد که زبان از خطر تباهی و ویرانی دور نیست و با ما نسبتی ثابت ندارد.

کاری که اندیشمندان قوم بر عهده دارند، به این شرح است: ۱. زبان را به مدد تفکر از فرو افتادن در حسیض روزمرگی و تکرار و ملال حفظ کنند و ۲. در مقابل حوادث ویران‌گر زمان، خود و ما را در پناه دژ استحکام یافته زبان قرار دهند، چنانکه فردوسی حکیم سعی بلیغ خود را در سرودن شاهنامه چنین بیان می‌دارد که:

بناهای آباد گردد خراب ز باران و از تابش آفتاب
پی افکنم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند

مروری بر متون فلسفی به زبان فارسی

سخنران پنجم دکتر مهدی اسدی صحبت‌های خود را با موضوع «مروری بر متون فلسفی به زبان فارسی تا ۱۳۰۰ هـ.ش: آثار چاپ شده و نسخ خطی» ارائه داد و گفت: ما در اینجا در صدیم به معرفی کوتاه آثار فلسفی فارسی از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هـ.ش پردازیم و آثار منطقی و فلسفی، و برگزیده‌ای از کلام عقلی و عرفان نظری، را مرور کنیم تا زمینه‌های مناسب برای انجام پژوهش‌های جدی آتی پیرامون نسبت فلسفه و زبان فارسی آماده شود. در این جا دیگر به بررسی اندیشمندان فارسی‌زبان معاصر و نوشته‌های فلسفی آن‌ها نخواهیم پرداخت؛ چراکه هم مجال ما در این سخنرانی اندک است و هم آن‌ها کمابیش شناخته شده‌اند. از این رو تنها به آثار پیشینیان (که به فراموشی سپرده شده‌اند) متمرکز می‌شویم. پیش از ابن‌سینا اثر فلسفی چندان مهمی به فارسی وجود ندارد و او به‌ویژه با دانش‌نامه علایی سرآغاز تحول خاصی در فارسی‌نویسی فلسفی است و حتی امروزه هم می‌تواند الگوی مناسبی برای واژه‌گزینی فلسفی باشد. در جهان اسلام شاید بیشترین ترجمه‌های فلسفی از آثار ابن‌سینا انجام شده است و بیش‌تر کتاب‌های او به فارسی برگردانده و گاه شرح نیز شده است که متأسفانه به‌صورت نسخه خطی و تصحیح‌نشده باقی مانده است. افزون بر آثار ابن‌سینا، بیشتر آثار کلاسیک و متون درسی عقلی نیز به فارسی ترجمه و شرح شده است؛ مانند شمسیه، حکمت العین، شرح مطالع الانوار، تجرید الاعتقاد، ملل و نحل، فصوص الحکم و ... پس از ابن‌سینا ناصر خسرو، بابا افضل کاشانی، خواجه نصیر طوسی و علی‌قلی ابن قره‌چغای به فارسی‌نویسی اهمیت فراوانی داده‌اند و حتی کسانی چون مهدی نراقی، عبدالله زنوزی، علی زنوزی، هادی سبزواری و ... نیز گرچه آثار عقلی کم‌تری به فارسی نوشته‌اند، در مرتبه‌ای پس از این‌ها به‌عنوان نمونه‌هایی تاریخی تا اندازه‌ای قابل‌ذکرند.

نسبت میان فلسفه‌ورزی و زبان فارسی

آخرین سخنران نشست دکتر سیدمصطفی شهرآیینی، (رئیس پژوهشکده فلسفه) سخنرانی خود را با موضوع «نسبت میان فلسفه‌ورزی و زبان فارسی» ارائه کرد و گفت: صحبت‌های خود را با این فرضیه آغاز می‌کنم که میان زبان بومی در میان هر قومی و نهادینه‌شدن اندیشه در میان آن‌ها، نسبتی وثیق در کار است و در ادامه، در پی آنم تا امکانات زبان فارسی را برای تبدیل‌شدن به زبانی برای گفتمان فلسفی در جامعه ایرانی معاصر به‌اجمال نشان دهم. عرایضم را با کندوکاوی تاریخی در انتقال تفکر فلسفی یونانی به عالم اسلام در نهضت ترجمه آغاز می‌کنم و به نقش زبان عربی در این انتقال می‌پردازم و وجوه گوناگون این مسئله را می‌کاویم که آیا زبان عربی فی‌حد ذاته برای انتقال تفکر فلسفی تواناست یا این توانایی برآمده از سیطره آن در عالم اسلام در مقام زبان غالب فرهیختگان بوده است.

دکتر شهرآئینی بیان کرد: رواج و رونق فلسفه‌ورزی در میان هر قومی نشان از بالندگی معنوی و رشد مدنیت دارد و این امر زمانی در میان ملتی نهادینه و بومی می‌شود که به‌زبان آن قوم باشد و از این ره‌گذر، مجال راه‌یابی به میان فرهیختگان غیراهل علوم نظری و علوم انسانی را بیابد. اگر فلسفه‌ورزی به زبان متعارف در میان گویش‌وران از هر ملت و قومی باشد، آن‌گاه مخاطبانی عام خواهد یافت و از ره‌گذر فرهیختگان غیراهل علوم نظری و نیز غیر اهل علوم انسانی که پیشینه فرهیختگان را تشکیل می‌دهند، به زندگی مردم راه می‌گشاید و رفته‌رفته در زمینه‌ی ذهن اجتماع چونان آبی روشن فرومی‌رود و بستر را برای رویش فرهنگی هرچه بارور و فربه فراهم می‌آورد. نهادینه‌شدن علوم کاربردی (پزشکی و مهندسی) به کاربرستان در جامعه و نشان‌دادن ثمرات آن‌ها بستگی دارد، اما نهادینه‌شدن علوم نظری و به‌ویژه علوم انسانی به تبدیل‌شدن آن‌ها به گفتمان رایج و غالب، نخست در میان فرهیختگان و سپس در میان همگان، بستگی تام دارد که این مهم جز با پوشاندن جامهٔ برازندهٔ زبان بومی بر تن این علوم تحقق نمی‌تواند یافت. شکل‌گیری گفتمان فرهنگی، بی‌گفت‌وگو و شکل‌گیری گفت‌وگو، بی‌داشتن زبان مناسب و آسان‌یاب ناممکن است. و این فرآیندی است درازآهنگ و زمان‌بر که باید نخست از اهل نظر و علوم انسانی پایه و مایه بگیرد. مهم‌ترین قسمت صحبت‌های بنده، پرداختن به این مسئله است که آیا در زبان فارسی، برای گفتمان اصیل فلسفی امکانی هست یا خیر. یا ساده‌تر، آیا می‌توان به زبان فارسی فلسفه‌ورزی کرد؟

انتصاب

دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، طی احکامی جداگانه؛

دکتر معصومه نعمتی قزوینی را

به‌عنوان «سرپرست مدیریت فرهنگی پژوهشگاه»،

دکتر الهام ملک زاده را

به‌عنوان «سرپرست مدیریت ترویج دستاوردهای پژوهش‌های علوم انسانی»،

دکتر احمد شاکری را

به‌عنوان «سرپرست گروه قطب‌ها، کرسی‌های علمی و نظریه‌پردازی»،

دکتر یحیی فوزی را با حفظ سمت

به‌عنوان «سرپرست پژوهشکده علوم اجتماعی»،

و دکتر طیبه محمدی کیا را

به‌عنوان «سرپرست گروه مستقل مطالعات راهبردی سیاست و امنیت»

منصوب کرد.

گزارش همایش «بررسی اسناد فارسی میانه اواخر عهد ساسانی و اوایل دوران اسلامی»

گزارش همایش «بررسی اسناد فارسی میانه اواخر عهد ساسانی و اوایل دوران اسلامی (شرحی از پیدایی، محتوا و تاریخ اسناد مصر، هستیجان و طبرستان)»

همایش برخط «بررسی اسناد فارسی میانه اواخر عهد ساسانی و اوایل دوران اسلامی (شرحی از پیدایی، محتوا و تاریخ اسناد مصر، هستیجان و طبرستان)» به میزبانی پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و همکاری پروژه پژوهشی خاطره یک شهر: تیسفون و بغداد، در تاریخ بیست و پنجم بهمن‌ماه در دو بخش صبح و بعد از ظهر برگزار شد.

در آغاز همایش دکتر سیروس نصراله‌زاده (دبیر علمی همایش) هدف از برگزاری نشست را توجه بیشتر به اسناد باقی‌مانده از دوره دوم ساسانی (دوره خسرو پرویز) و نیز دو قرن اول هجری دانست. در ادامه دکتر نصراله‌زاده به ذکر منابع و ادبیات ساسانی به شرح زیر پرداخت: ۱. کتیبه‌های شاهنشاهی (شاهان و صاحب‌منصبان)، ۲. کتیبه‌های خصوصی (گورنوشته‌ها و کتیبه‌های یادبودی)، ۳. سکه‌ها، مهرها و اثرمهرها ۴. پاپیروس، چرم، پارچه و پوست و سفال‌نوشته‌ها. دکتر نصراله‌زاده در مورد این دسته اخیر گفت: خواندن این اسناد به سبب خط پهلوی تحریری و نیز جوهرنویسی‌شان بسیار دشوار است. او در مورد موضوع نشست گفت: پاپیروس، پوست، پارچه و چرم‌نوشته که موضوع نشست



حاضر است در سه بخش دیده شده است. یک بخش مربوط به اسناد مصر است که متعلق به دوره خسرو دوم (سال‌های ۶۱۹ تا ۶۲۲ میلادی) است و از فیوم مصر دست آمده است. دو بخش دیگر این اسناد متعلق به دو قرن نخست هجری است. اسناد بایگانی هستیجان و اسناد طبرستان این دو بخش را تشکیل می‌دهند. دکتر نصراله‌زاده در مورد اسناد طبرستان گفت: این اسناد مربوط به مسائل حقوقی، قضائی و ازدواج و ... متعلق به بازه زمانی ۷۱ تا ۱۰۷ پس‌ازدگرودی برابر با ۱۰۶ تا ۱۴۲ هجری قمری و ۷۲۲ تا ۷۵۸ میلادی هستند. دبیر علمی همایش درباره اسناد بایگانی هستیجان یادآور شد که این اسناد متعلق به ناحیه قم آن‌زمان است و حدود ۴۱۱ سند از آن گزارش شده. براساس گفته‌های دکتر نصراله‌زاده این اسناد تاریخ مبداء ندارند و بر اساس آزمایش رادیو کربن ۱۴ بین ۶۰۰ تا ۸۸۸ میلادی تاریخ‌گذاری شده‌اند. تاریخ به‌کار رفته در این اسناد ۳ تا ۵۰ پس‌ازدگرودی است یعنی این اسناد متقدم بر اسناد طبرستان هستند. این اسناد محتوای اقتصادی دارند و جای‌نام‌هایی چون قم، نیمور، دلپجان و مشکان در آن‌ها دیده می‌شود. او در ادامه و با تأکید به اهمیت بررسی دو قرن نخست هجری گفت: این دو قرن از یک‌سو ادامه دوره ساسانیان و زندگی ایرانیان زرتشتی است و از سوی دیگر تحولات ناشی از حضور دین جدید و مسلمانان تلقی می‌شود.

پس از دکتر نصراله‌زاده، دکتر آدم بن کاطو، استاد دانشگاه برکلی، سخنرانی خود را ایراد کرد. او در این سخنرانی پیشینه به‌دست آمدن و بررسی اسناد فارسی میانه و نیز دسته‌بندی این اسناد را شرح داد. او با توجه به توزیع جغرافیایی اسناد به شرح اسناد یافته‌شده از دوراپوس، مصر، ایران مرکزی، طبرستان و سفال‌نوشته‌های خراسان پرداخت. دکتر بن کاطو در سخنانش به معرفی پایگاهی دیجیتال متعلق به دانشگاه برکلی پرداخت که در حال آماده‌سازی است. این پایگاه تلاش خواهد کرد، اسناد فارسی میانه را به همراه پژوهش‌های انجام‌شده بر آنها در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

تاریخ فرهنگی ایرانیان مهاجر در مصر

سخنران سوم این نشست دکتر فریبا ناصری، دانش‌آموخته دکتری زبان‌های باستانی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بود. عنوان سخنرانی دکتر ناصری «تاریخ فرهنگی ایرانیان مهاجر در مصر بر اساس پاپیروس‌های فارسی میانه ساسانی سده هفتم میلادی، یافت شده در مصر» بود. بر اساس گفته‌های دکتر ناصری حدود هزار نسخه به زبان فارسی میانه ساسانی و خط پهلوی تحریری نوشته‌شده، بر چرم، پاپیروس و پارچه متعلق به دوران تسلط خسرو دوم بر مصر (۶۱۸-۶۲۸ م) به‌دست آمده است. خواندن و تفسیر این مکتوبات به خاطر پیچیدگی‌های خطی و نیز پارگی و ساییدگی نوشته‌ها، بسیار دشوار است. از این اسناد می‌توان اطلاعات ارزشمندی درباره تحولات نگارشی، ادبیتی، تاریخی و فرهنگی استخراج کرد.

نام‌شناسی و خط‌شناسی اسناد پهلوی طبرستان

آخرین سخنران بخش صبح دکتر حسین شیخ، عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان، بود. او بنابر منابع اولیه (عربی-فارسی) به سه لقب حاکمان طبرستان؛ اسپهبد خراسان، پدشخوارگرشاه و گیل‌گیلان پرداخت و در ادامه با تمرکز بر نام‌شناسی و خط‌شناسی اسناد پهلوی طبرستان این نظر را مطرح کرد که خوانش «دل‌دلان» توسط وبر و گیزلن برپایه شواهد درستی بنا نشده و بایستی این عنوان را «گیل‌گیلان» خواند. او درباره این عنوان گفت: گیل‌گیلان هم نشست‌گاه این شاهان در طبرستان بوده است و هم القاب اسپهبدان طبرستان.

معنای واژه بن در اسناد طبرستان

بخش دوم همایش بررسی اسناد فارسی میانه با سخنرانی اکرم نوری، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، آغاز شد. تمرکز نوری در سخنرانی‌اش به معنای واژه بن در اسناد طبرستان بود. او گفت: «بن» در شش سند از این بایگانی آمده است که نشان می‌دهد تخصیص دارایی جمعی روستاییان توسط سهامداران، محصولاتی که در انبار مرکزی یا دفتر دارایی روستا نگهداری یا ثبت شده است، «بن» نامیده می‌شود که نه تنها دربرگیرنده زمین کشاورزی بلکه تاکستان‌ها و باغ‌هاست که می‌تواند به کشاورزان و دهقانان اجاره داده شود یا پولی به‌عنوان وام پرداخت شود، یا در مواقع ضرورت، مواد غذایی جهت تأمین معیشت روستاییان از انبار یا ذخیره (بن) روستا برداشت شود.

گذرنامه و تشریفات اداری سفر در مصر ساسانی

سخنران بعدی نشست الکساندر انگسکاوگ، دانشجوی دکتری در دانشگاه سواز SOAS، بود. موضوع انگسکاوگ گذرنامه و تشریفات اداری سفر در مصر ساسانی بود. او ضمن بررسی سه سند P. ۱۳۷، P. ۶۹ و P. ۱۵۱۷ به بررسی ضوابط سفرهای تجاری و چگونگی صدور گذرنامه در مصر تحت تسلط ساسانیان پرداخت. از ساسانیان تا عباسیان

عنوان سخنرانی، دکتر خداداد رضاخانی، مدرس و پژوهشگر دانشگاه لیدن، «از ساسانیان تا عباسیان: دوران گذار در ایران مرکزی، ۶۴۲ تا ۷۵۰ میلادی» بود. دکتر رضاخانی با تمرکز بر عنوان سپاهبد خراسان در اسناد طبرستان به بررسی این منصب پرداخت.

اسناد پهلوی؛ تصویر کلان‌تر

در ادامه دکتر آرش زینی، پژوهشگر دانشگاه آکسفورد، به ایراد سخنرانی با عنوان «اسناد پهلوی؛ تصویر کلان‌تر» پرداخت. او با تأکید بر اهمیت سه پیکره اسناد مصر، هستیجان و طبرستان به پیشنهاد پژوهش این اسناد اشاره کرد و در ادامه با ذکر شواهدی از متون زرتشتی به اهمیت سنجش اسناد با متون زرتشتی برای آشکار کردن پس‌زمینه‌های دینی بازتاب‌یافته در اسناد، تأکید داشت.

سندی تاکنون چاپ نشده از بایگانی هستیجان

سخنران پایانی این نشست نیما آصفی، دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی در پژوهشگاه علوم انسانی، بود. آصفی به خوانش و ترجمه سندی تاکنون چاپ نشده از بایگانی هستیجان پرداخت. به گفته آصفی این سند در کتابخانه بنکرافت دانشگاه برکلی، نگهداری می‌شود و موضوعش تحویل تعدادی پوست برای سیاه‌نویسی اموال خزانه است.



گزارش نشست چهاردهم از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی؛ تأثیر دانشگاه در شکل‌گیری علوم انسانی ایران

چهاردهمین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی با عنوان «تأثیر دانشگاه در شکل‌گیری علوم انسانی ایران» روز سه‌شنبه سوم بهمن‌ماه با حضور استادان و پژوهشگران و جمعی از علاقه‌مندان به مسائل فرهنگی و اجتماعی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست دکتر سیدمصطفی شهرآیینی (دانشیار فلسفه و عضو هیأت علمی پژوهشکده فلسفه)، دکتر مالک شجاعی (استادیار فلسفه و عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مطالعات میان فرهنگی) و دکتر عبدالمجید مبلغی (استادیار علوم سیاسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده انقلاب اسلامی) به سخنرانی و طرح دیدگاه‌های خود درباره موضوع نشست پرداختند. سپس برخی از استادان و پژوهشگران حاضر در نشست، دیدگاه‌ها و نظرات خود را درباره مباحث سخنرانان و موضوع نشست مطرح کردند.

دکتر حسینی: آمیزش علم و معنویت، علم و ایمان، علم و اخلاق، خلاء امروز دنیاست



دکتر سیدرضا حسینی، معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه، به‌عنوان دبیر نشست پس از سلام و خیر مقدم به حاضران، با اشاره به ترکیب سخنرانان سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی گفت: مطابق سیاست‌های کلی ریاست محترم پژوهشگاه، به‌طور کلی در این سلسله نشست‌ها به نحوی برنامه‌ریزی صورت گرفت که از ظرفیت‌ها و دانش اعضای هیأت علمی پژوهشگاه بهره لازم گرفته شود، هرچند در چند نشست از اعضای خارج از پژوهشگاه هم نیز دعوت به‌عمل آمد تا به طرح مباحث و دیدگاه‌های خود بپردازند. دکتر حسینی با اشاره به مباحث صورت گرفته در شورای پژوهشی پژوهشگاه در زمینه شکل‌گیری

دانشگاه‌ها به‌طور کلی و وجود دانشگاه اسلامی یا دانشگاه غربی به‌طور خاص ادامه داد: می‌توان یک گام به عقب بازگشت و این پرسش را در حوزه علم هم مطرح کرد که آیا ما علم اسلامی یا علم غربی داریم یا خیر؟ یا در مورد فلسفه نیز، همین سؤال را مطرح کرد که فلسفه‌ای تحت عنوان فلسفه اسلامی یا فلسفه غربی داریم یا خیر؟ به‌طور کلی نگاه‌های متفاوتی در مورد این موضوع مطرح است. به‌عنوان مثال استاد شهید مرتضی مطهری بر این باور هستند که بسیاری از علوم، وطن ندارند و نمی‌توان برای علوم وطن قائل شد یا پسوندی به آن‌ها اضافه کرد. در عین حال بحث‌ها و استدلال‌هایی در مورد «فلسفه اسلامی» از سوی اندیشمندانی چون دکتر رضا داوری اردکانی و دیگران نیز طرح شده است. در این زمینه می‌توانیم سه بحث را از هم تفکیک کنیم: نهاد، روش و محتوا. مقصود از نهاد مباحثی ناظر بر دانشگاهی و غیردانشگاهی بودن؛ منظور از روش ناظر بر مباحثی همچون همراهی و هم‌خوانی با یک مکتب یا ایدئولوژی؛ و مقصود از محتوا هم در مورد اسلامی و غربی بودن آن است. معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه سپس به گزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری درباره دانشگاه اسلامی اشاره کرد که در فرازی فرموده‌اند: آمیزش علم و معنویت، علم و ایمان، علم و اخلاق، خلاء امروز دنیاست. دانشگاه اسلامی، علم و ایمان، علم و معنویت، علم و اخلاق را باهم همراه می‌کند. علم را می‌آموزد و جهت‌گیری علم را از اخلاق و ایمان می‌گیرد. (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، ۸۴/۱۰/۲۹)

دکتر حسینی سپس با اشاره به مسائل محوری مرتبط با موضوع نشست، ادامه داد: اینکه دانشگاه در کشورهای غربی به چه نحو و سبکی شکل گرفته و چه تأثیری بر روند پیشرفت و تمدن یا شکل‌گیری علوم انسانی نزد آنها داشته است و همچنین این پرسش که دانشگاه در کشور ایران و در حوزه کشورهای اسلامی چگونه و با چه هدفی شکل گرفته و چه تأثیری بر شکل‌گیری علوم انسانی داشته است از جمله مسائل بسیار مهمی است که این نشست گفت‌وگوی انتقادی به بررسی و ارزیابی آنها اختصاص دارد.

دکتر شهرآیینی: دانشگاه یک نهاد دینی بوده است که در قرون وسطی برای حفظ وضع موجود شکل گرفت

دکتر سیدمصطفی شهرآیینی با عنوان «پیدایش دانشگاه در تمدن غرب و نسبت آن با علوم انسانی» به سخنرانی پرداخت و گفت: پرداختن به علوم انسانی از ضروریات فوری است و گاهی از این فوریت غفلت می‌کنیم و فکر می‌کنیم ضروری غیر فوری است در حالی که ضروری فوری است و باید به آن پرداخت. ابتدا به روند شکل‌گیری دانشگاه‌ها در غرب و سپس به نسبت دانشگاه با علوم انسانی غرب خواهیم پرداخت و در ادامه به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت که آیا در جامعه ما، دانشگاه توانسته است این نسبت را برقرار کند یا خیر؟

دکتر شهرآیینی در تشریح دوره زمانی قرون وسطی در تاریخ اندیشه غربی گفت: یک نگاه این است که قرون وسطی یک پیوستار هزار ساله از ۳۵۰ تا ۱۳۵۰ در نظر گرفته می‌شود. اما در یک نگاه دیگر قرون وسطی را دو بخش می‌کنند: ۱. از سال ۳۵۰ تا ۱۱۵۰ و ۲. از ۱۱۵۰ تا ۱۳۵۰ و این ۲۰۰ سال قرون وسطی به معنای مصطلح کلمه دانسته می‌شود. در این دوره با اجتماع مدارس دانشگاه‌ها در قرون وسطی شکل گرفتند. در ارتباط با این موضوع یک نهاد غیردولتی به اسم «The Standing Conference of Rectors, Presidents and Vice Chancellors of the European Universities» که به اختصار به آن CRE می‌نامند و ۴۷۰ دانشگاه از اروپا و آمریکا عضو این نهاد هستند، مجموعه‌ای چهارجلدی با عنوان «تاریخ دانشگاه در اروپا» (A History of the University in Europe) منتشر کرده است. مجلد نخست این مجموعه چهارجلدی به دانشگاه در قرون وسطی؛ مجلد دوم به دانشگاه در اوایل دوران مدرن؛ مجلد سوم به دانشگاه در سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ یعنی ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵؛ و مجلد چهارم به دانشگاه از ۱۹۴۵ تا عصر حاضر پرداخته است. ابتدای بحث من متأثر از جان مارول، محقق قرون وسطی است که معتقد است در همان دو سده ۱۱۵۰ میلادی تا ۱۳۵۰ میلادی که همان قرون وسطی به معنای مصطلح است - دانشگاه‌ها شکل گرفته و مسیحیت خودش را تثویز کرده است.



این عضو هیأت علمی پژوهشگاه ادامه داد: تاریخ تأسیس دانشگاه را سال ۱۱۵۰ میلادی در نظر می‌گیرند و ۱۳۵۰ تا ۱۴۵۰ را خروج از قرون وسطی و ورود به دوره نوزایی می‌دانند. برای دوره نوزایی مقطع تاریخی دقیقی را نمی‌توان مشخص کرد، حتی برخی تا دوره لایبنیتس را دوره نوزایی می‌دانند. با این حال اگر جنگ‌های صلیبی را مبنا بگیریم، پایان قرون وسطی مصادف با فتح قسطنطنیه توسط مسیحیان است، اما اگر مبنا را دانشگاه‌ها بگذاریم، به نظر «جان مارول» می‌رسیم که دانشگاه‌ها را محور می‌گیرد و می‌گوید، قرون وسطی همین ۲۰۰ سال آخر یعنی از ۱۱۵۰ تا ۱۳۵۰ میلادی است. وقتی شاخص‌های قرون وسطی را استحصاء می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که سیطره کلام بر فلسفه یا سیطره کلیسا در این ۲۰۰ سال اتفاق افتاده است. دانشگاه از ۱۳۵۰ میلادی از سیطره کلیسا خارج می‌شود و به سمتی می‌رود که اومانیت‌ها به تدریج مجالی برای ظهور و طرح مباحث خود در دانشگاه‌ها پیدا می‌کنند و اومانیت‌ها شکل می‌گیرد.

وی با تذکر اینکه امروزه عموماً از این نکته غفلت می‌شود که دانشگاه یک نهاد دینی بوده و نه یک نهاد سکولار گفت: دانشگاه برای حفظ وضع موجود در قرون وسطی شکل گرفت، نه برای پرداختن به نیازهای واقعی جامعه یا اعتراض به نهاد کلیسا و سیطره دین بر سیاست. ما غالباً وقتی دانشگاه را بررسی می‌کنیم گویی نگاهمان به دانشگاه یک نهاد سکولار و متولی تدبیر امور دنیوی در برابر سیطره نگاه کلیسایی است. اما واقعیت این است که نهاد مسیحیت در برابر توسعه جهان اروپایی به دلیل فتوحات گسترده و در نتیجه آن ارتباطاتی که با مستعمرات جدید خود داشت و همچنین به جهت ارتباط با قاره آمریکا و مستعمرات تازه در ینگه دنیا یا New World در برابر Old World و نیز به دلیل ارتباطات با عالم اسلام احساس خطر کرده بود. مخالفت‌های درون اروپا و بحران‌هایی که در اروپای اواخر قرون وسطی شکل گرفته بود نیز مزید بر علت شد که کلیسا ضرورت وجود نهادی منسجم را احساس کند که بتواند متولی دفاع از دین باشد. با همین نگاه، دانشگاه از به هم پیوستن مدارس (اسکول‌ها) شکل گرفت. اگر دانشگاه‌های اروپا را بررسی کنیم یک دانشگاه اعلی دارند که دانشکده الهیات بود و در رأس قرار می‌گرفت و دانشکده‌های دیگر همه در ذیل این دانشگاه اعلی جا داشتند. حتی به این علوم Servile Arts می‌گفتند یعنی علوم و هنرها همگی مانند خادم و کنیز هستند و باید به الهیات خدمت کنند. فرآیند جذب استاد و حتی فرآیند به‌کارگرفتن نیروهایی که در دانشگاه فعالیت داشتند هم زیر نظر مستقیم کلیسای جامع منطقه بوده است و به عبارتی دانشگاه‌ها با اتصال به نهاد قدرت به نوعی، سیطره و قدرت داشتند. خیلی روشن می‌توان گفت، کلیسا دانشگاه را کاملاً در چنبره خود داشت و این نگاه که ما تصور می‌کنیم دانشگاه در برابر کلیسا است، در آن زمان جایگاهی نداشت.

در دانشگاه‌های قرون وسطی، فلسفه صرفاً قرار بود حقایق از پیش مکشوف را تبیین نظری کند

نکته دیگر در مورد ویژگی‌های شاخص دانشگاه در آن دوران، محوریت استادیوسیتاس (Studiositas) در برابر کیوریوسیتاس (Curiositas) بوده است. Curiositas مفهومی یونانی به معنی کنجکاوی یا به زبان عامیانه «فضولی» بوده است و curiosity که امروزه به کار می‌بریم از ریشه آن است. در متون آگوستین هم آمده است که Curiositas ممنوع! همان معنای عامیانه فضولی موقوف! ما در سنت خودمان هم داریم که در علوم الهی کندوکاو و جست‌وجو نباید کرد. آگوستین در آثار خود می‌گوید که مسیحی فقط باید Studiositas یا Study داشته باشد. Studiositas عبارت است از اینکه حقایقی در کتاب مقدس مشخص است و برای ما نازل شده و ما می‌دانیم خداوند این‌ها را برای ما فرستاده و به درست بودن آن هم واقف هستیم. این حقایق از پیش مکشوف هستند. فقط ما به یاری علوم نظری یونانی نشان می‌دهیم که آنچه درست است، چگونه درست است و در واقع کیفیت درست بودنش را تبیین نظری می‌کنیم، اما Curiositas همان چیزی بوده که یونانی‌ها در پی آن بودند و این به شدت در دانشگاه آن دوران مذموم و ممنوع بوده و اصلاً ورود به آن جایز نبوده است. این چارچوب کار دانشگاه است.

دکتر شهرآیینی با بیان این نکته که در پی تلاش برای آشنایی‌زدایی از تصور رایج درباره دانشگاه است، ادامه داد: ما تصور می‌کنیم دانشگاه قرار است به علمی همچون پزشکی و مهندسی و علوم کاربردی بپردازد تا زندگی دنیوی ما را آسان‌تر کند. در حالی که آشکارا در دانشگاه آن دوران Mechanical Arts قدغن بوده است. Mechanical Arts که هفت علم ذیل آن است، در برابر Liberal Arts قرار می‌گیرد. «بافتنی‌ها و دوختنی‌ها و آنچه مربوط به لباس است»، «ساختنی‌ها از سفال‌گری و کار چوب و نجاری و... و آنچه به ساختن مربوط است»، «تجارت و داد و ستد»، «زراعت»، «طبابت»، «آشپزی و آنچه مربوط به پخت غذا است» و «هنرهای نمایشی»، این‌ها علمی هستند که در یونان به آن پرداخته می‌شد و در دانشگاه‌های قرون وسطی جایی نداشت. دکارت، اسپینوزا، لایبنیتس، پاسکال، مالبرانش و فیلسوفان تجربه‌گرا غایت فلسفه را سیطره بر عالم (Mastery over the world) می‌دانستند. فلسفه باید ما را اربابان عالم کند (Makes us the lord of the world)، در حالی که در دانشگاه‌های قرون وسطی، فلسفه صرفاً قرار است حقایق از پیش مکشوف را تبیین نظری کند.

این پژوهشگر فلسفه در ادامه به ویژگی‌های دانشگاه در اوایل دوره مدرن پرداخت و گفت: چنانکه در مجلد دوم کتاب تاریخ دانشگاه در اروپا آمده است، از ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ متفکران دوران نوزایی (اومانیزم) هستند که دانشگاه را اداره می‌کنند. دانشگاه تا قرن ۱۹ هیچ فیلسوف رسمی به خود نمی‌بیند. هگل جزو اولین کسانی است که وارد دانشگاه می‌شود و رسماً تدریس می‌کند. قبل از آن فیلسوفان یا علاقه‌ای به دانشگاه نداشتند یا اگر داشتند راهی به آن نداشتند. هیوم خیلی تلاش کرد وارد دانشگاه شود اما این اجازه را به او ندادند. هرچند کانت یک فیلسوف مدرسه‌ای بود اما غالباً در دسته‌بندی‌ها، هگل را نقطه عطفی می‌دانند که دانشگاهی شدن فلسفه از زمان او آغاز شد.

اومانیت‌ها به زبان به‌مثابه عنصر سازنده هویت فردی توجه کردند

وی با طرح این پرسش که اومانیسیم چه تأثیری بر دانشگاه داشت و چرا تا این حد فضای دانشگاه را تغییر داد ادامه داد: چنانکه ذکر شد در دانشگاه‌های قرون وسطی با سیطره الهیات روبه‌رو بودیم؛ سیطره Divinitas. اما به‌دلایل قابل بحث و توضیح، دوره نوزایی در صدد کنار زدن سیطره علوم الهی، و طرح بحث در باب علوم انسانی است و بحث بر سر این است که در برابر الهیات (Divinitas) باید علوم انسانی (Humanitas) داشته باشیم. چرا علوم انسانی؟ چون در هزار سال قرون وسطی، زبان که مهم‌ترین عنصر در انسان یونانی است از آدمی دریغ می‌شود. درست است که انسان rational animal، یعنی حیوان ناطق به معنای مبدأ درک کلیات است، ولی حیوان سخن‌گو نیز هست و در این سخن‌گویی زبان عنصر مهم است. در قرون وسطی، زبان از انسان یونانی دریغ می‌شود. زبان رسمی آن دوره، لاتینی است، خواندن و نوشتن و حتی مراسم کلیسا و متن کتاب مقدس همه به زبان لاتینی است. دانایی و فرهیختگی مطلقاً در زبان غیرلاتینی وجود ندارد. این یعنی آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، هلندی‌ها و... مادامی که به زبان مادری سخن می‌گفتند از دانایی بی‌بهره بودند و به دانشگاه هم راه پیدا نمی‌کردند. آنچه در دانشگاه نوشته و خوانده می‌شود، هیچ نسبتی با عموم مردم ندارد، چون تک‌زبانی است، اما پس از پایان قرون وسطی و تقریباً در دوره نوزایی، شاخصه اومانیت‌ها پرداختن به زبان به‌مثابه عنصر سازنده هویت فردی است که دولت‌ملت‌ها (nation states) نیز به تدریج با همین نگرش شکل می‌گیرند. گالیله تعمداً به ایتالیایی می‌نویسد و می‌گوید، اگر کسی ایتالیایی بلد نیست برود یاد بگیرد چون من به لاتین نمی‌نویسم! حتی نامه‌هایش به مخاطبان غیرایتالیایی را نیز به ایتالیایی می‌نویسد. به تدریج از lingua franca که زبان میانجی است به vernaculars یا national languages گذر صورت می‌گیرد و رفته‌رفته آلمانی بودن و انگلیسی بودن و فرانسوی بودن و... شکل می‌گیرد. مثلاً دکارت اگرچه به لاتین هم می‌نویسد، اما کتاب مهم «گفتار در روش» خود را به فرانسوی می‌نویسد. هیوم، لاک و هابز آثار خود را به انگلیسی می‌نویسند. ماکیاولی نیز هرچند به لاتین نوشته‌هایی دارد، اما بیشتر به ایتالیایی می‌نویسد. رفته‌رفته زبان به‌عنوان عنصر مقوم هویت جایگاه جدیدی می‌یابد و انسان اروپایی به‌مثابه فرد سکولار شناخته می‌شود، البته سکولار نه به معنای امروزی. سکولار به معنای antireligious و ضد دین بوده، بلکه به فردی اطلاق می‌شده که بر این باور بوده است که دنیا تنها با دین اداره نشود و مجال این وجود داشته باشد که دنیا با عقل بشری نیز مدیریت بشود. با توجه به این نکات، علوم انسانی در دانشگاه قرون وسطی مطلقاً جایی نداشته است. در دانشگاه‌های اوایل دوران مدرن است که زبان‌های مختلف و متون فلسفی به زبان‌های متفاوت به تدریج وارد دانشگاه می‌شود.

آکادمی‌ها از عوامل اصلی پیدایش نوزایی و ایتالیا کانون ظهور نوزایی بوده است

دکتر شهرآیینی در ادامه به ظهور نوزایی در ایتالیا و دلایل آن اشاره کرد و گفت: ایتالیا در آن زمان به‌لحاظ اداره سیاسی کشور پاره‌پاره‌ای بوده و دولت واحد مرکزی نداشته است. از طرفی در ایتالیا در برابر مدارس (اسکول‌های) قرون وسطی، آکادمی وجود داشته است. جالب این است که چون پاپ در ایتالیا مستقر است، بیشتر انتظار می‌رود که نظارت سختی از جانب کلیسا و پاپ بر حد و مرزهای دانشگاه صورت گرفته باشد. اما کلیسای واتیکان و پاپ و کاردینال‌های مستقر در ایتالیا، کسر شأن خود می‌دانستند که دانشگاه بروند. به این جهت، دانشگاه‌های ایتالیا تنها دانشگاه‌های اروپا هستند که در قرون وسطی دانشکده الهیات ندارند. در حالی که در پاریس و آکسفورد و... دانشکده الهیات پادشاهی می‌کرد، اما در ایتالیا شاید برخلاف انتظار و تصور امروز ما چنین نبوده است. دلیل آن هم همین است که کشیش‌ها و کاردینال‌ها کسر شأن خود می‌دانستند که در دانشگاه‌ها تدریس کنند. با همین رویه است که آکادمی‌ها از عوامل اصلی پیدایش نوزایی و ایتالیا کانون ظهور نوزایی می‌شود. آکادمی‌ها نهادهایی کاملاً مردمی بودند که با نهادهای رسمی ارتباط نداشتند و بیشتر متکی به ثروت افراد ثروتمند و حتی املاک و خانه‌های آنها بوده است. این آکادمی‌های متعدد که از امکانات فراوان از جمله امکانات رفاهی برخوردار بودند برای خود تبلیغ و جلسات بحث در باب اثبات و انکار وجود خدا را با حضور فلان فیلسوف دوره نوزایی و فلان اومانیسیت برجسته برگزار می‌کردند. به‌نوعی می‌شود گفت، در خانه آن فرد ثروتمند یک بازار مکاره به‌پا می‌شد؛ هم خرید و فروش می‌شد و هم‌بازی و هم‌تفریح و هم بحث‌های فلسفی. این بحث‌ها به این شکل برای مردم نهادینه می‌شود. در واقع علوم انسانی در این محافل شکل می‌گیرد و گرنه کلیسا اجازه و مجال ظهور علوم انسانی را نمی‌داد.

در دانشگاه‌های ما منظور از علم یا علوم دینی است یا علوم تجربی، علوم انسانی را به معنای علم به رسمیت نمی‌شناسیم

این پژوهشگر فلسفه در ادامه مباحث خود به وضعیت علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران پرداخت و گفت: ما می‌گوییم، دانشگاه در ایران با دارالفنون شکل گرفته است. دارالفنون که امیرکبیر مبتکر و مؤسس آن بود، پس از تبعید او و چند روز قبل از کشته شدن وی در سال ۱۲۳۰ شمسی افتتاح می‌شود. واژه دارالفنون یک واژه ترکی استانبولی در امپراتوری عثمانی است. آن‌ها برای اولین بار پلی تکنیک را به دارالفنون ترجمه می‌کنند. خود امیرکبیر از دارالفنون به مدرسه نظام یاد می‌کند؛ مدرسه‌ای که قرار است اسلحه و توپ و تفنگ برای تقویت قوای ناصرالدین‌شاه ایجاد کند تا در مقابل روسیه و دشمنانش توانمند شود. بنابراین اصلاً بحث علوم انسانی در دارالفنون در میان نیست. نکته مهم این است که همین نگاه ما به دانشگاه به‌مثابه پلی تکنیک و دارالفنون حتی تا همین امروز هم ادامه دارد و امروزه هم محوریت پلی تکنیک در دانشگاه‌های ما ادامه دارد تا جایی که وقتی می‌گوییم علم، منظورمان یا علوم دینی است یا علوم تجربی. علوم انسانی را به معنای علم به رسمیت نمی‌شناسیم. جامعه ما هنوز علم تاریخ را مثل فیزیک یا فقه به رسمیت نمی‌شناسد. این نگاه انتقادی من به نگرش دانشگاهی ما به علوم انسانی است. از کنت دوگوبینو نقل می‌کنند که ایرانی‌ها به کسی که یک رشته را بلد است عالم نمی‌گویند؛ به کسی که جامع علوم است می‌گویند عالم. ما همین امروز هم وقتی می‌گوییم فلانی عالم است عالم دینی به ذهنمان می‌آید یا پزشک یا مهندس برجسته؛ جامعه‌شناس و مورخ و شاعر را به معنای عالم نمی‌شناسیم. علوم انسانی هنوز هم به‌نظر من در محاق و در انزوا است.

اگر قرار است ما علوم انسانی داشته باشیم، باید به میراث و سنت خودمان رجوع کنیم

این استاد فلسفه در پایانی سخنرانی خود گفت: من معتقدم اگر قرار است ما علوم انسانی داشته باشیم (حالا اسلامی بودن و نبودنش اکنون مورد بحث نیست، هرچند جای بحث فراوان دارد) باید به پیشینه خودمان برگردیم. آن چیزی که ما در دنیا به‌عنوان علوم انسانی به رسمیت می‌شناسیم علوم انسانی‌ای است که زاینده انسان غربی و عقل مدرن غربی برای مدیریت دنیا در برابر سیطره Divinitas است، درحالی‌که در عالم اسلام اصلاً تجربه سیطره Divinitas بر Humanitus را هرگز نداشتیم و هنوز هم نداریم. اما در عالم غرب به روایتی هزارسال و به روایتی دیگری ۲۰۰ سال، سیطره مطلق الهیات بر تمام ارکان و اعضای زندگی آدمی را شاهدیم. تاجایی که گالیله را محاکمه و از دروازه شهر آویزان می‌کنند که در کار خدا دخالت کرده است. ما در عالم اسلام، رفت و برگشت میان عقل‌گرایی و ظاهرگرایی را داشتیم، چون این تجربه اتفاق نیفتاده، علوم انسانی به‌مثابه تولد انسان مستقل در برابر انسان مؤمن، یعنی حیوان ناطق ارسطویی در برابر حیوان مومن و انسان تابع خداوند، ظهور نکرده است. به‌همین دلیل علوم انسانی معطوف به او نیز به آن شکل در جامعه ما شکل نگرفته است. ما آنچه از علوم انسانی داریم جز علوم انسانی غربی نیست. علوم انسانی اسلامی اگر قرار است که شکل بگیرد، باید با بازگشت ما به میراث خودمان و در عین حال شناخت خاستگاه علوم انسانی غربی اتفاق بیفتد. یک تذکر هم در اینجا قابل توجه است و آن اینکه دریافت ما از اومانیسیم، اومانیسیم پساهاگلی است، یعنی نشستن انسان به جای خدا و کفر. اما اومانیسیم در دورانی که ما از آن سخن گفتیم بدین معنا نیست؛ اومانیسیم‌ها در دورانی که ما از آن سخن گفتیم خدا را قبول داشتند و فقط می‌گفتند، علوم انسانی نیز باید در برابر علوم الهی مجال بروز و ظهور داشته باشند.



دکتر مبلغی: سنت اروپایی و قرون وسطایی از جنس تأملات مدرسی کلام پایه بود

دکتر عبدالمجید مبلغی، سخنانش را با عنوان «معنای تحول در علوم انسانی و نسبت آن با دانشگاه‌ها» آغاز کرد و گفت: آنچه من به آن می‌پردازم «ناتوانی نظام‌مند دانشگاه در فهم سنت ایرانی و شکل‌گیری علوم انسانی کم‌بازده و کم‌اثر در ایران تحت تأثیر این ناتوانی» است. این مدعاغی هست که من سعی می‌کنم در سه گام توضیح دهم: گام اول: دانشگاه و علوم انسانی در ایران چگونه شکل گرفت؛ گام دوم: سنت به چه معناست؟؛ گام سوم: پیامدهای علوم انسانی را که به‌صورت نسبی در فهم وجوه و مراتبی از سنت ناتوان است. باید تأکید کنم که این مفاهیم نسبی است.



دکتر مبلغی گام نخست را تبارشناسی و نحوه شکل‌گیری علوم انسانی خواند و گفت: سنت اروپایی و قرون وسطایی از جنس تأملات مدرسی کلام پایه بود، یعنی کلام در کانون تأملات قرار داشت. این تأملات در عصر نوزایی زمینه‌ساز نهضت فلسفی پراهمیت و پرپیمانی شد که جهان جدید را شکل داد. علوم انسانی هم از جمله پیامدهای این نظام کلامی/فلسفی بود. در واقع کلام مسیحی معرف عقبه تاریخی و قرون وسطایی فلسفه‌ای است که ققنوس‌وار از دل تأملات الهیاتی سده‌های میانه برخاست و بال و پر گشود و جهان بسیار بزرگ و پراهمیت اینجا و اکنون ما را، آن‌گونه که می‌شناسیم، شکل داد. اگر از چشم‌انداز

نهادشناختی هم به این بحث برگردیم همچنان می‌توانیم این نحوه انتقال در نظام آگاهی اروپایی از کلام به فلسفه (و محوریت و کانونی بودن کلام و فلسفه را برای اندیشه جدید) دریابیم. بر این اساس ابتدا حوزه‌های علمیه‌ای مثل آکسفورد، کمبریج و بولونیا در کار بودند و سپس این‌ها به تدریج به دانشگاه‌های مدرن تحلیل رفتند. برخی از اینها حتی حول و حوش ۷۰۰ سال، یا حتی بیش‌تر، حوزه علمیه بودند و به‌مثابه اسکول (مدارس الهیاتی) تداوم داشتند. تبدیل School به University و مفهوم کالج را مرحوم دکتر مجتهدی در کتابی با عنوان «مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی» به دقت تقریر کرده‌اند.

انگاره بنیادین نهفته در کُنه علوم انسانی ناشی از تجربه اروپایی، تقدم امر فلسفی بر هر امر دیگری است

این عضو هیأت علمی پژوهشگاه اشاره کرد که به هر حال انگاره بنیادین نهفته در کُنه علوم انسانی ناشی از تجربه اروپایی (که در تک‌تک یاخته‌های دانش ناشی از آن نیز حاضر است) تقدم امر فلسفی بر هر امر دیگری است. این علوم انسانی اساساً فلسفه‌بنیاد است و در بنیان آن فلسفه در کانون هر نوع دیگری از تأمل‌ورزی نهاده شده است. به زبان دیگر اگر شما با یک چاقوی تشریح، علوم انسانی جدید را در اجزاء و جوانب مختلفش در حوزه‌های مختلف در اتاق تشریح باز کنید می‌بینید که درون‌مایه تک‌تک تأملاتش از جنس امکانی فلسفی است. باز به تعبیر دیگر در ژنتیک علوم انسانی معاصر، ما با کدهای ژنتیک تعقل فلسفی روبه‌رو هستیم. این وضعیت، پیامد سنت غربی مؤثر در علوم انسانی است؛ سنتی که مطابق با آن همه چیز به فلسفه برمی‌گردد و محصول آن دیسپلین و دانش است.

در ایران دانشگاه شکل گرفت، اما «دانشگاه ایرانی» شکل نگرفت

استادیار علوم سیاسی پژوهشکده انقلاب اسلامی در ادامه به شکل‌گیری نهاد دانشگاه در ایران اشاره کرد و گفت: نهاد دانشگاه میان ما از دل سنت متفاوت ما با تجربه سده‌های میانه اروپا شکل نگرفت. این بحث سخنرانی دیگری را می‌طلبد که چرا نهاد دانشگاه در میان ما از دل سنت شکل نگرفت و مجال پرداختن به آن در این جلسه نیست. اما به‌صورت خلاصه ما انتقال طبیعی نظام آگاهی و قدمایی‌مان را به نظام آگاهی جدید در دو وجه دانشی و نهادینش ندیدیم. یعنی حوزه‌های علمیه ما به دانشگاه‌های جدید تحویل نشدند. حاصل آن که در ایران دانشگاه شکل گرفت، اما «دانشگاه ایرانی» شکل نگرفت. منظورم این نیست که همه نظام آگاهی قدمایی ما در حوزه بود؛ بلکه منظورم آن است که مهم‌ترین بستر نهادین انتقال این نظام آگاهی از مسیر حوزه می‌گذشت و بخش مهمی از آن در حوزه بود.

همین جا یادآور شوم که باید به آسیب‌شناسی حوزه‌ها هم پرداخت و پرسید چرا حوزه نیز توان لازم برای این انتقال را در خود فراهم نیاورده بود. به هر روی آنچه شکل گرفت، نهاد دانشگاهی بود که ریشه در آگاهی مؤثر در زایش و پردازش دانشگاه اروپایی داشت. حاصل آن که آگاهی شرق‌شناسانه‌ای در کنه دانشگاه ما جای گرفت که شاید می‌توانست به‌کار فهم دشواره‌های غرب و سنت غرب بیاید (اگرچه به‌دلیل از جاشدگی آن در سنت ایرانی به این کار هم نیامد). ما علوم انسانی فلسفه‌پایه اروپایی را با اقتضائات زیست عمومی خودمان در وجوه روش شناختی کلمه کالیبره کردیم. پیامد این وضعیت دانشی بود که نه غرب را خیلی درمی‌یافت و نه کارآیی و کارآمدی برای فهم ما را داشت؛ چرا؟ زیرا از سنتی ارتزاق می‌کرد که در قلب آن، فلسفه و در پشت این فلسفه، تأملات الهیاتی و کلامی قرار داشت. علوم انسانی بر ما عارض شد و ما سپس آن را گسترش دادیم که ظرفیت شناختی و مهارت دانشی متناسب با سنت ما و زیست‌بوم و آگاهی تاریخی ایرانی ما نداشت. این علوم انسانی از پس عمل و اولین وظیفه علوم انسانی که رصد تجربه زیسته و آگاهی ساخته در دل یک سنت هست برنمی‌آمد؛ راهی به جهان ایرانی نمی‌توانست بگشاید یا دست کم، بسیار کم‌تر از آنچه نیاز بود می‌توانست بگشاید. اینکه این علوم انسانی مثل صابون از دست لیز می‌خورد و به‌کار مسائل مبتلابه نمی‌آید از همین جا ناشی می‌شود. درواقع اینکه این علوم انسانی گاه زینت‌المجالسی است و بیش از رفع مشکل در ارائه جذابیت دارد (اما جذابیت کاربردی ندارد) نتیجه این وضعیت است. درواقع یک علوم انسانی پرتکلف میان ما شکل گرفت. این علوم انسانی دچار کج‌بینی و کوررنگی است. مشکل آستیکماتیسم دارد؛ سنت را می‌بیند و نمی‌بیند. البته همچنان این بحث را درباب حوزه علمیه هم در ابعاد دیگری می‌توان توضیح داد که به آن در این ارایه نمی‌پردازم (مسئله دو طرفه است). به هر حال دانشگاه در ایران در ارتباط با سنت ما شکل نگرفت. اگر دانشگاه در ارتباط با سنت شکل نگرفت باید سؤال معتبر و طبیعی این باشد که این سنت (یا سنت ایرانی) چیست؟ تنها در پی تلاش برای پاسخ‌گویی به این پرسش است که می‌توانیم به «ناتوانی نسبی دانشگاه و علوم انسانی در فهم سنت ایرانی» پردازیم.

در کانون سنت ایرانی، مفهوم فقه قرار دارد

دکتر مبلغی در پاسخ به پرسش طرح شده گفت: پاسخ من به این پرسش (که معرف مدعای من است) این است که در کانون سنت ایرانی (هنگامی که به نظام آگاهی ایرانی بازمی‌گردیم) مفهوم فقه قرار دارد. وقتی از فقه صحبت می‌کنم اساساً تمرکز بر سه چهار قرن اخیر نیست؛ بلکه منظوم علاوه بر فقه شیعه بالیده در ایران شیعی، فقه سنی نیز هست؛ فقهی که کانون مهم آن برای بیش از نه قرن در ایران، یا نزد ایرانیان بود. در آن زمان هم ما پیشتاز بودیم و به‌مثابه قلب جهان اسلام، اهل سنت و اهل جماعت از ما یاد می‌کردند. همچنین منظوم فقه زرتشتی پیش‌اسلام نیز هست. به زبان دیگر من از دیسپلین فراگیر و گسترده‌ای یاد می‌کنم که تا آنجا که می‌توانیم چشم تیز کنیم و دوردست‌ها را در تاریخ ایران رصد کنیم به چشم می‌آید. به باور من فقه در این تاریخ درازدامن در کانون آگاهی ایرانی بوده است. من در چند سخنرانی و برخی مقالات به این مبحث پرداخته‌ام. همین جا تذکر دهم که من فقه را به تکلیف و زندگی مومنانه کاهش نمی‌دهم. منظور من از فقه آن نظام آگاهی‌ای است که میان امر آسمانی و سماوی از یک سوی و امر زمینی و دنیایی از سوی دیگر شکل می‌گیرد و سعی می‌کند سامانه دانشی مؤثر در ارتباط نظام‌مند میان این دو ایجاد کند. البته لازم است به یک نکته تذکر بدهم و آن اینکه ما زمانی که از محوریت فقه در این معنای فراخ کلمه در کانون سنت ایرانی دفاع می‌کنیم، بدان معنا نیست که تأملات کلامی و انگاره‌پردازی‌های پراهمیت فلسفی و مجموعه پرارجی از شعر و ادبیات منظوم و مثنوی را در این سنت بی‌اهمیت تلقی کرده‌ایم. مسئله آن است که کانون این سنن دانشی پراج فقهی، در معنایی که گفتم، بوده است (و نه تأملی کلامی یا فلسفی آن‌گونه که در سده‌های میانه و معاصر اروپا رخ داد). باز از استعاره دیگری استفاده می‌کنم؛ این سنتی که تداوم پیدا کرده همچون قطار واگن‌های مختلفی داشته اما لوکوموتیوش فقه بوده است. برخلاف سنت اروپایی که لوکوموتیوش تأملات کلامی-فلسفی بوده است. به بیان دیگر، لحظه یا گاه گسترش (به معنای مومنتوم یا موقعیت در حال گشوده شدن در تاریخ) برای علوم انسانی ناشی از غرب، تأمل مسیحی کلامی است؛ زیرا سنت آن‌ها از این جنس است. در مقابل سنت ما در کانون خود فقهی است و به این ترتیب لحظه در حال گسترش و گاه در حال بسط یافتن آن (Momentum) فقه به‌مثابه کانون سنت است.

تمدن ایرانی یک تمدن میان‌دار است که هم نگاه به امر متعالی را در خود دارد و هم نگاه به امر متدانی را در خود پرورده است

وی در ادامه استدلال‌هایی در دفاع از مدعای کانونی بودن فقه در سنت ایرانی مطرح کرد و گفت: در این قسمت به اختصار برای اینکه این مدعای دوم (یعنی کانونی بودن فقه برای سنت ایرانی) بی‌دفاع نماند دو استدلال اضافه می‌کنم. یک استدلال یا برهان، برهان معطوف به تبارشناسی تمدن ایرانی و یکی معطوف به تبارشناسی تطور اندیشه ایرانی است. به زبان دیگر یکی genealogical و یکی chronological است. در بحث تبارشناسی به لحاظ تمدن‌پژوهی اگر به خاستگاه آگاهی ایرانی برگردیم با مسئله مهمی مواجه می‌شویم: آگاهی ایرانی بین امر متعالی و متدانی قرار دارد. در واقع تمدن ایرانی میان دو تمدن دیگر شکل گرفته است: یکی تمدن متعالی و فلسفه‌نگر یونانی است و دیگری تمدن متدانی و زمین‌نگر هندی. تمدن ایرانی نه مثل تمدن یونانی به امر مطلق و فلسفی نگاه دارد و انگاره محور و ایده‌پایه و استعلایی است (چیزی که در فلسفه غرب متجلی شد و تاریخ غرب را شکل داد) و نه مثل تمدن هندی زمین‌نگر، دین‌خو، سبک‌زندگی‌پایه، زمینی‌اندیش و نسبت‌مدار در معنی شرقی کلمه است. این تمدن برخلاف یونانیان دل‌مشغول عبور از تنوع پولیس‌های پراکنده به یک نظام مشترک ذهنی نبود و نظام آگاهی فلسفی پرطمطراق مطلق‌نگر استعلایی را برنیاورد. ما در چنین موقعیتی قرار نداشتیم. همچنین ما همچون هندیان درگیر پاسداشت تنوع فراوان در یک جامعه در یک سرزمین واحد نبودیم و دل‌مشغول توجه به رنگارنگی غافلگیرکننده‌ای از سبک‌های زندگی در یک سرزمین مشترک نشدیم؛ موقعیتی که پیامد آن دین‌خویی هندی بود. تمدن ایرانی، هم مانند این دو و هم متفاوت با این دو است. این تمدن هم چیزی از این دست دارد و هم معرف امر یا چیز دیگری است. در واقع تمدن ایرانی یک تمدن میان‌دار است که هم نگاه به امر متعالی را در خود دارد و هم نگاه به امر متدانی را در خود پرورده است. بروز و ظهور نظام آگاهی در ایران، تابعی از به هم رسیدن این دو حوزه است. اگر بخواهم از یک استعاره استفاده کنم، از فرودگاه به عنوان استعاره استفاده می‌کنم. آن موقع می‌توان گفت، تمدن ایرانی یک زیست‌فرودگاهی یا کاروان‌سالارانه است. وقتی شما در آسمان فرودگاه هستید، اگر در آسمان باشید مرتباً به زمین فکر می‌کنید و نگران آن هستید که چه زمانی قرار است فرود بیایید؛ همچنان‌که اگر بر روی زمین فرودگاه باشید آن زمان به آسمان فکر می‌کنید که چه زمانی پرواز می‌کنیم. تاریخ ایران، خصلت میان‌داری و بینابینی را نشان می‌دهد. تاریخ ایران تاریخ میان‌داری است و از دل لحاظ هم‌زمان امر متعالی و امر متدانی است که فقه و سیاست ایرانی متولد می‌شود. نکته مهم آن که سیاست آنجایی است که امر متدانی و زمینی به آسمان می‌رود و فقه آنجایی است که امر آسمانی به زمین می‌رسد.

فقه، همه سنت ما نیست اما کانون آن است

این پژوهشگر علوم سیاسی پس از بحث خاستگاه؛ با صحبت درباره بحث تاریخی به سخنان خود ادامه داد و گفت: ذیل این بحث در افق تاریخی توضیح خواهم داد که چگونه فقه، کانونی هست برای سنت ما (نه آنکه همه سنت ما باشد). برای این مبحث نیز در دو حوزه اقامه برهان می‌کنم؛ یکی برهان حلی و دیگری برهان نقضی. ضمن برهان حلی سعی می‌کنم نشان بدهم چگونه این اتفاق (کانونی بودن فقه برای سنت ایرانی) رخ داده است و ضمن برهان نقضی می‌کوشم تا نشان دهم که اگر این‌طور نمی‌بود چطور نمی‌شد (و چون آن‌گونه نشده است پس همان‌گونه است که مدعا کرده‌ام). در تشریح برهان حلی باید بگویم که اگر ما به خود، فرصت نگاه به سنت را فارغ از ذهنیت شرق‌شناسی که بر ذهن‌مان چیره شده است بدهیم در خواهیم یافت که علوم انسانی‌ای که داریم نوعی کوررنگی را بر ما عارض کرده است؛ انگار می‌بینیم و نمی‌بینیم؛ نگاه می‌کنیم و نگاه نمی‌کنیم. بخش عمده سنت ما، که در قالب حجیمی حجیم و عرضی عریضی از آنچه به‌مثابه سنت به ما رسیده قابل تشخیص است، از جنس فقه است؛ اما اگر به دوستان دانشگاهی بگویم سنت از چه جنس است بعید است کسی به فقه فکر کند. کسی اصلاً به فقه فکر نمی‌کند در حالی که کافی است به سیاه میراث دانشی خود نگاه کنیم. این پیامد شرق‌شناسی است؛ یعنی شرق‌شناسی در این معنا هم چون یک عینک است بر چشمانمان؛ عینکی که سبب شده است تا ما ببینیم و نبینیم. اگر به نحوه تاریخ‌نگاری اندیشه در علوم انسانی برساخته در ایران طی یک سده گذشته برگردیم با پیامدهای این فهم معوج مواجه می‌شویم. از جمله پیامدهای این فهم نادرست آن بوده است که ما به چهره‌سازی غیرواقعی برپایه علوم انسانی فلسفه‌محور غربی پرداخته‌ایم. به‌طور مشخص، از باب نمونه، فارابی را بزرگ می‌کنیم؛ اما صدها عالم مؤثر و دارای بسامد واقعی دانشی را که در حوزه فقه به طرح و بحث پرداخته‌اند، اساساً در علوم انسانی نادیده می‌گیریم و به آن‌ها اعتبار نمی‌دهیم.

اگر به دو قرن گذشته برگردیم و در ملاقات با فردی که ذهنش به شرق‌شناسی آلوده نشده است و هم‌چنان به سنت متصل است درباب مصادیق سنت دانشی ایرانی مصاحبه کنیم اصلاً آنچه را ما در رویکرد به سنت مطرح می‌کنیم مهم نمی‌یابد. برای وی مفهوم عالم انصراف به فقیه دارد و در کانون دیگر تأملات تلاش‌های فقیهانه دیده می‌شود. درواقع سنت در خودآگاهی سنت از یک جنس و سنخ دیگری بوده است. اینکه اکنون توجه به فقه در کانون سنت به نظر ما عجیب می‌آید، خود نشانگر تسلط انگاره‌های شرق‌شناسانه است و خودش بخشی از آسیب‌شناسی است؛ یعنی اینکه ما فقه را در سنت نمی‌بینیم و می‌توانیم از سنت سخن به میان آوریم و اینکه مهم‌ترین بخش آن را نبینیم یا آن را حاشیه‌ای کنیم خودش مسئله بی‌نهایت مهمی است. به یک معنا این خودش نه تنها بخشی از مشکل، بلکه از چشم‌اندازی روش‌شناختی، معرف مشکل است. در این قسمت قصد داشتیم به کورنگی هرمنوتیکی و درواقع کوری شناختی (Cognitive blindness) پردازیم که به جهت کمبود وقت از آن صرف‌نظر می‌کنیم.

دکتر مبلغی در ادامه به برهان نقضی پرداخت. در برهان نقضی بر اثبات کانونی بودن فقه برای سنت ایرانی باید گفت آن که بخش مهمی از کارهای پژوهشی سودمندتر و مهم‌تر ما در پرداختن به مسئله و دشواره اینجایی و اکنون‌مان در همین علوم انسانی بی‌اعتنا به سنت، آن‌هایی‌اند که به پرسش از فقه پرداخته‌اند. درواقع تلاش‌های معتبرتر در علوم انسانی دل‌مشغول فقه بوده‌اند و به آن ذیل نگاهی مؤثرتر از روند معمول علوم انسانی توجه کرده‌اند. این خود نشان می‌دهد که پرداختن پرسش‌گرانه و ذیل تأملات انتقادی به دیسپلین فقه، علوم انسانی را بارور کرده است. درواقع اگر فقه در کانون سنت نمی‌بود چنین بسامدی برای تلاش‌های این‌گونه‌ای تحقق نمی‌یافت. این قضیه شرطی ناقض رویکردی است که فقه را در کانون سنت نمی‌بیند.

علوم انسانی در ایران، بر پایه چیرگی شرق‌شناسی بر آن شکل گرفته و ناگزیر دانشی پرتکلف بوده است

وی در ادامه بحث خود به بررسی پیامدهای این علوم انسانی که شکل گرفته است، پرداخت. پیامدهای این علوم انسانی که میان ما شکل گرفته (بر پایه چیرگی شرق‌شناسی بر علوم انسانی) ایجاد دانشی پرتکلف بوده است. از آن جا که ما به سنت خود نگاه نکردیم و سنت کلام و فلسفه‌پایه غرب را به‌مثابه مبنای علوم انسانی لحاظ کردیم، طی این ۱۰۰ سال مرتباً مشکلات تازه‌ای شکل گرفته است. به‌طور مشخص علوم انسانی، سه دشواره را ایجاد کرده است و آنها را با خود حمل می‌کند. به یک معنا علوم انسانی ما همیشه این سه مریضی را در خود دارد و نمی‌تواند آنها را رفع کند. مشکلی که گویی در خونش هست و همواره با او است. این سه مشکل یکی این است که این علوم انسانی قادر به فهم سنت نیست. دوم آنکه سنت را مینیاتوری و اندام‌وار می‌کند (مثلاً به فارابی به‌مثابه چهره مهم می‌نگرد و او را بزرگ می‌کند ولی از درک اهمیت شیخ انصاری ناتوان است). به دیگر سخن این علوم انسانی به سنت‌سازی ایدئولوژیک مشغول شده است. نهایتاً سوم آنکه این علوم انسانی نمی‌تواند راهی به جامعه باز کند و در ارتباط با محیط موفق ظاهر نمی‌شود. طبعاً این سه پیامد باید به‌صورت نسبی دانسته شوند و منظور آن نیست که اساساً علوم انسانی سودمند نیست. واقعیت آن است که همین علوم انسانی نیز در برخی مواقع تا حدی سودمندتر از برخی مواقع دیگر است. به‌صورت مشخص هرچه وجوه آفاقی و ابژکتیو در مطالعات علوم انسانی اهمیت پیدا کند علوم انسانی کارآمدتر است؛ زیرا دل‌مشغول امر بیرونی کمتر فرورفته در سنت می‌شود. مثلاً در بحث روانشناختی کاربردی این‌گونه است. در مقابل هرچه مطالعات علوم انسانی درگیر وجوه سوژکتیو و انفسی گردد، ناکارآمدتر می‌شود. به این ترتیب بنده کاملاً نمی‌گویم این علوم انسانی بی‌کاربرد است؛ بلکه می‌گویم تا حد قابل توجهی، به ویژه در بدنه اصلی تأملات خود که وجهی انفسی دارد، کم‌کاربرد و گاه مشکل‌آفرین است.

ما به علوم انسانی دقیق‌تر و معطوف‌تر به امر زمینی نیاز داریم

دکتر مبلغی در جمع‌بندی سخنان خود گفت: به هر حال این علوم انسانی در فهم سنت ایرانی به‌مثابه اصلی‌ترین وظیفه خود ناکام ظاهر شده است. این علوم انسانی باید سنت را بفهمد تا بعد از آن بتواند برای جامعه امروز حرف بزند. علوم انسانی ما از توضیح رخداندنگارانه اندیشه‌ای و فهم فراز و فرود سنت به‌صورت نامیدکننده‌ای در این سده اخیر باز مانده است. به‌عنوان نمونه علوم انسانی ما نمی‌داند و حتی نمی‌داند که نمی‌داند که یکی از فرازترین جلوه‌ها از تأمل‌ورزی خردورزانه و نکته‌سنجانه در تاریخ‌نگاری دانش ما نزد شیخ انصاری رخ داده است. این علوم انسانی به جای توجه به علامه حلی، که باوجود منشأ لبنانی طی عصر ایلخانی در ارتباط با سنت ایرانی قرار می‌گیرد، دل‌مشغول خواجه نصیرالدین است و او را بزرگ می‌کند.

اگر به سنت نگاه کنیم در می‌یابیم که برای سرنشینان، سنت فارابی بسامد محدودی دارد یا خواجه به واقع از اهمیتی که ما امروز برای وی قایل هستیم برخوردار نیست. فارابی برای ما و در علوم انسانی جدید بسامد دارد؛ علوم انسانی که می‌خواهد سنت را بر اساس کانونی بودن فلسفه و ذیل بازگشت به فارابی بفهمد. اما خود فارابی در تاریخ ما کجا قرار دارد؟ در پی این تلاش‌های سنت‌سازانه بوده است که ما دچار علوم انسانی پرتکلف شده‌ایم؛ علوم انسانی‌ای که به اصطلاح نوعی فضای ایدئولوژیک را در مواجهه ما با تاریخ خودمان شکل داده و به تحریف تاریخ آگاهی میان ما به دست خود ما انجامیده است. پرواضح است که چنین علوم انسانی دچار یک نوع chronic dislocation یا از جاشدگی مزمن شود؛ یعنی این علوم انسانی نمی‌تواند کمک کند مشکلات زمینه و زمانه ما و مشکلات اینجا و اکنون ما حل شود. این علوم انسانی مثل قطاری است که در واقع قطار فلسفه به آن وصل کرده‌اند و این قطار می‌خواهد از کوچه باغ‌های باریک و پیچ در پیچ ایرانی عبور کند. به جای گذار، آرام همه چیز را خراب می‌کند. ما به علوم انسانی دقیق‌تر و معطوف‌تر به امر زمینی نیاز داریم؛ به علوم انسانی‌ای که برای فهم سنت ما قابل باشد و به صورت نسبی از پرداختن به امور دنیایی و معطوف به نحوه زیست ما ناتوان نباشد.

دکتر شجاعی: گاهی دانشگاه در تطوّر و تحول تاریخی خود، دچار کج‌کارکردی می‌شود



دکتر مالک شجاعی، استادیار فلسفه و رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع)، به‌عنوان دومین سخنران این نشست با اشاره به‌عنوان سخنرانی خود با عنوان «تأملی در باب هرمنوتیک دانشگاه ایرانی»، ضمن گرامی‌داشت یاد استاد فقید، مرحوم دکتر مجتهدی، گفت: دکتر مجتهدی در آثار مختلف ارزشمند خود به‌ویژه «مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی»، به دانشجویان فلسفه، تأمل فلسفی در باب دانشگاه و مناسبات دانشگاه و ارتباط فلسفه و زیست‌جهان فرهنگی را آموخته است. وی در این اثر ارزشمند خود مقدمه بسیار محققانه‌ای دارد. هم در مقدمه و هم در مؤخره کتاب، بر چند نکته تأکید می‌کند که برای ما (که امروز درباب نسبت فلسفه و دانشگاه و زیست‌جهان ایرانی می‌اندیشیم) می‌تواند روشنگر باشد.

البته دکتر مجتهدی درباب مطالعات آموزش عالی به منابعی دسترسی داشت که از تاریخ انتشار برخی از آن‌ها بیش از ۷۰ سال می‌گذرد. ما از سال ۱۹۸۰ به این سو یک جریان جدی دانشگاه‌پژوهی در غرب داریم. به‌عنوان نمونه مجموعه چهارجلدی دانشگاه کمبریج با عنوان «تاریخ دانشگاه در اروپا» به سرویراستاری والتر روئنگ سویسی که از قرون وسطی آغاز می‌کند تا روزگار ما، یکی از آثار مهم در این زمینه است. در این مجموعه چهارجلدی حیطه مطالعات دانشگاه‌پژوهی و آموزش عالی به‌عنوان حوزه تخصصی از ۱۹۸۰ به‌صورت جدی مطرح می‌شود. در ایران معاصر هم ما از حدود سال ۴۶-۱۳۴۵ تقریباً مقارن تأسیس وزارت علوم در ایران، تأسیس مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی آموزش عالی را داریم که در تحول بعدی خودش، امروز مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی است.

دکتر شجاعی با اشاره به نکته مهم دیگری از کتاب دکتر مجتهدی ادامه داد: دکتر مجتهدی می‌گوید، گاهی دانشگاه در تطوّر و تحول تاریخی خود، دچار کج‌کارکردی می‌شود. یعنی از آن هویت اولیه‌ای که مؤسسان و بنیان‌گذاران ایده دانشگاه از تأسیس دانشگاه در نظر داشتند دور می‌افتد و به یک دانشگاه بدنام (تعبیر دکتر مجتهدی) تبدیل می‌شود. یعنی ظاهر دانشگاه بر اساس استانداردهای ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ است، هم آموزش دارد، هم پژوهش دارد، هم استاد دارد و هم دانشجو و در برخی شاخص‌های جهانی از کشورهای اروپایی هم جلوتر است، حتی در مقطعی بیش از ۴۰۰ برابر رشد آموزش عالی داشته است؛ ولی مشاهده می‌کنیم این دانشگاه از روح، معنا و باطن خالی است. ظاهرش ظاهر دانشگاه است ولی باطن آن حتی در حد یک مدرسه بزرگ هم نیست. یعنی کارکردهای مدارس در برخی اوقات بیشتر است. این یک تلنگر جدی فیلسوفانه است. هرچند درست است که می‌گوییم تاریخ دانشگاه به مفهوم مدرنش از اواخر قرون وسطی آغاز می‌شود اما فیلسوفان همواره درباره دانشگاه اندیشیده‌اند. تک‌تک این کلمات دلالت‌های معنایی و تاریخی دارد. ما یک سنت قابل اعتنایی هم در تمدن اسلامی و هم در تمدن غرب داریم که به تأمل درباب Higher Education یعنی آموزش عالی می‌پرداخته است. همان مفهوم پایداری یونانی که ۸۰۰ سال قبل از میلاد مطرح بوده است.

تحقق پایدیا از یونان باستان تا قرون وسطی، تا دوره اسلامی، تا دوره نهضت اصلاح دینی و تا کنون، این‌ها همه کمک می‌کنند که آهسته‌آهسته این نهاد دانشگاه قنوس‌وار از دل این تلاطم‌ها و تحولات فرهنگی و تاریخی بیرون بیاید.

تردید جدی در تاریخ‌نگاری اروپامحور آموزش عالی

وی سپس با تأکید بر ضرورت پرهیز از اتکای صرف به روایت اروپامحور در تاریخ آموزش، چنان‌که برخی از بزرگان پژوهشگاه همچون استاد فقید، مرحوم دکتر تکمیل‌همایون در تأملات خود در حوزه مطالعات آموزش به خوبی اشاره کرده‌اند، گفت: نباید تاریخ آموزش را اروپامحور تاریخ‌نگاری کنیم، یعنی در شرق هم تاریخ آموزش عالی داشتیم و این نکته مهمی است. والتر روئنگ و کسانی که درباره تاریخ دانشگاه تأمل می‌کنند، اروپامحور تاریخ‌نگاری می‌کنند. همه چیز از یونان آغاز شد. اگر در انجیل یوحنا آمده است که «در آغاز کلمه بود»، در تاریخ علم و دانشگاه هم این است که همه چیز در ابتدا در یونان بود. اما یک تلنگر جدی به این پیش‌فرض وارد شده است. عنوان بحث من، چنانکه اشاره کردم، کوششی است برای طرح هرمنوتیک دانشگاه ایرانی. هم در آن، متواضعانه مدعی نوآوری دارم و هم مدعی خودم را صریح ارائه می‌کنم که قابل نقد باشد. مدعی بودن من نیز مدعی بودن معرفت‌شناسانه است. به نظر می‌رسد که ما در فهم نسبت این دانشگاه و علوم انسانی و زیست جهان ایرانی، ابهامات و دشواری‌هایی داریم. من سعی می‌کنم به برخی از دشواری‌ها بپردازم و ایده خودم را بگویم. مخاطبان می‌توانند برای مطالعه بیشتر به کتاب «ایده علوم انسانی (تأملاتی بر تجربه ایران معاصر)» نیز مراجعه کنند. در این کتاب به شدت وام‌دار ایده‌های دو استاد هستم؛ استاد دکتر داوری اردکانی و مرحوم دکتر قانع‌راد که هرچند جامعه‌شناس بودند اما به نظر بنده فیلسوف دانشگاه ایرانی بودند، و از ایشان بسیار آموختم.

این پژوهشگر فلسفه در ادامه سخنرانی خود متذکر دو نکته شد: نکته نخست اینکه باید با احتیاط بیشتری با انگاره‌ها و مفروضات اروپامحور در باب تاریخ آموزش عالی مواجه شویم. قوم فاتح در علم و فرهنگ و تمدن قوم اروپایی بوده و بنابراین تاریخ علم و فرهنگ و تمدن هم اول در اروپا به رشته تحریر درآمده است که این هم طبیعی است. ما برای اینکه این هژمونی تاریخ‌نگاری اروپامحور را بشکنیم راه دشواری در پیش داریم و این راه هم با ادعاهای گزاف در آگورای ایدئولوژیک امکان‌پذیر نیست. آگورای ایدئولوژیک امتحانش را پس داده و با شکست‌های پی‌درپی نیز مواجه بوده است در نتیجه این راه به بیراهه است. راه غلبه بر این هژمونی، کار، کار و کار است؛ کار فکری. وقتی می‌گویند، هزارسال قرون وسطی یعنی نه ۱۹۹ سال و نه هزار و یک سال. دقیق می‌گویند هزار سال قرون وسطی. فقط یک مقطع تاریخ غرب بیش از هزار سال بود که مربوط به دوره یونانی است که از ۵۰۰ سال قبل از میلاد تا قرون وسطی بود و در آن با یک تحولات فکری با سابقه ۲۸۰۰ ساله مواجه هستیم. هم دوره‌بندی‌های تاریخی ارائه شده و هم مفاهیم کلیدی و طرح این مفاهیم فقط در آکادمی و رواق و حجره و مدرسه نبوده است؛ در میدان بوده است. بر سر رسیدن به ایده دانشگاه «سرها بریده‌بینی بی‌جرم و بی‌جنایت». این‌طور نیست محفلی باشد و در اتاق فکری نشسته باشند. هزینه‌های زیادی دادند. اگر می‌خواهیم نظریه جایگزین بدهیم باید هزینه بدهیم. من برای اینکه بسط زیادی به بحث ندهم از دوستان می‌خواهم که کتاب «تاریخ علم مردم» نوشته کلیفورد کانر را بخوانند. او تلاش می‌کند به ما نشان بدهد که اگر می‌خواهیم با هژمونی اروپامحور در تاریخ‌نگاری علم و دانشگاه و علوم انسانی مواجه بشویم از چه راهی باید برویم. کانر از معجزه یونانی بحث می‌کند و بر اساس اسناد تاریخی نشان می‌دهد که یونانیان نیز خودشان را بر بام عالم نمی‌دیدند. آلمانی‌های قرن ۱۹ بودند که این نگرش را باب کردند.

تأکید بیش از اندازه بر ایده گسست ما را در فهم تحولات آموزش عالی در ایران چندان یاری نمی‌کند

نکته دوم، در باب خودفهمی‌ای است که ما از تحولات آموزش عالی در ایران داریم. بنا بر یک تصور، یک نقطه را در تاریخ به‌عنوان نقطه صفر که عبارت است از دارالفنون، علامت‌گذاری می‌کنیم، چنانکه گویی پیش از آن ما با برهوتی مواجه هستیم. بدین ترتیب کل کشش‌ها و کوشش‌ها و اجتهادهای فکری پیش از آن را نادیده می‌گیریم و با ایده بسیار شکننده «گسست» می‌گوییم که از سنت اسلامی حوزوی خودمان گسست داشتیم و در دارالفنون بود که به اصطلاح «بذر تجدد» کاشته شد و افرادی هم بودند که اساساً مدرنیست (در برخی تعبیر تند به‌مثابه غرب‌زده)، بلکه شبه‌مدرنیست بودند. در حالی که در خود دارالفنون هم سه یا چهار گرایش جدی مطرح بوده است. پژوهش دکتر توفیق و همکارانشان در باب مسئله علم و علوم انسانی در دارالفنون دوره ناصری بسیار آموزنده است و به آن ارجاع می‌دهم که روایت‌های مختلفی از دارالفنون در آن مطرح شده است از روایت انصاری کاشانی تا روایت میرزا ملکم‌خان در کنار جریان‌های دیگر. اما به دلایلی فقط روایت گسست انصاری کاشانی غلبه پیدا می‌کند.

در حالی که در خود دارالفنون روایت‌هایی داریم که اتفاقاً هم با زیست‌بوم فرهنگی ما سازگارتر است و هم نگاه انتقادی دارد و هم نگاه اجتهادی. اتفاقاً مسئله شریعت و نسبت شریعت و نسبت علم و نهاد علم در آنجا مهم است. از دارالفنون که جلوتر می‌رویم با نهادهای آموزش عالی‌ای مثل دارالمعلمین مواجه هستیم. ما در ایران امروز جریانی داریم ذیل آموزش که در حوزه تاریخ آموزش کار می‌کنند. مدارس نوین در ایران؛ در آنجا هم تلاطم‌هایی هست، هم در دارالمعلمین هم در دانشسرای عالی و هم در مدرسه علوم سیاسی. مدرسه علوم سیاسی در سال ۱۲۷۸ تأسیس می‌شود یعنی قبل از مشروطه. اگر برنامه‌های مدرسه علوم سیاسی را ببینید شاهد تلاش‌هایی برای تلفیق علوم انسانی با سنت را ملاحظه خواهید کرد.

شناخت وجوه و زمینه‌های چندگانه علوم انسانی برای فهم تحولات آن بسیار مهم است

دکتر شجاعی با اشاره به برخی چهره‌های شاخص در حوزه هرمنوتیک دانشگاه ایرانی و مقصد علوم انسانی ادامه داد: برخی چهره‌ها در این مقطع تعیین‌کننده هستند. من مورد خاصش را محمدعلی فروغی با محوریت کتاب «سیر حکمت در اروپا» می‌بینم. او تا امروز که سوم بهمن ۱۴۰۲ است، تنها ایرانی‌ای است که موفق شده یک دوره تاریخ فلسفه اروپایی را به زبان ایرانی، ترجمه فرهنگی کند. محمدعلی فروغی در «سیر حکمت در اروپا» هم دغدغه سنت دارد، هم تجدد، هم علوم انسانی. اما باید توجه داشت که از او انتظار نمی‌رود نقدهایی که پست‌مدرن‌ها از ۱۹۷۰ به بعد مطرح کردند را طرح کند. چون اساساً به لحاظ زمانی امکانش را ندارد و ناهم‌زمان است. او در جهان غرب مدرنیته نیست، او در اوج گفتمان مدرنیته است و طبیعی است اندیشه‌وران ما گفتمان تجدد را نمایندگی کنند. اینکه از ایرانی به لحاظ تاریخی، ماقبل پست‌مدرن انتظار داشته باشید ایده‌های پست‌مدرن داشته باشد به خودشناسی، انسان‌شناسی و دیگرشناسی شما بازمی‌گردد. فروغی گام‌به‌گام برای شالوده‌افکنی تلاش می‌کند. از افق نگاه فردی که ذیل پارادایم هرمنوتیک، با همه مشکلات و با همه برکاتش تأمل می‌کند، علوم انسانی به معنای این نیست که ما انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، دین‌شناسی و دیگرشناسی خودمان را به نحو مکانیکی بچینیم. ابتدا باید ببینیم گیدنز در جامعه‌شناسی، هابرماس در فلسفه اجتماعی، کنز در اقتصاد، فوکویاما در علوم سیاسی و دیگران در تخصص‌های خود چه گفتند و بعد به آنها بگوییم شما نمی‌دانید که مبانی انسان‌شناسی، مبانی هستی‌شناسی و مبانی دین‌شناختی‌ای دارید که نسبی‌گرا است و مبانی ما استوارتر و بهتر است و می‌توانید بر اساس این مبانی، علوم انسانی را مشاهده کنید. آن‌ها هم با منطق و هم با تعهدات علم آشنا هستند و هم می‌دانند مبانی انسان‌شناسی و نسبتش با گزاره‌های مفهومی چیست. ما باید در فهم مباحث آنان، علوم انسانی و ریشه‌اش در سنت غربی یا حتی یونان باستان را در نظر بگیریم.

از منظر سنت هرمنوتیکی؛ علوم انسانی، مفهومی کردن تجربه زیسته یک فرهنگ یا یک کشور است

وی با تأکید بر اینکه از نظرگاه مختار او، خاستگاه علوم انسانی قرن نوزدهم است ادامه داد: البته دیدگاه‌های رقیب هم وجود دارند. برخی می‌گویند، علوم انسانی برای قرن ۵ قبل از میلاد است، برخی می‌گویند قرن ۵ میلادی و برخی می‌گویند قرن ۱۲ میلادی و برخی می‌گویند قرن ۱۶ میلادی؛ و طبیعتاً برای مدعایشان استدلال و کتاب و... مطرح می‌کنند. این‌گونه نیست که بدون هیچ پشتوانه فکری و اندیشه‌ای، تصمیم بگیرند و اعلام کنند که خاستگاه علوم انسانی قرن پنج باشد یا قرن ۱۲. آن سنتی که بنده فعلاً به آن تعلق فکری دارم و از آن دفاع می‌کنم و کارهایی انجام داده‌ام بر این اساس است که علوم انسانی یک موجود قرن نوزدهمی است. وقتی می‌گوییم علوم انسانی یک موجود قرن نوزدهمی است یعنی قبل از قرن نوزدهم علوم اجتماعی یا علوم انسانی نداشتیم. اگر چیزهایی هم هست این اسمش انسانیات است؛ انسان‌شناسی فلسفی و دینی. این نکته مهمی است که علوم انسانی موجودیت قرن نوزدهمی دارد، یعنی علوم انسانی در یک بافت و زمینه‌ای متولد شده که در آن اروپای مسیحی یونانی قرن ۱۹ تجاربی مثل رنسانس، اصلاح دینی و انقلاب صنعتی و از همه مهم‌تر چرخش اومانستی داشته که همه چیز را زیر و زبر کرده است.

این عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی در تشریح نظر خود گفت: با دیدگاه مبتنی بر هرمنوتیک (با تأکید بر ویلهلم دیلتای)، علوم انسانی در واقع مفهومی کردن تجربه زیسته یک فرهنگ یا یک کشور است و در اینجا ما از ایران و ایرانیان سخن می‌گوییم. هر کس مشغول به این کار است، چه استاد ادبیات دانشگاه باشد یا استاد علوم سیاسی، ما او را اندیشه‌ورز علوم انسانی می‌دانیم. این حتی در مورد آیت‌ا... جوادی آملی نیز صادق است. من معتقدم کار ایشان در زمینه سنت هرمنوتیک است. به‌همین دلیل نیز استاد شفیع کدکنی را نیز بر اساس مجموعه شش‌جلدی «میراث عرفانی ایران» جزو اندیشه‌ورزان علوم انسانی می‌دانم. خیلی از افراد نیز اعلام نمی‌کنند اما در پس نگاهشان همین ایده‌های علوم انسانی وجود دارد.

به نظر می‌رسد از سال ۱۹۸۰ به این سو، (البته بنده به همه آن اشراف ندارم و باید ارجاع بدهم به «دایره‌المعارف آموزش عالی») که ویراست دومش منتشر شده و یک مجموعه دو جلدی است که محققان ایرانی منتشر کرده‌اند) ما تقریباً ۶۰ سال سابقه دانشگاه پژوهی و آموزش عالی در ایران داریم و بیش از ۴۰ سال متمرکز در غرب هستیم. فهم چهار ساحتی علم و علوم انسانی، می‌تواند در تصویر مسائل، اضلاع و احیاناً راه‌حل‌های ما در آموزش عالی و علوم انسانی راهگشا باشد.

دکتر شجاعی بر اساس فراتحلیلی، به طرح یک پیشنهاد جدید اشاره کرد که آن را حداقل در ۱۲ مرکز مختلف دانشگاهی و سیاست‌گذاری مطرح کرده است و گفت: به نظر می‌رسد اگر ما علم، علوم انسانی، دانشگاه و دین را ناظر بر تجربه جامع ایرانی، چهار ساحتی یا چهار لایه‌ای بفهمیم بسیاری از صورت مسئله‌ها روشن‌تر می‌شوند و شاید بتوانیم پاسخ‌هایی هم متناسب با این الگوی چهاروجهی به مسائل مطرح در این زمینه بدهیم. ما اگر علم را در چهار ساحت «علم به‌مثابه تجربه زیسته»، «علم به‌مثابه نظام مفهومی معرفت‌شناسی»، «علم به‌مثابه نهاد» و «علم به‌مثابه گفتمان» صورت‌بندی کنیم، هم صورت مسئله‌ها در بحث مناسبات دانشگاه و آموزش عالی و جامعه ایرانی روشن‌تر می‌شوند، هم تاریخ‌گذاری‌هایمان و هم احیاناً پاسخ‌هایی که می‌دهیم. اگر بگویند علوم انسانی از چه زمانی شروع شد باید پرسیم علوم انسانی در کدام وجه؟ به‌مثابه تجربه زیسته، یا نظام مفهومی و معرفت‌شناسی یا به‌مثابه نهاد علم یا به‌مثابه گفتمان؟ هر کدام از این‌ها احکام مختلفی دارند. این الگو را می‌توان به دین و فلسفه هم تعمیم داد و اکنون در حال نگارش اثری در این زمینه هستیم. همین فهم چهار ساحتی دین و فلسفه به گمانم یک مقدار صحنه بحث را در ایران معاصر، روشن‌تر می‌کند. تفسیر این چهارگانه و زیرشاخه‌هایش و مطالعات مربوط به آن بسیار گسترده و مبسوط است که در اینجا تلاش کردم به اختصار اشاره‌ای به ابعاد مختلف آن داشته باشم.

دکتر مالک شجاعی در پایان با نقد نگاه کسانی که به نحو افراطی معتقد به شکست مشروطه و مدرنیته و نهاد علم هستند و مدام بر این شکست تأکید می‌کنند (هرمنوتیک بحران) گفت: باور دارم که این حکایت همچنان باقی است و پرونده باز است. شکست آنجاست که ما بیکاری را بر کار جدی و اجتهادی ترجیح بدهیم. درود می‌فرستیم بر همه کسانی که از دارالفنون و قبل از آن تا به امروز احصاءالعلوم‌ها را نوشتند. در اینجا باید به کتاب «تلبیس ابلیس» اثر ابن جوزی نیز اشاره کنم. این کتاب بسیار تکان‌دهنده است، چراکه نشان می‌دهد سنت اسلامی چه ظرفیت‌هایی داشته است. این کتاب درباره هرمنوتیک سوءظن علم و علماست. و اینکه هر کدام از طبقه‌های علم و علما، چه گرفتاری‌ها و بدی‌هایی دارند. در پایان سخنرانی‌های این نشست حاضران در جلسه به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند.

دکتر افراشی: پرداختن به علوم انسانی رسالت همه ما است

دکتر آریتا افراشی، رئیس پژوهشکده دانشنامه‌نگاری، با اشاره به اینکه تحول دیدگاه‌ها و موضوعاتی که در پژوهشگاه مطرح می‌شود همه اعضاء را وارد فضای فکری جدیدی کرده است، گفت: نکته‌ای که برای من تازگی دارد این است که بحث‌های اخیر که مطرح می‌شود، یعنی پرداختن به علوم انسانی رسالت همه ما است. از فضای ذهنی که با کاربردی‌سازی، نظریه‌پردازی و میان‌رشته‌نگی پیوند دارد، وارد حوزه‌هایی چون هرمنوتیک علوم انسانی می‌شود. هرمنوتیک علوم انسانی بسیار مهم است و همه را درگیر می‌کند و ارتباط علوم انسانی را با فقه، سنت، تجدد و تاریخ‌نگاری غربی و شرقی و ایران روشن می‌کند. ایران را به‌صورت جداگانه بیان کردم چون نمی‌توانم آن را جزئی از شرق بدانم و به‌نظر من جایگاه متمایزی دارد. به‌نظر می‌رسد شرق‌شناسی و علوم انسانی در دو ساحت علم و حکمت فضاهای جدید قابل تأملی هستند؛ نه اینکه قبلاً وجود نداشته‌اند، بلکه احیاء شده‌اند. در حقیقت می‌توان امیدوار بود از دل این بحث‌ها نگاه جدید و راهکارهای جدیدی در پژوهشگاه علوم انسانی شکل بگیرد.

دکتر محمدی‌کیا: تحولاتی که تجربه کرده‌ایم نیاز به بازگشت به سنت خودمان را پررنگ‌تر می‌کند

دکتر طیبه محمدی‌کیا، استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی با اشاره به مباحث صورت گرفته درباره تحول به‌ویژه تحولات اجتماعی تأکید کرد: تحولاتی که تجربه کرده‌ایم نیاز به بازگشت به سنت خودمان را پررنگ‌تر می‌کند و تلنگری است که بیشتر متوجه گسستی شویم که از شناخت خود داشته‌ایم. چنان‌که جاحظ در کتاب «التاج» متذکر می‌شود که اگر کسی می‌خواهد به سیاست پردازد ناگزیر باید به ایران رجوع کند و ایرانیان نخستین کسانی هستند که به سیاست در جهان پرداختند؛ بنابراین در بررسی تاریخ ایران به‌ویژه اندیشه سیاسی، باید توجه داشته باشیم که با تمدن و میراثی بسیار غنی و کهن‌تر از تأسیس دارالفنون مواجه هستیم و این می‌تواند ما را در گام برداشتن برای طرح ایده‌های مبتنی بر سنت خود استوارتر سازد.

گزارش نشست «آغازگران پژوهش زبان پهلوی در ایران»

نشست آغازگران پژوهش زبان پهلوی در ایران با سخنرانی دکتر حمیدرضا دالوند، دکتر شاهین آریامنش، دکتر سیروس نصراله‌زاده و دکتر عسکر بهرامی، اول بهمن‌ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در آغاز این نشست دکتر شاهین آریامنش دبیر علمی نشست دربارهٔ برگزاری سلسله‌نشست‌های نقد و بررسی کتاب گفت: این نشست‌ها به پیشنهاد دکتر سیروس نصراله‌زاده رئیس پژوهشگاه زبان‌شناسی برگزار می‌شود که قرار است کتاب‌های ایران‌شناسی، باستان‌شناسی و فرهنگ زبان‌های باستانی و تاریخ و زبان‌شناسی و رشته‌های مرتبط نقد و بررسی شود. در نخستین نشست کتاب آغازگران پژوهش زبان پهلوی در ایران نوشتهٔ دکتر عسکر بهرامی برای نقد و بررسی برگزیده شد.



تاریخ‌نگاری در جامعهٔ امروز ما تهی از حقیقت شده است

دکتر حمیدرضا دالوند نخستین سخنران این نشست گفت: بررسی این کتاب، پرداختن به چگونگی آغاز مطالعات زبان پهلوی است و این خود جزیی از موضوعی بزرگ‌تر یعنی پرداختن به دنیای باستان و زبان‌های باستانی است. متأسفانه در ۱۰۰ سال گذشته و در سال‌های اخیر که به تاریخ علوم انسانی پرداخته شده است، به زبان‌های باستانی پرداخته نشده است که چرا به‌سوی علم زبان‌شناسی به‌ویژه زبان‌های باستان رفتیم.

دالوند افزود: اگر به این سؤال پاسخ ندهیم چالش‌های پیش‌روی خود را هرگز نخواهیم توانست حل کنیم. هنوز در جامعه بر سر دوراهی مانده‌ایم که نگاه به زبان‌شناسی نگاهی علمی باشد یا از سر هیجان و احساسات. در دوران مشروطه زبان به‌عنوان رسانه‌ای که برای توده‌هاست و نیز بحث‌های ملی که پدید می‌آید، اهمیت پیدا می‌کند و همین بستری برای عرصه‌های مختلف همچون روزنامه‌نگاری و ادبیات می‌شود. تاریخ‌نگاری در جامعهٔ امروز ما تهی از حقیقت شده است و یکی از چالش‌های روزگار ما است که این تاریخ که به معنای فهم و اطلاع‌رسانی از رویدادهاست جای خود را به مدل‌ها و شیوه‌های تحقیق علوم اجتماعی داده است و نظریات بر حقایق تاریخی سایه افکنده است.

وی دربارهٔ این کتاب گفت: کتاب ۵ فصل دارد و ویژگی خوب این کتاب این است که نویسنده با نگاه دایره‌المعارفی، گزیده‌گویانه به مبحث زبان پهلوی ساسانی پرداخته است. درواقع کتاب خلاصه است اما سطر به سطر داده‌های مختلف دارد که بسیار ارزشمند است. بهرامی ریزبینانه و با دقت تاریخ آموزش زبان پهلوی را بررسی کرده است. درواقع کتاب متمرکز بر شخصیت ارنست هرتسفلد است که بر ملک‌الشعرا بهار، احمد کسروی و غلامرضا رشیدیاسمی تأثیر می‌گذارد.

ارنست هرتسفلد جریان‌ساز پژوهش‌های باستان‌شناسی و زبان‌های باستانی در ایران است

دکتر آریامنش دیگر سخنران این نشست گفت: کتاب آغازگران پژوهش زبان پهلوی در ایران کتابی کم‌حجم اما پرمایه است که به پیشینه آغازگران این زبان می‌پردازد. در این زمینه اگر آثاری نوشته شده مربوط به مقاله‌ها و کتاب‌هایی است که نویسندگان به کوتاهی درباره این آغازگران پژوهش زبان پهلوی نوشته‌اند و این کتاب به‌راستی نخستین کتابی است که آغازگران زبان پهلوی ساسانی در ایران را بررسی کرده است.

آریامنش افزود: بهرامی نخستین گام را در زمینه شناساندن آغازگران زبان پهلوی در ایران برداشته و به‌خوبی نخستین مرحله آموزش را بررسی کرده است اما به مرحله‌های سپسین که آموزش زبان پهلوی ساسانی در دانشگاه تهران و نیز بنیان‌گذاری رشته زبان‌های باستانی در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی در دانشگاه تهران پرداخته است که روشن است این دو مرحله خود مبحثی جداگانه را می‌طلبد.

این باستان‌شناس گفت: فصل نخست این کتاب سرآغاز مطالعات زبان‌های ایرانی باستان است که نویسنده در آن به پا گرفتن پژوهش‌های ایران باستان و نیز ترجمه اوستا توسط دوپرون به زبان فرانسه می‌پردازد. در این فصل به دوره قاجار اشاره می‌شود که در این دوره، گرایش به ایران یا ایران‌گرایی در میان شماری از قاجاریان پدید می‌آید که کسانی چون لسان‌الملک و فرصت شیرازی به فعالیت در این زمینه می‌پردازند. در واقع ایران‌گرایی و پرداختن به ایران باستان در دوره قاجار شکل گرفت.

آریامنش ادامه داد: فصل دوم این کتاب درباره ارنست هرتسفلد باستان‌شناس و زبان‌شناس است. پروفسور اکتور شروو چنین می‌گوید که ما هم باستان‌شناسان خوبی داریم و هم زبان‌شناسان خوبی اما کمتر پیش می‌آید که باستان‌شناس خوبی داشته باشیم که زبان‌شناسی را نیز خوب بداند که هرتسفلد چنین بود. به‌راستی که سخن شروو درست است و با همه ایرادها و انتقادهایی که می‌توان به هرتسفلد گرفت و آثار و کارهای باستان‌شناسی او را نقد کرد، او را می‌توان جریان‌ساز پژوهش‌های باستان‌شناسی و زبان‌های باستانی در ایران دانست که کسانی چون ملک‌الشعراى بهار، احمد کسروی، غلامرضا رشیدپاسمی، آبراهامیان، سیدحسن تقی‌زاده، علی‌اصغر حکمت، نصراله فلسفی، مجتبی مینوی و سعید نفیسی نزد او به آموختن زبان پهلوی ساسانی پرداختند.

وی در پایان گفت: جریان‌سازی هرتسفلد را در کتیبه پهلوی پایکولی در کردستان عراق نیز می‌توان دید که پژوهشگران بسیاری را حتی در زمان اکنون دنباله‌رو خود کرد و خوشبختانه بهرامی با این کتاب دیدی ترازمندانه به فعالیت‌های ارنست هرتسفلد و نیز سه شاگرد موفقش ملک‌الشعراى بهار، احمد کسروی و غلامرضا رشیدپاسمی داشته است و نقاط قوت و نیز کاستی‌های ترجمه‌هایی را که این سه تن از متن‌های پهلوی انجام داده‌اند، به‌خوبی نشان داده است.



نبوغ هرتسفلد در بازیابی کتیبه پایکولی است

دکتر نصراله‌زاده، رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه، در این نشست گفت: به مطالعات کتیبه‌شناسی هرتسفلد در این کتاب چندان پرداخته نشده است و جای کار بیشتری دارد. نباید چنین تصور شود که کتیبه محوطه پایکولی سالم بوده است و به راحتی خوانده شده است بلکه نبوغ هرتسفلد باعث شد که کتیبه پایکولی بازیابی شود. پایکولی دو روایت پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی دارد که هرتسفلد با هوشمندی قطعات کتیبه‌ها را کنار هم می‌چیند و متوجه مفاهیم متن می‌شود و دیگران براساس کارهای هرتسفلد پژوهش می‌کنند. نصراله‌زاده افزود: یکی از کمبودهای این کتاب، تصویر است. به‌ویژه هنگامی که از خانه هرتسفلد صحبت می‌شود که افرادی همچون بهار و رشید یاسمی و احمد کسروی به آنجا می‌روند تا زبان پهلوی ساسانی را بیاموزند، ای کاش برخی از آن عکس‌ها در این کتاب می‌آمد. از مشکلات این کتاب‌ها، نبود سند است که بسیاری از این سندهای ایرانی هنوز آزاد نشده و در اختیار عموم قرار نگرفته است. در مرکز اسناد باستان‌شناسی بیش از یک میلیون سند است که در سال ۱۳۸۷ به کتابخانه میراث فرهنگی منتقل شد اما هنوز دسترسی به آنها به راحتی میسر نشده است که دسترسی به آنها کمک می‌کند تا بهتر بتوان این وضعیت را بررسی کرد. نصراله‌زاده در پایان گفت: فصل نخست کتاب بسیار ارزنده است اما در فصل دوم مطالب چند بار تکرار شده است و شاید متأثر از مدخل‌نویسی است که باعث تکرار شده است اما در کل کتاب، کتابی ارزنده است.

کسی که می‌خواهد در زمینه زبان فارسی و سبک‌شناسی به فعالیت بپردازد، باید زبان پهلوی ساسانی بداند

عسکر بهرامی، نویسنده کتاب نیز گفت: تاریخچه هر علمی جذابیت و البته فواید بسیار زیادی دارد. درباره زبان پهلوی بسیار جست‌وجو کردم اما چنانکه دکتر آریامنش اشاره کرد، اثر مدونی در این زمینه ندیدم حتی در حد یک مقاله، از همین رو بر آن شدم تا چنین کتابی را بنویسم. وی افزود: حکومت‌های قاجار و پهلوی هیچ دخلی در آموزش زبان پهلوی نداشتند، بلکه پژوهشگرانی همچون ملک‌الشعرا بهار بودند که پایش را در یک کفش کرده بودند تا زبان پهلوی ساسانی در ایران آموزش داده شود چراکه بر این باور بود برای پژوهش در متون فارسی، نیازمند دانستن و آموختن زبان پهلوی است از آن رو که زبان پهلوی مادر زبان فارسی است و کسی که می‌خواهد در زمینه تاریخ زبان فارسی و سبک‌شناسی به فعالیت بپردازد باید زبان پهلوی ساسانی بداند. در واقع اصرار بهار بود تا مدرسه آموزش زبان پهلوی شکل بگیرد و نه حکومت. بهرامی ادامه داد: با توجه به مطالب بسیاری که وجود دارد کتاب می‌توانست ۱۰ برابر این کتاب شود اما به دلیل اینکه در این روزگار کمتر ناشری زیر بار چاپ کتاب حجیم می‌رود و خیلی‌ها حوصله خواندن کتاب‌های قطور را ندارند؛ بنابراین کتاب را کوتاه‌تر نوشتم.



گزارش نشست «پاسداشت ثبت جهانی جشن سده»

در هجدهمین جلسه کمیته بین‌دولتی حفاظت از میراث فرهنگی ناملموس، جشن سده به‌عنوان بیست‌و‌چهارمین عنصر میراث ناملموس ایران و تاجیکستان، در فهرست جهانی یونسکو ثبت شد. به‌همین مناسبت مراسم «پاسداشت جشن سده»، دوم بهمن‌ماه در تالار فردوسی خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد. این نشست که به پیشنهاد پژوهشگاه پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و با همکاری هفته‌نامه امرداد و خانه اندیشمندان علوم انسانی، برگزار شد، با استقبال مخاطبان همراه بود. مراسم با سخنان بابک سلامتی، مدیر مسئول و سردبیر هفته‌نامه امرداد آغاز شد. وی ضمن اشاره به پیشنهاد پژوهشکده تاریخ ایران برای برگزاری این نشست و تشکر از خانه اندیشمندان علوم انسانی، به روایت‌های مرتبط با جشن سده اشاره کرد. سلامتی در ادامه به نقل داستان هوشنگ و روایت اساطیری کشف آتش در شاهنامه پرداخت و به این نکته تأکید کرد که: «ثبت جهانی سده در ۱۵ آذرماه ۱۴۰۲، رویداد بسیار خجسته‌ای است که ما همه باید به این موضوع ببالیم و بکوشیم که در گوشه‌و‌کنار ایران و حتی کشورهای حوزه تمدن و فرهنگ ایران، کشورهایی که در سپهر فرهنگ ایران جای دارند، به‌صورت سراسری و گسترده برگزار شود. امیدواریم این برنامه سرآغازی باشد برای چنان رویدادی.

جهانی‌شدن جشن سده رخدادی افتخارآمیز و غرور انگیز

دومین سخنران این نشست، دکتر الهام ملک‌زاده، عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، از جهانی‌شدن جشن سده به‌عنوان رخدادی افتخارآمیز و غرور انگیز برای هر ایرانی و تاجیک یاد کرد. وی سپس درخصوص پیشینه و چرایی برگزاری جشن‌های ایران باستان، چنین گفت: ایرانیان باستان، جشن‌های پرشماری در درازای سال برگزار می‌کردند که فقط راهی برای شادی و سرخوشی نبود. بلکه پشت هر یک، فلسفه‌ای ژرف وجود داشت که آرمانی مهم را پیگیری می‌کرد. مانند جشن سده که روز کشف آتش از سوی بشر است. آتش به‌عنوان نماد گرما و نور در زندگی از سوی ایرانیان ارجمند بود و ابزاری برای مبارزه با اهریمن و تاریکی‌ها شناخته می‌شد.

دکتر ملک‌زاده به‌عنوان پژوهشگر تاریخ اجتماعی به این نکته اشاره کرد که: این جشن از چند سویه درخور توجه است. رویکرد تاریخی، رویکرد دینی، رویکرد اساطیری و رویکردهای دیگر که برای درک بهتر این رویکردها لازم است در آبخورهای گوناگون تاریخی، دینی و شاهنامه مصداق‌ها و شواهد بایسته را مورد پژوهش و بررسی قرار داد. وی سپس ضمن اشاره به مستندات تاریخی مرتبط با جشن سده، به چگونگی برگزاری آن در طول تاریخ، به روند ثبت جشن سده به‌عنوان میراث فرهنگی ملی در سال ۱۳۲۹ ش. و تعیین آن به‌عنوان جشن رسمی در تقویم تاجیکستان در سال ۲۰۱۷ م. اشاره کرد و یادآور شد که این جشن در هجدهمین نشست کمیته بین‌دولتی پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس که از ۱۳ تا ۱۸ آذر ۱۴۰۲ در شهر کاسان جمهوری بوتسوانا برگزار شد، به فهرست آثار میراث فرهنگی ناملموس جهانی ایران و تاجیکستان پیوسته است.



دکتر ملک‌زاده تأکید کرد: جشن سده به‌عنوان یکی از کهن‌ترین میراث نیاکانمان، وظیفه بزرگی را بر دوش ما گذاشته است. حفظ، توسعه، تبلیغ و ترویج جشن با زنده نگه‌داشتن آیین‌ها و مناسک باستانی آن هرچند به‌گونه نمادین، می‌تواند موجب ماندگاری آن برای آیندگان باشد. این آیین همچنین از توانمندی اقتصادی اثرگذار در توسعه صنعت گردشگری و جذب گردشگر برخوردار است. چراکه دل‌بستگان تاریخ ایران و حوزه فرهنگی ایران، افزون بر اشتیاق حضور در این جشن، رونق اقتصادی و سرازیر شدن درآمدهای برآمده از اقامت در ایران را موجب خواهند شد. از ره‌گذر این منافع اقتصادی، ایجاد فضای ماندگاری این میراث معنوی، قابلیت توسعه همدلی‌های قومی در پرتو افزایش همکاری میان ایرانیان، تاجیکان و اساساً اقوام ساکن در جغرافیای فرهنگی ایران زمین را در پی خواهد داشت که در این بزمگاه تاریخی و با آرمان دور شدن از تنش‌ها و دشمنی‌ها، از جشن سده به‌عنوان یک سرمایه مهم اجتماعی، فرصت گسترش روحیه هم‌زیستی در پناه آشتی‌جویی میان اقوام و همبستگی و وحدت منطقه‌ای می‌توان بهره برد.

این عضو گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ درخصوص اهمیت این جشن در حوزه دیپلماسی فرهنگی، چنین گفت: به‌راستی در روزگار ما از جهانی شدن میراث باستانی جشن سده که برآمده از نمادی هویتی و فرهنگی از نیاکان ایرانیان است، به‌عنوان ابزار گفت‌وگویی جهانی در راستای دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان نماد روح ایران و ایرانی در میان نسل‌های امروزی می‌توان بهره برد. در شرایطی که منازعات قدرت در سراسر جهان و از جمله خاورمیانه، در تخریب و تحمیق اقوام تلاش می‌کنند، جشن سده می‌تواند سپر فرهنگی ارجمندی برای رویارویی با این دشمنی‌ها باشد که القاء‌کننده خشونت و نامهربانی در این سرزمین هستند. در حالی که با پیشینه‌ای فراتر از هزاره، روح و جان ایرانیان با فرهنگ شادی، آشتی، زاینده‌گی، تولید، مهربانی، همبستگی و گرمابخشی به زندگی درآمیخته است. فرهنگی که حتی در آیین‌های خود در قواره جهانی نیز به گروه و اقلیت خاصی اعم از قومی و دینی تعلق ندارد. این جشن با حضور همه ایرانیان زرتشتی، مسلمان، کلیمی و مسیحی و اینک در سطحی جهانی متعلق به جامعه بشری می‌تواند برگزار شود.

دکتر ملک‌زاده در پایان چنین گفت: شاید تنها به‌عنوان خاستگاه این میراث، مردم ایران و تاجیکستان، افتخار داشتن این میراث که در زمره موارث زنده بشری است را دارند. اینک تداوم زنده نگه‌داشتن جشن سده و شناساندن آن به جهان و جهانیان، با آرمان حفاظت از فراموشی و مهجوریت این میراث جهانی را بر دوش دارند تا نقش ارزشمند فرهنگ ایرانی را در تاریخ و تمدن بشری نشان دهند. به‌عنوان گفته پایانی باید یادآور شوم مفهوم و ماهیت جشن سده، بازگویی تاریخ و باورهای مردمان ایران باستان از فلسفه زندگی است. جشنی که در آن همه دست در دست هم، از گردآوری هیزم گرفته تا تدارکات گوناگون، مراسمی را برگزار می‌کنند که نماد همدلی، همراهی و همکاری گروهی است.

اهمیت فرهنگی جشن سده

سخنران بعدی این نشست، موبد دکتر اردشیر خورشیدیان، فرنشین پیشین انجمن زرتشتیان بود. وی در اهمیت فرهنگی جشن سده به‌عنوان نمادی از اهمیت آتش در تمدن بشر، چنین گفت: آتش نماد راستی است. تمام ملت‌هایی که نوروز و جشن سده و مهرگان و شب چله (یلدا) را گرامی می‌دارند، در هر جای جهان که باشند، شعور اجتماعی بالایی دارند.

وی ادامه داد: ایرانیان به پدیده‌های طبیعی، به جانداران و چهار آخشبیج (عنصر) آب، باد، خاک و آتش، احترام می‌گذاشتند. آلوده‌نکردن این چهار آخشبیج، جزیی از سرشت فرهنگ ما بوده است. یونسکو در سال ۱۹۸۵ میلادی بود که دریافت اگر انسان‌ها این چهار آخشبیج را پاکیزه نگه دارند، همه جهان پاک خواهد شد. فرنشین پیشین انجمن موبدان در تبیین ماهیت نمادین آتش به‌عنوان عنصری در برگزاری جشن سده چنین گفت: خداوند، نور و گرماست و نوری از خداوند در وجود همگان هست. از سوی دیگر یک آتش مادی داریم که در آتشکده است و همواره روشن است. آتش مینوی آن است که شکل مادی ندارند. یکی از آن آتش‌های مینویی، یا نور فرهی است. این همان فره‌هورایی است که در وجود همه ما هست. آتش دیگر آتش وجودی خودمان است. ما تا زمانی زنده هستیم که آتش وجودی‌مان را به‌گونه‌ای نگه داریم که تن‌مان سالم و پُرتوان، خردمان دانا و پویا و وجدان‌مان هشیار و بیدار باشد و به سوی فره‌کل برویم و جز خدا نبینیم.

دکتر اردشیر خورشیدیان در پایان سخنان، درخصوص جهان‌شمولی این جشن گفت: «جشن سده مخصوص دین ویژه‌ای نیست. متعلق به همگان است. ما زرتشتیان آن را نگه‌داری کرده‌ایم و می‌دانیم که این جشن، توانمندی آن را دارد که جشنی جهانی باشد»

همراهی و همکاری ایران و تاجیکستان در ثبت جهانی جشن سده

سخنران بعدی دکتر علیرضا حسن‌زاده، مدیر پژوهشکده مردم‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی، ضمن اشاره به همراهی و همکاری ایران و تاجیکستان در ثبت جهانی جشن سده، چنین گفت: «شادباش به دو ملت بزرگ و فرهنگی و تمدن‌آفرین ایران و تاجیکستان. بدون شک قلب‌های این دو ملت، یکی است و روحی یگانه در دو کالبد دارند. جلوه‌های پُرفروغ جشن سده، پلی است که این دو ملت را به هم پیوند می‌دهد و جاودانه می‌سازد.» او سپس این پرسش را مطرح کرد که: «ثبت جهانی جشن سده، چه چیزی یا هشدار را به ما خواهد داد؟ یکی از آن دستاوردها، دعوت به زیست‌سالاری است. بی‌گمان هیچ تصویری از توسعه‌ی پایدار بدون زیست‌سالاری وجود نخواهد داشت. حتی اندیشمندان بزرگ بر این باورند زیست‌سالاری، پایه مردم‌سالاری است.» وی سپس در تبیین این مفهوم چنین گفت: «ایرانیان در فرهنگ و تمدن خود، احترام به طبیعت را به شکل‌های گوناگون، به نمایش گذاشته‌اند. در فرازهای درخشان آیین‌های ایرانی، همواره خودآگاهی نسبت به طبیعت و چرخه زمان را می‌بینید. بیهوده نیست که بزرگ‌مرد ایرانی ابوریحان بیرونی نخستین تصویر از مطالعه تطبیقی فرهنگ‌های جهان را با خودآگاهی ایرانیان نسبت به چرخش طبیعت و زمین و گاه‌شمار آن، به بحث می‌گذارد. پس زیست‌سالاری برای ما، در این لحظه از تاریخ، بسیار مهم است. ما گرفتار انواع آسیب‌های طبیعت هستیم. مازوت‌سوزی، خشکی دریاچه‌ی ارومیه، آلودگی هوا و نمونه‌های دیگر. بنابراین جشن سده به ما می‌گوید برای آن‌که آینده‌ای درخور داشته باشیم، باید نگاه‌مان به تعریف توسعه را تغییر بدهیم.» حسن‌زاده به‌عنوان مسئول ثبت جهانی سده، این جشن را نشانی از فرهنگ شادمانی ایرانیان و ثبت جهانی سده را دستاوردی در حوزه تقویت دیپلماسی صلح جهانی و گفت‌وگو قلمداد کرد و در این خصوص گفت: ما باید بدانیم که هیچ صورتی از صلح، پایدارتر از آن نیست که فرهنگ، بنیان صلح را شکل بدهد. ما خوشحالیم که ایران رتبه بسیار عالی پنجم جهان را در ثبت میراث ناملموس دارد.

دکتر حسن‌زاده سپس، بر لزوم معرفی میراث فرهنگی ناملموس در عرصه مدارس اشاره کرد و گفت: نکته دیگری که از ثبت جهانی سده می‌توان آموخت آن است که باید بخش دیگری از نهادهای ما فعال‌تر بشوند. پیشنهادم این است که وزارت آموزش و پرورش کتابی را در دو مقطع ابتدایی و متوسطه برای کودکان و نوجوانان در نظر بگیرد که در آن ۲۴ اثر ثبت جهانی میراث ناملموس ما را به دانش‌آموزان شناساند.

این پژوهشگر مردم‌شناس، در تبیین مفهوم بین‌آیینی جشن سده بیان کرد: درک بین‌آیینی جشن سده نکته دیگر و مهمی است. هر آیین ایرانی یک ویژگی مستقل دارد، اما یک رابطه بین‌آیینی بین آیین‌های ایرانی وجود دارد که فهم آن‌ها را آسان می‌سازد. اکنون اگر بخواهیم چشم‌انداز درک بین‌آیینی سده را بکشاییم به چه معنایی می‌رسیم؟ ایران در گذر تاریخ متأثر از بستری فاجعه‌خیز بوده است؛ مانند جنگ، خشک‌سالی و زمین‌لرزه. این بحران‌های نیرومند وقتی به هم می‌پیوستند، قدرت ویرانگر بسیار بالایی داشتند که نهادهای اجتماعی را نابود می‌کردند و طومار دانش و علم را درهم می‌پیچیدند. ایرانیان در برابر چنین موقعیت تاریخی چه می‌توانستند بکنند؟ یک کار: برپایی آیین‌های نوزایی، مانند مهرگان، سده، نوروز، چهارشنبه‌سوری، تیرگان و آیین نوروز تابستانی. ایرانیان چاره‌ای جز این نداشتند که در این پهنه‌ی بحران‌زا، هویت خود را به کمک آیین‌ها به باززایی برسانند.



همایون مهرزاد

سپهر اجتماعی جشن سده

سخنران بعدی نشست دکتر صفورا برومند، عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سخنانش را با موضوع «سپهر اجتماعی جشن سده» آغاز کرد و در تعریف رسمی کنوانسیون بین‌المللی حفظ میراث فرهنگی ناملموس شرح داد: میراث ناملموس، میراثی است زنده که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و سرچشمه اصلی تنوع فرهنگی بشریت است. میراث ناملموس، سنت‌ها، روایت‌های شفاهی و هنرهای نمایشی، آداب و رسوم اجتماعی، مراسم و رویدادهای مرتبط با جشن‌ها و جشنواره‌ها، دانش و امور مرتبط با طبیعت صنایع دستی و سنتی را دربرمی‌گیرد. شایان ذکر است که میراث فرهنگی ناملموس، به‌طور مداوم، در تعامل جوامع و گروه‌ها با طبیعت و تاریخ‌شان بازآفرینی می‌شود و این همان نکته‌ای است که میراث فرهنگی ناملموس را زنده نگه می‌دارد. بدین ترتیب است که حس هویت و تداوم را برای جامعه‌ای که این میراث به آن تعلق دارد، زنده نگه می‌دارد. زنده‌بودن، فراگیری فرهنگی و اجتماعی و برآمدن از بطن جامعه، از ویژگی‌های میراث فرهنگی ناملموس است و جشن سده از تمامی این ویژگی‌ها برخوردار است. این جشن کهن، همانند دیگر رخدادهای اجتماعی و فرهنگی سنتی، با آیین‌هایی همراه است و در دقایق پیش‌رو، نشانه‌هایی از سپهر تاریخی این آیین‌ها بیان می‌شود.

این پژوهشگر حوزه تاریخ و نشانه‌شناسی، به نشانه‌های کهن جشن سده پرداخت و گفت: قدیم‌ترین روایت موجود درباره‌ی چپستی و چرای جشن سده را در اساطیر ملی ایران می‌توان جست‌وجو کرد. وی سپس به معرفی نمونه‌هایی از این داستان‌های اساطیری پرداخت.

دکتر برومند در ادامه این مبحث، یادآور شد: با توجه به عدم اشاره در اوستا و دیگر منابع کهن زرتشتی درباره جشن سده، این دیدگاه بیان شده است که این جشن پیش از ورود آریایی‌ها نیز بین بومیان نجد ایران برپا می‌شده است و در پیوند با داستان آغاز تمدن با پیدایش آتش بوده است. برومند با توجه به پیشینه و دقت مثال‌زدنی گاه‌شماری ایرانی، به ارتباط این جشن با این دانش اشاره کرد و چنین گفت: گاه‌شماری ایرانی نیز در چرای جشن سده و زمان برگزاری آن مؤثر بوده است. برزگران و گله‌داران با شناسایی شرایط آب‌وهوایی که به آغاز زمستان منجر می‌شود، در بازه‌ی زمانی روزهای پایانی پاییز تا پایان زمستان، برای گذراندن سرما و عواقب آن، مجموعه مراسم آیینی را برگزار می‌کردند. برای نمونه، در سنت زرتشتی در روز ۲۵ آذرماه جشنی برای ایزد ریتوتین برگزار می‌شد. این ایزد، نماد گرما بود. امروزه هم این آیین در روستاهای زرتشتی‌نشین برگزار می‌شود.

وی سپس در تبیین ارتباط جشن سده به‌عنوان یکی از مجموعه جشن‌های زمستانی ایرانی، به معرفی این جشن‌ها پرداخت: برگزاری شب چله در روز آخر پاییز و همزمان با انقلاب زمستانی و آغاز طولانی شدن مدت زمان روز، جشن خرم‌روز در نخستین روز از زمستان، جشن سیرسور در چهاردهم دی‌ماه، جشن بهمنگان در ستایش امشاسپندی که خویشکاری او پشتیبانی از جانوران سودمند است در ۲۶ دی‌ماه، همه از جشن‌های پیش از سده به شمار می‌روند. بخش دیگری از صحبت‌های دکتر برومند به نشانه‌های سده در باورهای مردم اختصاص داشت و یادآور شد که در داستان‌های عامیانه ایرانی، از بازه‌ی زمانی چهل‌روز از آغاز دی‌ماه تا دهم بهمن‌ماه به‌عنوان چله‌ی بزرگ یاد شده است. بنابراین عدد چهل که از پربسامدترین و مهم‌ترین رمزهای عددی میان همه اقوام جهان است، در تعیین زمان جشن سده نقش داشته است. در چهلمین روز از زمستان که به باور ایرانیان شب‌های پیش و پس از آن سردترین شب‌های سال هستند، جشن سده برگزار می‌شود؛ جشنی که به باور پیشینیان پس از آن زمین نفس می‌کشد و گرم می‌شود. این تغییر آب و هوایی در زمستان، در باور عامه، به شکل نمادین و فولکلوریک در قالب داستان‌هایی نقل شده که مفهوم چگونگی برگزاری جشن سده را نشان می‌دهد.

عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران، ضمن مروری بر پیشینه روشن کردن آتش در این جشن، به مفهوم آن در متون پهلوی پرداخت که ازجمله آنها مفهوم روشنی بیکران مینوی است. وی سپس به رسم گردآوری ۴۰ شاخه هرس شده باغ‌ها به‌عنوان نشانی از چله و بوته‌ها برای برافروختن آتش در محلی به نام جشن‌گاه به نقل از شاهنامه و همچنین در میدان روستاها، بر روی بام‌ها یا در برابر سیاه‌چادرها اشاره کرد.

دکتر برومند همچنین یادآور شد: روشن کردن آتش در جشن چهارشنبه‌سوری و نیز بخشی از جشن پنجه در روز پایانی سال بین زرتشتیان به‌عنوان دیگر آیین‌های رایج مشابه در جشن‌های بومی ایران متداول است. بخش دیگر سخنان برومند به بازه زمانی سه تا پنج روز برگزاری جشن سده اختصاص داشت و به این نکته اشاره کرد که جشن سده علاوه بر جایگاه آن بین کشاورزان و دامپروران، از آیین‌های مورد توجه فرمانروایان بوده است و مراسم ویژه‌ای در دربارهای سامانیان، زیاران، آل بویه، غزنویان و سلجوقیان، در شهرهای بخارا، سمرقند، غزنه و حتی در بغداد که محل خلافت خلفای عباسیان بود، برگزار می‌شد.

وی تصریح کرد: با وجود کمبود مستندات درخصوص جشن سده در منابع تاریخی، اطلاعات درخور توجهی مرتبط با این جشن در سروده‌های شاعرانی چون ابوالعباس ارخسی، منوچهری، عثمان مختاری، عنصری، ابن حجاج، ابن نباته و ابن بابک... به زبان فارسی و عربی موجود است. برومند نام‌گذاری جشن سده در منابع عربی با عنوان لیلہ الوقود یا لیلہ المیلاد را مد نظر قرار داد و سپس به معرفی ابیاتی پرداخت که درخصوص این جشن به زبان عربی در قرون میانه اسلامی سروده شده است. از جمله ابیاتی از ابن حجاج بدین شرح: «آتش جشن سده در آسمان زبان سخنوری دارد که از نور و روشنایی صبح سخن می‌گوید. رودخانه دجله با هزار قایق و هزار شعله آتشی بزرگ برافروخته است.» وی در ادامه سخنان، به سنت هدیه دادن، فروش انواع صورتک‌های تزئینی، شمشیرها و سپرهای چوبی و شیپورهای سفالین برای کودکان در بازارهای قرون میانه اسلامی در این جشن اشاره کرد و به معرفی نقش کودکان در برگزاری امروزی آیین‌های جشن سده پرداخت.

سخنان پایانی دکتر صفورا برومند نیز بدین شرح بود: جشن سده با پیشینه‌ای کهن، در یاد و کردار ایرانیان و آنان که امروزه در گستره جغرافیای ایران فرهنگی قرار دارند باقی مانده و ثبت آن به‌عنوان میراث فرهنگی ناملموس جهانی، رخدادی است ارزشمند که در روزگار مواجهه و رواج رفتارها و اندیشه‌های عاری از هویت بومی و ملی، ماندگاری و حفظ این آیین نیک را تضمین می‌کند. از این رو پاسداشت این جشن و معرفی آن به جامعه جهانی، امری است ضروری که با برنامه‌ریزی و مدیریت اجتماعی و فرهنگی، مبتنی بر دانش و تخصص و بهره‌مندی از اندوخته فرهنگی اقوام ایرانی میسر می‌شود.

تنها کشور تاجیکستان با ما همراه شد

اسفندیار اختیاری، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی، آخرین سخنران این نشست بود. وی ابتدا ضمن شادباش فرا رسیدن جشن سده، ابراز تشکر از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و هفته‌نامه امرداد، گفت: من به‌عنوان کسی که در فرهنگ زرتشتی بزرگ شده‌ام و افتخار می‌کنم که اسمم را از شاهنامه انتخاب کرده‌اند و یادم داده‌اند که نام فرزندم را از شاهنامه برگزینم و زمانی که فرزندم ازدواج کرد، به او شاهنامه پیش کش کنم، به خودم اجازه می‌دهم، به‌عنوان یک زرتشتی، از جشن سده این‌گونه که آن را دریافته‌ام، سخن بگویم.

وی سپس ضمن اشاره به ویژگی‌های گاه‌شماری زرتشتی، افزود: به من یاد دادند که آنچه را دارم با مهر و اندیشه نیک به دیگران بسپارم. معنی جشن سده هم چیزی جز این نیست. هر سال هم این جشن را برگزار کردیم. اختیاری در تبیین علت ثبت جشن سده به‌عنوان میراث فرهنگی ناملموس ایران و تاجیکستان، چنین یادآور شد: زمانی که خواستیم جشن سده را ثبت جهانی کنیم، تنها و تنها کشور تاجیکستان بود که با ما همراه شد... تاجیکستان در زمان‌های سخت همراه ما بوده است.

سخنان پایانی اسفندیار اختیاری نیز بدین شرح بود: آرزو می‌کنم همان‌گونه که همه شما و همه ایرانیان، دل‌بسته به فرهنگ ایرانی هستید، این مهر و دل‌بستگی هر روز بیش از گذشته گسترش پیدا کند و بدانند که این فرهنگ نه تنها با هیچ چیز در تضاد نیست، بلکه با همه نگاه‌ها همراه است.

نمایش مستند جشن سده در دهه ۱۳۴۰ شمسی، اثر نعمت حقیقی، اجرای موسیقی زنده از سوی گروه موسیقی فاخته، شاهنامه‌خوانی استاد کیخسرو دهقانی و اهدای هدایا از سوی هفته‌نامه امرداد به سخنرانان و دست‌اندرکاران برگزاری این نشست، از دیگر بخش‌های آیین پاس‌داشت بود.



فرهنگ و هویت ایرانی در سرزمین‌های پیرامونی

نخستین پیش‌نشست همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی»، با محور فرهنگ و هویت ایرانی در سرزمین‌های پیرامونی (ایران فرهنگی) در تاریخ هفتم بهمن‌ماه، به همت پژوهشکده زبان و ادبیات در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. سخنرانان این پیش‌نشست، دکتر آندرانیک سیمونی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و دکتر حمیدرضا دالوند، عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بودند. دبیر علمی نشست نیز دکتر حمیدرضا دالوند بود.



در آغاز نشست دکتر یوسف محمدنژاد عالی‌زمینی، عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان و ادبیات و دبیر علمی همایش، با اشاره به برنامه راهبردی پژوهشکده در زمینه احیای میراث فرهنگی، زبانی و هویتی ایران گفت: این همایش با هدف بازخوانی فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی با چهار محور اصلی، در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۳ برگزار خواهد شد:

- * محور اول: اسطوره، حماسه، تاریخ، فرهنگ و هویت ایرانی
- * محور دوم: زبان فارسی و هویت ایرانی
- * محور سوم: شعر فارسی و هویت ایرانی
- * محور چهارم: ادبیات عامه و هویت ایرانی

وی در ادامه گفت: دبیرخانه همایش با توجه به محورهای اصلی، چند پیش‌نشست برنامه‌ریزی کرد که برگزاری این پیش‌نشست حول محور فرهنگ و هویت ایرانی در سرزمین‌های پیرامونی (ایران فرهنگی) با تأکید بر جامعه ارمنی است. او در اظهار امیدواری کرد که چنین نشست‌هایی به همدلی بیشتر ایرانیان صرف‌نظر از اینکه از چه قوم و قبیله، و دین و آئینی هستند، بینجامد و به غنای هویتی و بازسازی هویت ملی در دوره معاصر کمک و از بحران هویتی احتمالی به‌خصوص در میان نسل جدید پیشگیری کند.

میراث‌های فرهنگی و زبانی ایران در جامعه ارمنی

در ادامه، دکتر حمیدرضا دالوند سخنرانی خود را با عنوان «میراث‌های فرهنگی و زبانی ایران در جامعه ارمنی» آغاز کرد. وی با اشاره به روابط دیرینه جامعه ارمنی و جامعه ایرانی، یادآور شد: قوم ارمنی از جمله اقوامی است که هم به‌لحاظ زبانی و هم به‌لحاظ نژادی پیوندهای بسیار نزدیکی با ایرانیان دارد. همچنین نقش و حضور جامعه ارمنیان به‌دلیل پیشینه‌ای که این قوم از گذشته‌های خیلی دور در قلمرو فرهنگی ایران در منطقه قفقاز و آسیای صغیر و منطقه وان و ترکیه امروزی داشته‌اند، بسیار برجسته و درخور توجه بوده است. این موضوع چیزی است که در کتیبه‌های موجود از جمله در کتیبه بیستون یافته است. وی در ادامه با اشاره به رویداد بزرگ پس از امپراتوری هخامنشی که طی آن جامعه ارمنیان به مسیحیت گرایش پیدا کرد، گفت: این گرایش ارمنیان به مسیحیت روابط بین ایران و جامعه ارمنی را وارد یک رویکرد جدیدی کرد که نقطه عطفی در این روابط به‌شمار می‌آید. با وجود این باید تأکید کرد، در روزگاری هم که بخشی از جامعه ایران به طرف مسیحیت سوق می‌یابد، حتی این گرایش و تغییر دین هم نمی‌تواند پیوندهای میان این دو جامعه را از بین ببرد.

دکتر دالوند با اشاره به برخی فراز و فرودها در روابط بین جامعهٔ ارمنی و جامعهٔ ایرانی در دورهٔ ساسانیان تأکید کرد: این تنش‌ها و ملاحظات سیاسی و دینی مانع تداوم روابط تاریخی و دوستانه طرفین نشده و این روابط همواره ادامه داشته است. حضور ایرانیان در شمال قفقاز و کتیبه‌هایی که جزو میراث ما در دورهٔ ساسانی است، نشان‌دهندهٔ آن است که مسئلهٔ قفقاز همیشه برای ایرانیان مهم بوده است. این توجه به مسئلهٔ قفقاز از جمله جامعهٔ ارمنیان در دوره‌های مختلف تاریخی اعم از دورهٔ سلجوقی، دورهٔ صفوی و دورهٔ قاجاریه و حتی تا روزگار ما تداوم داشته است، لذا جا دارد که ما در بازخوانی فرهنگ و هویتی ایرانی به مجموعه میراث‌های خود در ایران فرهنگی توجه بیش از پیش داشته باشیم.

ایران در فرهنگ و ادب ارمنی



در ادامه این نشست، دکتر آندرانیک سیمونی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، در سخنرانی خود به موضوع «ایران در فرهنگ و ادب ارمنی» و چگونگی شکل‌گیری میراث‌های مشترک ایرانیان و ارمنه و تعاملات جامعهٔ ایرانی-ارمنی در پهنه‌های باورها، آداب و سنن، تاریخ، زبان و ادبیات پرداخت و تأکید کرد که بررسی این مشترکات را می‌توان در یک طبقه‌بندی تاریخی این گونه دسته‌بندی کرد: دوران باستان که شامل دوران فروپاشی قوم اولیه هند و اروپایی و مهاجرت و استقرار در سرزمین‌های تازه و شکل‌گیری انواع هویت جدید حاصل ترکیب با انواع اقوام محلی است. دوران کهن که عصر نظام‌های نام‌آشنای ایرانی است. دوران حاکمیت اشکانیان و ساسانیان. دوران پذیرش سلطهٔ دین زرتشت در ایران و مسیحیت در ارمنستان و شکل‌گیری زبان نوشتاری ارمنی، که در اینجا نیمه اول قرن پنجم میلادی را می‌توانیم عصر طلایی ادبیات ارمنی قلمداد کنیم. در دوران اشکانی و ساسانی منابع ارمنی، سرشار از اطلاعات ذی‌قیمت دربارهٔ ایران این دوران و همچنین ثبت وام‌واژه‌های ایرانی در زبان ارمنی است. سپس دوران استیلای عرب و انقراض امپراتوری جهانی آن است که آغاز عصر باور به ادیان ابراهیمی برای دو ملت و دوران احیای حاکمیت ملی و شکل‌گیری حماسه ملی است. این دوران ضامن تجدید حیات روان‌شناسی خودباورانه ملی در دو جامعه بوده است. دوران تهاجمات و استیلای اقوام زرد پوست، مغولان، سلجوقیان و...

وی سپس یادآور شد که پس از این دوران با تأثیرات گستردهٔ زبان و ادب ایران در پهنهٔ ادبیات میانه ارمنی و تأثیرات واژگان زبان فارسی در شعر ارمنی قرون ۱۲ تا ۱۸، قرار گرفتن قفقاز جنوبی تحت انقیاد روسیهٔ تزاری و جنبه‌های مثبت و منفی این تغییر تاریخی-اجتماعی دوران‌ساز مواجهیم. با گسترش جنبش روشنگری در اروپا که با شکل‌گیری ادبیات جدید ارمنی و استیلای زبان معاصر در ادبیات ارمنی و منسوخ شدن و خروج زبان ارمنی کهن از چرخهٔ آفرینش ادبی همراه است، باز هم تأثیر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را در آثار معاصر به راحتی می‌توانیم ببینیم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی اتحاد شوروی، دوران جدیدی از گسترش و تعمیق روابط جامعهٔ ارمنی و ایرانی و ارتباطات بین دو ملت شکل گرفته است که لازم است بیش از گذشته مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران دو کشور قرار گیرد تا این روابط دیرینه و تاریخی به تقویت مناسبات دو طرف بینجامد.

گزارش نشست «تفکر خلاق در منابع اسلامی بر اساس نظریه‌های صدرالدین شیرازی»

نشست «تفکر خلاق در منابع اسلامی بر اساس نظریه‌های صدرالدین شیرازی» چهارم بهمن‌ماه با سخنرانی دکتر نورالدین محمودی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. دبیر علمی این نشست نیز دکتر مالک شجاعی بود.

خلاقیت عالی‌ترین جلوه اندیشه انسان در عصر حاضر



دکتر محمودی در آغاز سخنانش گفت: خلاقیت به‌عنوان عالی‌ترین جلوه اندیشه انسان در عصر حاضر از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و رشد و گسترش فرهنگ و تمدن بشری به هنر و خلاقیت افراد بستگی دارد. حکمت متعالیه دیدگاه ویژه‌ای به انسان و خلاقیت وی دارد، که می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل تربیتی در این زمینه باشد. مبانی وجودشناسی در فلسفه اسلامی با زیبایی‌شناسی عجین است و خلقت به‌عنوان یک فعل زیبایی‌شناختی و عالم محسوسات به‌مثابه آفرینشی هنری ارائه شده است. صدرالمتهلین شیرازی در حوزه خلاقیت مباحثی را مطرح کرده

است. آنچه در افکار و اندیشه‌های صدرالمتهلین جلب توجه می‌کند، این است که وی قبل از ورود به مباحث تفصیلی در باب خلاقیت بحث بسیار مفصلی را در حوزه آفرینش الهی در جلد دوم اسفار اربعه گشوده است و ظریف‌ترین بیان‌ها را از عالم خلقت به‌مثابه اثری هنری ارائه داده است. وی جلد هفتم اسفار اربعه را به صنایع لطیفه و خلاقیت‌هایی که توسط انسان در چنین صنایعی صورت می‌پذیرد قرار داده است. این نکته از این جهت بسیار مهم است که صدرالمتهلین را با شیخ اشراق، ابن‌سینا و فارابی در تبیین هویت هنری عالم خلقت به‌مثابه نوعی محصول صنعتی که ناشی از عشق و زیبایی‌شناسی خداوند است، وجه اشتراک دارد، اما آنچه صدرالمتهلین را از بزرگان زیبایی‌شناس پیشین متمایز می‌کند، این است که صدرالمتهلین این بحث را مقدمه ورودش به مباحث زیبایی‌شناسی و ارتباط آن مباحث با صنایع لطیفه قرار داده است. صدرالمتهلین خلاقیت را بخشی از نفس انسان می‌داند، یعنی آن را یکی از بسترهای تحقق کمال نفسانی و شدن انسان تلقی می‌کند و حتی بالاتر از آن، خلاقیت را بستر امکان نیل انسان به متعالی‌ترین کمال وجودی، یعنی رسیدن به عشق حقیقی و مواجهه با معشوق حقیقی قرار می‌دهد.

دکتر محمودی ادامه داد: توصیف و تعریف متفاوتی از خلاقیت انسان مطرح خواهد شد و مفهوم اساسی خلاقیت بر حسب «اندیشه معطوف به اراده» مورد نظر قرار خواهد گرفت. با توجه به اینکه انسان درجات عدیده دارد و در هر رتبه و درجه نامی خاص می‌یابد، که از نفس شروع می‌شود و پس از تبدیل شدن به قلب، عقل، روح، سر و خفی در مرتبه اخفی به اوج خود می‌رسد. با تکیه به این نوع تلقی از انسان مفهوم اساسی خلاقیت ارائه می‌شود. در پژوهش حاضر با نظر به مبنای انسان‌شناختی صدرالمتهلین که آدمی را در حال «حرکت جوهری» و «شدن» معرفی می‌کند، خلاقیت به‌منزله «اندیشه معطوف به اراده» لحاظ می‌شود. الگوی متناسب با موضوع بحث که امور دانشی است، بر مبنای انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی صدرالمتهلین تکیه می‌شود. در بعد انسان‌شناختی خلاقیت، سیر و سلوک عقلی و جامعیت انسان به‌واسطه روح الهی که در وی دمیده شده است، مورد توجه واقع می‌گیرد و آنچه با عنوان تعالی‌یابی مرتبی مطرح شد، در اینجا به‌کار گرفته می‌شود. در بعد معرفت‌شناختی با توجه به دو بعدی بودن معرفت (عالم و معلوم یا عاقل و معقول) هم مرتبی و هم مرتبی مورد توجه خواهد بود. عضو هیأت علمی گروه فکر پروری برای کودکان و نوجوانان پژوهشگاه علوم انسانی بیان کرد: براساس نظریات صدرالمتهلین بازنمایی متعالی بدیلی برای رویکردهای پیشینارائه می‌شود. براساس اتحاد عالم و معلوم و عالم خیال، عالم و معلوم در جریان معرفت دخیل هستند. با تکیه بر این مبنای معرفت‌شناختی می‌توان بدیلی تحت عنوان بازنمایی متعالی پیشنهاد کرد. خلاقیت هنگامی ویژگی بازنمایی متعالی را خواهند یافت که تعلیم با نگرش متفاوتی نسبت به علم جریان یابد. در این نوع نگرش تجربیات علمی عین وجود مرتبی می‌شوند، که با حرکت جوهری نفس و اشتداد وجودی، از بند حس و ماده رهانیده می‌شود که از عوامل بازدارنده شناخت حقیقی هستند. در این



نظریه هم محتوا و هم فرم متعالی است. حقایقی که وجود معلوم با آنها متحد شده است، با نزول او در مراتب وجود، نخست در مرتبه خیال، صورتی بدون ماده می‌یابند و هنگامی که معلوم به عالم حس پا می‌نهد، با آفرینش آن در عالم خارج آن را با ماده همراه می‌کند. در این نوع تلقی از خلاقیت، جایگاه مشخصی برای پرورش خلاقیت وجود دارد، که نقش معلم را نیز به عنوان فردی که در حرکت وجودی تربی دخیل است برجسته می‌سازد. وی تأکید کرد: براساس نظریات صدرالمتهلین رویکرد تاویلی-پالایشی به منزله الگوی خلاقیت در امور ارزشی ارائه می‌شود. این رویکرد در تقابل با بحث عادت در پرورش خلاقیت و بحث تحمیل ارزش‌ها قرار می‌گیرد. در صورتی که ظهور یادگیری خلاقیت براساس عادات شکل بگیرد، در واقع به جنبه نازل و ناقصی از عمل بسنده شده است، که از شناخت و انتخاب تهی بوده است. براساس الگوی تعالی‌یابی خلاقیت باید بیشتر به جنبه تبیینی و انتقادی نزدیک شد. در غیر این صورت خلاقیت به صورت مطلوب مجال آشکار شدن را پیدا نمی‌کنند. از این رو می‌توان شکل نهایی الگوی مطلوب خلاقیت را بر مبنای ارزش‌شناسی، «خلاقیت تاویلی-پالایشی» نامید. منظور از این تعبیر آن است که فرد بتواند با نقادی و ارزیابی به اتحاد با آن محتوا روی آورد. محتوا و صورت هنر درونمایه‌هایی هستند که روی یک پیوستار در نوسانند. یک قطب پیوستار را ساحت انسانی و زیبایی‌شناسی معنوی و قطب دیگر پیوستار را التذاذهای غریزی و پست صورت داده است.

جنبه تاویلی الگو به این قضیه اشاره دارد که نمی‌توان برحسب صورت و شکل اثر هنری به نقادی و ارزیابی آن پرداخت، بلکه باید این توانایی را در تربی ایجاد کرد که بتواند به درون‌مایه اثر هنری نفوذ کند و محتوای آن را دریابد. جنبه پالایشی الگو به انتخاب و گزینش نظام ارزشی فرد اشاره دارد، که باعث می‌شود در مسیر تعالی وجودی قرار گیرد و مراحل را یکی پشت سرهم بپیماید.

دکتر محمودی در خاتمه سخنانش با ارائه نموداری که بر اساس مطالعات و تحقیقات و ایده اصلی خود طراحی کردند، الگوی مطلوب خلاقیت بر اساس نظام فلسفی صدرالمتهلین را نمایش داده و بحث خود را به پایان رساندند.

الگوی مطلوب خلاقیت براساس نظام فلسفی صدرالمتهلین

در ادامه دکتر شجاعی در خصوص سیره پژوهی و علوم انسانی که مدتی روی این موضوع متمرکز شده، اشاره کرد و به دیالوگ بین علوم انسانی و مطالعات سیره پژوهی پرداخت و گفت: یکی از نمونه‌های خیلی خوب این حوزه استاد مرتضی مطهری هستند که ایشان به لحاظ گفتمان فکری هم نوصدرایی هستند و در مورد حضرت امام علی (ع) دو کتاب شاخص دارند یکی کتاب جاذبه و دافعه علی (ع) که خیلی کم‌حجم ولی پر بار است و نکاتی که دکتر محمودی گفت، در سیره امام علی (ع) مصداقی مورد بحث قرار می‌دهد و یک کتاب دیگری دارند به نام سیری در نهج البلاغه، ایشان همتی کردند در دهه ۴۰ با همکاری دکتر شریعتی و تیم مؤسسه حسینیة ارشاد یک کتابی را تدوین کردند یک کتاب گروهی چیزی که اکنون کمتر هست و اکثر تألیف‌ها فردی است، این کتاب با نام «محمد خاتم پیامبران» که یک کتاب دو جلدی است و نزدیک هزار و اندی صفحه است و جالب هست از همه زمینه‌های فکری زمان استاد مطهری در این کتاب حضور داشته‌اند و همه تلاش کردند از افق معاصر سیره پیامبر (ص) را بازخوانی کنند.

دکتر شجاعی در ادامه افزود: خود استاد مطهری مقاله‌ای با عنوان دعوت‌های سه بعدی دارند که در این مقاله می‌گویند، بعضی از دعوت‌ها در طول تاریخ هست که مخاطبان این دعوت مردم خود روزگار آن دعوت‌کننده هستند. مثلاً یک اندیشمندی، یک بزرگی می‌آید یک ایده‌ای را مطرح می‌کند و مردم زمانه خودش آن ایده را لیبک می‌گویند و با آن مانوس می‌شوند. اما بعضی از دعوت‌ها هست که فقط مردم زمانه آن بزرگ یا اندشمند یا متفکر یا نبی یا امام نمی‌پذیرند این دعوت در طول تاریخ هم استمرار پیدا می‌کند نه فقط در جغرافیا بلکه در طول تاریخ هم استمرار پیدا می‌کند این دعوت هم دعوت دو بعدی می‌شود. اما دعوت سه بعدی چیست؟ دعوت سه بعدی دعوتی است که با اعماق روح آدم‌ها سروکار دارد یعنی اعماق روح و فطرت آدم‌ها و آن مراتب عالی را خطاب خود قرار می‌دهد و می‌گوید، این ویژگی دعوت انبیاء و حضرت امام علی (ع) به عنوان یکی از شاگردان مکتب انبیاء در تفکر شیعی امام علی (ع) هستند و می‌گویند، این دعوت سه بعدی آورده انبیاء هست یعنی آقای مطهری خیلی اصرار دارد که فلاسفه نتوانستند این دعوت‌های سه بعدی را داشته باشند.

شجاعی بیان کرد: توجه به مبحث دعوت‌های سه بعدی خیلی نزدیک هست به فلسفه تعلیم و تربیت و این جانب خواهش می‌کنم اگر دوستان فرصت کردند در اینترنت هم کوتاه مبحث دعوت‌های سه بعدی هست و می‌فرمایند این ویژگی بزرگانی مثل مولا علی (ع) هست که بعد از چند صد سال همچنان خود را مخاطب نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) می‌دانیم. دکتر شجاعی در خاتمه سخنانش ابراز امیدواری کرد، به برکت میلاد امام علی (ع) بتوانیم به این دعوت‌های سه بعدی برگردیم.

گزارش نشست «ابروایت‌های علوم انسانی در جهان شمایل‌زده امروز»

نشست «ابروایت‌های علوم انسانی در جهان شمایل‌زده امروز»، با سخنرانی دکتر حسین صافی، هشتم بهمن‌ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



دکتر صافی در ابتدای سخنانش گفت: منظور از «روایت» در عنوان بالا، پیرو تعریف متعارف این مفهوم در روایت‌پژوهی، بازنمایی غالباً کلامی زنجیره‌ای از رویدادها در حفاصل وضعیت‌هاست، حتی اگر به پیوند علی میان حلقه‌های این زنجیره هیچ اشاره‌ای نشده باشد. به این اعتبار، تنها متن‌تئیبایی رویدادهای زمان‌مند، برای روایت‌گونه‌گی متن (narrativehood) کافی است. به بیان دیگر، توصیف گاه‌شمارانه رویدادها به‌خودی‌خود، یعنی بدون نیاز به تصریح پیرنگ (ذکر پیوند منطقی رویدادها با یکدیگر) تنها به حکم «تسبیب ماتقدم» (این فرض که رویدادهای پیشین، علت رویدادهای پسین‌اند) همواره متضمن تعلیل و تفسیر است. میزان اثرگذاری روایت، مستقیماً بستگی دارد به قدرت القای همین تفسیر در ضمن توصیفی گزارش‌گونه از هم‌نشینی رویدادها. از سوی دیگر، اثرپذیری از روایت نیز به‌جای تأمل و نظرورزی، تابع حکمتی است که از تجربه انضمامی رویدادهای تکینه و مشاهده عینی جزئیات منحصربه‌فرد دست می‌دهد. کسب چنین حکمتی (خواه از زیست بلافصل خودمان در جهان واقع، یا از هم‌بوم‌پنداری‌مان با زیست‌جهان دیگران)، جز به‌واسطه روایت ممکن نیست. این نقش میانجی‌گرانه روایت، در صورت اول، بیشتر کارکرد درون‌سوژه‌ای یا شناختی دارد؛ در غیر این صورت، کارکرد بیناسوژه‌ای و بار اجتماعی-سیاسی آن سنگین‌تر است. در هر دو حال، روایت نه با انتزاع مفهومی فلسفی درباره چیستی تجربه، بلکه با فراهم‌کردن پیش‌شرط‌های لازم برای فهم پسینی، و در نتیجه، تاریخ‌مند هرگونه تجربه‌ای است که جهان را (البته همواره به‌شکلی ناقص و در هر دقیقه از زاویه‌ای خاص) بازنمایی می‌کند.

دکتر صافی بیان کرد: منظور از «ابروایت» (master-narrative) در اینجا، دستگاه تفسیری پیش‌ساخته و جافتاده‌ای است که از آن برای تحلیل هدف‌مند انواع متون تاریخی و اقسام فرآورده‌های فرهنگی، پیش از قالب‌ریزی نتایج تحلیل در هویتی جمعی، بهره‌برداری می‌شود. کار ابرروایت، به بیان دیگر، دمیدن روح یک جهان‌نگری کلان در (بازنویسی یک کلان‌روایت خاص بر) نسخه‌های پراکنده‌ای از خرده‌روایت‌های روزمره است. از مهم‌ترین ابرروایت‌ها می‌توان به دیالکتیک استعلایی هگل، ماتریالیسم تاریخی مارکس، زبان‌شناسی ساختارگرای سوسور، فلسفه‌ی تحلیلی مبتنی بر سنت تجربه‌گرایی و پوزیتیویسم منطقی آنگلوامریکایی (خاصه زبان‌شناسی زایشی جامسکی)، و فلسفه‌ی قاره‌ای برآمده از آگزیستانسیالیسم و هستی‌شناسی (اعم از انسان‌شناسی ساختاری لوی استروس، روان‌کاوی ساختارگرای لکان، نظریه‌ی ایماژ بودریار، و تبارشناسی پسا‌ساختاری فوکو) اشاره کرد.

وی تأکید کرد: «شمایل زدگی جهان امروز»، محصول کاربست الگوی معرفت‌شناختی به‌شدت تکثرگرا و به همان اندازه تمامیت‌خواهی است که با روایت‌زدایی فتیسیستی از علوم انسانی (کالاسازی از این قلمرو معرفتی تحت عنوان «علوم انسانی دیجیتال»، و با القای ایمان به قدرت‌های جادویی فن‌آوری) به ضرب ضدروایت‌های فن‌سالارانه و پیکره‌های هرچه عظیم‌تری از داده‌های خام، با دست‌بردن در سازوکار طبیعی دستگاه روایت‌پردازی کلامی و پرکردن حفره‌های ضروری روایت (زدودن خلأهایی از جنس روایت‌ناشده‌ها [non-narrated] و روایت‌های خلاف واقع [dis-narrated]) در روایت‌های چندرسانه‌ای (hyper-narrative)، با ازاله‌ی هرگونه هویت مشترک جمعی به‌سود نوعی سوژکتیویته پساتاریخی و پسااجتماعی سیاسی، با محکوم کردن انسان امروز به خوشبختی در آینده‌ای موهوم و به‌راه‌انداختن مسابقات جهانی شهوترانی در برهوت خیال، با تبدیل شهروندان جوامع انسانی به رمه‌هایی از جانوران خودشیفته‌ی تک‌زی و پی‌کردن آن‌ها در جهت لذت‌جویی تا سرحد مرگ، با انحلال اقتصاد لیبردویی (القای پویش‌شناسی تیشیری/ تندیزی میل حیات) به سود نوعی اروتیسم همگانی افسارگسیخته، و در یک کلام، با برنشانیدن نظام شمایل‌بنیاد تصویر (در ردای منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر) به‌جای نظام نمادین زبان (روایت‌های کلامی)، توانسته است تقریباً هرگونه اراده جمعی برای مقاومت در برابر گردش فراگیر سرمایه را درهم‌شکسته، کل الهیات جهان را به تک‌سازه‌ای از زیرساخت آن فروبکاهد.



گزارش نشست «درآمدی بر بازشناسی مدرسه حدیثی علامه مجلسی»

از سلسله نشست‌های مطالعات حدیثی شیعه نشست «درآمدی بر بازشناسی مدرسه حدیثی علامه مجلسی» به همت گروه مطالعات حدیثی شیعه پژوهشکده مطالعات قرآنی، شانزدهم بهمن ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست دکتر سعید طاووسی مسرور، عضو هیأت علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، به سخنرانی پرداخت.



در ابتدای نشست دکتر مریم قبادی، دبیر این نشست در مقدمه‌ای کوتاه گفت: محمدباقر بن محمدتقی مجلسی (متولد ۱۰۳۷ و متوفی ۱۱۱۰ هجری قمری) معروف به علامه مجلسی از محدثان و فقیهان مشهور شیعه در قرن یازدهم هجری بود. علامه از میان شاخه‌های علوم اسلامی بیش از همه به حدیث‌نگاری علاقه داشت و به اخباریان نزدیک بود. با این حال وی خود را اخباری صرف نمی‌دانست و مسلک خویش را این‌گونه گزارش کرده است؛ «مسلک حقیر در این باب وسط است و افراط و تفریط در این زمینه مذموم است». مشهورترین کتاب او، مجموعه پر حجم حدیثی به نام «بحارالانوار» است که نقش بارزی در احیای جایگاه حدیث در منظومه معرفت دینی داشته است.

در ادامه دکتر طاووسی سخنان خود را آغاز کرد و گفت: همواره در طول تاریخ افراد بزرگ و تأثیرگذاری وجود داشته‌اند که قرن‌های پس از خود را نیز تحت تأثیر قرار داده و میدانی فراهم آورده‌اند که می‌تواند بارها مورد بحث و نظر و بررسی قرار گیرد. علامه مجلسی از آن دسته از عالمان شیعه است بازشناسی دیدگاه‌های رجالی و حدیثی وی اهمیت دارد، زیرا به جهت عظمت شخصیت علمی، بر معاصران خود و بر علمای نسل‌های بعد تأثیرگذار بوده است. او با تربیت شاگردان و آثار پرتعداد خود که بسیاری از آنها را به زبان فارسی و برای استفاده عموم مردم نگاشته شده است، بر فرهنگ شیعی و روش‌های علمی علمای پس از خود تأثیر گذاشته است. از استادان مهم وی می‌توان به پدرش در علوم نقلی و آقا حسین خوانساری در علوم عقلی اشاره کرد. وی همچنین با وجود اختلاف منهج از فیض کاشانی «اجازه» داشته است.



مجلسی به دلیل همکاری با حکومت صفویان و نقش بارز سیاسی و اجتماعی‌اش در آن دوران از شهرت زیادی برخوردار است. او در دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی به مقام «شیخ‌الاسلام» رسید و در دوران شاه‌سلطان حسین صفوی صاحب نفوذ بود. به همین دلیل ذهنیت‌های نادرستی نیز در مورد وی وجود دارد و حتی در برخی کتب وی آخوند درباری معرفی شده است و کتاب بحارالانوار صرفاً یک مجموعه حدیثی بدون هیچ‌گونه تنقیح دانسته شده است. در حالی که بسیاری احادیث در دیگر منابع وجود دارند که در این کتاب حذف شده‌اند.



دکتر طاووسی تصریح کرد: علامه مجلسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های علمی تاریخ تشیع و صاحب مفصل‌ترین مجموعه حدیثی شیعه یعنی دایره‌المعارف روایی «بحارالانوار» شناخته می‌شود. تا جایکه اتان کولبرگ -شرق شناس معروف- می‌نویسد: «همه ما مدیون مجلسی هستیم که دسترسی به متون متقدم امامیه را فراهم کرده است». مجلسی روایات کتاب بحارالانوار را بر اساس مبنای اعتبار کتاب‌ها در برابر اعتبار روایت‌ها برگزید. اما در برخی از آثارش مانند مرآة العقول بر اساس اعتبار اسنادی و علم رجال به بحث پرداخته و به علاوه کتاب مستقلی نیز در رجال نوشته است. از قواعد رجالی مورد قبول وی، توثیق عام مشایخ اجازه است که مورد توجه وحید بهبهانی در بازتولید علم رجال در هنگامه غلبه بر اخباریان قرار گرفت. برخی توثیقات خاص علامه مجلسی مانند توثیق محمد بن سنان نیز بر خلاف آراء متقدمان است.

گروه مطالعات حدیثی شیعه، پژوهشکده مطالعات قرآنی برگزار می‌کند:

درآمدی بر بازنمایی مدرسه حدیثی علامه مجلسی

دبیر نشست:
دکتر مریم قبادی
(عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

سخنران:
دکتر سعید طاووسی مسرور
(عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

(این نشست به صورت حضوری برگزار می‌شود)
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب
زمان: دوشنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۴۰۲، ساعت: ۱۵:۳۰ تا ۱۷:۳۰
لینک حضور مجازی در نشست:
<https://webinar.iu.ac.ir/b/iu-yc-y83-jat-ice>

وی ادامه داد: مجلسی در نگارش بحار متأثر از استاد خود فیض در «الوافی» بوده است و در ذیل برخی احادیث توضیحاتی با عنوان «بیان» آورده است که در آن برخی احادیث مجمل را با برخی احادیث دیگر توضیح داده شده و متن مناسبی برای منبع‌شناسی به‌شمار می‌رود. از دیگر آثار مجلسی می‌توان به کتاب «حلیه المنتقین» اشاره کرد که راهنمایی برای سبک زندگی شیعی در دوران صفوی به‌شمار می‌رود. البته روایات در این کتاب با تسامح گردآوری شده‌اند و روایات مرسل و مرفوع نیز ذکر شده‌اند.

طاووسی گفت: به‌طور کلی علامه مجلسی به مردم عادی دوران خویش توجه ویژه‌ای داشته و بسیاری از آثار خود را به فارسی نگاشته است تا ایرانیان فارسی‌زبانی که با زبان آکادمیک آن دوران یعنی عربی‌آشنایی نداشتند، بتوانند از آن‌ها استفاده کنند. وی تلاش کرد با ترجمه نماز، زیارت جامعه، دعای جوشن صغیر، دعای کمیل، رساله اهوازیه امام صادق (ع) و غیره به فارسی، دین و مذهب را بین توده مردم ایران رواج دهد.

به مناسبت ایام مبارک دهه فجر انقلاب اسلامی برگزار شد

انقلاب اسلامی و نسبت آن با علوم انسانی

به مناسبت ایام مبارک دهه فجر انقلاب اسلامی، پژوهشگاه انقلاب اسلامی، همکاری پژوهشگاه علوم سیاسی و پژوهشگاه تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نشست با عنوان «انقلاب اسلامی و نسبت آن با علوم انسانی» را هفدهم بهمن ماه برگزار کرد. سخنرانان این نشست دکتر فریبا سادات محسنی، دکتر نیره دلیر، دکتر طیبه محمدی کیا، دکتر سیدرضا حسینی، دکتر عبدالمجید مبلغی، دکتر محمدهادی گرامی، دکتر محمدحسین نیلی، دکتر محمدتقی موحد ابطحی بودند. دبیر علمی این نشست نیز دکتر فاطمه طاهرخانی بود.

دکتر ابطحی:

مواجهه اسلام‌گرایان با علوم انسانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

دکتر محمدتقی موحد ابطحی، عضو هیأت علمی گروه روش‌شناسی پژوهشگاه تاریخ و فلسفه علم، سخنران نخست نشست بود که در مقدمه سخنانش گفت: آشنایی کشورهای اسلامی با علوم انسانی جدید غربی با تأخیری طولانی و در پی قدم نهادن این کشورها به عرصه توسعه صورت گرفت و مواجهه‌های مختلفی را به همراه داشت. در ایران پیش از انقلاب در حاشیه جریان علوم انسانی اثباتی، گروهی با رویکرد بومی‌گرایانه، گروهی از منظر چپ و جمعی نیز از منظر اسلامی با علوم انسانی غربی مواجه شدند. اگر تلاش برنامه‌ریزی شده در حوزه علمیه قم برای آشنایی حوزویان با فلسفه‌های غربی و علوم انسانی جدید پیش از انقلاب اسلامی بیشتر با این هدف دنبال می‌شد که به شبهات دینی که



از ناحیه این دانش‌ها پدید می‌آیند پاسخ دهد؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی این رویکرد تغییر یافت و مواجهه اسلام‌گرایان با علوم انسانی در این مسیر قرار گرفت که علوم انسانی از یک‌سو با معارف اسلامی هماهنگ شود و از سوی دیگر بتواند در رفع نیازهای جامعه اسلامی ایفای نقش کند.

استادیار فلسفه علم پژوهشگاه در ادامه افزود: برای تحقق این هدف در ایران پس از انقلاب تلاش‌های بسیاری انجام گرفت؛ از تأسیس مراکز آموزشی، پژوهشی، سیاست‌گذاری و تأسیس نشریات علمی و برگزاری همایش‌ها و... وی با طرح این پرسش که آموزه‌های اسلامی چگونه می‌توانند بر علوم انسانی اثر بگذارند، دیدگاه‌های مختلف به شرح زیر را مطرح کرد:

۱. بهره‌گیری از متون دینی برای استخراج مبانی و کلیات علوم انسانی و حتی فرضیه‌هایی در این زمینه
۲. بهره‌گیری از فلسفه اسلامی برای به‌دست آوردن فلسفه‌های علوم انسانی
۳. تهذیب و تکمیل علوم انسانی موجود بر اساس معارفی که از دو روش فوق به‌دست آمده است
۴. پرورش استادان و دانشجویان آشنا با ارزش‌ها و بینش‌های اسلامی با این هدف که محصول علم‌ورزی آنها با آموزه‌های دینی هماهنگی داشته باشد.



موحد ابطحی در نهایت ارائه مطالب خود را این‌گونه جمع‌بندی کرد: شواهدی از جمله نشر دستاوردهای این جریان در عرصه بین‌المللی نشان می‌دهد این جریان رو به جلو حرکت می‌کند، اما اگر درصدد باشیم که به افق مندرج در سند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت (پیشتازی در عرصه بین‌المللی در زمینه علوم انسانی اسلامی) دست یابیم، لازم است از طریق گسترش و تعمیق نقد درون‌گفتمانی آسیب‌های این جریان را شناسایی کرده و درصدد جبران آنها باشیم.

دکتر گرامی:

انقلاب اسلامی یک جنبش الهیاتی و مؤمنانه بود



دکتر گرامی، سرپرست پژوهشکده مطالعات قرآن، در سخنرانی خود گفت: علوم انسانی در دوره قبل از انقلاب یک علوم انسانی غیرروحانی بود. این در حالی بود که بسترهای سنتی، الهیاتی و دینی در علوم انسانی قبل از انقلاب مدنظر نبود، لذا در دوره قبل از انقلاب علوم انسانی غیرروحانی در بستر و سیطره یک گفتمان «ایمان و الهیات» در جامعه ایرانی عملاً در این نوع علوم انسانی انکار می‌شد. در واقع در سپهری درون‌گفتمانی (بستر الهیاتی و دینی)، علوم انسانی به گونه‌ای پیش برده می‌شد که گویا در سپهری برون‌گفتمانی قرار دارد (علوم انسانی غیرروحانی). دکتر گرامی تأکید کرد: در

این وضعیت علوم انسانی در شرایط امتناع یا بن‌بست گفتمانی قرار گرفت، لذا از همان دوره قبل از انقلاب شواهد این امتناع و بن‌بست گفتمانی شروع شده بود. جریان سیدحسین نصر، جنبش اتحاد جهان اسلام، باستان‌گرایان و... بخشی از جریان‌هایی بودند که در پاسخ به این امتناع گفتمانی در پی لحاظ کردن بسترهای بومی و دینی در خصوص علوم انسانی بودند. در واقع انقلاب اسلامی ایران چرخشی بود برای خارج کردن علوم انسانی ایران از این شرایط امتناع و بن‌بست گفتمانی و کمک کرد تا علوم انسانی براساس الزامات بستر دینی-سنتی ایران به‌مثابه یک گفتمان جدید بازسازی شود.

دکتر دلیر:

نظریه پردازی در علوم انسانی؛ امتناع یا امکان؟



دکتر نیره دلیر، دانشیار تاریخ پژوهشکده تاریخ، در آغاز سخنانش گفت: چالش‌های بسیاری در مورد علوم انسانی در ایران وجود دارد. از همان ابتدای انقلاب مشروطه و تحولات مرتبط با آن چالش‌های معرفتی و هنجاری همراه با چالش‌های سیاسی آغاز شد. از مهمترین چالش‌های معرفتی این حوزه می‌توانیم به معرفت‌شناسی و نظام مفهومی مباحث جدید با آنچه در سنت داشتیم، اشاره کنیم. در واقع فهم مفاهیم و جدال‌های معنایی پیش آمده از درک آنها در دنیای سنت/سنت‌ها و مدرنیته/مدرنیته‌ها مهمترین بحران‌های پیش‌روی علوم انسانی ایران از همان اوان انقلاب مشروطه و پس از آن تا زمان حال یعنی دهه پنجم انقلاب اسلامی بوده

است. بسیاری از صاحب‌نظران حوزه علوم انسانی ایران به «شرایط امتناع نظریه‌پردازی در ایران» اشاره می‌کنند و اعتقاد دارند «شرایط و امکان نظریه‌پردازی در ایران» وجود ندارد. البته مناقشات جدی در این حوزه میان طرفداران و مخالفان این نظر وجود دارد.

دکتر دلیر ادامه داد: در این مجال کوتاه تلاش دارم تنها این مسئله را طرح بحث کنم که چگونه می‌توان به شرایط و امکان نظریه‌پردازی نزدیک شد؟ پاسخ در توجه به مفاهیم نهفته است. چنانچه به مفاهیم به ویژه مفاهیم بنیادین هر کدام از رشته‌های دانشی علوم انسانی توجه شود و از نظام مفهومی و روش‌شناسی تاریخ مفاهیم یا تاریخ مفهومی استفاده شود، می‌توان به‌جای شرایط امتناع از شرایط امکان نظریه‌پردازی در علوم انسانی ایران سخن گفت. ضمن آنکه تاریخ مفهومی کمک می‌کند ظرفیت علوم انسانی ایران را بفهمیم و بتوانیم این پرسش‌ها را طرح کنیم که چرا علوم انسانی در ایران نتوانسته مفهوم‌پردازی کند؟ چرا مفهوم‌پردازی‌های ما اندک و نارسا هستند و نمی‌توانند مسائل مرتبط با علوم انسانی را توضیح دهند؟ در ارزیابی استادان علوم انسانی به‌جای ارزیابی‌های کمی چه میزان به این امر توجه شده است که آنها چقدر مفهوم خلق کرده‌اند و چقدر دریافت تازه‌ای از مفاهیم داشته‌اند؟ این مفاهیم چه نسبتی با تاریخ و فرهنگ ما دارند و چه نسبتی با مفاهیم خلق شده در جامعه دیگر دارند؟ استادان مفهوم‌ساز ما چه کسانی بودند و چه کسانی تلاش کردند بر اساس مفاهیم، مسئله‌های پژوهشی خلق و در قالب‌های مفهومی خودشان توانستند مشکلات جامعه را طرح کنند؟ مفاهیمشان چه میزان کاربرد داشته و

چگونه در قالب‌های پژوهشی در می‌آیند و چگونه مسئله‌های جامعه ایران در قالب‌های مفهومی تازه‌ای می‌تواند درآید؟ چگونه مشکلات و مسائل پیش‌روی خودمان را می‌توانیم، مفهوم‌سازی کنیم؟ اصحاب علوم انسانی نیازمندند به بحران مفهوم و بحران روش‌های معطوف بر مفهوم توجه کنند و اگر تمام رشته‌های علوم انسانی با رویکرد مطالعات میان‌رشته‌ای به این مسئله روی آورند، شرایط امکان نظریه‌پردازی در علوم انسانی در یک هم‌پاری بینارشته‌ای فراهم می‌شود و...

دکتر مبلغی:

انقلاب اسلامی معرف تحولی شگرف در تاریخ سیاسی معاصر ایران بود

دکتر عبدالمجید مبلغی، سرپرست پژوهشکده تمدن اسلامی، با بیان این نکته که انقلاب اسلامی معرف تحولی شگرف در تاریخ سیاسی معاصر ایران بود خاطر نشان کرد: این انقلاب، که خلاف آمد عادت در فضای سیاسی و اجتماعی زمانه و زمینه خود رخ داد، پریسامد واقع شد و در یک معنا، مجموعه‌ای از تغییرات را در فضای سیاسی و اجتماعی شکل بخشید. فقه سیاسی مؤثر در بروز و ظهور این انقلاب معرف امکان‌های منجر به تحول در نظام آگاهی ایرانی است. مشخصاً در کانون نظام آگاهی ایرانی (از پیشا-اسلام تا امروز)، برخلاف آن چه در تجربه سده‌های میانه در اروپا و پس از آن تا به امروز رخ داده است، فقه قرار دارد. فقه، در این معنا، حائز ظرفیتی برای تحول اجتماعی و سیاسی است. آنچه در قالب انقلاب اسلامی رخ داد، پیامد این بضاعت تاریخی گردآمده در دیسپلین فقه بود.



دکتر نیلی:

تجربه متمایز یک ملت از یک رخداد تاریخی

دکتر محمدحسن نیلی، دبیر شورای متون و کتب علوم انسانی، بحث خود را این‌گونه آغاز کرد: سخن گفتن از علوم انسانی به‌عنوان یک حقیقت واحد با تکتیری که هم‌اینک با آن مواجهیم کاری دشوار است. نه به سادگی مفهوم روش در این علوم وحدت تولید می‌کنند و نه غایت این علوم لزوماً وحدت دارند و نه فرم زبانی گزاره‌های آنها امر واحدی است که بتواند مفهوم واحد آنها را رقم بزند. پس چه چیزی است که به ما اجازه می‌دهد تا از علوم انسانی صحبت کنیم و از نسبت آن پرسش کنیم؟ به نظر می‌رسد آنچه علوم انسانی را همچون یک مفهوم واحد رقم زده است اهمیت، بزرگی و عمومیت رخداد تجربه گونه‌ای است که در انسان‌ها یا به وسیله آنها رقم خورده است و علوم انسانی خود را در مقام بیان یا تبیین آن قرار می‌دهد.



دکتر نیلی ادامه داد: بر این اساس آنچه علوم انسانی را برای انقلاب اسلامی مسئله‌مند کرده است و به‌عکس آنچه می‌تواند به شکلی اساسی علوم انسانی را درگیر انقلاب اسلامی کند، تجربه متمایز و عظیمی است که مردم ایران در رخداد تاریخی انقلاب اسلامی درک کرده‌اند؛ تجربه غریب وحدت و مشارکت عمومی انسانی در انقلاب. آنچه که فوکو و دیگر متفکرین غربی ناظر انقلاب، مواجه شدن با آن را همچون لمس امر جمعی و تصادم با آن به‌منزله امری که پیش از این امری ذهنی پنداشته می‌شد، توصیف کرده‌اند. مهم‌ترین امری که امکان درگیر شدن عمیق علوم انسانی و انقلاب اسلامی را فراهم می‌کند، پرسش از این تجربه تاریخی و توصیف و تحلیل یا تکمیل آن است و این امری است که دغدغه‌مندان تحول در علوم انسانی باید آن را دنبال کنند.



دکتر محمدی کیا:

درآمدی بر شکل‌گیری علوم انسانی هیبریدی در ایران

دکتر طیبه محمدی کیا، سرپرست گروه مطالعات امنیت و جامعه پژوهشگاه، طی سخنانی گفت: از دهه ۴۰ بدین سوی به تدریج راه اشتباه طی شد و به یک معنا علوم انسانی چندرگه یا هیبریدی در ایران شکل گرفت و رونق یافت. این علوم انسانی، به شیوه‌ای تلفیقی و تحمیلی، از منابع ناسازگار بهره می‌گرفت. مشخصاً تلاش‌هایی برای توجیه اندیشه‌های چپ بر اساس تأملات اسلامی، یا بالعکس، بسیار رونق یافت و در یک معنا، فضای علوم انسانی را از آن خود کرد. علوم انسانی هیبریدی پیش و در آستانه انقلاب، به دلیل سرشت ناهمگن و نامتقارن خود، بیش از آن که قادر به تشخیص واقعیت و فهم موقعیت باشد، دل‌مشغول تولید گزاره‌های آرمانی و منعزل از امر بیرونی و عینی شد. در واقع علوم انسانی هیبریدی قبل از انقلاب، به وضوح، از تحولات عقب ماند و در یک معنا، قادر به تشخیص مناسبات بیرونی پرحرارتی که در حال تحقق‌ورزی بود نشد.



دکتر محسنی:

نسبت انقلاب اسلامی و علوم انسانی از منظر پارادایمی

دکتر فریبا السادات محسنی سهی، سرپرست پژوهشکده علوم سیاسی، در آغاز بحث خود گفت: مفروضات بنیادی هر علم که منجر به تولید نظریه می‌شود، در فلسفه علم پارادایم نامیده می‌شود. پارادایم بر دو پایه استوار است؛ نخست، هستی‌شناسی و جهان‌شناسی و دوم، فرا نظریه یا همان مباحث روش‌شناسی و معرفت‌شناسی. از نقطه آغاز انقلاب اسلامی ما با یک گسست پارادایمی و یک دستگاه معرفتی جدید مواجهیم هم در حیطه روح حاکم بر نهاد علم و هم به لحاظ هستی‌شناسی و جهان‌شناسی و در واقع مطالبه جایگزینی نظام معرفتی اسلامی به جای علوم انسانی غربی را شاهدیم. در حالی که امروز همچنان بحث از ممکن یا ناممکن بودن علوم انسانی دینی و مطلوب بودن یا نبودن آن در میان چهار جریان عمده غرب‌ستیز، غرب‌گریز، غرب‌گرا و غرب‌گزین مطرح است. می‌توان ادعا کرد، انقلاب اسلامی بر پایه پارادایم علم دینی و تولید نظریه ولایت فقیه در این چارچوب به ثمر رسید و منجر به تحولی عظیم در مناسبات سیاسی اجتماعی عصر خود شد تا جایی که انقلاب اسلامی تبدیل به یک رشته گرایش علمی در دپارتمان‌های ایران‌شناسی سراسر دنیا شد.

دکتر محسنی ادامه داد: علوم انسانی اسلامی از حیث روش‌شناسی ترکیبی است و تقابلی با روش‌شناسی علوم انسانی غیر اسلامی ندارد چنانچه بتوان در یک تقسیم‌بندی کلی روش‌شناسی علوم انسانی را به مدرن و پست‌مدرن تقسیم و تعریف کرد که در آن روش‌شناسی تبیینی، تفسیری و انتقادی در تقسیم‌بندی مدرن و روش‌شناسی گفتمانی، پسا ساختارگرایی و هرمنوتیک منطقی را در دسته پست‌مدرن تفکیک کرد، روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی ترکیبی از هر دو دسته را در خود جای داده است، اما در خصوص نسبی بودن شناخت و معرفت با روش‌شناسی غربی هم‌راستا نیست. بنابراین علوم انسانی اسلامی منظور نظر انقلاب اسلامی، گزاره‌های نظام‌مند علمی در خصوص تبیین و تفسیر و نقد انسان و رفتار اجتماعی وی با روش ترکیبی (تجربی و غیر تجربی) و مبانی غیر تجربی (عقلی، شهودی و وحیانی) بوده و در راستای تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی، قابل تعریف است.

دکتر حسینی:

نتیجه تداوم یک انقلاب به رویکرد و ساختار تمدنی منجر می‌شود



دکتر سیدرضا حسینی، معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی، در ابتدای سخنانش با اشاره به تأکید زنده‌یاد مجتهدی مبنی بر اینکه طرح درست مسئله، مهم‌تر از پاسخ درست یک مسئله است، گفت: فکر می‌کنم ما در خصوص موضوع بحث باید طرح مسئله درستی داشته باشیم. یک بحث خود انقلاب است که انقلاب اسلامی ایران جزو انقلاب‌های بزرگ دنیا به‌شمار می‌رود. چون تأثیرگذاری بیشتری بر افکار عمومی جهان داشته است و این انقلاب همچنان تداوم دارد. در حوزه علوم سیاسی به انقلابی که چنین ویژگی‌هایی داشته باشد، انقلاب بزرگ لقب داده می‌شود. مثلاً انقلاب مارکسیستی هم که اتفاق افتاد آیا فهمی از علوم انسانی مورد نظر نداشتند؟ نکته اینجاست، اگر انقلاب اسلامی بزرگ است و یک فهم نخبگانی از علوم انسانی داشته، پس نسبتش با بحث تحول علوم انسانی چیست؟

دکتر حسینی تأکید کرد: وقتی انقلاب در اولین مرحله اتفاق می‌افتد، نظم سیاسی ایجاد می‌کند و هرچه تأثیرگذاری‌اش بیشتر می‌شود، با رویکردها و مبانی دیگری مواجه می‌شود و خلاصه اینکه نتیجه تداوم یک انقلاب به رویکرد و ساختار تمدنی منجر می‌شود. اینجا دیگر بحث فرهنگ مطرح نیست و روابط دیگری پایه‌گذاری می‌شود و نگاه‌ها به جامعه تغییر می‌کند. در ادامه چنین روندی باید شاهد تداوم نظم سیاسی به سمت نظم تمدنی باشیم و با این وضع، ضرورت طرح علوم انسانی به معنای بومی، اسلامی یا هر عنوان دیگری پیش می‌آید، لذا از نظر خود من در این خصوص به‌خوبی طرح مسئله نکرده‌ایم. البته طرح ما هم قطعاً در مبانی، در هستی‌شناسی و در نظام ارزشی و اخلاقی و... حتماً متفاوت خواهد بود، طرحی جدید با ساختاری جدید.

به مناسبت ایام مبارک دهه فجر انقلاب اسلامی

پیشگامان انقلاب اسلامی

پژوهشگاه انقلاب اسلامی

با همکاری پژوهشگاه علوم سیاسی و پژوهشگاه تمدن اسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

انقلاب اسلامی و نسبت آن با علوم انسانی

دکتر امیر رضا حسینی	دکتر امیر حسینی	دکتر امیر حسینی	دکتر امیر حسینی
دکتر امیر حسینی	دکتر امیر حسینی	دکتر امیر حسینی	دکتر امیر حسینی

زمان: شنبه ۱۷ بهمن‌ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۰ تا ۱۲

مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

یوتیوب ورود به نشست: <https://webinar1402.ac.ir/#/rbc-1402>

گزارش نشست: «از کیهان‌شناسی به جهان‌بینی؛ تأملی در کیهان‌شناسی‌های اوستا و قرآن»

«هفتمین نشست از سلسله نشست‌های انتقادی اسلام و باستان متأخر» به همت گروه مطالعات تاریخی و فرهنگی قرآن پژوهشکده مطالعات قرآنی، بیست و سوم بهمن ماه با دبیری دکتر زهرا محققیان برگزار شد. در این نشست دکتر محمدعلی طباطبایی، عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات قرآنی، سخنرانی خود با عنوان «از کیهان‌شناسی به جهان‌بینی؛ تأملی در کیهان‌شناسی‌های اوستا و قرآن» را ارائه داد.



دکتر طباطبایی در آغاز سخنان خود گفت: تاکنون مطالعات پراکنده و نسبتاً کمی درباره کیهان‌شناسی اوستا و قرآن، آن هم به‌طور جداگانه و نه تطبیقی، انجام شده است، اما نه مقایسه‌ای میان کیهان‌شناسی‌های این دو متن مهم دینی صورت گرفته، و نه تلاشی برای نقب زدن از کیهان‌شناسی هر یک از این دو متن به جهان‌بینی نهفته در ورای آنها انجام شده است. رابطه قرآن و اوستا همواره به‌صورت یک معمای حل‌نشده و حتی اساساً طرح‌نشده مانده است. یکی از موانع پرداختن به این موضوع مهم، تعلق قرآن به سنت سامی، و تعلق اوستا به سنت هندواروپایی است که با وجود شباهت‌هایی در جزئیات، تفاوت‌های بنیادینی در کلیات را موجب می‌شود و این تصور نادرست را ایجاد می‌کند که مقایسه این دو متن دستاورد خاصی نخواهد داشت. درحالی‌که خواهیم دید که شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو کتاب، اتفاقاً بسیار معنادار و پرنکته هستند.

دکتر طباطبایی ادامه داد: برای مقایسه کیهان‌شناسی و جهان‌بینی اوستا و قرآن، در ابتدا باید تعریفی مختصر از این دو واژه داشته باشیم. کیهان‌شناسی (cosmology) تصویر حاصل از توصیفات جهان فیزیکی شامل زمین، آسمان، اجرام زمینی و اجرام آسمانی، شکل هر یک از اینها و جایگاه و ارتباط آنها با یکدیگر در یک متن یا یک فرهنگ است. اما جهان‌بینی (worldview) تصویری انتزاعی از روح، قانون، طبیعت یا نظام کلی حاکم بر کیهان، مخصوصاً در حوزه روابط میان انسان و جهان فیزیکی با جهان متافیزیکی است. با توجه به این تعاریف، مدعا این است که کیهان‌شناسی هر سنت دینی یا فرهنگی در ارتباطی وثیق با جهان‌بینی آن است و بنابراین در این مطالعه هم ما باید بتوانیم از شباهت‌ها و تفاوت‌های کیهان‌شناسی‌های قرآن و اوستا به شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها از لحاظ جهان‌بینی نقب بزنیم.

برای این کار، در اینجا بر روایت هر دو کتاب از چگونگی آغاز آفرینش، یا اصطلاحاً کیهان‌پیدایی (cosmogony) تمرکز می‌کنیم؛ زیرا، چنان‌که پاتریشیا کرونه به‌درستی گفته، در دوران پسین‌باستان، تقریباً مقارن با ظهور اسلام، اکثر متفکران و متألهان از نحله‌های دینی و فکری مختلف بر آن بودند که باید کلید وضعیت آشفته بشری را در رویدادهای اولیه‌ای یافت که منجر به خلقت این جهان شده، نه در تاریخ اولیه بشر. بنابراین جالب است که بینیم نگاه این دو کتاب مقدس (یا اصطلاحاً این دو کراسه) به این موضوع چه بوده است. برای این کار هر دو کتاب را از آغاز شروع به خوانش می‌کنیم. در این خوانش نخستین نکته جالب توجه شباهت دو کراسه در افتتاح کتاب با حمدنامه است که می‌تواند نوعی سرنخ یا پیش‌آگاهی از یک سلیقه یا خواست مشترک برای شروع بحث از یک مبدأ مشترک باشد؛ چنان‌که در ادامه می‌بینیم؛ هر دو کتاب، بر خلاف دیگر متون مقدس، به جای پرداختن به چگونگی آفرینش جهان، به داستان آفرینش انسان می‌پردازند.

وی در ادامه با ذکر مثال‌هایی به تشریح اشتراکات دیگری بین فرازهای آغازین اوستا و قرآن در ذکر داستان آفرینش و هدف از آفرینش پرداخت و گفت: تفاوت‌هایی نیز در این میان وجود دارند. به‌عنوان مثال در اوستا شرط رستگاری انسان، آباد کردن زمین ذکر شده است؛ اما در قرآن آباد کردن زمین اگرچه شرط لازمی برای رستگاری است ولی شرط کافی نیست. در اوستا تمام آنچه از پیروان زرتشت خواسته می‌شود این است که در برابر اهریمنی که جهان را نابود می‌کند، بایستند و جهان را به معنای مادی و معنوی آباد کنند، اما در قرآن این شرط برای سعادت‌مند شدن انسان کافی نیست و این نقطه افتراق قرآن و اوستا ناشی از نگاه متفاوت آنها به منشأ شر کیهانی است.

دکتر طباطبایی در توضیح منشأ شر کیهانی از نگاه اوستا تصریح کرد: در اوستا جهان از روز ازل آوردگاه دو نیروی متوازن خیر و شر بوده است و بدین معنا، شر وجودی ازلی در جهان داشته و تا آخرالزمان این هم‌آوردی میان خیر و شر در جریان است؛ اما در قرآن شر عنصری متأخر از آفرینش انسان است و چنین نبوده که از ازل وجود داشته باشد؛ همچنین شر از نگاه قرآن عنصری ضعیف و کاملاً تحت سلطه خداوند است؛ بر خلاف شر در اوستا که عنصری هم‌وزن خیر، و کاملاً خارج از سلطه آن است. مهمتر از همه اینکه، ماهیت خیر و شر در اوستا، اساساً به زندگی و نازندگی باز می‌گردد. یعنی امری مرتبط با هستی و نیستی. بنابراین، خیر و شر اوستایی موضوعی هستی‌شناختی است، اما خیر و شر به معنایی که در قرآن استفاده می‌شود، از مقوله هدایت دینی است. همچنین بر خلاف آموزه‌های اوستایی که طبق آنها انسان یاور خداوند در شکست اهریمن است، در قرآن خداوند است که همواره یاور و حامی انسان‌ها در مقابل حیل‌های شیطان است (وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا؛ نساء: ۸۳). همه این تفاوت‌های کیهان‌شناختی ریشه در جهان‌بینی متفاوت دو متن دارد. زیرا قرآن، به سبب نگاه توحیدی‌اش، باید خیر را در جایگاه غالب، و شر را در جایگاه مغلوب قرار دهد؛ تا جایی که نه تنها ابلیس برای شرارتش در همان آغاز از خدا اجازه گرفت و خدا بود که این اجازه را به او اعطا کرد؛ اعراف: ۱۴ - ۱۵؛ حجر: ۳۶ - ۳۷؛ اسراء: ۶۲ - ۶۳)، بلکه حتی در بعضی آیات سخن از آن است که خود خدا شیطان را به سراغ کسانی که از یاد خدا رویگردان شده‌اند می‌فرستد (زخرف: ۳۶). در حالی که جهان‌بینی اساساً ثنوی اوستا مستلزم آن است که شر عنصری کاملاً در تراز خیر، و در هم‌آوردی دائمی با آن باشد. این چنین است که از نگاه اوستا مؤمن زرتشتی کسی است که در تمام عمرش به‌عنوان سرباز اهورامزدا در جنگ و ستیز با لشکریان اهریمن باشد؛ اما از نگاه قرآن، مؤمن مسلمان به سان بنده خداوند توصیف می‌شود که در تمام طول عمرش تنها یک وظیفه دارد و آن هم اطاعت از خداوند و پرهیز از وساوس شیطانی است.



گزارش نشست «هویت ایرانی و پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبیات و هنر»

دومین پیش‌نشست همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی» با عنوان «هویت ایرانی و پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبیات و هنر» بیست و چهارم بهمن‌ماه به اهتمام پژوهشکده زبان و ادبیات در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به صورت حضوری و برخط برگزار شد. سخنرانان این پیش‌نشست، دکتر احمد جولایی (دبیر جشنواره بین‌المللی تئاتر آئینی و سنتی)؛ دکتر محمد عارف (دانشیار انسان‌شناسی هنر) و دکتر محمد نجاری (معاون مرکز نوآوری و توسعه فناوری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مطالعات فرهنگی) سخنرانی کردند. دبیر این نشست نیز دکتر زهرا حیاتی، دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بود. مهر به ایران



در ابتدای جلسه، دکتر زهرا حیاتی، با قرائت ابیاتی پیرامون مهر به ایران، گفت: هویت ایرانی پیوسته در حیات فرهنگی و تمدنی خود، بازیابی یا بازنمایی شده است، مانند دوره‌ای که ترکان غزنوی بر ایران حاکم شدند و در بحران پیش‌آمده، حکیم ابوالقاسم فردوسی، هویت یکپارچه را در جهان مجازی شاهنامه بازتولید کرد. یا در دوره صفویه که قهرمان ملی به قهرمان دینی دگردیسی یافت و هویت ملی با دو آبشخور فرهنگی اسلام و ایران بازنمایی شد و ادوار دیگری چون عصر مشروطه، دوران انقلاب اسلامی و دوره کنونی رقم خورد. در ادامه دکتر حیاتی با معرفی سخنرانان نشست تأکید کرد: مطالعات هویت را می‌توان با رویکرد پژوهش‌های بین‌رشته‌ای به‌ویژه در پیوند دو حوزه ادبیات و هنر، پی‌گرفت.

شاهنامه، ادبیات نمایشی و هویت ایرانی



سپس نخستین سخنران نشست، دکتر احمد جولایی سخنرانی خود را با عنوان «شاهنامه، ادبیات نمایشی و هویت ایرانی» ارائه کرد و با اشاره به اینکه ادب هیچ نیست مگر تأثیر چینی و واژگان بر مخاطب، گفت: فردوسی با بیش از ۶۰ هزار بیتی که سرود، بزرگترین خدمت را به جامعه ایرانی کرد و اگرچه جُربزه‌های نمایشی شاهنامه بسیار درخور توجه است و می‌توان آن را در هنر نمایش بازآفرینی کرد، به‌جاست که شاهنامه را بی‌واسطه بخوانیم. باید توجه داشت که زبان یکی از مؤلفه‌های مهم هویت و فرهنگ است و هر ملتی سه زبان دارد: زبان دینی، زبان علمی و زبان هنری؛ و هویت می‌تواند در این مسیر خود را حفظ کند. احمد جولایی درباره تئاتر ملی نیز سخن گفت و اشاره کرد:

متأسفانه ما از معدود کشورهای کهن هستیم که تئاتر ملی‌مان را تاکنون تعریف نکرده‌ایم. مفهوم تئاتر ملی را می‌توان از کوچه تعزیه تعریف کرد که قدری باریک است اما تاریک نیست.

ریخت‌شناسی کهن‌الگوهای فرهنگی و اجتماعی زن با شاخص‌های هویت ایرانی در ادبیات کهن

در ادامه، دکتر محمد عارف، دومین سخنران نشست، درباره «ریخت‌شناسی کهن‌الگوهای فرهنگی و اجتماعی زن با شاخص‌های هویت ایرانی در ادبیات کهن» به ارائه سخنرانی خود پرداخت و گفت: سابقه حضور موثر زن در فرهنگ و جامعه‌ی ایران مبتنی بر ۳۰ قوم گونه‌گون و صدها قبیله، ایل، تبار، مذاهب، زبان‌های متعدد، و سبک‌های مختلف زندگی، به هزاره پنجم پیش از میلاد برمی‌گردد. در این میان ۲۴ شخصیت زن در شاهنامه فردوسی نیز، نقش‌آفرینی‌های زنانه ماندگاری دارند. تحولات فرهنگی جوامع بومی ایران از عصر پیشاخوانمشی، همواره در جهت تکامل‌گرایی و توسعه مدنی بوده و به‌همین نسبت، زنان ایران در زندگی رسمی و فرهنگ‌عامه، سیاست، اقتصاد، ورزش، سلسله‌مراتب نظامی، هنر، صنایع دستی، مدیریت خانه (کدبانویی)، درجات علمی، هنری، نظامی و فرهنگی، نقش‌آفرین بوده‌اند و گاهی نیز پیش‌تر از مردان، به بالاترین درجه اجتماعی، کهن‌الگویی و اسطوره‌ای رسیده‌اند. دکتر عارف پس از این مقدمه، فهرست زنان نقش‌آفرین را برشمرد و به شرح دستاوردهای آنان در تقویت فرهنگ و هویت ایران باستان پرداخت.

بازتاب هویت ایرانی در نقالی دوره صفوی



دکتر محمد نجاری، سومین سخنران نشست، درباره «بازتاب هویت ایرانی در نقالی دوره صفوی» سخن گفت و با این پرسش آغاز کرد که منظومه‌های پهلوانی و نقالی چه نقش و تأثیری در گفتمان فرهنگ دینی عصر صفوی داشته‌اند؟ وی در ادامه به این مطلب اشاره کرد که در دوره صفوی، نقالی راهی برای تبلیغ و ترویج مذهب بوده است و تاریخ نقالی در ایران نشان می‌دهد، نقالی همیشه پیشه‌ای تأثیرگذار بر گفتمان دینی عصر خود بوده است، مانند قرن سوم هجری که ایرانیان به نقالی داستان‌ها و حکایت‌های حماسی می‌پرداختند تا با نفوذ اعراب مبارزه کنند؛ یا زمانی که گرایش شیعه و سنی دو گروه مناقب‌خوان و فضایل‌خوان را در برابر هم قرار داد و دوره صفوی که عصر رونق شاهنامه‌خوانان و نقالان است و گاه میان روایت‌های حماسی یلان و پهلوانان با مذهب رایج احساس تعارض ایجاد می‌شد.

دکتر نجاری در پایان سخنانش به متن زرین‌قبانامه اشاره کرد و گفت: زرین‌قبانامه یکی از نمونه‌های منظومه‌های پهلوانی است که در گفتمان فرهنگ دینی عصر صفوی نقش‌آفرین بوده است. زرین‌قبانامه از سراینده‌های ناشناس، یکی از متون منظوم پهلوانی نقالی/عامیانه در دوره صفوی در نوع ملی/مذهبی حماسه‌ها قرار دارد. ناظم زرین‌قبانامه، گاهی از داستان‌های متن را از زبان پیرگوهرفروش و ترجمان نقل کرده است. بخش پایانی نشست نیز با برخوانی این ابیات توسط دکتر حیات اختصاص داشت:

تو را ای گرامی‌گهر، دوست دارم	تو را ای گرنامه، دیرینه ایران
بزرگ‌آفرین نامور دوست دارم	تو را ای کهن زادبوم بزرگان
هم اندیشه‌ات هم هنر دوست دارم	هنروار اندیشه‌ات رخشد و من

گزارش نشست «کاربست هوش مصنوعی در علوم انسانی»

سومین نشست از سلسله نشست‌های نوآوری و فناوری در علوم انسانی و هنر با عنوان «کاربست هوش مصنوعی در علوم انسانی» بیست و چهارم بهمن‌ماه با سخنرانی دکتر مسعود قیومی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) برگزار شد. دبیر این نشست نیز دکتر محمد نجاری بود.



دکتر قیومی در آغاز سخنانش گفت: امروزه کاربرد هوش مصنوعی که یکی از حوزه‌های مرتبط با رایانه و فناوری ارتباطات است و گستره وسیعی را در بر گرفته است و تقریباً در تمامی علوم پزشکی، فنی و مهندسی و علوم انسانی، کاربرد دارد. در هوش مصنوعی تلاش می‌شود رفتارهای پرتکرار که معمولاً به‌عنوان الگو شناخته می‌شود، شناسایی شود و با کمک روش‌های محاسباتی احتمالاتی به پیش‌بینی آن الگو اقدام شود. گاهی این الگوها واضح و مشخص است و گاهی ممکن است پنهان و نهفته باشد که نیازمند کشف این الگوها است.

قیومی ادامه داد: کاربرد فناوری اطلاعات در حوزه علوم انسانی به علوم انسانی دیجیتال معروف است. در علوم انسانی دیجیتال تلاش می‌شود با رویکرد فناورانه به مطالعات مربوط به حوزه علوم انسانی پرداخته شود. یکی از فناوری‌های رایانشی که در چارچوب علوم انسانی دیجیتال به‌کار می‌رود روش‌های الگوریتمی مبتنی بر هوش مصنوعی است تا الگوهای از داده‌های متعلق به حوزه‌های مختلف علوم انسانی استخراج و در ساخت یک مدل پردازشی برای پیش‌بینی آن الگو بر روی داده‌های جدید دیده‌نشده، استفاده شود.

وی در خاتمه سخنانش تأکید کرد: در این سخنرانی تلاش شد به‌صورت گذرا به کاربرد هوش مصنوعی در چند حوزه علوم انسانی، از جمله زبان‌شناسی و ادبیات، روان‌شناسی، رسانه و ارتباطات، حقوق، مطالعات اجتماعی و همچنین اقتصاد توضیحاتی ارائه شود و روش‌های یادگیری ماشین در هوش مصنوعی و شیوه تبدیل یک موضوع علوم انسانی به یک مسئله فناورانه مورد بحث قرار گیرد.



«آموزش قرآن به مثابه «زبان» یا «متن»؟»

بازخوانی رویکرد دکتر محمدعلی لسانی فشارکی

نخستین نشست از مجموعه مباحث قرآنی درباره «رویکردهای نظری و کاربردی به مسئله زبان قرآن» با عنوان «آموزش قرآن به مثابه «زبان» یا «متن»؟ بازخوانی رویکرد دکتر محمدعلی لسانی فشارکی» با سخنرانی دکتر ابوالفضل خوشمنش (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران) و دبیری دکتر هادی رهنما (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) به همت گروه مطالعات زبان‌شناسی قرآن کریم پژوهشکده مطالعات قرآنی، بیست‌وهشتم بهمن ماه برگزار شد.

یاد و نام اندیشه دکتر لسانی فشارکی در خصوص «آموزش زبان قرآن»



در ابتدای نشست دکتر رهنما مقدمه‌ای از بحث پیش رو ارائه داد و گفت: گروه «مطالعات زبان‌شناسی قرآن مجید» پژوهشکده مطالعات قرآنی به فضل خداوند در نظر دارد سلسله نشست‌هایی درباره رویکردهای نظری و کاربردی به مسئله زبان قرآن کریم برگزار کند. در یادداشتی که در معرفی این نشست نوشته بودیم و ضمن اطلاع‌رسانی منتشر شد، کوشیدیم به جغرافیای مباحثات زبان قرآن در تاریخ علوم اسلامی اشاره‌ای کنیم و اینکه چه شد نخستین نشست را به بازخوانی نگره مرحوم دکتر محمدعلی لسانی فشارکی اختصاص دادیم. آنجا اشاره شد که مسئله زبان قرآن همواره محل مباحثه عالمان بوده است و از مباحثات و مناقشات کلامی-فلسفی حول ماهیت کلام باری و مسئله حدود یا قِدَم قرآن گرفته تا مباحثات فقهی در باب حجیت ظواهر کتاب و دلالت اوامر و نواهی قرآن، مباحثات ادبی-کلامی در تبیین وجوه اعجاز و بی‌همانندی قرآن، مباحثات زبان‌شناختی درباره گونه‌زبانی قرآن، فصاحت و ویژگی‌های لهجه‌ای و... جای بحث و تأمل داشته‌اند.

دکتر رهنما ادامه داد: در زمانه جدید، مسئله زبان قرآن پیوندی تازه یافته است با مباحثات و اقتضائات آموزش عمومی. از جمله اینکه، برنامه آموزش قرآن به مثابه یک «زبان» و تکیه بر وجه شنیداری قرآن چه وجوه تمایزی از برنامه آموزش قرآن با محوریت صورت نوشتاری قرآن دارد؟ آموزش قرآن برای کسانی که زبان مادری‌شان عربی نیست چه اقتضائاتی دارد؟ مسئله تجوید و لحن عربی چه سهم و اندازه‌ای در آموزش قرآن دارد؟ در برنامه آموزش قرآن، انتخاب آیات و سوره‌های آموزشی، بر اساس معنا و پیام آیات باید باشد یا ویژگی‌های تلفظی و موسیقایی آیات؟ نحوه آموزش و فراگیری قرآن چگونه بر ارتباط عاطفی و شناختی با قرآن کریم اثرگذار است؟ این طیف از مسائل، البته روی میز کار هیچ‌یک از رشته‌ها و اصحاب دانشگاهی نبوده است. نه رشته زبان‌شناسی، نه علوم تربیتی و نه حتی علوم قرآن و حدیث، موضوع آموزش عمومی قرآن روی میز کارشان نبوده است. حتی در سنت علوم القرآن، اگر با شاخص طبقه‌بندی «الاتقان» سیوطی بنگریم، این موضوع در لیست موضوعات علوم قرآنی نبوده است. در سنت مکتوب ما، مقوله آموزش نوعاً ذیل حوزه آداب تعلیمی قرار می‌گرفته و در کتب ادب‌نگاری، مثل «ادب المعلمین»‌ها به آن می‌پرداخته‌اند.

وی گفت: اما کاری که مرحوم دکتر لسانی کردند از این جهت ویژه است که به‌عنوان استاد رشته علوم قرآن و حدیث، مسئله آموزش قرآن را روی میز دانشجویان و محققان این رشته آوردند، البته در این راه مجاهدت بسیاری کردند، چه در تربیت شاگردان و شکل دادن مؤسساتی مانند «کانون زبان قرآن» و چه در تألیف کتب و مقالات در تبیین ایده آموزش زبان قرآن. ما به‌مناسبت پاسداشت قدر همت استاد و البته در تقارن با سالگرد درگذشت ایشان، نیکو دیدیم که طلیعه نشست‌هایمان با یاد و نام اندیشه ایشان در خصوص «آموزش زبان قرآن» باشد. اینکه چرا ایشان مفهوم «زبان قرآن» را هم‌نشین با «آموزش قرآن» می‌دید و این نگاه از چه مبادی‌ای می‌آید و چه مقاصدی را دنبال می‌کند؟

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی شرح داد: مرحوم دکتر لسانی مجتهد پرورده حوزه علمیه اصفهان و از نسل اول دانش‌آموختگان علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران بود. ایشان کوشید از مباحثات زبانی-ادبی قرآن فراتر رود و مسئله زبان قرآن را در پیوند با آموزش قرآن طرح و تبیین کند. ایشان با استفاده از آموزه‌های رسول خدا (ص) در تعلیم قرآن و نیز استفاده از مباحثات جدید زبان‌شناختی، نگره «آموزش زبان قرآن» را صورت‌بندی کرد. ایشان آموزش عمومی قرآن را به‌مثابه آموزش زبان دوم می‌دیدند و بر چهار مهارت زبانی یعنی شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن تأکید داشتند. در شیوه‌های معمول، آموزش قرآن از خواندن متن شروع می‌شود و رعایت تجوید و لحن، کمال مطلوب در قرائت قرآن است، اما دکتر لسانی جهت را عوض کردند، محور آموزش قرآن را ابتدا بر شنیدن و سپس گفتن قرار دادند و تجوید را از برنامه آموزش حذف کردند. ایشان برای تبیین نظری دیدگاه خود «طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن» را در مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) انجام دادند که متأسفانه گزارش نهایی آن تاکنون به چاپ نرسیده است. البته بخش‌های مختلف این پژوهش را شاگردان استاد از جمله دکتر خوش‌منش، دکتر مهدی غفاری، دکتر حسین مرادی زنجانی و دکتر محسن رجبی مستقلاً یا با همکاری خود استاد توسعه داده و به‌صورت مقاله و کتاب منتشر کرده‌اند.

دکتر رهنما تأکید کرد: طرح آموزش زبان قرآن به‌صورت عملی هم در میان دانشجویان داوطلب دانشگاه امام صادق (ع) اجرا شد و بنده هم جزء متعلمان این طرح بودم. این روش تعلیم قرآن از چند جهت برای ما بدیع و متفاوت بود. از جمله اینکه نه تنها تأکیدی بر تجوید و لحن عربی نبود، بلکه خود استاد و معلم طرح هم از لحن عربی و تجوید پرهیز داشتند. آیات را به لحن و آوای آشنای فارسی می‌خواندند، اما مفحماً و شمرده‌شمرده. وجه نو دیگر «تصریف» آیات بود که بر مهارت سخن گفتن به کلمات و عبارات قرآنی تأکید داشت. هر شخص با شنیدن یک آیه، آیه دیگری را که به ذهنش می‌آمد و شباهتی ولو در حد یک کلمه داشت یا آهنگش را متناسب می‌دید، قرائت می‌کرد. وجه نوآورانه دیگر این روش، نگارش قرآن توسط متعلم، بدون نقطه و اعراب بود.

دکتر هادی رهنما
عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سخنران:
دکتر ابوالفضل خوش‌منش
عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب
زمان: شنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۴۰۲ ساعت ۱۰ تا ۱۲

پیوند حضور مجازی در نشست:
<https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihc-4p1-z6a-tml>

زبان قرآن مبین و روشن است



در ادامه نشست دکتر خوش‌منش به ایراد سخن پرداخت. وی درآمد سخن خود را ذکر شهادتین و تبریک ایام شعبان‌المعظم قرار داد و گفت: این نحو سخن گفتن، این تذکر به شهادتین و ایام و لحظات، حاصل تحولی است که مرحوم استاد لسانی در نگاه و بیان ما پدید آوردند. ایشان یک سخنرانی شگفت و اثرگذار دارند با عنوان «ضرورت بازنگری در شیوه‌های تعلیم و ترویج قرآن کریم» که در ۳۱ خرداد ۱۳۷۴ ارائه کردند. در هفتم تیرماه هم جلسه دیگری برای پرسش و پاسخ برگزار کردند. توصیه می‌کنم همه علاقه‌مندان این سخنرانی را بارها ببینند و بشنوند. آن سخنرانی ایشان لایه‌مند و درس‌آموز است، حتی در جزئیات بیان و زبان بدن. اصولاً ایشان لحظه‌ای را برای تعلیم و تربیت، برای تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت از کف نمی‌داد. استاد از همان شروع سخنرانی با شهادتین آغاز کردند. می‌خواستند بر مسلمانی خود گواهی بدهند؛ اینکه آنچه می‌گویند گرچه غریب است، اما کفرگویی نیست!

استاد در یکی از بحث‌هایشان گفتند، قرآن همان‌گونه که نور و شفا و هدی است، زبان است، آن هم زبانی که زبان مادری و گویشی هیچ قومی نیست. زبان قرآن «عربی مبین» است. عربی است، اما نه عربی سخنگویان. سخنگویان عربی آنقدر فاصله زبانی‌شان زیاد است که در گفت‌وگو میان دو عرب از دو بوم و جغرافیای مختلف، اگر هر کدام بر گویش خودش اصرار داشته باشد، اغراق نیست اگر بگوییم حرف همدیگر را متوجه نمی‌شوند. اما زبان قرآن مبین و روشن است. به فرمایش امام صادق (ع) که در تفسیر آیه «بلسان عربی مبین» (شعراء/۱۵۹) فرموده‌اند «بِیْسَانِ الْعَرَبِیَّةِ وَ لَا تُبَیِّنُهُ الْعَرَبِیَّةُ»، قرآن دیگر زبان‌ها را روشن می‌کند، اما زبان‌های دیگر آن را روشن نمی‌کنند.

دکتر خوش‌منش شرح داد: مدعای استاد این بود که قرآن را به‌مثابه زبان در نظر بگیرید و ظرفیت‌هایی که این موضوع دارد را پیدا کنید و ادامه بدهید. استاد می‌گفتند ما «روخوانی» را قبول نداریم. روخوانی که مهارت دیدن و تبدیل علائم نوشتاری به علائم شنیداری باشد را قبول نداریم. اصل تعلیم زبان با گوش است. تعلیم از گوش و با محوریت شنیدن که باشد، انس و همبستگی عاطفی با زبان پدید می‌آید، چرا که گوش دریچه قلب است و قلب دریچه روح است. اگر آموزش قرآن با محوریت شنیدن باشد، وقتی متعلم با متن مصحف مواجه شود، خط و متن برای او صرفاً یادآور آن چیزی است که در ذهن و قلب حاضر دارد، پس روان می‌خواند؛ «روان‌خوانی» اتفاق می‌افتد، نه «روخوانی». من این چیزهایی که استاد به ما یاد دادند را به افراد مختلف در کشورهای مختلف تعلیم دادم، آنها به من گفتند تو به ما جرأتی برای انس با قرآن دادی که اصلاً فکرش را نمی‌کردیم. راهکاری که استاد لسانی فشارکی به ما ارائه دادند این بود اگر قرآن به‌مثابه زبان تلقی شود و به‌مثابه زبان تعلیم و تعلم شود، در باورسازی فکر و روح انسان‌ها اثر خواهد گذاشت. اگر قرآن به‌مثابه زبان تعلیم داده شود، آرام‌آرام بر جهان‌بینی انسان اثر می‌گذارد. برخی صاحب‌نظران بر این باورند که زبان خانه ما است و ما از در و پنجره این خانه به جهان می‌نگریم. بر همین اساس کسی که قرآن را به‌مثابه یک زبان فرا بگیرد، آن را همچون یک زبان به‌کار می‌برد و آن زبان دریچه نگاه و احساسش به جهان، به خودش و به دیگر انسان‌ها می‌شود.

نشست نقد و بررسی کتاب «ناخودآگاه سیاسی، روایت همچون کنش نمادین اجتماعی» برگزار شد

نشست نقد و بررسی کتاب «ناخودآگاه سیاسی، روایت همچون کنش نمادین اجتماعی» نوشته دکتر فردریک جیمسون و ترجمه دکتر حسین صافی یکشنبه، بیست و نهم بهمن ماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نقد و بررسی شد.



در آغاز این نشست دکتر شاهین آریامنش دبیر علمی نشست گفت: دومین نشست نقد و بررسی کتاب را به نقد و بررسی کتاب ناخودآگاه سیاسی، روایت همچون کنش نمادین اجتماعی اختصاص دادیم. فردریک جیمسون نویسنده این کتاب منتقد و نظریه پرداز و نیز استاد ادبیات تطبیقی است که روندهای فرهنگی و به ویژه پست مدرنیته و سرمایه داری را نقد و بررسی کرده است. جیمسون در ناخودآگاه سیاسی بر جدایی ادبیات از سیاست خط بطلان می کشد و پیوندهای آفرینش ادبی را با بستر سیاسی اش از نو به گونه ای تازه برقرار می کند. ناخودآگاه سیاسی در دوره ای به نگارش درآمد که موج نظریه های فرانسوی همه جا فراگیر شده بود.



او افزود: جیمسون ناخودآگاه سیاسی را برای نخستین بار در سال ۱۹۸۱ منتشر کرد که پس از سال‌ها در ایران به زبان فارسی از سوی انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و نشر نیماژ منتشر شد. در ادامه دکتر علیرضا ملایی توانی درباره این کتاب گفت: من از نظر تاریخی و به‌عنوان یک مورخ کتاب را مورد مطالعه قرار دادم و از اصطلاح ناخودآگاه تاریخی برای نگاه به کتاب و نقد آن استفاده کرده‌ام. ناخودآگاه تاریخی منوط به گذشته است و آن چیزی است که بر یک ملت گذشته است. روایت کتاب روایتی مارکسیستی است و نویسنده اعتقاد دارد، روایت ناسیونالیستی روایتی پاسخ‌گو نیست و به‌همین دلیل روایت مارکسیستی را به‌کار می‌برد. دکتر مالک شجاعی جشقانی دیگر سخنران این نشست از منظر فلسفی به این کتاب پرداخت و گفت: نویسنده در این کتاب وارد بحث‌های پیچیده‌ای شده است که از منظر هرمنوتیک و فلسفه علوم انسانی قابل بحث و بررسی است.



در ادامه دکتر محمدسالار کسرائی منتقد دیگر این کتاب گفت: کتاب از همان منظر ناخودآگاه سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. ترجمه کتاب کار بسیار سخت و پُر زحمتی بوده است چراکه متن کتاب، متنی سخت است و ترجمه ادبی آن، متن را سخت‌تر کرده است. در کتاب واژه‌های تخصصی بسیاری به‌کار رفته است که نیاز به توضیح دارد ولی توضیحی درباره آن داده نشده است. از سویی این کتاب در صدد پاسخ به دغدغه‌های مارکسیسم است و نویسنده در صدد دفاع از مارکسیست است با روایت خود. در پایان این نشست دکتر حسین صافی، مترجم کتاب طی سخنانی گفت: مخاطب عام با خواندن کتاب، نویسنده آن را مارکسیست قلمداد می‌کند ولی مخاطب خاص، روایت متفاوتی از مارکسیست را درک می‌کند. از نظر نویسنده در این نظام سرمایه‌داری، ناخودآگاه سیاسی از دست رفته است که در روایت مارکسیست می‌تواند یافت شود. دکتر صافی همچنین درباره نقدهایی که درباره ترجمه سخت کتاب گفته شد، چنین پاسخ داد: من اعتقادی به توضیح اصطلاحات نداشتم و معتقدم، مطالب اولیه را می‌توان با یک جستجوی ساده در منابع برخط یافت.



بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی

سومین پیش‌نشست همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی» سی‌ام بهمن‌ماه، به همت پژوهشکده زبان و ادبیات در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به صورت حضوری و مجازی برگزار شد. سخنرانان این پیش‌نشست، دکتر مهنوش هدایتی (عضو هیأت علمی پژوهشکده اخلاق و تربیت) و دکتر مریم شریف‌نسب (عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان و ادبیات) بودند. دبیر علمی نشست نیز دکتر آمنه بختیاری بود. هویت‌سازی بر محمل ادبیات



در ابتدای نشست پس از توضیحات کلی دکتر بختیاری درباره همایش ملی «بازتاب فرهنگ و هویت ایرانی در زبان و ادبیات فارسی» نخستین سخنران، نشست دکتر هدایتی درباره «هویت‌سازی بر محمل ادبیات» سخن گفت. هدایتی به فرایند شکل‌گیری هویت پایدار و کامیاب در نوجوانی پرداخت و نظام‌های تربیتی اعم از خانواده، مدرسه و جامعه را در تدوین ابزارهای اندیشمندانه برای شکل‌گیری هویت منسجم در نوجوانان مؤثر دانست. به‌زعم این سخنران، کودکان و نوجوانان از طریق محمل‌های فکری مثل داستان‌ها به وادی ساختارهای انتزاعی ارزش‌ها سفر می‌کنند و در آنجا ارزش «ارزش‌ها» و الگوهای وجودی مختلف را کشف می‌کنند. آنها با مطالعه ادبیات داستانی قادر به دیدن زیبایی ارزش‌ها و هنجارها می‌شوند و در مورد نقش خود در جهان تصمیم می‌گیرند و با آنچه «جهان را جای بهتری برای زیستن می‌کند» آشنا می‌شوند.

دکتر هدایتی افزود: طی این فرایند کودکان و نوجوانان از طریق تأمل در شخصیت‌های داستانی، نیازهای خود را کشف و رتبه‌بندی می‌کنند و به آنها معانی ارزشی می‌بخشند. در خلال این مطالعات و گفت‌وگو با دیگران، آنها به دیدگاه‌های متفاوت پی می‌برند، همدلی را تمرین می‌کنند، بدون تجربه فردی به پیامد تصمیمات آگاه شده و متوجه جایگاه ارزش‌ها و هنجارها در تصمیم‌گیری و قضاوت‌های خود می‌شوند. همچنین آنها از طریق فرایند داستان و مباحثات استدلالی متعاقب آن، با فرهنگ جامعه خویش آشنا شده، امور قابل‌تحسین و شایسته‌ارج نهادن را در زندگی خود پیدا می‌کنند و با شکل‌دهی به هویت کامیاب، با جهان اطراف خویش سازگارتر می‌شوند. خواندنی‌های کودکان و مؤلفه‌های هویت ملی

در ادامه نشست، دکتر شریف‌نسب درباره «خواندنی‌های کودکان و مؤلفه‌های هویت ملی» سخن گفت. او در ابتدا، به تبیین کلیدواژه‌های بحث خود (خواندنی‌های کودکان و تفاوت آن با ادبیات کودکان، هویت فردی و جمعی، هویت ملی و مؤلفه‌ها و ابعاد آن) پرداخت. سپس گزارش پژوهش خود در حوزه بررسی مؤلفه‌های ملی در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی را ارائه کرد. این گزارش بر کتاب‌های فارسی اول تا پنجم ابتدایی در دو دهه ۶۰ و ۱۴۰۰ متمرکز بود و یکایک مؤلفه‌های متنی و تصویری کتاب‌ها در دو دهه مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت. در پایان نشست جلسه پرسش و پاسخ بین حضار و سخنران‌ها شکل گرفت.

سایر نشست‌های برگزار شده در بهمن ماه

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران غرب
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه مطالعات فکر پروری برای کودکان و نوجوانان
پژوهشگاه اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

بازی مافیا: آموزش تفکر (فریب نخوردن) یا آموزش فریب دادن

سخنران‌ها:

- دکتر معصومه تقی‌زادگان
حیات علمی گروه ارتباطات، فرهنگ و سیاست
- دکتر سعید ناچی
حیات علمی گروه مطالعات فکر پروری برای کودکان و نوجوانان
- دکتر روح‌الله کریمی
حیات علمی گروه مطالعات فکر پروری برای کودکان و نوجوانان
- دکتر سید نورالدین محمودی
حیات علمی گروه مطالعات فکر پروری برای کودکان و نوجوانان
- علیرضا سلطانی
تهیه کننده و کارگردان بازی مافیا

دبیر نشست: دکتر سید نورالدین محمودی

زمان: چهارشنبه ۱۱ بهمن ماه ۱۴۰۲ ساعت ۱۴ تا ۱۷
مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

<https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihc-ci6-32d-sm7>

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران غرب
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم اجتماعی پژوهشگاه
با همکاری گروه مطالعات زنان انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات برگزار می‌کند:

بررسی جایگاه زنان در تحقق انقلاب اسلامی: مروری بر روایت‌های زنان مبارز

دبیر نشست:
دکتر سمیه سادات شفیعی
(حیات علمی پژوهشگاه علوم اجتماعی)

سخنران:
فائزه ساسانی خواه
(نویسنده و پژوهشگر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی)

یکشنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۴۰۲ ساعت: ۱۳:۳۰ تا ۱۵:۳۰
نشست به صورت مجازی برگزار می‌شود

پیوند ورود به نشست:
<https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihc-uym-hca-ur7>



ثڤو، شكاھ علوم انسانى ومطالعات فرهنجى



آرشیو خبرنامه در وبگاه پژوهشگاه



معاونت فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز پژوهش و نشر آثار ستاد توسعه و بازسازی عتبات عالیات
مرکز تحقیقات امام علی (ع)
و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری برگزار می‌کنند:



دین محمد نجف
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هم‌اندیشی «خوانش تمدنی از سنت زیارت»

نشست اول: خوانش هویتی و تاریخی

تجربه زیارت در نگاه عرفانی
سفرنامه‌های زیارتی

دگردیسی زیارت و هویت شیعی در جهان مدرن

نشست دوم: خوانش نشانه‌شناختی

نشانه‌شناسی فضا و مکان‌های آئینی و قدسی
رهیافتی معناشناختی به لایه‌های مشهوری زیارت
حضور و غیاب در مکان‌های مقدس

نشست سوم: خوانش جریان‌شناختی

آموشدهای زیارتی و اثرات آن در تحول نگرشی حوزه علمیه نجف
مدارس ایرانیان در عراق

مدارس ایرانی نجف: مطالعه موردی مدرسه جعفریه

نشست چهارم: خوانش پدیدارشناختی

دلالت پژوهی پدیده زیارت از منظر تاریخ اجتماعی
سایبان مقدس و تجربه زیارت
پدیدارشناسی پیاده‌روی اربعین

چهارشنبه ۱۴۰۲/۱۲/۲ ساعت: ۹:۰۰ تا ۱۷:۰۰

سالن تمدن پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سردبیر: خوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، هلیا عباسی و صادق کیا

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام‌رسان‌ها: @ihcss, @pajoheshgah